



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مُؤَلَّفَاتُ امَّةِ
بِأَمْرِ كِبَامِهَا وَفِيهَا

گزینہ شینا ہے، سبک شینا ہے، و شیا خصصہ شینا ہے

امیر محسن ہر قیام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مواجهه ائمه عليهم السلام با مدعیان مهدویت : گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی

نویسنده:

امیر محسن عرفان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	مواجهه ائمه عليهم السلام با مدعیان مهدویت : گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۰	سخنی با خواننده
۲۲	مقدمه
۲۸	فصل اول: کلیات
۲۸	اشاره
۲۹	کلیات تحقیق
۲۹	یک. تبیین مسئله
۳۰	دو. ضرورت تحقیق
۳۱	سه. روش تحقیق
۳۲	چهار. هدف تحقیق
۳۳	پنج. بررسی منابع
۴۲	شش. پیشینه شناسی پژوهش
۴۶	مستشرقان و مدعیان دروغین مهدویت
۵۱	فرایندشناسی مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین
۵۴	بایسته های پژوهش در عرصه مدعیان دروغین مهدویت
۵۸	فصل دوم: گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت
۵۸	اشاره
۵۹	ضرورت بازشناسی تنوعات مدعیان دروغین مهدویت
۶۰	یافته های تحقیق در گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت
۶۰	اشاره

۶۰	یک. تنوعات مدعیان دروغین مهدویت براساس نوع ادعای دروغین
۶۰	۱. ادعای مهدویت
۶۲	۲. ادعای وکالت و نیابت
۶۶	۳. مدل سازی براساس نشانه های ظهور
۷۵	۴. ادعای ارتباط و ملاقات
۷۷	۵. ادعای همسری و فرزندی
۷۸	دو. انواع مدعیان دروغین براساس ماهیت ادعای طرح شده
۷۸	اشاره
۷۸	۱. ادعای مهدویت شخصی
۷۹	۲. ادعای مهدویت نوعی
۸۷	سه. گونه گونی مدعیان دروغین براساس مذهب مدعی
۹۶	چهار. انواع مدعیان دروغین به لحاظ سرانجام ادعا
۹۶	اشاره
۹۶	۱. تشکیل حکومت
۱۰۱	۲. جنبش مسلحانه
۱۰۹	۳. تأسیس فرقه انحرافی
۱۱۰	۴. محدود و کم اثر
۱۱۱	پنج. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ دامنه جغرافیایی و جمعیتی ادعای آنان
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	۱. محدود؛ بدون هیچ تحول و تحرک جمعی
۱۱۲	۲. منطقه ای و قومی
۱۱۵	۳. فرامنطقه ای و فراقومی
۱۱۸	شش. گونه گونی مدعیان دروغین به لحاظ شخص ادعا کننده
۱۲۷	هفت. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	۱. روزگار امامان معصوم علیهم السلام

۱۳۵	۲. روزگار غیبت صغری
۱۵۲	۳. روزگار غیبت کبری
۱۵۶	فصل سوم: سبک شناسی و شاخصه شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت
۱۵۶	اشاره
۱۵۷	ضرورت شناسی بحث
۱۵۸	چارچوب مفهومی
۱۵۹	بازنمایی سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت
۱۵۹	اشاره
۱۶۱	یک. مدیریت دفعی در مرحله پیشینی (مرحله قبل از بحران)
۱۶۱	اشاره
۱۶۱	۱. برجسته سازی نقاط مهم و کاربردی در آموزه مهدویت
۱۷۰	۲. گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف
۱۸۴	۳. تبارشناسی دقیق مهدی موعود
۱۸۸	۴. زدودن دستاویز مدعیان (از بین بردن بهانه ها)
۱۹۷	۵. ارائه معیارهای تشخیص
۲۱۲	۶. پیش بینی ادعای مدعیان (برده برداری از توطئه مدعیان)
۲۲۲	دو. مدیریت رفعی در مرحله پسینی (مرحله بعد از بحران)
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	۱. زدودن شک و تردید در امر امامت و وکالت
۲۲۹	۲. مناظره با مدعیان دروغین و نقد منصفانه آنان
۲۳۹	۳. تلاش برای هدایت مدعیان و اتمام حجت با مدعیان
۲۴۱	۴. سامان دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین
۲۴۷	۵. اعلام انزجار از مدعیان دروغین مهدویت و برخورد قاطع با آنان
۲۵۶	شاخصه شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت
۲۵۶	اشاره
۲۵۶	یک. غلبه پیشگیری بر درمان (واقعیت نگری)

- ۲۵۷ دو. تقدم مواجهه با علت بر معلول (اولويت مواجهه با جهل بر جاهل).
- ۲۵۹ سه. رويکرد فرصت ساز به تهديد مدعيان دروغين (تبديل تهديد مدعيان دروغين به فرصت تبیین و تفسير اندیشه مهدويت).
- ۲۶۰ چهار. تلاش برای هدايت شبهه زدگان (تمیيز میان شبهه گر و شبهه زده).
- ۲۶۰ پنج. قاطعیت در تصمیم گیری و برخورد با شبهه گر.
- ۲۶۵ نتیجه گیری.
- ۲۶۹ کتابنامه.
- ۲۶۹ اشاره.
- ۲۸۶ چکیده عربی.
- ۲۸۷ چکیده انگلیسی.
- ۲۸۹ درباره مرکز.

مشخصات کتاب

سرشناسه: عرفان، امیر محسن، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدید آور: مواجهه ائمه عليهم السلام با مدعیان مهدویت: گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی / امیر محسن عرفان.

مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۷۴ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۴-۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: مهدویت -- مدعیان

موضوع: Claimers* -- Mahdism

موضوع: ائمه اثنا عشر

موضوع: Imams (Shiites)

موضوع: مهدویت -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: Mahdism -- Apologetics works

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. مرکز تخصصی مهدویت

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ م ۹/۴۶۲/۶ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۲۹۸۱۵

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مواجهه ائمه عليهم السلام با مدعیان مهدویت

گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی

امیر محسن عرفان

مواجهه ائمه عليهم السلام با مدعیان مهدویت (گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی)

□ مؤلف: امیر محسن عرفان

□ ناشر: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت

□ صفحه آرا: عباس فریدی

□ طراح جلد: حسن مختاری

□ نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۴

□ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۰۰-۴

□ شمارگان: هزار نسخه

□ قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

کد فایل ۴-۰۲۹۰۰۷۰

فهرست مطالب

سخنی با خواننده ۹

مقدمه ۱۱

فصل اول: کلیات ۱۷

کلیات تحقیق ۱۸

یک. تبیین مسئله ۱۸

دو. ضرورت تحقیق ۱۹

سه. روش تحقیق ۲۰

چهار. هدف تحقیق ۲۱

پنج. بررسی منابع ۲۲

شش. پیشینه شناسی پژوهش ۳۲

مستشرقان و مدعیان دروغین مهدویت ۳۵

فرایندشناسی مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین ۴۰

بایسته های پژوهش در عرصه مدعیان دروغین مهدویت ۴۳

فصل دوم: گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت ۴۷

ضرورت بازشناسی تنوعات مدعیان دروغین مهدویت ۴۸

یافته های تحقیق در گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت ۴۹

یک. تنوعات مدعیان دروغین مهدویت براساس نوع ادعای دروغین ۴۹

۱. ادعای مهدویت ۴۹

۲. ادعای وکالت و نیابت ۵۱

۳. مدل سازی براساس نشانه های ظهور ۵۵

۴. ادعای ارتباط و ملاقات ۶۴

۵. ادعای همسری و فرزند ۶۶

دو. انواع مدعیان دروغین براساس ماهیت ادعای طرح شده ۶۷

۱. ادعای مهدویت شخصی ۶۷

۲. ادعای مهدویت نوعی ۶۸

سه. گونه گونی مدعیان دروغین براساس مذهب مدعی ۷۶

چهار. انواع مدعیان دروغین به لحاظ سرانجام ادعا ۸۵

۱. تشکیل حکومت ۸۵

۲. جنبش مسلحانه ۹۰

۳. تأسیس فرقه انحرافی ۹۸

۴. محدود و کم اثر ۹۹

پنج. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ دامنه جغرافیایی و جمعیتی ادعای آنان ۱۰۰

۱. محدود؛ بدون هیچ تحول و تحرک جمعی ۱۰۰

۲. منطقه ای و قومی ۱۰۱

۳. فرامنطقه ای و فراقومی ۱۰۴

شش. گونه گونی مدعیان دروغین به لحاظ شخص ادعا کننده ۱۰۷

هفت. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا ۱۱۶

۱. روزگار امامان معصوم علیهم السلام ۱۱۶

۲. روزگار غیبت صغری ۱۲۴

۳. روزگار غیبت کبری ۱۴۱

فصل سوم: سبک شناسی و شاخصه شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت ۱۴۵

ضرورت شناسی بحث ۱۴۶

چارچوب مفهومی ۱۴۷

بازنمایی سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت ۱۴۸

یک. مدیریت دفاعی در مرحله پیشینی (مرحله قبل از بحران) ۱۵۰

۱. برجسته سازی نقاط مهم و کاربردی در آموزه مهدویت ۱۵۰

۲. گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف ۱۵۹

۳. تبارشناسی دقیق مهدی موعود ۱۷۳

۴. زدودن دستاویز مدعیان (از بین بردن بهانه ها) ۱۷۷

۵. ارائه معیارهای تشخیص ۱۸۶

۶. پیش بینی ادعای مدعیان (پرده برداری از توطئه مدعیان) ۲۰۰

دو. مدیریت دفاعی در مرحله پسینی (مرحله بعد از بحران) ۲۰۹

۱. زدودن شک و تردید در امر امامت و وکالت ۲۰۹

۲. مناظره با مدعیان دروغین و نقد منصفانه آنان ۲۱۶

۳. تلاش برای هدایت مدعیان و اتمام حجت با مدعیان ۲۲۵

۴. سامان دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین ۲۲۸

۵. اعلام انزجار از مدعیان دروغین مهدویت و برخورد قاطع با آنان ۲۳۳

شاخصه شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت ۲۴۲

یک. غلبه پیشگیری بر درمان (واقعیت نگری) ۲۴۳

دو. تقدم مواجهه با علت بر معلول (اولويت مواجهه با جهل بر جاهل) ۲۴۳

سه. رويکرد فرصت ساز به تهديد مدعيان دروغين (تبديل تهديد مدعيان دروغين به فرصت تبين و تفسير اندیشه مهدويت) ۲۴۵

چهار. تلاش برای هدایت شبهه زدگان (تميز میان شبهه‌گر و شبهه زده) ۲۴۶

پنج. قاطعیت در تصمیم گیری و برخورد با شبهه گر ۲۴۶

نتیجه گیری ۲۵۱

کتابنامه ۲۵۵

چکیده عربی ۲۷۲

چکیده انگلیسی ۲۷۳

سخنی با خواننده

بایستگی تحقیق دقیق، جامع و منسجم، پیرامون زیرساخت های اندیشه مهدویت و ضرورت پرداخت علمی و روزآمد به پیامدهای باورداشت آموزه مهدویت، به فراخور شرایط کنونی و در خور این رستخیز عظیم، و نیز لزوم آسیب شناسی در حوزه رویکرد به آموزه مهدویت، به منظور تبیین عرضه صحیح و دفاع معقول از اندیشه مهدویت و زدودن پیرایه های موهوم و موهون از ساحت قدسی این اندیشه از رسالت های تأسیس مرکز تخصصی مهدویت می باشد. مرکز تخصصی مهدویت که بیش از یک دهه در راستای خدمت به معارف مهدوی تأسیس گشته اینک بر آن است تا با بهره گیری از تلاش های خالصانه جمعی از پژوهشگران افق های جدیدی را فراروی علاقه مندان بگشاید.

از جمله اهداف معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت، پژوهش و کاوش پیرامون مدعیان دروغین مهدویت است. مطالعات پیرامون مدعیان دروغین مهدویت دائماً با موضوعات فربه و اندیشه خیزی پیوند می یابد. موضوعاتی چون: سیر تطور ادعای مهدویت از سوی مدعیان، عوامل پیدایش ادعا، چرایی گرایش مردم به مدعیان، ترفندشناسی مدعیان در جذب مردم، چرایی امتداد تاریخی یا عدم آن، پیامدهای ادعا، سنخ شناسی منابع مورد استناد مدعی و طرفداران وی، راهکارهای تقابل با مدعیان و ... دغدغه پیگیری چنین موضوعاتی نیز تنها به علاقه مندان مطالعه در عرصه مدعیان محدود نمی باشد بلکه هر کس به تتبع در راستای تقابل با جریان های انحرافی علاقه مند است، بناگزیر با آن سر و کار

خواهد یافت. اخذ روی آورد «میان رشته ای» و کاربست «مطالعات تطبیقی» در تبیین چنین موضوعاتی مهم می نماید.

معاونت پژوهش مرکز تخصصی مهدویت با اذعان به مسئولیت خطیر تقابل با مدعیان دروغین مهدویت، تدوین آثاری در این زمینه را در دستور کار خود قرار داده است. کتاب حاضر با عنوان «مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت» از جمله این دست از آثار است که به همت حجت الاسلام و المسلمین امیرمحسن عرفان از پژوهش گران مرکز تخصصی مهدویت که پیش از این، تحقیقاتی را در این عرصه به فرجام رسانده اند، فراهم آمده و پس از طی مراحل ارزیابی و اعمال ملاحظات ارزیابان محترم در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

مؤلف محترم در این اثر می کوشد با هدف نهادینه سازی رویکرد کیفی به موضوع مدعیان دروغین مهدویت، ضمن گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت، سبک و شاخصه های مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت را بررسی کند.

در این جا، فرصت را مغتنم می شماریم و مراتب تشکر و امتنان فراوان خویش را از جناب حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که بستر انجام این پژوهش را فراهم آورد و استاد گرانقدر و بزرگوار جناب آقای دکتر نعمت الله صفری فروشانی که فطانت و نکته سنجی های ایشان، مایه اتقان و استواری کار شد اعلام می داریم.

امید است انتشار این اثر به شکل حاضر، گام نخست برای ارائه آثاری دیگر به شکلی کامل تر و انجام پژوهش های دیگر در این حوزه باشد. امید آن داریم انتشار این کتاب مورد رضایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد و برای همه شیفتگان و طالبان معارف دینی مفید واقع شود.

مهدی یوسفیان آرانی

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

موضوع مدعیان دروغین مدتی است که با اهمیتی فزاینده مورد توجه قرار گرفته است. همگام با توسعه تحلیل‌ها پیرامون این موضوع، نگرش تاریخی به مدعیان دروغین نیز گسترش یافته است. آنچه در این پژوهش‌ها کمتر مورد کاوش قرار گرفته بازترسیم تنوعات جوهرین مدعیان دروغین مهدویت و رفتارشناسی ائمه علیهم السلام در مواجهه با آنان است که به نظر می‌رسد در رویکرد به مدعیان دروغین مهدویت اثرگذار باشد.

آن چه که بحث از مدعیان دروغین را دارای اهمیت می‌کند گستره زمانی و جغرافیایی مدعیان دروغین مهدویت است. (۱) از حیث زمانی، تاریخ مدعیان دروغین

۱- سوءاستفاده از منجی موعود، اختصاص به دین اسلام ندارد؛ چرا که این مسئله در میان همه ملل بزرگ و ادیان برجسته جاری و ساری بوده و از دیرباز تاکنون منشأ تحولات بسیاری بوده است. شاید در تاریخ، بیش از همه، یهودیان و مسیحیان با این آرمان و ایده زیسته و چشم به آینده دوخته‌اند. برای نمونه «سَبْتای صبی» از یهودیان شهر از میر در سال ۱۶۴۸م خود را به عنوان منجی بنی اسرائیل به مریدانش معرفی کرد او نامدارترین مسیحای دروغین می‌باشد. زیرا که اعتقاد به مسیحایی وی حتی بعد از مرگش نیز تا مدتی پایدار ماند. میکائیل کاردوسو، یعقوب کوریدو و یهودا حسید از دیگر سوءاستفاده‌کنندگان از منجی موعود در آیین یهود هستند. در این باره بنگرید: کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۱۳۵ و ۱۴۲.

مهدویت از صدر اسلام آغاز می شود و هم اکنون نیز با این پدیده مواجه هستیم. از حیث جغرافیای ظهور مدعیان دروغین باید گفت که مدعیان دروغین مهدویت تقریباً در تمامی جغرافیای اسلامی یافت می شوند. برای نمونه در اندلس احمد بن معاویه (۲۸۰ق)، (۱) در سودان مهدی سودانی (۱۸۸۰م)، (۲) در هند سید محمد جونپوری (۹۱۰ق)، در یمن ناصر بن محمد عیانی (۱۰۶۲م)، در بلخ میرزا ملاجان بلخی (۸۹۰ق)، در بخارا شیخ عبدالقدیر بخارایی (۹۰۰ق)، (۳) در ایران علی محمد شیرازی (۱۲۶۶ق)، در عربستان محمد بن عبدالله قحطانی (۱۴۰۰ق) ادعای مهدویت داشتند.

شاید اذعان به این حقیقت چندان مشکل نباشد که وجود مدعیان دروغین مهدویت در گستره تاریخ اسلام و جغرافیای اسلامی خود نشان گر اصالت و رسوخ اندیشه مهدویت در ذهن مسلمانان است. (۴)

۱- محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲- دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، ص ۶۸.

۳- رسول جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۲۱۲.

۴- فرصت را در یادآوری این نکته مغتنم می شمرم که در گستره تاریخ عده ای نیز منکر این آموزه بوده اند. در میان قدمای اهل سنت «ابن خلدون» و در میان متأخرین «محمد رشید رضا» در تفسیر المنار و «احمد امین مصری» در ضحی الاسلام با استناد به چند ادعای کلی که آنها را مستدل نساخته و تنها در حد ادعا باقی گذارده اند، در آموزه مهدویت تشکیک کرده اند. (بیشتر مطالبی که رشید رضا پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد، در تفسیر المنار جلد های ۶، ۹ و ۱۰ و در ذیل آیات ۱۵۷ سوره نساء، ۱۸۷ اعراف و ۳۳ توبه است. احمد امین نیز در ضحی الاسلام فصلی را اختصاص داده با عنوان عقیده المهدی عندهم - شیعه - که با تحلیلی بی پایه به نقد مهدویت می پردازد. وی کتاب مستقل دیگری در این زمینه دارد با عنوان المهدی و المهدویه). «تعارض روایات مهدویت»، «عدم ذکر روایات مهدوی در کتاب بخاری و مسلم»، «تبعات منفی مهدی باوری در تاریخ اسلام»، «بنیان شیعی تفکر مهدویت» و «خرافی بودن مهدویت»، از مهم ترین نکاتی است که رشید رضا و احمد امین در رد آموزه مهدویت به آن استدلال می کنند. در این زمینه ر.ک: رشیدرضا، المنار، ج ۹، ص ۴۹۹ و ج ۱۰، ص ۳۹۲؛ و احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۱. نکته حائز اهمیت در پاسخ این عده اعتراف انبوهی از دانشمندان حدیث پژوه اهل سنت است که به حجیت، بلکه تواتر احادیث مهدویت اعتراف دارند. البته اینان از معروف ترین منکران مهدویت می باشند. در این راستا «محمد محی الدین عبدالحمید» احادیث مهدویت را از اسرائیلیات می پندارد. سعد محمدحسن در کتاب المهدیه فی الاسلام آن ها را ساخته شیعیان می داند. عذاب محمود الحمش در کتاب المهدی المنتظر فی روایات اهل السنه و الشیعه در اسه حدیثیه نقدیه و محمد فرید وجدی در دایره المعارف القرن العشرين تمامی روایات مهدوی را ضعیف السند و مجعول می دانند. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص ۳۰۷. به هر جهت خدشه در روایات مهدوی در ترازوی تحقیق امروزی مقبول نمی افتد و چنان وزنی نمی آرد.

هر چند هنوز زوایا و ابعاد زیادی از پدیده مدعیان دروغین مهدویت ناگفته و یا نامکشوف مانده، اما- برخلاف گذشته- اکنون داده های علمی قابل توجهی درباره این موضوع در اختیار است.

آن چه شایان توجه می باشد این است که مدعیان دروغین مهدویت، با وجود همانندی و هم سوئی بیشتر مصادیق آن در گستره تاریخ اسلام، در ذات خود یکی نیستند، بلکه به لحاظ ماهوی و نیز لحاظ جانبی، طیفی از ادعاهای متفاوت را تشکیل می دهند. این نوشتار، خواهد کوشید ضمن ارائه تنوعات مدعیان دروغین، اصالت اندیشه مهدویت را، در پرتو آن آشکار سازد.

در فصل اول این نوشته با عنوان کلیات به موضوعاتی نظیر طرح تحقیق، مستشرقان و مدعیان دروغین مهدویت، فرایندشناسی مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین مهدویت و بایسته های پژوهش در عرصه مدعیان دروغین پرداخته شده است.

در فصل دوم این جستار کوشیده شده تا داده های لازم، از منابع مختلف پیرامون گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت جمع آوری شود. نتایج حاصل از

تحلیل و ترکیب داده های جمع آوری شده نشان می دهد که مدعیان دروغین مهدویت بسته به ملاحظات چند، به انواعی تقسیم می شوند که این ملاحظات عبارتند از: نوع ادعا، ماهیت ادعا، مقطع تاریخی طرح ادعا، مذهب مدعی، سرانجام ادعا، شخص ادعا کننده و دامنه جغرافیایی یا جمعیتی ادعا.

بی گمان، موارد پیش رو، همه انواع موجود و صور محتمل در مدعیان دروغین نیست؛ با مطالعه و تأمل بیشتر در این موضوع، و با ملاحظات مختلف، می توان به تنوعات بیشتری دست یافت، یا فرض های قابل مطالعه زیادتری را در آن اندیشید. ناگفته نماند که در این فصل مقطع زمانی خاصی در گونه شناسی مدعیان مدنظر نیست.

در فصل سوم این پژوهش نیز تلاش شده سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت واکاوی شود. یافته های نگارنده نشان می دهد سنخ مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت از سنخ مدیریت بحران بوده است. در گونه شناسی مدیریت ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان با دو گونه مدیریت دفعی و رفعی مواجه می شویم. در مدیریت دفعی در مرحله پیشینی (مرحله قبل از بحران)؛ ائمه علیهم السلام با برجسته سازی نقاط مهم و کاربردی آموزه مهدویت، گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف، تبارشناسی دقیق مهدی موعود، زدودن دستاویز مدعیان (از بین بردن بهانه ها)، پیش بینی ادعای مدعیان (برده برداری از توطئه مدعیان) و ارائه معیارهای تشخیص درصد جلوگیری از پیدایش مدعیان بودند. ائمه علیهم السلام در مدیریت رفعی در مرحله پسینی (مرحله بعد از بحران) با زدودن شک و تردید در امر امامت و وکالت، مناظره با مدعیان دروغین و نقد منصفانه آنان، تلاش برای هدایت مدعیان و اتمام حجت با آنان و اعلام انزجار از مدعیان دروغین مهدویت و برخورد قاطع با آنان درصدد کاهش تأثیرگذاری مدعیان بودند.

در پایان نیز شاخصه های مدیریتی ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان بررسی می شود. در این زمینه «غلبه پیشگیری به جای درمان»، «رویکرد فرصت ساز» و «قاطعیت در تصمیم گیری» یافته های تحقیق در این زمینه است.

به هر حال، آن چه در این مجموعه آمده، همه سخن نگارنده در این زمینه نیست؛ موضوعات تحلیلی دیگری نیز در این زمینه مطرح نظر راقم این سطور بود که فرصت فراخ تری را می طلبد؛ باشد که در آینده ای نه چندان دور، این امید نیز برآورده شود.

در پایان لازم می دانم از مدیران محترم مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم به ویژه معاون محترم پژوهش حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی یوسفیان آرانی که زمینه انجام چنین کاری را برایم فراهم ساخته و با اشراف و پیگیری در سامان یابی و به ثمر نشستن این اثر تلاش کردند قدردانی کنم.

استاد بزرگوار و گرانقدر جناب آقای دکتر نعمت الله صفری فروشانی نگارنده را رهین منت خود دارد که با سماحت و بزرگواری، در نگارش این نوشتار نهایت همراهی و مساعدت را مبذول کردند. ایشان پیشنهادهای ارزشمندی برای بهبود کار عرضه کردند و مرا در این کار دل دادند. راقم این سطور خود را مدیون سال هایی می داند که در محضر ایشان شاگردی کرده است. امید که این شاگرد به کوشش خویش، بخشی از آن همه بزرگواری های آموزگارانش را برآورده باشد.

از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر محمدحسین دانش کیا و دوست گرانقدرم جناب آقای دکتر سید روح الله پرهیزکاری نیز سپاسگزارم، زیرا آن چه در این گفتار در باب سبک شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین به قلم آمد، ثمره بذری است که ایشان در ذهن راقم این سطور افکندند.

از دوستان نیک اندیشم در کتابخانه مرکز تخصصی مهدویت حجج اسلام آقایان حسینعلی منتظری و محمدکاظم آخوندی نیز برای شکیبایی فراوانشان صمیمانه متشکرم. توفیق، بهروزی و شادکامی همه این عزیزان خواسته قلبی این کمترین است. تقریری که از این قلم تراویده، آن گاه قوام و کمال می یابد که از نقد ثاقب و صائب محروم نماند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

امیر محسن عرفان

ص: ۱۷

فصل اول: کلیات

اشاره

کلیات تحقیق**یک. تبیین مسئله**

این جستار دو وظیفه مهم و اساسی را بر عهده دارد؛ یکی بازترسیم تنوعات جوهرین مدعیان دروغین مهدویت و دیگری رفتارشناسی ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت. نکته اساسی در خور یادکرد این است که اگر بخواهیم همه آن چه را که در موضوع گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت قابل طرح و بررسی است شماره کنیم، بی گمان فهرست طولیلی را باید ترتیب دهیم؛ اما چنان چه بنا باشد مهم ترین و کلی ترین مباحث مطرح و یا قابل بررسی را در چنین مطالعه ای در نظر آوریم، شاید بتوان آن ها را در این چند پرسش خلاصه کرد. این پرسش ها به قرار زیر است:

ادعای مدعیان دروغین مهدویت در همه موارد به یک صورت واحد است یا انواعی دارد؟ این تنوعات در چیست و چگونه می توان آنها را دسته بندی کرد؟ تا چه حد این ادعاها، مشترک یا متفاوتند؟ پیامد یا سرانجام ادعای مدعیان دروغین به چه نحو بوده است؟ شخص ادعاکننده چه کسی بوده است؟ نوع ادعای مدعیان چگونه بوده است؟ ماهیت ادعای مدعیان به چه نحو بوده است؟ تفاوت ها و تمایزات میان مدعیان دروغین مهدویت تا بدان حد جوهری و بنیادین است که باید شباهت های میان مدعیان را صرفاً ظاهری و در پوسته و قالب دانست، یا

تمایزها را باید فرعی و کم اهمیت شمرده، در جستجوی امری مشترک و جوهری در همه مصادیق مدعیان دروغین برآمد؟

این جستار برای پاسخ گویی به این پرسش که سبک مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت به چه نحوی بوده است؟ تأکید دارد که سبک مواجهه آنان با مدعیان دروغین از سنخ «مدیریت بحران» بوده است. بدین معنا که ائمه علیهم السلام در مقابله با مدعیان دروغین به دنبال اتخاذ تصمیماتی بودند که به کاهش روند پیدایش مدعیان و کنترل و رفع آنان بیانجامد. در این راستا با دو گونه «مدیریت دفعی در مرحله پیشینی» و «مدیریت رفعی در مرحله پسینی» از سوی امامان معصوم علیهم السلام در مواجهه با مدعیان روبرو می شویم. در ادامه سازوکارهای ائمه علیهم السلام در هر قسمت بررسی می شود.

دو. ضرورت تحقیق

بحث و گفتگوی علمی درباره مواجهه و تقابل با مدعیان دروغین و احکام و عوارض آن، از چند منظر برای جامعه اسلامی ما، اصالت و اهمیت دارد:

اول این که اندیشه اصلاح، ارتقا و رشد فرهنگی در عرصه آموزه مهدویت برای پیشگیری از پیدایش مدعیان دروغین مهدویت، دست کم به دو پیش فرض نیازمند است: یکی این که وضعیت کنونی تقابل و مواجهه با مدعیان دروغین، دچار کاستی ها، اشکالات و نارسایی هایی است که باید اصلاح شود و تغییر یابد؛ دیگر این که تصویری ذهنی برای وضعیت مطلوب و سامان یافته، وجود داشته و بایستگی های رویکرد مطلوب تعیین شده باشد. در حالی که پیش فرض نخست، بدیهی و وجدانی تلقی می شود، دومین پیش فرض در حاله ای از ابهام و اختلاف نظر قرار دارد.

از سویی دیگر چون ژرف بنگریم سؤالات درباره مدعیان دروغین مهدویت سلسله مراتبی دارند، به طوری که تا پایین ترین سؤالات و نیازها برآورده نشوند

سؤالات رتبه دوم بروز نمی کنند. عدم توجه به سلسله مراتب نیازها و غفلت از این که مهم ترین نیازها، کمبود و کاستی های موجود در تقابل با مدعیان دروغین چیست، خود یکی از مصادیق عدم تمییز «مسئله» از «مسئله نماها» است و با واقع نگری منافات دارد.

سوم این که، توجه به الزامات تقابل با جریانات انحرافی به طور عام و مدعیان دروغین مهدویت به طور خاص متناسب با اقتضائات فرهنگ اسلامی بسیار مهم است. معنای اندیشه ورزی و نظریه پردازی در این حوزه، صورت بندی یک «انگاره» (۱) و «رهیافت» (۲) متفاوت است؛ چرا که لازمه تقابل و مواجهه با مدعیان دروغین، برآمدن و برگرفتن مبانی، مبادی، روش ها، غایات و پاسخ های فرهنگی از متن معارف نظری و تفکر اسلامی است. این روند، جریان های بیدارگر را واجد هویت مستقل و متفاوتی می کند. یکی از گام های اولیه و اساسی در زمینه اندیشه ورزی در حوزه تقابل با مدعیان، رجوع به سیره ائمه علیهم السلام و تبیین فرهنگ معیار از نظرگاه ائمه علیهم السلام است. خوانش مبسوط و ساختارمند سبک تقابل ائمه علیهم السلام با مدعیان در این چارچوب و تلقی، معنا و ضرورت می یابد.

سه. روش تحقیق

پژوهش حاضر از آن جا که به دنبال کشف تنوعات گوناگون مدعیان دروغین مهدویت و سبک شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با آنان است، تحقیقی توصیفی - تحلیلی به حساب می آید. در این شیوه از پژوهش محقق به دنبال ماهیت چیستی و چگونگی مطلب، پدیده، متغیر یا شیء می باشد. به عبارتی پژوهش های این چنینی واقعیت موجود را کشف می کنند و به لحاظ آن که تحلیلی

۱- Idea.

۲- Approach.

نیز هست به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می پردازد. (۱) تبیین منطقی مسبق به توصیف است و توصیف باید دقیق، مستند و مستدل باشد. (۲)

در این نوشتار اطلاعات مورد نیاز و مرتبط در زمینه مدعیان دروغین مهدویت گردآوری و استخراج شده است و در ادامه براساس روش «مطالعه پژوهشی» که روشی جهت دار، سؤال محور و مطالعه ای انتقادی است به بیان مسئله پژوهش پرداخته شده است.

مطالعه مبتنی بر به کارگیری ابزارهای منطقی و رهیافت تحلیلی در دین پژوهی را «روی آورد تحلیلی» می خوانیم. این روی آورد در برابر بررسی های تجربی، پسینی، مشاهده ای و درون دینی قرار دارد. این رهیافت، سابقه ای بسیار طولانی در مطالعات دینی در فرهنگ اسلامی دارد. (۳)

چهار. هدف تحقیق

از جمله اهداف این پژوهش، بازشناسی مدخلی نوین در واکاوی و کاوش پیرامون مدعیان دروغین مهدویت می باشد. بدیهی است که مدعیان دروغین را می توان از زوایای گوناگون به بحث گذاشت. گونه شناسی مدعیان دروغین نیز یکی از این زوایا می باشد. تحقیق حاضر را می توان کمکی به بازترسیم تنوعات جوهرین مدعیان دروغین مهدویت دانست. با کنار هم آوردن گونه ها و تنوعات مدعیان دروغین مهدویت، زمینه برای روی آورد عالمانه به این موضوع فراهم می شود. از سویی دیگر، در پرتو تبیین وجوه گونه گونی و تنوعات مدعیان دروغین مهدویت، و

۱- ر.ک: حافظ نیا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، صص ۵۱-۶۱ و ص ۲۳۴؛ ثواب، روش تحقیق با تأکید بر تاریخ، صص ۸۷ و ۱۰۷.

۲- فرامرز قراملکی، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، ص ۱۸۱.

۳- همو، روش شناسی مطالعات دینی، ص ۲۵۱.

با قدری تأمل و تعمق در سطح و مستوای این تمایزات، قوت و غنای اندیشه مهدویت و اصالت آن روشن می گردد.

از سویی دیگر رفتارشناسی ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، به نوعی منعکس کننده جلوه های مدیریت اسلامی در مواجهه با بحران ها است. در این زمینه نحوه مواجهه ای که ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت به عنوان واقعیتهای انکارناپذیر داشتند بیان گر عملکرد عینی سبک خاصی از مدیریت الهی و گرفتن بهترین تصمیمات و موضع گیری ها، متناسب با شرایط و مقتضیات می باشد که تحقیق پیرامون آن می تواند به شاخص ها و اصول موضوعه سازگار و متناسب با اعتقادات در مراحل مختلف فرآیند های برنامه ریزی منجر شود.

پنج. بررسی منابع

مقصود از بررسی منابع مدعیان دروغین مهدویت، تألیفات و تصنیفاتی هستند که در عصر مدعیان دروغین یا زمانی نزدیک به آنان به رشته تحریر درآمده است. (۱) یاد کرد این نکته ضروری است که اطلاعات مربوط به مدعیان دروغین مهدویت و راه شناخت همه جانبه و عالمانه آن ها، نباید تنها بر این آثار مبتنی باشد. آگاهی به تاریخ مدعیان دروغین را نمی توان تنها در این آثار جستجو کرد. پس بر پژوهش گران علاقه مند به این موضوع لازم است به مجموعه ای از آثار تاریخی، ادبی، (۲) شخصیت نگاری، حدیثی، کلامی، و حتی آثار مربوط به شناخت

۱- البته منابع کهن در موضوع مهدویت به طور عام به دلیل عرصه های متنوع و گسترده اش کاوش ها و پژوهش های فراوان و گوناگونی را به خود اختصاص داده است. برای درک گستره این موضوع کافی است در مباحث بین الادیانی در محور منجی موعود درنگ کنیم که خود حیطه های متعدد با تنوع دیدگاه ها در آن رقم خورده است.

۲- اشعار از جمله جاهایی است که ادعاهای دروغین در آن بازتاب داشته است. در این نوشتار به بهانه های گوناگون به برخی از این اشعار اشاره می شود. از این رو آثار ادبی از منابع پژوهش در موضوع مدعیان دروغین مهدویت است.

مکان ها و جغرافیا (۱) مراجعه کنند. به نظر می رسد منابع کهن در موضوع مدعیان دروغین را بتوان در چند گروه کلی، منابع حدیثی - کلامی، منابع تاریخی، منابع رجالی، منابع فرقه شناسی و تک نگاری ها تقسیم کرد.

منابع حدیثی - کلامی: رساله ها و کتاب های حدیثی شیعه که به طور خاص در حوزه مهدویت نگاشته شده بسیار فراوان است؛ انبوهی از این منابع تنها نامشان در کتاب های «فهرست» و «رجال» آمده است و خیلی از این کتاب ها به دست ما نرسیده است. (۲)

اما سه کتابی که تا به امروز، در این زمینه کتاب مرجع محسوب می شود؛ عبارتند از: «الغیبه» نگاشته ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب (م ۳۶۰ق) از محدثان دوره غیبت صغری؛ و کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» (۳) تألیف محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و

۱- در آثاری نظیر معجم البلدان یاقوت حموی و دیگر آثار مربوط به شناخت شهرها و مناطق نیز اطلاعات سودمندی درباره مذاهب، عقاید و احیاناً تنازعات فرقه ای وجود دارد که ممکن است در دیگر آثار نباشد.

۲- از نخستین تألیفات اختصاصی به لحاظ زمانی، باید از کتاب الإمامه و التبصره من الحیره نوشته ابن بابویه رازی (م ۳۳۹ق) نام برد که کتابش، را چنان که خود در مقدمه ذکر کرده است، به منظور ایجاد آگاهی لازم در باب امامت و مهدویت و رفع شبهات و مشکلات جامعه شیعی در این مسئله، به رشته تحریر درآورده است. علی رغم این که بخش مهمی از کتاب، یعنی فصل مربوط به امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان رفته ولی قسمت های باقی مانده آن ارزش قابل ملاحظه ای دارد.

۳- نکته قابل توجه این که شیخ صدوق در هیچ جای کتابش نام کمال الدین و تمام النعمه را ذکر نمی کند، و با وجود آنکه در مقدمه بسیاری از کتاب هایش نامی را برای تألیف خود برمی گزیند در مقدمه بلندی که برای این کتاب نگاشته است هیچ نامی را برای آن بر نمی گزیند. و به احتمال فراوان نام این کتاب از سوی غیر صدوق بر کتاب گذاشته شده است. این نام نخستین بار در کتاب مناقب و نیز کتاب معالم العلماء تألیف ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) به کار برده شده است.

کتاب «الغیبه» نوشته شیخ طوسی (م ۴۶۰ق).

نعمانی در کتابش بنا را بر نقل روایات می گذارد و به ندرت توضیحی از خود اضافه می کند، نعمانی از نخستین عالمان شیعی است که با استفاده از روایات فراوانی که دو غیبت برای حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف پیش بینی کرده اند، به تطبیق آن به دوران حضور سفیران در غیبت صغری و دوران عدم حضور سفیران خاص پرداخته است. وی روایات فراوانی را از «ابن عقده»، «محمد بن همام»، «احمد بن هوذه» و «علی بن احمد بندجی» نقل می کند که در فهرست نگاری ها نامی از آنان نیست. (۱) تألیف این کتاب گویا به سال ۳۴۲ق به پایان رسیده، نعمانی این کتاب را در ۲۶ فصل سامان داده است. (۲)

محتوای کتاب شیخ صدوق نیز از این جهت ارزشمند است که شیخ صدوق بر منابع اصلی شیعه (الأصول) که قبل از سال ۲۶۰ق گردآوری شده دسترسی داشته است؛ لذا وی در مواردی خواننده را به نویسندگانی چون «حسن بن محبوب»، «فضل بن شاذان»، «حسن بن سماعه»، «صفار حمیری» و «ابن بابویه» ارجاع می دهد. (۳) اهمیت ویژه کتاب شیخ صدوق در نقل آرا و سخنان ابو جعفر محمد بن عبدالرحمان ابن قبه رازی (متوفی قبل از ۳۱۹ق) است. (۴) دانسته های ما درباره این عالم امامی به نکاتی محدود است که ابن ندیم (۵) و نجاشی (۶) آورده اند. شیخ صدوق از

۱- صادقی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۲۷.

۲- آقا بزرگ طهرانی در الذریعه می نویسد: از برخی مواضع کتاب نعمانی چنین به دست می آید که نام کتاب نعمانی ملاء العیبه فی طول الغیبه بوده است. ر.ک: طهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۷۹.

۳- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۶.

۴- صدوق، کمال الدین، ص ۱۵۷.

۵- ابن ندیم، فهرست، ص ۲۲۵.

۶- نجاشی، رجال، ص ۳۷۵.

کتاب های او چون نقض کتاب الاشهاد ابو زید علوی (۱) و النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بشار مطالبی نقل می کند. (۲)

از دیگر جنبه های با اهمیت این کتاب نقل برخی توقیعات صادر شده از ناحیه مقدسه است. شیخ صدوق برخی از مطالب این بخش کتاب را از متون کهن تر و گاه به نحو شفاهی از برخی مرتبطان با سفیران اربعه نقل کرده است. (۳)

این نکته افزودنی است که یکی از متون کلامی که تنها به واسطه نقل شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از آن اطلاع داریم، کتاب التنبیه فی الإمامه تألیف متکلم نامدار امامی عصر غیبت صغری، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی (م ۳۱۱ق) است. (۴) اهمیت کتاب التنبیه، اطلاعات مهمی است که در باب و کلامی اربعه و توقیعات در بردارد. قدیمی ترین گزارش درباره توقیعات، گفته ابوسهل نوبختی است. شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در واقع خواسته است که با آن چه مخالفان شیعه در موضوعات غیبت پیامبران یا طول عمر افراد یا ... گزارش کرده اند بر آنان احتجاج کند و گاه تصریح می کند که این اخبار شگفت تر از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ ولی تعجب است که چگونه مخالفان آن را پذیرفته ولی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می کنند. (۵)

کمتر از صد سال بعد از شیخ صدوق، کتاب دیگری با نام الغیبه، به قلم شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در قرن پنجم تألیف گردید که به لحاظ شکلی شباهت زیادی با کمال الدین دارد، ولی به لحاظ محتوایی با آن متفاوت است. شیخ طوسی این

۱- صدوق، همان، ص ۱۲۴.

۲- همان، ص ۵۲.

۳- همان، ص ۵۲۰.

۴- همان، ص ۱۱۸.

۵- همان، صص ۵۵۸-۵۶۴.

کتاب را در سال ۴۴۷ق نگاشته است. (۱) اهمیت این کتاب در استناد جستن مؤلف به براهین عقلی و نیز روایات (۲) در اثبات غیبت است. در حالی که کتاب های پیش از شیخ طوسی با رویکردی روایی و در برخی موارد با رویکردی صرفاً عقلی نگاشته شده بودند. برای نمونه شیخ مفید در کتاب الفصول العشره فی الغیبه و سید مرتضی در کتاب المقنع تنها از مباحث عقلی (کلامی) بهره جسته اند. (۳) شیخ طوسی در کتابش به منابعی که از آن ها بهره جسته اشاره می کند. برخی از آن ها عبارتند از: کتاب الغیبه (۴) و الاوصیاء، (۵) نوشته شلمغانی، فی نصره الواقفه (۶) نوشته ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی، الذخیره (۷) و المقنع (۸) نوشته سیدمرتضی و الغیبه (۹) نوشته فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ق).

این کتاب، کتابی مناسب پیرامون فرقه های شیعی و موضوع مدعیان دروغین

۱- سال نگارش کتاب از عبارت شیخ طوسی در تعیین عمر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فهمیده می شود. وی عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در حین نگارش کتاب را ۱۹۱ سال برمی شمارد. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۷۶. در جایی دیگر که شیخ طوسی به دیدار قبر عثمان بن سعید، سفیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رود سال نگارش کتاب را نیز بیان می کند: قال محمد بن الحسن، مصنف هذا الكتاب رأيت قبره في الموضع الذي ذكره و كان نبی فی وجهه حافظ... و هو الذي الى يومنا هذا، ذلك سنة سبع و اربعين و اربعمائه. ر.ک: همان، ص ۲۱۸.

۲- بنابر شمارش روایات الغیبه در چاپ های اخیر شیخ طوسی ۵۰۵ روایت نقل کرده است.

۳- ر.ک: اسماعیل زاده، «الغیبه شیخ طوسی جامع مباحث عقلی و نقلی در موضوع غیبت»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴۰.

۴- طوسی، الغیبه، ص ۲۴۰.

۵- همان، ص ۱۴۸.

۶- همان، ص ۲۹.

۷- همان، ص ۱۱.

۸- همان، ص ۵۸.

۹- همان، ص ۲۶۰.

است. هم از این رو که وی متعرض ابطال این فرقه هاست، و هم از این جهت که امتداد زمانی این فرقه ها از این کتاب فهمیده می شود. (۱)

از سویی دیگر این کتاب منبع بسیار مهمی است بر نحوه استدلال مدعیان دروغینی که اثری از آنان به دست ما نرسیده است. هیچ یک از آثار واقفیه به دست ما نرسیده است. ولی شیخ طوسی از کتاب ابومحمد علی بن احمد علوی با نام فی نصره الواقفه، چهل و یک روایت به منظور نقد آن ها نقل می کند. شیخ طوسی می گوید که نویسنده این کتاب، آن را برای حمایت از عقاید واقفی به رشته تحریر درآورده است. (۲)

شیخ طوسی به عنوان یک عالم رجالی اطلاعات دقیقی درباره شاگردان امامان علیهم السلام ارائه می دهد. وی وکلای ممدوح و صالح را بر می شمارد. (۳) و در مقابل به وکلای منحرف نیز اشاره می کند. (۴) وی متذکر می شود که اشخاصی چون عبدالرحمان بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب و حماد بن عیسی ابتدا بر عقیده واقفه بودند، ولی با مشاهده معجزات امام رضا علیه السلام از این عقیده دست کشیدند. (۵)

در کتاب الغیبه شیخ طوسی اطلاعات بسیار سودمندی پیرامون فرقه هایی نظیر سبائیه، (۶) کیسانیه، ناووسیه، فطحیه، محمدیه و واقفیه یافت می شود. البته در این

۱- در جایی شیخ طوسی اشاره می کند: «فقولهم ظاهر البطلان من وجوه احدها انقراضهم فانه لم یبق قائل یقول بشیء من هذه المقالات و لو كان حق لما انقرض». طوسی، همان، ص ۵۴.

۲- ر.ک: همان، ص ۲۹.

۳- همان، ص ۲۰۹.

۴- همان، ص ۲۱۳.

۵- همان، ص ۴۷.

۶- شیخ طوسی با عنوان «ابطال قول السبائیه فی أن امیر المؤمنین علیه السلام حی...» در رد این فرقه سخن می گوید.

میان شیخ طوسی به فرقه واقفیه بیشتر از دیگر فرق پرداخته و صفحات بیشتری را به ذکر و رد دلایل آن‌ها اختصاص داده است، و این به دلیل تأثیرگذاری بیشتر آن‌ها نسبت به دیگر فرق و نیز امتداد زمانی و پیروان زیاد این فرقه است. (۱)

منابع تاریخی: البته منظور از منابع تاریخی کتاب‌هایی هستند که به صورت تاریخ عمومی نوشته شده‌اند و در میان انبوه مطالب آن می‌توان مطالبی پیرامون آموزه مهدویت پیدا کرد. کهن‌ترین کتاب در این زمینه کتاب تاریخ الرسل و الأمم و الملوک، نوشته ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (م ۳۱۰ق) است. وی اگرچه در روزگار غیبت صغری می‌زیسته است، ولی کتاب وی اطلاعاتی پیرامون فعالیت‌های و کیلان خاص و جامعه شیعی ندارد. البته این کتاب منبع مناسبی برای زمانه شناسی روزگار پیدایش مدعیان دروغین مهدویت در عصر حضور است. همچنین این کتاب منبع مناسبی برای فعالیت‌های مبارزاتی گروه‌های شیعه مثل قرامطه و اسماعیلیه به شمار می‌رود. گفتنی است در این کتاب گزارشات پیرامون قیام‌ها و جنبش‌های مسلحانه متأثر از آموزه مهدویت نیز یافت می‌شود.

ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن حمدشیبانی معروف به ابن اثیر جزری (م ۶۳۰) در کتاب الکامل فی التاریخ گزارش‌های ارزشمندی را پیرامون شلمغانی از مدعیان دروغین نیابت در روزگار حسین بن روح نوبختی ارائه می‌دهد. وی به نقش غلات در ایجاد اختلاف میان وکلای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره می‌کند.

علی بن حسین مسعودی در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر به اختصار از فشار سیاسی از سوی بنی‌عباس بر علیه امامان علیهم السلام و نقش آن در غیبت مطالبی را نقل می‌کند.

۱- شیخ طوسی با عناوینی نظیر: «الدلیل علی فساد قول الواقفه»، ر.ک: همان، ص ۲۳؛ و «الأخبار الوارده فی طعن رواه الواقفه» ر.ک: همان، ص ۶۷؛ و «ابطال القول الواقفه»، ر.ک: همان، ص ۱۹۸ در نقد و بررسی این فرقه سخن می‌گوید.

منابع فرقه شناسی: حجم انبوه و بیشترین نگاشته‌ها و پژوهش‌ها درباره مدعیان دروغین مهدویت در این حوزه قرار دارد. چرایی نیاز ما به این کتاب‌ها در موضوع مدعیان دروغین مهدویت در این است که یکی از بازتاب‌های باورداشت آموزه مهدویت در گستره تاریخ به فرقه‌هایی برمی‌گردد که براساس باورداشت آموزه مهدویت پدید آمدند. از سویی دیگر آغاز غیبت صغری، جامعه شیعی با انشعابات گسترده مواجه شد و یکی از مهم‌ترین منابعی که اطلاعات گران‌سنگی را پیرامون این فرقه‌ها به ما می‌دهد این کتاب‌ها می‌باشند. گزارشاتی که پیرامون فرقه‌های شیعه در این گونه کتاب‌ها نقل می‌شود؛ بسیاری مربوط به مدعیان دروغین مهدویت می‌باشد. در این زمینه نیز چند کتاب کهن از همه مهم‌ترند.

اولین کتاب درخور بیان کتاب الزینه فی الکلمات الاسلامیه العربیه (۱) نگاشته ابوحاتم رازی (۲) (م ۳۲۲ق) از متفکران و داعیان اسماعیلی می‌باشد. وی این کتاب را در روزگار غیبت صغری نوشته است. و البته به جهت گرایش‌های اسماعیلی در نقل برخی مطالب بی‌طرفی را رعایت نکرده است.

کتاب فرق الشیعه نگاشته ابومحمد حسن بن موسای نوبختی (م ۳۱۰ق) از منابع اصلی شناخت فرقه‌های شیعی در زمان حیات امامان شیعه به شمار می‌آید. وی به طور گسترده انشعابات و انحرافات فرقه‌های شیعی مانند: غالیان، کیسانیه، واقفیه و فطحیه را گزارش می‌دهد. کتاب المقالات و الفرق؛ سعد بن عبدالله ابن خلف

۱- این کتاب را علی آقا نوری با عنوان «گرایش‌ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری» ترجمه کرده، و انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب آن را منتشر کرده است.

۲- در منابع و کتاب‌های تراجم، زیست‌نامه وی به روشنی گزارش نشده است. پژوهش‌گران در تاریخ، محل ولادت، استادان و چگونگی پیوستن او به اسماعیلیه اختلافات فراوانی دارند. برای اطلاع از زندگی‌نامه وی ر.ک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۱۰؛ محمد جاودان، «زندگی و اندیشه‌های ابوحاتم» مندرج در مجموعه مقالات اسماعیلیه، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

الاشعری القمی (م ۳۰۱ق) چندان تفاوتی با کتاب فرق الشیعه ندارد. (۱) و حتی برخی به خاطر تشابه زیاد با کتاب فرق الشیعه، آن را با این کتاب یکی تلقی کرده اند. (۲)

در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری (۳۲۰ق) به اختلافات بعد از درگذشت امام یازدهم علیه السلام اشاره ای نشده است. نویسنده سیرتاریخی اختلافات شیعیان در عصر حضور اهل بیت علیهم السلام را تنها تا زمان امام هادی علیه السلام پی می گیرد.

کتاب الملل و النحل نوشته محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ق) مشهورترین کتاب فرقه شناسی است که با کمال تأسف، نگارنده در نسبت دادن برخی امور به شیعیان ابایی ندارد. وی گروه های مختلف شیعیان را در پنج فرقه اصلی کیسانیه، زیدیه، امامیه، غلات و اسماعیلیه تقسیم می کند. (۳)

منابع رجالی: منابع رجالی از این جهت حائز اهمیت هستند که ارتباط امام عصر علیه السلام با مردم در روزگار غیبت صغری به وسیله نظام و کالت صورت می پذیرفت. و این کتاب ها اطلاعات خوبی را پیرامون گرایش های اعتقادی و سیاسی هر یک از وکلا- به ما می دهد. از سویی دیگر برخی از ادعاهای دروغین مهدویت و یا وکالت و نیابت از سوی برخی از وکلای باسابقه مطرح می گشت که

۱- درباره ارتباط میان کتاب الفرق و المقالات و کتاب فرق الشیعه ر.ک: مادلونگ، «ملاحظات پیرامون کتاب شناسی فرق امامی»، ترجمه چنگیز پهلوان، منتشر شده در کتاب در زمینه ایران شناسی، نگاشته چنگیز پهلوان، ص ۵۷.

۲- اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۴۰؛ رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۳۲۴.

۳- بزرگ ترین آسیبی که متوجه منابع فرقه شناسی می باشد، گزارش های جهت دار از تاریخ و عقاید فرقه ها ست. روشن است اگر صرفاً با استناد به این آثار به بررسی تاریخی فرق و مذاهب پرداخته شود، با انبوهی از گزارش های مختلف و متناقض درباره باورها و منشأ شکل گیری، القاب و اسامی و شمارش فرقه های اصلی، انشعابی و حتی ساختگی مواجه خواهیم شد. ر.ک: مواردی از آن را بنگرید: اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۳۰.

بازهم ناگزیریم به منابع رجالی مراجعه کنیم. در میان منابع کهن رجالی، در موضوع مورد بحث ما رجال کشی از اهمیت فزاینده ای برخوردار است. (۱) زیرا یکی از محورهای مهم در این کتاب فرقه های شیعی هستند که در حدیث نقش داشته اند که برخی از آن ها نظیر سبائیه، کیسانیه و واقفیه حول محور ادعاهای دروغین مهدویت شکل گرفتند. از سویی دیگر جمع بندی های کشی پیرامون عقاید رجال فرق نیز اهمیت دوچندانی دارد. اما آن چه کتاب کشی را از دیگر کتاب های رجالی متمایز می کند ثبت و ارائه رفتارهای هر یک از ائمه علیهم السلام با فرقه های شیعه و افراد وابسته به آن هاست. (۲) بیان موضع گیری های ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان به کار پژوهش هایی که سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با آنان را مورد کاوش قرار می دهند می آید. کتاب کشی در ثبت موضع گیری های ائمه علیهم السلام در تقابل با واقفیه یک کتاب ممتاز به شمار می رود. (۳)

شش. پیشینه شناسی پژوهش

پژوهش های موجود پیرامون مدعیان دروغین به سه گونه متفاوت تقسیم می گردند. برخی از این پژوهش ها، تک نگاری هایی پیرامون برخی از مدعیان است.

۱- برای اطلاع تفصیلی پیرامون کشی و شیوه نگارش وی ر.ک: کنعانی، «ویژگی های رجالی کتاب اختیار معرفه الرجال»، فصلنامه مشکوه، شماره ۱۰۷، تابستان ۸۹، صص ۱۴۱-۱۵۳؛ بهارزاده، «جستاری در اختیار معرفه الرجال»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، پاییز و زمستان ۸۳، صص ۷۹-۹۶.

۲- براساس کتاب کشی موضع گیری های ائمه علیهم السلام برای مقابله با انحراف فرق، حول چنین محورهایی است: معرفی و نام بردن جاعلان، ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۱، رقم ۵۴۳. نسبت کذب و فسق و کفر دادن به عناصر جاعل و کذاب، ر.ک: همان، رقم ۵۴۴. لعن جاعلان و منحرفان و سلب و کالت از آن ها ر.ک: همان، ص ۵۷۵، رقم ۵۰۹.

۳- برای اطلاع از چنین واکنش هایی در قبال واقفه ر.ک: همان، ص ۷۵۵-۷۷۰، رقم ۸۶۰-۸۸۸.

برای نمونه پیرامون ادعای علی محمد باب، عبدالرزاق الحسن کتاب البایون فی التاریخ، عباس کاظم مراد کتاب البایه و البهائیه و مصادر دراستها، مرتضی مدرس چهاردهی کتاب شیخی گری و بابی گری را نوشته اند. عزالدین عمر موسی کتاب دولت موحدون در غرب جهان اسلام را پیرامون ادعای دروغین ابن تومرت نگاشت. ندوی کتاب القادیانی و القادیانیه و شیخ سلیمان الظاهر العاملی کتاب القادیانیه و ابوالاعلی مودودی کتاب ما هی القادیانیه را پیرامون ادعای میرزا غلام احمد قادیانی نوشته اند. ابی بکر بن علی الصنهاجی نیز پیرامون ادعای دروغین مهدویت ابن تومرت کتاب اخبار المهدی ابن تومرت را نگاشت. (۱) در این میان مقاله بهادر قیم با عنوان «تطور دعوی مهدویت ابن تومرت و نقش آن در تکوین دولت موحدان در مغرب الأقصى» به جهت پرداختن به نوع مهدویت ابن تومرت و تطور آن با توجه به شرایط تاریخی و همچنین تأثیر مهدویت در تقویت عصیت

۱- از آن جا که ابن تومرت بنیان گذار دولت موحدون است در کتاب هایی که پیرامون این دولت نوشته شده است نیز می توان سراغی از ابن تومرت گرفت. برای نمونه محمد الصلابی، نویسنده کتاب أعلام اهل العلم و الدین بأحوال دوله الموحدون، در تحلیل خود بر این عقیده است که ادعای مهدویت از سوی ابن تومرت برجسته ترین شکل انحراف در زیربنای فکری و عقیدتی او بود. وی سپس ابن تومرت را به عنوان مصداق مهدی رد می کند. الصلابی در این کتاب اعتقاد عصمت امام را تنها به این دلیل که از اعتقادات شیعیان و نه اهل سنت مایه گرفته بود رد می کند. دیگر کتاب های قابل اشاره در این زمینه عبارتند از: عبدالله علی علام، الدعوه الموحديه بالمغرب فی عهد عبدالمؤمن بن علی، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۴م؛ مراجع عقيله الغنای، سقوط دوله الموحدين، ليبيا، بنغازی، منشورات جامعه قاربوس، ۲۰۰۸م؛ در میان نوشته های نو شاید انتظار بر این بود که مقاله عبدالواحد ذنون طه با عنوان «موحدون و نقش سیاسی و تمدنی آن ها در مغرب اسلامی» که به دایره المعارف اسلامی مصر تقدیم گردید به نقش و محوریت مهدویت ابن تومرت بیشتر بپردازد؛ اما این گونه نبود. وی کتابی با عنوان دراسات فی تاریخ و حضاره المغرب الإسلامی را نیز به رشته تحریر درآورده است.

قبیله ای پژوهی قابل تقدیر است. (۱)

دسته دوم کتاب‌هایی هستند که مدعیان دروغین را به مثابه یک پدیده تاریخی مورد کاوش قرار داده‌اند. و درصدد ذکر شماری از مدعیان یا سیر تاریخی آن‌ها هستند. محمد سند در دعوی السفاره فی الغیبه الکبری، سعد محمد حسن در المهدیه فی الاسلام، احمد سروش در مدعیان مهدویت، (۲) احمد امین در المهدی و المهدویه، (۳) محمد بهشتی در ادیان و مهدویت، (۴) میرزا محسن آل عصفور در ظاهره الغیبه و دعوی السفاره و رسول جعفریان در مهدیان دروغین (۵) از این شیوه استفاده

۱- بهادرقیم، «تطور دعوی مهدویت ابن تومرت و نقش آن در تکوین دولت موحدان در مغرب الاقصی»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، بهار ۱۳۹۰، شماره ۹. از پژوهش گران ایرانی، محمدرضا شهیدی پاک در کتاب تاریخ تحلیلی مغرب یک بخش را به موحدان اختصاص داده است. شهیدی پاک با وجود بررسی همه جانبه موحدان با تکیه بر منابع متقدم، به مسئله مهدویت، نوع آن و تأثیرش بر جامعه بربر، نپرداخته است. ر.ک: شهیدی پاک، تاریخ تحلیلی مغرب، صص ۳۷۵-۴۴۶؛ عبدالله ناصری در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی نیز در بیان دولت موحدان تنها به ذکر خلاصه‌ای از سه رکن توحید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر به عنوان شالوده‌های فکری ابن تومرت اشاره نموده است. ناصری درباره مهدویت ابن تومرت به ذکر این نکته بسنده کرده که ابن تومرت به منظور تأثیر در نفوس و تأکید زعامت دینی و سیاسی، خود را مهدی معرفی کرده است. ر.ک: ناصری طاهری، مقدمه‌ای بر تاریخ مغرب اسلامی، ص ۸۴.

۲- محوریت مطالب این کتاب پیرامون علی محمد باب است.

۳- نگارنده این کتاب به اصل آموزه مهدویت نگاهی منفی دارد، لذا محمدعلی الزهیری النجفی در کتابی با عنوان المهدی و احمد امین دیدگاه وی را نقد کرده است.

۴- نگارنده کتاب فهرستی از چهل و سه مدعی در کتابش ارائه می‌دهد. ر.ک: محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، صص ۷۱-۸۳. فهرست جالب دیگری را مرحوم مرعشی تهیه کرده است. این فهرست به درخواست عمادزاده تهیه شده است و در کتاب منتقم حقیقی یا تاریخ زندگی و علائم ظهور منتشر شده و اخیراً در موسوعه علامه مرعشی مجلد دوم چاپ شده و فهرستی از ۳۶ مدعی ارائه شده است.

۵- ر.ک: جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۲۲۸ و ۳۰۱.

کرده اند. کتاب مهدیان دروغین اگرچه در برخی از موضوعات تحلیلی کام جوینده کمال طلب را به تمامی بر نمی آورد، اما در نوع نگاه تاریخی و نگرش چند سویه روی هم رفته، کامیاب است. این کتاب سه امتیاز مهم دارد. اول جامعیت زمانی بیان سیر تاریخی مدعیان دروغین است که مدعیان از صدر اسلام تا بعد از انقلاب در این کتاب ذکر شده است. این ویژگی، کتاب را در برابر تک نگاری های موجود پیرامون مدعیان متمایز کرده است. و دوم سنخ منابعی است که نگارنده از آن استفاده کرده که از دسترس عموم پژوهش گران دور است. برای نمونه وی متنی مبنی بر پیش گویی منجمان قرن دهم پیرامون ظهور امام زمان علیه السلام را برای اولین بار منتشر می کند که منبع آن نسخه خطی ای است که به شماره ۸۸۶۹ در کتابخانه مجلس ثبت شده است. وی همچنین پیرامون ادعاهای محمد بن فلاح مشعشعی از نسخه خطی کتاب کلام المهدی نسخه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲ استفاده کرده است. و سومین ویژگی این کتاب انتشار سه رساله خطی در انتهای کتاب است.

دسته دیگر پژوهش هایی است که از دریچه یک رویکرد خاص به مدعیان دروغین نگاه کرده اند. مثلاً جواد اسحاقیان در کتاب اشباح انحراف درصدد بررسی انحرافات تفسیری جریان های مدعی مربوط به مهدویت در تاریخ معاصر است.

آن چه گذشت روشن گر آن است که در بیشتر این نوشته ها به سیر تاریخی مدعیان مهدویت توجه شده است و از موضوعات تحلیلی نظیر: «سبک شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم السلام با مدعیان دروغین»، «شگردها و ترفندهای مدعیان دروغین»، «ویژگی شناسی رفتاری و اعتقادی مدعیان دروغین»، «پیامدهای ادعای دروغین مدعیان در جامعه»، «سنخ شناسی دلایل مدعیان برای اثبات حقانیت خود» و «گونه شناسی مدعیان دروغین» بحث نشده است.

مستشرقان و مدعیان دروغین مهدویت

کاوش های مستشرقان پیرامون مدعیان دروغین مهدویت به سه گونه تقسیم می شود: اول کتاب هایی که اختصاصی پیرامون یک مدعی نوشته شده است؛ دوم کتاب هایی که در آن به پدیده مدعیان دروغین اشاره شده و سوم برخی از مدخل های دایره المعارف های نگارش یافته در غرب.

درباره کتاب های اختصاصی پیرامون مدعیان دروغین مهدویت اشاره به این نکته ضروری است که قدیمی ترین اثر علمی، در ارتباط با ابن تومرت (از مدعیان دروغین مهدویت) و ترجمه لاتین آرا و عقاید ابن تومرت به وسیله مسیحیان اندلس بود؛ زیرا کلیسای کاتولیک از نشر آرای ابن تومرت میان مسیحیان هراس داشت. مهم ترین هدف متولیان کلیسا در ترجمه آن آثار، شناخت آرای ابن تومرت، نقد و رد آن ها بود. در این راستا مارک طلیطلی (۱) به دستور رئیس اسقفان طلیطله عقیده توحید ابن تومرت را به لاتین ترجمه نمود. امروزه نسخه خطی لاتین این ترجمه در کتابخانه مازر سیسیل به شماره ۷۸۰ نگهداری می شود. این بخش بیشتر بر تحلیل عقیده توحید و نه مهدویت ابن تومرت مبتنی بود. (۲) البته این اثر از آن حیث که ابن تومرت از مدعیان دروغین مهدویت بود، در بازنمایی اعتقادات وی مهم به شمار می آید. (۳)

۱- Marc de tolede

۲- در این زمینه بنگرید به مقدمه تحقیقی کتاب أعزّ ما یطلب از نگاهشته های ابن تومرت که عمار الطالبی آن را تدوین کرده است. ر.ک: ابن تومرت، أعزّ ما یطلب، تحقیق عمار الطالبی، ص ۲۰.

۳- ابن تومرت و اعتقاداتش مورد توجه برخی دیگر از مستشرقان نیز بوده است. نولیفی بروفنسال در کتاب خود با عنوان الإسلام فی المغرب و الاندلس به طور گذرا مهدویت و عصمت ابن تومرت را تحلیل کرده است. وی تأکید دارد که مهدویت ابن تومرت به شکل اعجاز آمیزی به پیشرفت کار او کمک نموده است. ر.ک: بروفنسال، الإسلام فی المغرب و الاندلس، ص ۲۷۱. آلفرد بل از نویسندگان غربی است که در کتاب الفرق الإسلامیه فی شمال الإفريقي بیشتر مسئله توحید و فقه ابن تومرت را بررسی کرده است. منبع اصلی آلفرد بل در تحلیل توحید ابن تومرت کتاب أعزّ ما یطلب ابن تومرت بود. ر.ک: آلفرد بل، الفرق الاسلامیه فی شمال الافريقي، ص ۲۶۸.

جیمز دارمستتر (۱) کتاب مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم (۲) را پیرامون ادعای مهدی سودانی نوشت. انگیزه اصلی نگارش این کتاب را باید در وقایع سال ۱۸۸۵م دنبال نمود، زمانی که فردی در سودان به نام «محمداحمد سودانی» ادعای مهدویت کرد. سودانی در اکثر جنگ‌هایش بر علیه استعمار انگلستان پیروز شد؛ پیروزی‌های وی به سرعت در اروپا منعکس شد و آنان را در مقابل این سؤال قرار داد که مهدی چه جایگاهی دارد که می‌تواند چنین پیروزی‌هایی را خلق کند. آن چه این کتاب را پر اهمیت کرده نه در سنخ اطلاعاتی است که پیرامون یک مدعی به نام مهدی سودانی می‌دهد، بلکه در نوع نگاهی است که یک مستشرق به آموزه مهدویت دارد. وی در این کتاب برای اندیشه مهدویت خاستگاه قرآنی و روایی قائل نیست. (۳) او در این زمینه به شدت از ابن خلدون تأثیر پذیرفته است. (۴) رویکرد وی به پدیده مدعیان یک رویکرد تاریخی نگر است. او اساطیر ایرانی را در

- ۱- جیمز دارمستتر (۱۸۴۹-۱۸۹۴) از اساتید زبان شناس و اوستاشناس فرانسوی دانشگاه سوربن فرانسه است. ر.ک: دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، صص ۷-۱۶.
- ۲- به نظر می‌رسد این کتاب تکمیل شده سخنرانی وی در کنفرانسی در فرانسه پیرامون مهدی سودانی بوده که خود وی عهده دار برگزاری آن بوده است.
- ۳- وی می‌نویسد: قرآن از مهدی صحبت نمی‌کند. ظاهراً مسلم است که پیغمبر اسلام آمدن او را خبر داده بود، ولی نمی‌توان گفت که در واقع چه عقیده‌ای درباره مهدی داشته است. ر.ک: دارمستتر، همان، ص ۹.
- ۴- ابن خلدون پس از ذکر احادیث نبوی درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کتب صحاح سته، با توجیهاتی خاص، تمام این احادیث را ضعیف برشمرده و تخطئه می‌کند. ر.ک: ابن خلدون، مقدمه، ص ۶۰۷. دارمستتر از تمام کتاب‌های حدیثی اهل سنت و شیعه چشم می‌پوشد و نظریات خویش را بر پایه منبعی خاص و ضد شیعی بیان می‌کند.

پیدایش اندیشه مهدویت دخیل می داند. (۱)

لویی ماسینیون (۲) نیز بیشترین کاوش ها را پیرامون منصور حلاج از مدعیان دروغین بابت در روزگار غیبت صغری داشته است. وی در کتاب مصائب حلاج (۳) مدعی است که ادعای حلول، تناسخ، نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جادوگری حلاج صرفاً اتهاماتی است که شیعه به او نسبت می دهند. ماسینیون مناظره ابوسهل نوبختی با حلاج و تلاش این متکلم بزرگ شیعی برای هدایت جامعه شیعی را خصوصت سیاسی وی با حلاج بر سر قدرت دانسته، نه از سر نگرانی برای اعتقاد شیعیان. (۴)

در برخی از مدخل های دایره المعارف های غربی؛ نظیر دایره المعارف اسلام، (۵) دایره المعارف هزاره گرایی (۶) و دایره المعارف جهان نوین اسلام (۷) علاوه بر مدخل های

۱- وی معتقد است ایرانیان به دلیل اندک بودن یاران امام علی علیه السلام در مقابل اکثریت عرب و همچنین به دلیل نزدیکی عقیده «فرّه ایزدی» خود با نصب الهی امامان شیعی در مقابل بنی امیه، منتظر بودند که در آینده یک نفر از اولاد علی علیه السلام به عنوان منجی برخیزد. ر.ک: دارمستتر، همان، ص ۱۴.

۲- Louis Massignon.

۳- Passion of al-Hallaj.

۴- لویی ماسینیون، مصائب حلاج، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، ص ۱۴۷.

۵- «Encyclopedia of Islam» از کامل ترین و معتبرترین دایره‌المعارف های موجود در غرب که در طی سال های ۱۹۱۳م تا ۱۹۳۸م به دست خاورشناسان و برخی از پژوهش گران اسلامی، در چهار جلد و یک ضمیمه نوشته شد. ویرایش دوم این دایره المعارف در سال ۲۰۰۵م به پایان رسید و ویرایش سوم آن نیز از سال ۲۰۰۷م آغاز شده است.

۶- «Encyclopedia of Millennialism and Millennial Movements» این دایره المعارف مربوط به جنبش های مذهبی یا معنوی در دنیا و عقاید مرتبط با هزاره گرایی در ادیان مختلف است. این دایره‌المعارف تاریخی و چند فرهنگی، صد و پنجاه مدخل دارد و با ویراستاری «ریچارد الن لندز» در سال ۲۰۰۱م در آمریکا و انگلستان به چاپ رسیده است. ر.ک: سعادت، مهدویت در دایره المعارف های غربی، ص ۵۰.

۷- «The Oxford Encyclopedia Of Modern Islamic Word» این دایره المعارف به گفته سرویراستار آن جان ل. اسپوزیتو مکمل و متمم دایره المعارف اسلام است. این دایره‌المعارف بر دوره معاصر تأکید فراوان دارد. از ویژگی های این اثر حجم نه چندان مفصل و تخصصی آن و نه مختصر و همگانی بودن مقالات آن است. این اثر در سال ۱۳۸۸ با ویراستاری حسن طارمی راد، محمد دشتی و مهدی دشتی صورت پذیرفته و به همت انتشارات کتاب مرجع منتشر شده است. ر.ک: دایره المعارف جهان نوین اسلام، ترجمه و تحقیق و تعلیق زیر نظر حسن طارمی راد و دیگران، ص ۲۳.

اختصاصی پیرامون برخی از مدعیان یا فرقه‌ها و جنبش‌های پدید آمده از سوی آنان نظیر کیسانیه، واقفیه، نصیرییه، عبیدالله المهدی، مهدی سودانی، بابیه و بهائیه و ... در مدخل‌های مربوط به مهدویت نیز مطالبی پیرامون مدعیان دروغین یافت می‌شود. (۱) برای نمونه در مدخل «Mahdism» نگاشته تیموتی.آر.فرنیش (۲) در دایره‌المعارف هزاره‌گرایی به طور خاص به جنبش عبیدالله المهدی، موحدون و مهدی سودانی اشاره شده است.

رابرت اس. کرامر در مدخل «Al-Mahdi» در دایره‌المعارف جهان‌نویین اسلام نیز فراوانی تعداد مدعیان مهدویت را نشان‌گر اقبال عمومی به اندیشه مهدویت می‌داند، وی به عبیدالله المهدی و ابن‌تومرت و از مدعیان غرب آفریقا به شیخ عثمان دن فودیو، شیخ احمد باری و عمر تال اشاره می‌کند. (۳)

مهم‌ترین کاستی پژوهش‌های مستشرقین پیرامون مدعیان به روی آورد «تاریخی نگر» (۴) آنان به موضوع مدعیان دروغین مهدویت و دوری از روی آورد

۱- ابوالفضل کارگر ابرقویی در پایان‌نامه‌ای که با عنوان «سنخ‌شناسی مدخل‌های تاریخی تشیع در دایره‌المعارف اسلام» در بهار ۱۳۹۳ در دانشگاه معارف اسلامی قم دفاع کرده است، به تفصیل به بررسی آماری مدخل‌های دایره‌المعارف اسلامی پرداخته، و در انتهای پایان‌نامه نیز نویسندگان مدخل‌های شیعی دایره‌المعارف را معرفی کرده است.

۲- Timothy R. Furnish.

۳- سعادت، همان، ص ۲۵۲.

۴- نقد رویکرد تاریخی نگر هیچ‌گاه به معنای نادیده گرفتن رویکرد تاریخی نمی‌باشد اساساً این دو با همدیگر متمایز هستند. تحقیق تاریخی، شامل مطالعه، درک و شرح رویدادهای گذشته است. هدف از مطالعه تاریخی، رسیدن به نتایجی مربوط به علل، تأثیرات یا روند رویدادهای گذشته است که ممکن است به روشن کردن رویدادهای کنونی و پیش‌بینی وقایع آینده کمک نماید. ر.ک: خاکی، روش تحقیق در مدیریت، ص ۱۰۳.

«پدیدارشناسانه» در این زمینه برمی گردد. در روش پدیدارشناسانه، سعی می شود به بررسی ماهیت یک پدیده به صورت شبکه ای، فرازمانی و فرامکانی نگریسته شود؛ در این شیوه سعی بر آن است که به عناصر و مؤلفه های درونی یک پدیده توجه شود. در این شیوه آن چه اهمیت فراوانی دارد، شناخت پدیده است آن گونه که بر فرد عرضه می شود. هانری کربن پدیدارشناسی را بیان امر ناپیدا و نهان شده از آن چه پیداست، می داند. (۱) از دیدگاه وی، وظیفه پدیدارشناس، فراتر رفتن از ظواهر و دست یافتن به باطن است. اما در شیوه تاریخی نگر به پدیده با عینک جبر تاریخی نگریسته می شود به گونه ای که نمی توان آن را جدای از شرایط تاریخی آن بررسی کرد. روش تاریخی نگر سبب گردیده برخی از مستشرقان خاستگاه پیدایش اندیشه مهدویت را در قیام مختار ثقفی و کیسانیه یا ادعای دروغین مهدی سودانی بدانند.

برای نمونه فان فلوتن (۲) در کتاب السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه (۳) ادعای دروغین مهدویت پیرامون محمد بن حنفیه را خاستگاه پیدایش اندیشه مهدویت می داند. او معتقد است که باورداشت آموزه مهدویت عاملی بود در

۱- هانری کربن، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ص ۲۱.

۲- Gerole Van Vloten (۱۸۶۶-۱۹۰۳).

۳- این کتاب در سال ۱۹۶۵م توسط حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم به زبان عربی و توسط سیدمرتضی هاشمی حایری با عنوان «تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه» به زبان فارسی ترجمه شده است.

دست شیعیان تا از قدرت بنی امیه بکاهند. (۱)

فرایندشناسی مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین

مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین مهدویت، مانند هر برنامه پژوهشی نظام مند، دارای دو مرحله اساسی است: توصیف و تبیین. در مرحله توصیف، چگونگی بسط امر تاریخی را می‌شناسیم و در مقام تبیین، چرایی این بسط و تطور را توضیح می‌دهیم. ابزار عمده در توصیف، منابع، اسناد و اطلاعات پیرامون مدعیان دروغین است. (۲)

اسناد و منابع وقتی به عنوان اطلاعات در فرایند پژوهش تاریخی وارد می‌شود که به دقت، مورد نقادی و سنجش قرار گیرد. البته باید توجه داشت که داده‌های تاریخی با اطلاعات تاریخی تفاوت دارد. در پژوهش‌های تاریخی، داده‌های تاریخی را ابتدا به اطلاعات تبدیل می‌کنیم. فرایند این تبدیل، نقد اسناد تاریخی است. (۳)

مسئله محور بودن پژوهش اقتضا می‌کند که در مقام توصیف، مسئله‌های خاص توصیف را روشن سازیم. محقق در این مقام با سه سؤال اساسی مواجه است: سؤال نخست، پرسش از چگونگی پیدایش و شکل‌گیری امر تاریخی است. (۴) این ادعای دروغین مهدویت به وسیله چه کسی، کجا، چگونه، در چه شرایط و بستری و با چه شکل و صورتی رخ داده است؟ وضعیتی که در آغاز پیدایش داشته، چگونه

۱- ر.ک: فلوتن، السیاده العربیه و الشیعہ و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ص ۱۲۲.

۲- منابع و اسناد، ممکن است اولیه باشد (مانند گزارش شاهدان عینی و اسناد درجه اول و اصیل) یا ثانوی و درجه دوم. دسترسی به منابع اولیه دشواری‌های بیشتری دارد؛ اما دقت تاریخی اقتضا می‌کند که در دست‌یابی به آن‌ها کوتاهی نورزیم.

۳- فرامرز قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۲۷۵.

۴- همان، ص ۲۷۶.

بوده است؟ برای نمونه ادعای دروغین مهدویت در کیسانیه، از کدام قبیله، قوم و گرایشی، در چه زمانی و با چه وضعیتی ظهور کرده است؟

سؤال دوم که آغازگر مرحله دیگری از توصیف تاریخی است، پرسش از چگونگی تطوّر امر تاریخی پس از پیدایش است. برای نمونه ادعای مهدویت در کیسانیه چگونه بسط یافت؟ چه شکل هایی پیدا کرد؟ چه آثار و لوازمی را به دنبال آورد؟ جهت گیری های آن در امتداد سیر تاریخی به چه نحو بوده است؟ چه نظریات و دیدگاه هایی درباره آن ارائه شد؟ این مرحله از توصیف را می توان مسیرشناسی نامید که شامل زمان پس از عصر پیدایش تا قبل از زمان معاصر است.

سومین سؤال، جستجو از وضعیت فعلی و یا فرجام مدعیان دروغین است. برای نمونه ادعای مهدویت در کیسانیه، در نهایت، به کجا انجامیده است؟ وضعیت نهایی و آخرین تحوّل آن چگونه بوده است؟ (۱)

یکی از کارهایی که از پژوهش تاریخی پیرامون مدعیان دروغین می توان توقع داشت، تبیین پدیده مدعیان دروغین مهدویت است. برای نمونه چرا کیسانیه به دروغ ادعای مهدویت محمد بن حنفیه را مطرح کردند؟ واقفیه چگونه شکل گرفتند؟ پدیده مدعیان دروغین چرا چنین تطوّر یافته است؟

در نگاه تاریخی و در مقام تبیین محتاج علوم مختلفی هستیم؛ زیرا تبیین، بیان

۱- پیش بینی وضعیت آینده حادثه نیز که عده ای بر ضرورت آن در تحقیقات تاریخی تأکید دارند، در همین پرسش مندرج است. ترسیم جایگاه حادثه در وضعیت فعلی گستره ای که حادثه به آن تعلق دارد، عمده ترین کار در مرحله سوّم توصیف تاریخی است. جهت گیری خط تحقیقی تاریخی در هر سه مرحله یاد شده، شناخت گذشته در پرتو آینده و حرکت پژوهشی از حادثه به سوی آینده است. اما آینده هرگز بدون ارتباط با پیشینه حادثه مطالعه نمی شود، بلکه حادثه در ارتباطی که با آینده دارد، موضوع مطالعه است. ر.ک: همان، ص ۲۷۷.

علت حادثه در پرتو قانون کلی است و مورخ در چنین مقامی قانون های تبیین کننده را از علومی چون جامعه شناسی، روان شناسی، معرفت شناسی، اقتصاد و ... اخذ می کند. (۱)

در مقام تبیین تاریخی مدعیان دروغین مهدویت با سه مسئله عمده مواجهیم که هر یک از آن ها ناظر به یکی از مسائل عمده مقام توصیف است و مانند آن شامل پرسش هایی می شود:

- چرا ادعای مهدویت از سوی مدعی دروغین مهدویت، در آن مقطع تاریخی، توسط آن شخص و در چنان بستر و وضعیتی قرار گرفت؟

- چرا این ادعای دروغین چنین تطوری در تاریخ پیدا کرد؟

- چرا ادعای دروغین به چنین فرجامی رسید؟

گفتنی است که مراد از «چرا» در این سه مسئله، پرسش از علت است، نه دلیل. (۲)

فرایند مطالعه تاریخی پیرامون مدعیان دروغین

توصیف ۱. چگونگی ظهور و پیدایش مدعی دروغین مهدویت

۲. چگونگی تطور و رشد ادعای دروغین

۳. چگونگی وضعیت نهایی آن

تبیین ۱. چرایی پیدایش مدعی دروغین مهدویت

۲. چرایی تطور و رشد ادعای دروغین

۳. چرایی نیل به چنین فرجامی برای مدعی دروغین

۱- همان، ص ۲۷۹.

۲- همان، ص ۲۷۸.

بایسته های پژوهش در عرصه مدعیان دروغین مهدویت

«مفید بودن» (۱) و «دارای اولویت بودن» (۲) از جمله خصوصیات پژوهش پیرامون موضوع مدعیان دروغین مهدویت است. مراد از مفید بودن به این معنا است که نیاز خاصی را مرتفع سازد و دارای فایده و ارزش باشد. مفید بودن لزوماً به معنای کاربردی بودن نمی باشد، بلکه مراد از آن، اثربخشی موضوع در دو سطح بنیادی و کاربردی است. (۳) اهداف بنیادی پرداختن به چنین موضوعی عبارت است از:

الف) کشف خلأهای معرفتی موجود در تبیین معارف مهدوی؛

ب) به دست آوردن نگرش نوین یا رهیافت جدید و دستیابی به دیدگاه تازه در عرصه موضوع مدعیان دروغین؛

ج) گسترش نظریه ها در حوزه مطالعات پیرامون مدعیان دروغین.

هدف در سطح کاربردی، ناظر به تغییر عملی گرایشات و بینش های موجود در جامعه در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت است. متأسفانه در روزگار کنونی با گسترش مطالعات مهدوی و نیز مراکز و مؤسسات مهدوی هنوز ادعاهای دروغین مهدویت در جامعه بازار داغی دارد. در برخی از پژوهش ها صرفاً به سیر تاریخی زندگانی مدعیان پرداخته شده است و از موضوعاتی نظیر سیر تطور ادعای مهدویت از سوی مدعی، عوامل پیدایش، چرایی گرایش مردم به آنان، ترفندشناسی مدعیان در جذب مردم، چرایی امتداد تاریخی یا عدم آن، پیامدهای ادعا، سنخ شناسی منابع مورد استناد مدعی و طرفداران وی، راهکارهای تقابل با مدعیان و ... کمتر سخن به میان آمده است.

منظور از دارای اولویت داشتن این است که علاوه بر مفید بودن موضوعات

۱- fruitful.

۲- priority.

۳- فرامرزقراملکی، همان، ص ۸۵.

پژوهشی پیرامون مدعیان دروغین، ضرورت نیز داشته باشد. مهم ترین شاخصه های اولویت داشتن یک پژوهش پیرامون مدعیان عبارت است از:

الف) پاسخ گو بودن به مبرم ترین نیاز مخاطب پیرامون مدعیان دروغین مهدویت؛

ب) رفع فوری تری خلل پژوهشی؛

ج) داشتن عمیق ترین تأثیر؛

د) مسبوقیت آن به تحقیقات غنی. (۱)

اخذ روی آورد «میان رشته ای» (۲) از الزامات پژوهش درباره مدعیان دروغین است. برای نمونه هنوز کاوشی علمی از حیث جامعه شناسی در چرایی گرایش مردم به مدعیان دروغین صورت نگرفته است. یا هنوز مطالعات روان شناختی پیرامون شخصیت شناسی مدعیان دروغین مهدویت یا کسانی که به آنان گرایش دارند صورت نگرفته است. ترفندشناسی مدعیان دروغین در استناد به آیات و روایات نیز از جمله مباحث کاربردی است که حدیث پژوهان باید آن را واکاوی کنند.

کاربست مطالعات تطبیقی (۳) نیز در این حوزه ضروری است. در مطالعات تطبیقی دو موضوع مقایسه می شوند. و وجوه اشتراک و اختلاف دو موضوع بررسی می شوند. در مطالعه تطبیقی یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه شناخته و مواضع

۱- پیرامون بهره وری و مدیریت پروژه تحقیقاتی ر.ک: احدفرامرزقراملکی، همان، صص ۷۳-۱۰۰.

۲- مراد از مطالعه میان رشته ای (interdisciplinary approach)، نگاه به مسائل علمی از منظرهای مختلف و به کارگیری روش های علوم گوناگون در پژوهش و تلاش در همگن ساختن این روش هاست. مطالعه میان رشته ای را نباید با آن چه به عنوان تعدد در روش (polymethodic) در برخی علوم، مانند کلام، طرح می شود، آمیخت. آن چه در مطالعه میان رشته ای اهمیت فراوان دارد، همگن سازی از طریق دیالوگ روی آوردهای گوناگون است که با جمع بندی مکانیکی ره آوردهای علوم گوناگون تفاوت دارد. ر.ک: همان، ص ۳۵۷.

۳- comparative studies

خلاف و وفاق تبیین و توصیف می شود. روی آورد مستقیم و یک جانبه در شناخت مدعیان دروغین، سبب گردیده ابعاد مختلف پدیده مدعیان دروغین دیده نشود. این روی آورد سبب می گردد محققان بیشتر بر خلل ها و مسائل چشم بگشایند. در رویکرد تطبیقی به مدعیان دروغین فراتر از بررسی وجوه اشتراک و اختلاف دو مدعی دروغین، دستیابی به روشی برای شناخت پدیده ادعاهای دروغین از طریق مقایسه و تطبیق مدعیان مهم است.

فصل دوم: گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

ضرورت بازشناسی تنوعات مدعیان دروغین مهدویت

ادعای مدعیان دروغین مهدویت، به مانند هر ادعای دیگری، در چارچوب زمانه طرح ادعا و شرایط فرهنگی و اجتماعی مدعی معنا پیدا می کند. به همین سبب است که ادعای مدعیان دروغین در هر کجا، ویژگی های خاصی را به خود می گیرد. گذشته از این، ادعای هر یک از مدعیان، می تواند از خاستگاه متفاوتی نشأت گرفته باشد، یا سرانجامی خاص از طرح ادعا پدید آمده باشد، یا مهدی ای با ویژگی های ماهوی متمایز نوید داده شده باشد. در نظر نیاوردن این زمینه های تمایز و روی آوردن به شباهت های ظاهری، می تواند موجب دور شدن مطالعات ما از واقعیت های مهم موجود در این موضوع گردد.

از سویی دیگر بازخورد ادعای مدعیان دروغین در تاریخ تحولات و نیز، در حیات گروندگان به مدعی در بردارنده حقایق مهمی است که بازتاب آن در همه مدعیان دروغین یکسان نمی باشد.

به رغم واقعیت پیش گفته، نباید به این مهم بی توجه بود که تکیه صرف بر گزارش های رسیده از مدعیان دروغین مهدویت و عدم توجه به تمایزات و گونه گونی ادعای مدعیان می تواند رهن و گمراه کننده باشد.

از همه مهم تر این که روشمند کردن مطالعات پیرامون مدعیان دروغین مهدویت از جمله کارکردهای گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت است. گرچه روشمندی، شرط هر تحقیق عالمانه ای است، فقدان این شرط در آثار مربوط به مدعیان دروغین مهدویت بیشتر این آثار را کم فایده ساخته است. در یک مطالعه روشمند در باب موضوع مدعیان دروغین بایستی آگاهانه تمایزات و تنوعات مدعیان دروغین را برشمرد.

یافته های تحقیق در گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

باید توجه داشت که مدعیان دروغین مهدویت الزاماً پدیده یک دست و هم سنخی نیستند تا بتوان پیرامون همه آن ها قضاوت واحدی داشت. بی گمان، موارد پیش رو، همه انواع موجود و صور محتمل در مدعیان دروغین نیست؛ با مطالعه و تأمل بیشتر در این موضوع، و با ملاحظات مختلف، می توان به تنوعات بیشتری دست یافت، یا فرض های قابل مطالعه زیادتری را در آن اندیشید. چنان چه بیشتر نیز تذکر داده شد امتداد زمانی بررسی گونه های مدعیان دروغین مهدویت در این فصل اختصاص به روزگار ائمه علیهم السلام ندارد. مهم ترین یافته های تحقیق در گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت عبارتند از:

یک. تنوعات مدعیان دروغین مهدویت براساس نوع ادعای دروغین

۱. ادعای مهدویت

تاریخ مدعیان دروغین مهدویت را که می نگریم در برخی، مدعی به صراحت ادعای مهدی بودن دارد. از حیث نوع ادعا، عده ای خود یا دیگری را «مهدی» نامیدند. در این زمینه توجه به معنای لغوی این واژه (۱) و تمایز میان کاربرد لغوی

۱- واژه مهدی صفت مفعولی از ریشه هدی می باشد این واژه در لغت نامه های کهن به طور مستقل ذکر نشده است بلکه فقط به ریشه لغوی آن (ه دی) و برخی مشتقات این واژه اشاره شده است. برای نمونه در معجم مقاییس اللغة در تبیین واژه هَدَى دو معنا ذکر می شود یکی، پیش افتادن برای نشان دادن راه درست و دیگری به معنای هدیه و پیشکش. ر.ک: احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۴۲ و ۴۳. با گذشت زمان این واژه در لغت نامه ها جای خود را یافت و واژه مهدی در مقام یک اشتقاق در شکل مستقل مطرح شد. این نام بر کسی اطلاق می شود که به رشدورستگاری هدایت شده و از گمراهی به دور باشد. ر.ک: طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۷۵. در النهایه آمده است که مهدی یعنی آن کس که خدا به راستی، وی را به راه حق برده است. ر.ک: ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۲۴۴.

و اصطلاحی این واژه در گستره تاریخ بسیار مهم است. پژوهش گران در این که کاربرد اصطلاحی مهدی با گذشت زمان بر کاربرد لغوی غلبه پیدا کرده است اختلافی ندارند. (۱) این لقب در صدر اسلام، به همین معنای لغوی، در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و خلفای راشدین به کار رفته است. (۲) طبیعی است چنین کاربردهایی را نمی توان به مثابه یک ادعا مورد بررسی

۱- جالب آن که در برخی لغت نامه ها به مصداق خاص اصطلاحی این واژه نیز اشاره شده و مهدی را اصطلاحاً لقب فردی از اهل بیت علیه السلام می دانند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت ظهورش را داده است. او، جهان را پس از آکنده شدن از ستم، از عدالت سرشار خواهد ساخت. در این زمینه ر.ک: طریحی، همان.

۲- حسان بن ثابت در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این لفظ را در معنای لغوی به کار برده است: ما بِالْ عَيْنِ لَا تَنَامُ كَأَنَّمَا كُحِلَّتْ مَا قِهَا بِكُحْلِ الْأَرْمِ جَزَعًا عَلَى الْمَهْدِيِّ أَصْبَحَ ثَاوِيًّا يَا خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحِصَاءَ لَا تَبْعُدُ «چرا چشمانم نمی خوابند؛ گویا گوشه های آن را به سرمه بیمار چشمان سرمه کشیده اند. آه بر آن راه یافته و هدایت شده که در خاک منزل کرد. ای بهترین کسی که بر ریگ ها راه می رفت، دور مشو». ر.ک: دیوان حسان بن ثابت، ص ۲۰۷. به گزارش ابن اعثم کوفیان نیز در نامه های خویش به امام حسین علیه السلام از این واژه استفاده کردند ر.ک: ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۶ و ۵، ص ۲۸. سلیمان بن صرد نیز بعد از شهادت امام حسین علیه السلام از ایشان با عنوان مهدی یاد می کند. ر.ک: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۴۵۶.

قرار داد. جاسم حسین معتقد است که سیدحمیری شاعر معروف شیعی اولین کسی است که مهدی را در معنای اصطلاحی بر محمد بن حنفیه اطلاق کرده است. (۱)

به هر روی گذشته تاریخ اسلامی، نشان می دهد که همواره در طول تاریخ عده ای از افراد در جنبش های سیاسی، نهضت ها و خون خواهی ها، با تکیه بر مؤلفه های موجود در آموزه مهدویت به دنبال مشروعیت بخشی خویش بوده اند. از زمان امویان تا ولادت امام مهدی علیه السلام و از زمان ولادت ایشان تا به امروز، چه بسا افرادی خود یا رهبران سیاسی خویش را مهدی قلمداد می نموده اند که در تمامی این ادعاها نوعی گرایش منفی و انحرافی و به دور از آموزه های اسلامی به چشم می خورد. وجه مشترک همه آن ها اهمیت مهدویت در روند فکری مسلمانان و موقعیت خاص آن بوده است. صفحات پیش رو در این جستار مواردی از مهم ترین ادعاهای مهدویت را معرفی می کند.

۲. ادعای وکالت و نیابت

حوزه ادعاهای دروغین در اندیشه مهدویت فراتر از کسانی است که

به دروغ ادعای مهدویت کرده اند. ادعای وکالت، (۲) سفارت، (۳)

۱- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۳۴ و ۵۵.

۲- وکالت در اصطلاح عبارت است از: تعیین کسی برای انجام دادن کاری از جانب دیگری به موجب عقد و قرارداد. وکیل به معنای کاردان، آن که به او اعتماد کنند و کاری را به او واگذار کنند، نگاهبان، نائب، جانشین، قائم مقام و کارگزار آمده است. ر.ک: الزبیدی، تاج العروس، ج ۸، ص ۱۵۹؛ احمد بن فارس، همان، ج ۶، ص ۱۳۶؛ جوهری، صحاح، ج ۵، ص ۱۸۴۴، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۶؛ طریحی، همان، ج ۵، ص ۴۹۴.

۳- سفارت، به معنای اصلاح بین دو گروه آمده است؛ و سفیر، یعنی شخص اصلاح گر؛ چرا که سفیر موجب زدودن کدورت ها از قلب طرفین می شود. الزبیدی، همان، ج ۳، ص ۲۷۰.

بابت (۱) و نیابت (۲) از سوی آن حضرت نیز جزء ادعاهای دروغین بر شمرده می شود. در کتب فقهی، «وکالت» به تولیت غیر در امضاء و نیابت در تصرف و تفویض امر به غیر معنا شده است. (۳) این واژه در حقوق به معنای عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نائب خود می داند. (۴) با دقت در معنای لغوی و اصطلاحی واژه وکالت، چنین استنباط می شود که در معنای آن نوعی عجز از انجام مستقیم کار یا عدم تمایل برای انجام آن نهفته است و موکل، زمانی به تعیین وکیل اقدام می نماید که به دلایلی به انجام مستقیم کار، قادر یا مایل نباشد. امامان شیعه علیهم السلام نیز برای انجام کارهایی وکیل تعیین می کردند که

۱- باب در لغت به معنای «مدخل البیت» و محل عبور به داخل خانه یا یک مکان است. ر.ک: معجم الوسیط، ج ۱، ص ۷۵. برخی این اصطلاح را بر یاران نزدیک هریک از امامان علیهم السلام اطلاق می کرده اند. و مدعیان بابت به کسانی اطلاق می شود که به دروغ مدعی ارتباط نزدیک با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. البته این اصطلاح در اسماعیلیه کاربرد فراوان داشته، «باب» در مذهب اسماعیلیه درباره رییس اجرایی سازمان دعوت که بالاترین مقام پس از امام اسماعیلی بود، به کار می رفته است. مرتبه باب دقیقاً معادل اصطلاح رسمی «داعی الدعوات» است. مکتوبات اسماعیلی به طور کلی متفق القول هستند که باب می بایست یکی از عالم ترین افراد «دعوت هادیه»، متقی و صاحب صلاحیت اخلاقی باشد. پس از دوره فاطمی در تاریخ اسماعیلیه و تقسیم اسماعیلیه به شاخه های مستعلوی- طیبی و نزاری مرتبه باب اهمیت خود را از دست داد. در این زمینه ر.ک: فرهاد دفتری، مدخل باب، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۷۳۳.

۲- نیابت به معنای جانشین و قرار گرفتن در مقام کسی را می گویند. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۷۴.

۳- نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۴۷.

۴- ماده ۶۵۶ قانون مدنی.

به صورت مستقیم قادر به انجام آن نبودند. (۱) اقداماتی نظیر ارتباط با شیعیان مناطق دوردست و جمع آوری وجوه شرعیه، از جمله اموری بوده اند که امامان علیهم السلام برای انجام آن ها از وکیل استفاده می کردند. امام حسن عسکری علیه السلام به عثمان بن سعید فرمود: «امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقة المأمون علی مال الله». (۲)

در متون شیعی سفیر به معنای وکیل است با این تفاوت که سفیر، امام را ملاقات و از امام علیه السلام مستقیماً توقیع دریافت می کند؛ اما وکیل، ارتباط حضوری با امام ندارد و از طریق سفیر با او در ارتباط است. و از سویی دیگر مسئولیت سفیر، حفظ دین در همه سرحدات دینی است؛ ولی مسئولیت وکیل، به منطقه خاصی محدود می شود. (۳)

در متون تاریخی و روایی، این واژه ها معمولاً در مورد نایبان خاص و برخی وکلای سرشناس عصر غیبت صغری استعمال شده است، شیخ طوسی در کتاب الغیبه فصل مربوط به وکلا- را این گونه آغاز می کند: «فصل فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغیبه» (۴)، یا در جایی دیگر طوسی فصلی تحت عنوان «ذکر المذمومین الذین ادعوا البایه و السفاره کذبا و افتراء لعنهم الله» (۵) آورده است. به هر روی در روزگار غیبت صغری افرادی همچون ابو محمد حسن شریعی، (۶) احمد بن هلال کرخی (۷) و محمد بن نصیر نمیری (۸) به دروغ ادعای وکالت

۱- جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۳۵.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۳۵۶.

۳- صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۶۰۹.

۴- طوسی، همان، ص ۳۲.

۵- همان، ص ۳۹۷.

۶- به گفته شیخ طوسی، او در زمان وکیل اول مدعی شد که وکیل و نماینده امام است، اما توقیعی از ناحیه امام علیه السلام صادر گردید که در آن کذب ادعای او اعلام شده بود. ر.ک: همان، ۲۵۸.

۷- او از نخستین کسانی بود که نیابت محمد بن عثمان را منکر شد. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۹.

۸- او نیز منکر نیابت وکیل دوم بود. او در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز دارای اندیشه های غالیانه بوده است. ر.ک: طوسی، همان، ۲۵۹. شیخ طوسی پیرامون وی می نویسد: «وی قائل به اباحی گری بود و محرّمات را حلال می دانست. وی لواط را جایز می دانست و می گفت از ناحیه مفعول، نشانه تواضع و فروتنی و از ناحیه فاعل یکی از شهوات و طبیّات است و خداوند هیچ کدام از این دو (تواضع و طبیّات) را حرام نکرده است». ر.ک: طوسی، همان، ص ۲۴۴. شواهد فراوانی در کتاب الهدایه الکبری وجود دارد که حاکی ادعای بابت محمد بن نصیر است. ر.ک: خصیعی، الهدایه الکبری، صص ۳۲۳، ۳۳۸ و ۳۶۷.

داشتند. در این نوشتار به مناسبت های گوناگون از مدعیان دروغین و کالت و نیابت سخن به میان می آید. در این جا می سزد اشاره ای نیز به ابویعقوب اسحاق بن محمد بن ابان نخعی کوفی (م ۲۸۶ق) (۱) نیز داشته باشیم که از وی کمتر سخن به میان می آید. او مدعی نیابت بود و حاضر به پذیرش و کالت و کلای اربعه نشد. (۲) به پیروان او «اسحاقیه» می گویند که نیابت را در او و جانشینانش قبول داشتند. جالب این که میان اسحاقیه و نصیریه درگیری بوده و این دو نحله با جعل روایاتی در ذم یکدیگر و انتساب این روایات به ائمه علیهم السلام درصدد مواجهه با یکدیگر برآمدند. ابن غضائری کهن ترین منبع رجالی امامی درباره این فرقه است. (۳) نجاشی

۱- عده ای او را با اسحاق بن محمد بصری یکی می دانند جالب آن که مرحوم خویی معتقد است اتحاد این دو با کوچک ترین تأملی آشکار می شود. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۶۸. ولی درست تر این است که قائل به تغایر این دو شویم. علامه حلّی نیز چنین نظری دارد. ر.ک: حلّی، خلاصه الأقوال، ص ۳۱۸، رقم ۱۲۴۶. زیرا که یکی از این دو، نخعی و کوفی و دیگری از بصره می باشد. از سویی دیگر مشایخ و کسانی که از این دو روایت کرده اند متفاوت هستند. ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۱۷ و ابطحی، تهذیب المقال، ج ۳، ۱۹۵.

۲- طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۸۲.

۳- ابن غضائری او را فاسدالمذهب و در روایت دروغ گو و جعل کننده حدیث می داند که به روایات وی توجهی نمی شود. و می نویسد اسحاقیه به وی منسوب هستند. ر.ک: ابن غضائری، الرجال، ص ۴۱.

نیز پیرامون وی اطلاعات خوبی ارائه می دهد. (۱) در میان اهل سنت خطیب بغدادی از اولین کسانی است که اطلاعاتی پیرامون وی ارائه می دهد. (۲) اطلاعات دیگر رجال شناسان اهل سنت درباره این فرد بر گفته های خطیب بغدادی مبتنی است. (۳) بسیار دور می نماید که نصیری و اسحاقیه را یک فرقه بدانیم. فخر رازی بر این مهم اشاره دارد و اگرچه اعتقادات این دو فرقه را یکی می داند، در عین حال ایشان را غیر از نصیری بر می شمارد و می گوید این فرقه در حلب و نواحی آن موجودند. (۴) به نظر می رسد این فرقه تا قرن ششم امتداد داشته است. (۵)

۳. مدل سازی براساس نشانه های ظهور

مدل سازی براساس نشانه های ظهور و ادعای تطبیق یکی از نشانه های ظهور بر خود، از جمله انواع ادعای دروغین در این زمینه است. (۶) عباسیان از روایات

- ۱- نجاشی او را معدن درهم آمیختن روایات می داند. و از کتاب های وی به اخبار السید و مجالس هشام اشاره می کند. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۷۳، رقم ۱۷۷.
- ۲- بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۷، ص ۱۴۰.
- ۳- ر.ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۶ و عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۷۰.
- ۴- ر.ک: فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۷۶.
- ۵- هاجسن پیرامون سنان راشدالدین (۵۳۵-۵۸۸ق) که از امراء اسماعیلی مذهب بوده مطلبی را از معجم البلدان نقل می کند که وی در دهکده ای بین واسط و بصره که بیشتر مردمش نصیری و اسحاقی بوده اند متولد شده است. ر.ک: هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۳۴۸.
- ۶- دامنه روایات و اخبار علائم الظهور بسیار گسترده است. عمده این روایات ضعیف السند هستند و نمی شود به آن ها استناد کرد. در میان شیعیان و نیز اهل سنت کتاب های فراوانی در این زمینه یافت می شود. اهل سنت در رویکرد به علائم الظهور پیشگام هستند. کهن ترین و مفصل ترین کتاب برجای مانده درباره ملاحم و فتن کتاب الفتن حافظ ابی عبدالله نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۸ق) است. کتاب اشراط الساعه نگاشته یوسف و ابل از جمله پژوهش های جدید در این زمینه در میان اهل سنت است. کتاب تحلیل تاریخی نشانه های ظهور نگاشته مصطفی صادقی کاشانی از جمله کتاب های روشمند در بررسی علائم الظهور است. محمد سند از علمای شیعه نیز کتاب فقه علائم الظهور را با هدف تأمل در پذیرش روایات آخرالزمان نگاشت. علامه سیدجعفر مرتضی عاملی از جمله کسانی است که با نگارش کتاب دراسات فی علامات الظهور و جزیره الخضرء نسبت به جنبه های منفی تمسک به این اخبار در علائم الظهور و سوءاستفاده هایی که ممکن است از آن ها صورت بگیرد هشدار داده است.

بشارت دهنده قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سوءاستفاده کردند. (۱) در برخی از این احادیث، پدیدار شدن پرچم های سیاه را از علامت های ظهور و خراسان را سرآغاز حرکت سپاهیان با این پرچم ها معرفی کرده اند. (۲) هواداران بنی عباس در خراسان، زیر بیرق سیاه رنگ ابومسلم گرد آمدند و به سیاه جامگان مشهور شدند و با توجه به خویشاوندی سردمداران قیام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به راحتی زمینه تطبیق آن احادیث فراهم آمد. جالب آن که در روایات ملاحم می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در آخرالزمان و هنگام آشکار شدن فتنه ها، مردی از اهل بیت من خروج

۱- البته اگر نگوئیم خود آنان این روایات را جعل کرده اند.

۲- « إذا أقبلت الرايات السود من خراسان فأتوها فأن فيها خليفه الله المهدي ». ر.ک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸؛ قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۰۱؛ سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۱۲۳. البته این روایات در منابع اهل سنت به خصوص کتاب الفتن ابن حماد به صورت گسترده ای وجود دارد؛ ولی در منابع شیعه به ندرت یافت می شود و آن چه درباره این نشانه روایت می شود از منابع اهل سنت یا راویان آنان است. یکی از پژوهشگران با توجه به عدم نقل این روایات از ائمه ای که در دوران بنی عباس می زیسته اند و نیز عدم اشاره دسته ای از اخبار رایات السود به مهدی و ظهور آخرالزمان و تصریح به نام بنی عباس در دسته ای دیگر از روایات بسیار قوی می نماید که این روایات یک پیش گویی پیرامون قدرت گرفتن بنی عباس بوده و هیچ ربطی به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد. شواهد گسترده تاریخی نیز حاکی است که در جامعه اسلامی به عنوان یک مطلب مسلم در میان مسلمانان تلقی به قبول می شده که صاحبان پرچم های سیاه بنی امیه را شکست می دهند. در این زمینه ر.ک: صادقی کاشانی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۹۷-۱۲۳.

می کند که به او سفاح گفته می شود. (۱)

آنان با ساختن احادیثی، جبرئیل علیه السلام را دارای عمامه و قبایی سیاه رنگ معرفی کردند تا سیاه جامگان و حاکمان عباسی را مشابه فرشتگان بنمایند. (۲) جالب آن که در دوره های بعد، این فضیلت سازی ادامه یافت و با ساختن حدیثی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سندش را به امام رضا علیه السلام از پدرانش رساندند. (۳)

گفتنی است، این احادیث در روزگار جعل خود، نقطه قوتی برای دعوت گران عباسی بود، البته جعل حدیث از سوی عباسیان محدود به روایات مهدوی نیز نمی باشد. آنان در ابتدای شورش خویش بر ضد امویان، روایاتی را نشر دادند که به صراحت یا با ارائه علامت، آنان را پیروز میدان معرفی می نمود یا بر شأن و

۱- ابن حماد، الفتن، ص ۲۵۵، ح ۹۹۹؛ ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۳۲۵؛ عبدالعلیم بستوی، الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه و الموضوعه، ص ۲۶۸. سفاح در این روایات به معنای بخشنده است؛ چنان که لقب دادن اولین خلیفه عباسی نیز به همین دلیل بود. اما آن که به دلیل خون ریزی و کشتار فراوان بنی امیه، سفاح نامیده شد، عبدالله بن علی عموی سفاح و منصور است. ر.ک: عمر فاروق، بحوث فی التاریخ العباسی، ص ۲۰۳.

۲- متن دو حدیث ساختگی چنین است: «أنس بن مالک: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أتاني جبريل ذات يوم و عليه عمامه السوداء و قباء أسود و خف أسود و منطقه و سيف محلي، فقلت: ما هذا الذي لم أرك في مثله؟ فقال: يا محمد هذا زي بني عتيك من بعدك و عليهم تقوم الساعه» و عن أبي موسى الأشعري: «أن جبريل نزل على النبي صلى الله عليه وآله و سلم و عليه عمامه سوداء قد أرخت ذوائبه من ورائه». برای آگاهی از تحلیل این روایات، ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۳۵.

۳- این روایت حاکی است که جبرئیل با ردا و عمامه ای سیاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شود و مورد سؤال قرار می گیرد. جبرئیل در پاسخ چنین پوششی را پوشش زمامداران فرزندان عباس می داند. و آنان را بر حق می داند. حضرت نیز آنان را دعا می کند که خدای متعال عباس و فرزندان را در هر زمان و مکانی بیامرزد. جبرئیل در ادامه می فرماید زمانی بر امت تو می رسد که خدای متعال اسلام را به وسیله سیاه جامگان عزیز می کند. بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۸، ح ۵۱۴۵.

منزلت عباس، عموی پیامبر و نیای عباسیان، فراتر از واقعیت می‌افزود و پیروان خراسانی آن‌ها را می‌ستود. برخی از این احادیث را محمد ابوزهو در کتاب الحدیث و المحدثون گردآوری کرده است. (۱) ابن جوزی این روایات را جعلی دانسته و به اسناد آن‌ها خدشه وارد کرده است. (۲) ابن قیم نیز طرح ادعای مهدویت مهدی عباسی (۳) را نقد می‌کند (۴) و ابن کثیر نیز روایاتی که مهدی را از نسل عباس می‌داند در تعارض با روایاتی می‌داند که مهدی را از اولاد فاطمه برمی‌شمردند. (۵) البانی نیز در کتاب سلسله الاحادیث الضعیفه و الموضوعه به جعلی بودن چنین روایاتی

۱- ابوزهو، الحدیث و المحدثون، ص ۲۶۲.

۲- مانند آن چه به ابن عباس نسبت می‌دهند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است: «إِذَا سَيَّكَنَ بَنُوكَ السَّوَادَ وَ لَبَسُوا السَّوَادَ، وَ كَانَ شَيْعَتُهُمْ أَهْلَ خُرَاسَانَ لَمْ يَزَلْ الْأَمْرُ فِيهِمْ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ». ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ص ۳۵. همچنین با در نظر آوردن تاریخ، می‌توان احادیثی که برای حکومت زمان معینی را اعلام می‌دارد، رد کرد. در این احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدت حکومت عباسیان را دو برابر زمان حکومت بنی امیه می‌شمرد. «يَلِي وَ لَدَ الْعَبَّاسِ مِنْ كُلِّ يَوْمٍ يَلِيهِ بَنُو أَمِيهِ يَوْمَيْنِ وَ لِكُلِّ شَهْرٍ شَهْرَيْنِ». ر.ک: ابن جوزی، الموضوعات، ص ۳۷. بنی امیه تا آن روزگار نزدیک به هشت دهه حکومت کرده بودند و دو برابر آن، مدت قابل توجهی می‌شد و از این رو، چنین سخن دروغینی بدون آن که ارزیابی اش برای یک نسل ممکن باشد، به گونه ای ضمنی یا صریح، از به قدرت رسیدن عباسیان و گسترده شدن حکومت و سلطنت ایشان خبر می‌داد.

۳- مهدی عباسی در سال ۱۶۹ق و در ۴۳ سالگی فوت کرد. بسیاری از مورخان اسلامی محل مرگ و دفن مهدی سومین خلیفه عباسی را ماسبذان (ایلام) نوشته‌اند. ر.ک: ابودلف خزرگی، سفرنامه، ص ۶۰؛ حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۹۱؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۲۷. محل دفن او تا سال ۱۳۵۲ ش نیز در شهر ایلام با عنوان مقبره مهدی بالله شناخته می‌شد. در این سال مقبره وی تخریب شد. ایزدپناه، جغرافیای تاریخی لرستان، ج ۳، ص ۵۴۰.

۴- ابن قیم، المنار المنيف، ص ۱۵۰.

۵- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

تصریح دارد. (۱)

البته عباسیان گاه برای تطبیق خود بر مهدی موعود واژگان حدیث را تغییر می دادند یا واژه هایی را بر آن می افزودند. (۲) کارشناسان علم رجال و درایه، این گونه احادیث را «محرّف» (۳) و «مزید فیّه» (۴) نامیده اند و راویان و جاعلان این احادیث را گاه با صفت «یزید فی الحدیث» تضعیف کرده اند. راه حل شناخت تحریف، سنجش احادیث در کنار احادیث هم مضمون و جای گرفته در یک خانواده حدیثی و سپس مراجعه به شروح حدیثی است.

یک نمونه آشکار در این زمینه متن تغییر یافته در حدیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. واضعان عبارتی را بر حدیث مربوط به نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزودند تا هماهنگی بیشتری برای تطبیق حدیث یاد شده بر مهدی عباسی سومین خلیفه عباسیان بیابند. متن اصلی حدیث طبق نقل طبرانی چنین است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا تقوم الساعة حتی یملک رجلٌ من أهلِ بیتی یواطیءُ إسمُهُ إسمی، یملاً الأرضَ عدلاً و قسطاً کما ملّئت جوراً و ظلماً. (۵)

۱- البانی، سلسله الاحادیث الضعیفه و الموضوعه، ذیل احادیث شماره ۸۰ - ۸۵.

۲- از چنین کاری در علم حدیث تعبیر به «وضع جزیی» می شود. وضع جزیی، یعنی تغییر واژگان حدیث یا افزودن واژه هایی بر متن حدیث یا کاستن از آن. در این گونه وضع، جاعل به طور کامل حدیث را نمی سازد، بلکه بخش حساسی از یک حدیث واقعی را با افزودن یا کاستن چند کلمه یا حتی جابه جا کردن و تغییر تعدادی حرف و نقطه دگرگون می کند و معنای حدیث را به مقصود خود نزدیک می گرداند. ر.ک: مسعودی، وضع و نقد حدیث، ص ۱۵۷.

۳- ما وقع فیّه تحریف من جهل المحرفین و سفههم إما بزیاده، أو نقیصه، أو تبدیل حرف مکان حرف لیست هی علی صورتها. ر.ک: حسینی مرعشی، الرواشح السماویه، ص ۲۰۵.

۴- الحدیث الذی رویت فیّه کلمه، أو کلمات زائده تفید معنا زائداً غیر مستفاد من الناقص المروی فی معناه. ر.ک: حسینی مرعشی، همان، ص ۲۳۹.

۵- طبرانی، معجم کبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۱۰۲۱۴.

چند نقل دیگر طبرانی در همین باب با این حدیث مشابه است، اما یک نقل پس از «إسمه إسمی» این افزوده را دارد: «و إسم أبيه إسم أبي» (۱) که نه با احادیث شیعه سازگار است و نه با بسیاری از نقل های اهل سنت هماهنگی دارد. شایان ذکر است برخی برای حل این عبارت به تکلف هایی دست یازیده اند، اما هیچ یک اقناع کننده نیست. (۲)

جعل حدیث از سوی عباسیان در حقیقت برای مشروعیت بخشی به خود در برابر رقبای علوی و به خصوص امامان شیعه بود. بی جهت نیست که خود را همواره «خلیفه الله» مطرح می کردند. (۳) و به کسانی که آنان را با لقب اهل بیت خطاب می کرد، صله های فراوان می بخشیدند. (۴) عباسیان نه تنها به زعامت سیاسی خویش معتقد بودند که حتی داعیه رهبری دینی را نیز در سر می پروراندند. آنان بر حقانیت خاندان عباسی به خلافت اسلامی و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید داشتند. (۵)

گفتنی است که ظهور سید حسنی نیز از نشانه های ظهور در برخی از روایات برشمرده شده است که فروان مورد سوء استفاده مدعیان قرار گرفته است؛ اگرچه این روایات از حیث سندی و دلالتی اعتبار چندانی ندارد. برای نمونه یکی از

۱- همان، ح ۱۰۲۱۳.

۲- ر.ک: معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳- قادری، تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، ص ۷۲.

۴- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۷.

۵- خطبه های حکومتی سفاح و منصور بیان گر این مهم است. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۰. نامه مأمون عباسی به رئیس شرطه خویش در بغداد در جریان محنت به روشنی بیان گر این واقعیت است. وی این سخت گیری را نتیجه اجتهاد در اقامه دین می داند که حق واقعی خلیفه است. و مردم نباید به دلیل جهل و عدم اطلاع از حقایق دین و قواعد توحید و ایمان در این زمینه رأی و نظری داشته باشند. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۹۵.

معروف ترین روایات حسنی، روایت طولانی (۱) است که حسین بن حمدان خصیبی در الهدایه الکبری (۲) از امام صادق علیه السلام نقل می کند. این کتاب غیرمعتبر و مشتمل بر مطالبی نادرست و جعلی است و خود مؤلف هم جایگاهی میان رجال نویسان شیعه ندارد. (۳) نجاشی وی را فاسدالمذهب خوانده است. (۴) ارتباط جدی میان او و فرقه نصیری برقرار بوده است. (۵)

با این حال سعی شده بسیاری از قیام های زیدی در نسل امام حسن مجتبی علیه السلام مورد تطبیقی برای ظهور حسنی باشد. (۶) برخی از مهم ترین این قیام ها عبارتند از:

۱- این روایت بیش از ۴۰ صفحه است که در آن، مطالب گوناگون از امام صادق علیه السلام سؤال شده و آن حضرت به تفصیل پاسخ داده اند و از آن جمله قضیه ظهور حسنی است.

۲- متن این کتاب براساس نسخه ای در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۶ ق و از سوی مؤسسه البلاغ چاپ و منتشر شده است. این چاپ با حذف بخشی از اصل کتاب و بدون اشاره به نسخه می باشد. همچنین بخشی از این کتاب را هاشم عثمان در العلویون بین الاسطوره و الحقیقه ص ۲۲۹-۲۹۷ در سال ۱۹۸۰ در بیروت نقل و منتشر کرده است.

۳- در این زمینه ر.ک: صفری فروشانی، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه الکبری»، فصلنامه طلوع، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۴.

۴- نجاشی، رجال، ص ۶۷، رقم ۱۵۹.

۵- در این زمینه ر.ک: رحمتی، «حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیری»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۷۴. افزودنی است که بررسی زندگی، آرا و عقاید خصیبی، موضوع پایان نامه دکتری هارون فریمین به نام «حسین بن حمدان خصیبی: شخصیت و نقش وی در تکوین مذهب نصیری - علوی» به راهنمایی میخائیل برادر، استاد دانشگاه هبرو (Hebrow) در بیت المقدس و آریه کوفسکی از دانشگاه حیفا به زبان عبری بوده است که در سال ۱۹۹۸م به اتمام رسیده است.

۶- هواداران حسنی ها در طول تاریخ زیدیان بودند آنان شرط امامت را قیام به شمشیر توسط فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می دانستند. آنان نسبت به سکوت ائمه علیهم السلام در برابر حامیان وقت معترض بودند. کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی دورنمای خوبی از این قیام ها را ترسیم می کند. گفتنی است کتاب جنبش حسنیان نوشته محمدحسن الهی زاده از جمله پژوهش های جدید در این زمینه است.

قیام حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن المجتبی علیه السلام سال ۲۵۰ ق در طبرستان (۱) و قیام اسماعیل بن یوسف بن ابراهیم عبدالله بن الحسن المثنی سال ۲۵۱ ق در مکه (۲) و قیام محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن الحسن المجتبی سال ۲۵۲ ق در ری. (۳)

از مواردی که مدل سازی بر اساس نشانه های مهدی موعود را بستری مناسب برای پیشبرد قیام خود قرار دادند، می توان به «حارث بن سریج» اشاره کرد که در سال ۱۱۶ ق به همراه جهم بن صفوان بر ضد بنی امیه قیام کرد. او سیاه می پوشید و پرچم هایش را سیاه می کرد. حارث در میان پیروان خود که از جبریه بودند این گونه ادعا کرد که او همان صاحب «رایات سود» است که زمینه را برای روی کار آمدن آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فراهم می کند. (۴) مکاتبه نصر بن سیار لیشی حاکم خراسان با وی نمایانگر پیوند های دوسویه صاحبان پرچم های سیاه و ظهور مهدی در دیدگاه مردمان آن روزگار است. (۵)

«ابن تومرت» (۶) نیز از جمله مدعیانی است که بر اساس نشانه های ظهور

۱- تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۷۱، مسعودی نسب او را به حسن مثنی می رساند. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲- تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۴۶.

۳- مسعودی، همان، ج ۴، ص ۱۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۶۹.

۴- ر.ک: ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۵.

۵- وی خطاب به حارث بن سریج نوشت: «اگر آن گونه که می پنداری حصار دمشق را در هم خواهید ریخت و خلافت بنی امیه را در هم خواهید شکست؛ پس از من پانصد چهارپا و دویست شتر بگیر و برو و اگر آن چه را یادآور شده ای داشته باشی، من در دست توام و اگر چنین نباشی، کسانت را به نابودی کشانده ای». ر.ک: عطوان، مرجئه و جهمیه در خراسان عصر اموی، ص ۴۱.

۶- توضیحات تفصیلی پیرامون این مدعی را در صفحات پیش رو پی گیر باشید.

مدل سازی می کرد. وی به مردم یاد آور می شد که ظهور مهدی فرا رسیده؛ زیرا نشانه هایی که شیعه درباره مهدی منتظر نقل کرده موجود است. ابن تومرت می گفت که آن نشانه ها به علت نام، لقب، و انتساب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر وی صدق می کند. از این رو ادعای مهدویت کرد و گفت من محمد بن عبدالله هستم و نسب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساند. او در این باره روایت های فراوان نقل کرد تا آنکه مردم باور کردند که ابن تومرت همان مهدی است. (۱) او برای خود نسب نامه ای علوی ساخت تا «مهدی» بودن وی با روایتی که فرموده «مهدی از عترت من است یا از اولاد من است» (۲) هماهنگ باشد. (۳)

از این رو ادعای مهدویت کرد و گفت من محمد بن عبدالله هستم و نسب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساند. (۴) ابن خلدون معتقد است زهدفروشی و ریاکاری های عرفانی «محمد بن تومرت» تأثیر بسزایی در گرایش مردم به وی داشت.

۱- ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، ص ۳۱۵.

۲- عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لتملأَنَّ الأرضَ ظلماً و عدواناً، ثمَّ لیخرجنَّ من أهل بیته - أو قال من عترتی - من یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً». ر.ک: اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۱.

۳- سعد محمد حسن در کتاب المهدیه فی الاسلام می نویسد: «خون و گوشت ابن تومرت از بربری های شمال آفریقا است. از این رو ما او را در لیست مهدی هایی قرار می دهیم که از اهل بیت علیهم السلام نبودند و ادعای مهدویت کردند و این که او برای خود نسبی درست کرده که به علی بن ابی طالب علیه السلام یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منتهی می شود، مطلبی است جدای از ادعای مهدویت او و شاید به دلیل روایاتی باشد که بر عدم پیروی از آن مهدی که از اهل بیت علیهم السلام نیست دلالت دارد». ر.ک: محمد حسن، المهدیه فی الاسلام، ص ۱۸۷.

۴- ر.ک: همان، ص ۱۸۷. ابن خلدون نیز معتقد است زهدفروشی و ریاکاری های عرفانی «محمد بن تومرت» تأثیر بسزایی در گرایش مردم به وی داشت. ابن خلدون می نویسد وی هیچ گاه زن نگرفت و جامه وی عبایی خشن بود. ابن خلدون، تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۵، ص ۲۴۰.

ابن خلدون می نویسد وی هیچ گاه زن نگرفت و جامه وی عبایی خشن بود. (۱) به نظر می رسد وی به درستی از ترفند عوام فریبی استفاده می کرده است. (۲)

۴. ادعای ارتباط و ملاقات

از حیث نوع ادعا، ادعای ارتباط، (۳) ملاقات (۴) و مشاهده (۵) نیز از ادعاهای دروغین در این حوزه است. در روزگار کنونی ادعای ارتباط، ملاقات و مشاهده آن حضرت بازار داغی دارد. به نظر می رسد فراتر از انکار و تردیدهایی که در رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت وجود دارد (۶) و لو قائل به امکان رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در

۱- همان.

۲- عوام فریبی بدین معناست که شخصی به جای استدلال و اقامه برهان برای اثبات یک عقیده، سعی کند از راه تحریک احساسات و هیجان های جمعی و با تکیه بر عواطف و جو حاکم، نوعی اقبال عمومی به نتیجه مطلوب خود به دست آورد. شخص عوام فریب در صدد است تا به دیگران القا کند اگر سخنان او را نپذیرند، گویی با جمع مخالفت کرده اند. در عوام فریبی، شخص گروه زیادی از مردم را مخاطب قرار می دهد و با بیاناتی هیجان آور و شورانگیز، احساسات و عواطف آنان را تحریک می کند. در عوام فریبی مطلب چنان به فرد القا می شود که می پندارد تمام اطرافیان آن را پذیرفته اند و نپذیرفتن آن، جا ماندن از کاروان است. در این زمینه ر.ک: خندان، مغالطات، ص ۷۵.

۳- واژه ارتباط به معنای پیوند، اتصال و همبستگی است که بیشتر برای ایجاد پیوند دو طرفه و دو جانبه به کار می رود. الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

۴- کلمه ملاقات، معنایی اخص از ارتباط دارد که مفهوم نوعی گفتگو و شناخت را نیز در بردارد. ر.ک: دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه ملاقات.

۵- مشاهده نیز به معنای ادراک و دیدن با چشم است. ر.ک: الزبیدی، همان، ج ۵، ص ۴۵.

۶- یدالله دوزدوزانی در کتاب تحقیق لطیف حول التوقیع الشریف با تکیه بر توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به علی بن محمد سمري در صدد اثبات عدم امکان رؤیت حضرت در روزگار غیبت کبری است. در این توقیع کسی که ادعای مشاهده کند قبل از خروج سفیانی و ندای آسمانی دروغ گو نامیده شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۴۵. علی کبیری آرانی در پایان نامه «رؤیت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبرا» که در حوزه علمیه قم دفاع شده است بر این نکته تأکید کرده است که رؤیت حسی و آگاهانه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبری امکان ندارد. مهم ترین دلیل وی نیز توقیع امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آخرین سفیر است. در مقابل جواد جعفری در کتاب دیدار در عصر غیبت و عبدالهادی مسعودی در مقاله «پژوهشی درباره رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت کبرا» که در جلد پنجم دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتشر شده است به تفصیل دلایل منکران رؤیت را پاسخ گفته و در صدد اثبات وقوع ملاقات حضرت در روزگار غیبت کبرا هستند.

روزگار غیبت کبری شویم، ولی بازهم باید ملاقات گرای افراطی را از عوامل پیدایش ادعاهای دروغین در حوزه تشرفات بدانیم. ملاقات گرای افراطی به معنای نقل هر گزارشی در زمینه تشرفات بدون توجه به درستی و نادرستی آن و قراین موجود و محتوای نقل شده در تشراف است. به هر روی نقل تشرفات اولویت درجه اول در مباحث مهدویت نمی باشد و زیاده روی در نقل چنین اموری یقیناً آسیب زا می باشد. (۱) همین امر سبب گردیده تا برخی از شیادان دنیاپرست و گم راه کنندگان مریدباز در پی جلب جاهلان ادعاهای دروغین در این زمینه را مطرح سازند.

ادعای ارتباط با حضرت در خواب نیز از جمله ادعاهای دروغین در این زمینه است. جذابیت و عدم اطلاع مردم از معیارهای راستی آزمایی آن و نیز عدم پژوهشی جامع و کلان در جایگاه شناسی خواب و رؤیا سبب شده است مدعیان از این ترفند فراوان استفاده کنند. (۲)

- ۱- با کمال تأسف در جلد پنجم دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در فصل پنجم با عنوان خاطراتی از نگارنده، هفده داستان تشراف در روزگار معاصر نقل شده است که به نظر می رسد انتشار چنین مطالبی هیچ سنخیتی با معیارهای دانشنامه نگاری ندارد. و از سویی دیگر برخی از تشرفات نقل شده آسیب زا است و بستری می شود برای ادعاهای دروغین در این زمینه. ر.ک: محمدی ری شهری، دانشنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۵، صص ۲۵۷-۳۰۱.
- ۲- در صفحات پیش رو در همین جستار مواردی از این دست که حاکی از استفاده مدعیان از این ترفند است بیان می شود. البته گفتنی است که موضوع ترفندشناسی مدعیان دروغین در استناد به خواب و رؤیا خود نیازمند یک کتاب مستقل است تا این موضوع بررسی شود.

۵. ادعای همسری و فرزندی

ادعای همسری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از جمله ادعاهایی است که از سوی زنان در جامعه مطرح می شود. فزون طلبی و زیاده خواهی و کسب شهرت از جمله عوامل طرح چنین ادعایی از سوی برخی می باشد. (۱)

تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ نوع ادعا

۱. ادعای مهدویت

۲. ادعای وکالت، نیابت و سفارت

۳. ادعای ملاقات، مشاهده و رؤیت

۴. ادعای ارتباط (خواب، رؤیا و...)

۵. ادعای مکاتبه

۶. تطبیق نشانه های ظهور بر خود (مدل سازی براساس نشانه های ظهور)

۷. ادعای همسری و فرزندی

۱- در کتاب قبیله حيله که توسط مدیریت سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تهیه شده پرونده عده ای از این افراد بازخوانی شده است. برای نمونه خانم گ-الف که دارای چند اثر تألیفی پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است مدعی ارتباط و ملاقات با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و ادعا می کرد که در آینده قرار است همسر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شود. ر.ک: قبیله حيله، ص ۱۴۲.

دو. انواع مدعیان دروغین براساس ماهیت ادعای طرح شده

اشاره

در وهله نخست، مدعیان دروغین را به لحاظ ماهیت ادعا دو گونه می‌یابیم: مدعیانی که ادعای مهدویت شخصی داشتند و مدعیانی که ادعای مهدویت نوعی را مطرح می‌کردند.

۱. ادعای مهدویت شخصی

از حیث ماهیت ادعا، عده ای از مدعیان، ادعای مهدویت شخصی داشته‌اند، بدین معنا که مدعی بوده‌اند ما همان مهدی موعودی هستیم که در روایات خصوصیات و ویژگی‌های آن ذکر شده است. ادعای مهدویت محمد بن حنفیه (۱) از سوی کیسانیه از جمله موارد ادعای مهدویت شخصی است. شهرستانی، (۲) شیخ مفید، (۳) ابوحاتم رازی، (۴) ابن حزم، (۵) شیخ صدوق، (۶) ابوالمعالی حسینی (۷) و حسن رازی (۸) می‌نویسند: کیسانیه کسانی هستند که مرگ محمد بن حنفیه را منکر شدند و گفتند وی نمرده است و نمی‌میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در کوه رضوی (۹)

۱- پیرامون شخصیت محمد بن حنفیه ر.ک: القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الأدب، ص ۷۷-۹۰. در مقابل عده ای نیز معتقدند که ادعای مهدویت از سوی طرفدارانش برای وی ادعا نشده است بلکه خود وی مدعی امامت و مهدویت بوده و خود را برتر از امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌دانسته است. در این زمینه نیز ر.ک: علی سامی نشار، نشأه الفکر الفلسفی، ج ۲، ص ۴۷.

۲- شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۳۲.

۳- مفید، الفصول المختاره، ص ۲۹۶.

۴- ابوحاتم رازی، الزینه، ص ۲۳۸.

۵- ابن حزم ظاهری، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۵، ص ۳۵.

۶- صدوق، کمال الدین، ص ۳۲.

۷- ابوالمعالی حسینی، بیان الادیان، ص ۵۱.

۸- حسینی رازی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، ص ۱۷۸.

۹- کوهی با یک روز راه از یتبع و ۳۷۰ کیلومتر فاصله از مکه، محلی که صدقات امام علی علیه السلام در آنجا بوده است. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعہ، ص ۲۹ و حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۸.

پنهان است. در حقیقت این عده کیسانیه را مدعیان مهدویت محمد بن حنفیه معرفی می کنند. البته نوبختی، (۱) ناشی اکبر، (۲) ابوالحسن اشعری، (۳) اشعری قمی، (۴) بغدادی، (۵) شیخ طوسی (۶) و اسفراینی (۷) کیسانیه را صرفاً مدعیان امامت محمد بن حنفیه معرفی می کنند و از کربیه (۸) - یکی از فرق کیسانیه - به عنوان مدعیان مهدویت وی نام می برند. این گونه مدعیان را می توان مدعیان مهدویت خاص و متعین نامید.

۲. ادعای مهدویت نوعی

در مقابل عده ای بر این باورند که در هر عصری باید یک مهدی وجود داشته باشد و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصوصیتی دارد. مهم آن است که مقام هدایت گری و مبارزه با ظلم در هیچ روزگاری تعطیل نشود. این عده قائل به «مهدویت نوعی» می باشند. مهدویت نوعی و ولایت نوعی زمینه را برای ادعای مهدویت محمد بن فلاح (۹) و محمد بن عبدالله نوربخش (۱۰) که با زمینه های صوفیانه همراه بود مهیا ساخت.

- ۱- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۳.
- ۲- ناشی اکبر، مسائل الامامه، ص ۲۴.
- ۳- اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۹.
- ۴- اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۱.
- ۵- بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۶.
- ۶- طوسی، الغیبه، ص ۱۵.
- ۷- اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۳۰.
- ۸- پیروان ابوکرب ضریر که به مهدویت محمد بن حنفیه اعتقاد داشتند. ر.ک: اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۳۱.
- ۹- تستری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۹۵.
- ۱۰- گفتنی است قاضی نورالله در مجالس المؤمنین ادعای مهدویت او را نمی پذیرد. ر.ک: همان، ص ۱۴۷.

در عرصه مهدویت، عقیده شیعه این است که مهدویتِ خاصه صحیح و مقبول است. به این معنا که یک فرد مشخص وجود دارد که مهدی این امت و موعود امت‌ها و ملت‌ها است و ابعاد و ویژگی‌های او مشخص است؛ ولی بعضی از صوفیه قائل به مهدویت نوعیه بوده یا هستند. به این معنا که عقیده دارند در هر عصری و دوره‌ای باید یک مهدی وجود داشته باشد که ویژگی‌ها و خواص مهدویت و هادویت را داشته باشد. آنان بر این باورند که هیچ عصری خالی از یک مهدی و هادی نیست و ضرورتی هم ندارد که مشخص شود از نسل چه کسی است و چه خصوصیتی دارد. (۱)

در خاستگاه پیدایش چنین تفکری باید گفت از دیرباز نوعی تفکر صوفیانه در عده‌ای نفوذ کرد که در مسیر تاریخ به عقاید و آراء ویژه‌ای تبدیل شد و گاهی با اندیشه‌های فلسفی در هم آمیخت و عناوین و اصطلاحات تازه‌ای به بازار علم وارد ساخت؛ اما این واژه‌ها و اصطلاحات، این بار نیز در مسئله مهدویت، دستخوش ظلم و بی‌مهری شد و دستاویزی برای تحریف آموزه مهدویت گردید. برای نمونه دیدگاه‌های خاص درباره توسعه مفهوم ولایت و یا نظریه ختم ولایت و این که مصداق آن کیست اهمیت خاصی در این زمینه دارد. (۲)

۱- نفیسی، عقاید صوفیه، ص ۵۷.

۲- مسئله «ختم ولایت» از نظرگاه برخی از عرفا نیز از جمله مسائلی است که در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و چالش‌های فراوانی را برانگیخته است. و پیامدهای منفی نیز در حوزه مهدویت به دنبال دارد. برای نمونه با آن که اکثر عرفا امیرالمؤمنین علیه السلام را خاتم ولایت مطلقه و مهدی موعود علیه السلام را خاتم ولایت مقیده دانسته‌اند، ابن عربی و برخی از تابعان او معتقدند که خاتم ولایت مطلقه، عیسی بن مریم علیه السلام و خاتم ولایت مقیده خود ابن عربی است. از برخی از عبارات وی استفاده می‌شود که او خود مدعی ختم ولایت بوده است: «انا ختم الولاية دون شك، بورث الهاشمی مع المسيح». ر.ک: ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱، باب ۶۵، ص ۳۱۸. همچنین از وی رؤیایی نقل شده که دلالت بر ولایت و خاتمیت وی دارد. ر.ک: همان، ج ۱، باب ۶۵، ص ۳۱۸. این مسئله تفسیرهای متفاوتی را از سوی شارحان ابن عربی به دنبال داشت. در این میان سید حیدر آملی نقدهای جدی را بر پندار ابن عربی وارد می‌سازد. ر.ک: آملی، جامع الاسرار و منبع الأنوار، صص ۳۸۲-۳۸۹. برای اطلاع بیشتر پیرامون نظریه ختم ولایت ر.ک: روحانی نژاد، ولایت در عرفان، ص ۳۹۵.

از این رو، طرح این قضیه با مشرب های صوفیانه، یکی از علت های طرح و گرایش اندیشه ای با عنوان مهدویت نوعیه گردید. به این معنا که مقام مهدویت، بلکه نبوت در سلوک عارفانه و صوفیانه برای کسی که به مرحله فناء یا مرحله ولایت کبری دست یابد، میسر است. بنابر چنین نگرش و تفکر کاملاً صوفیانه، مهدویت یک مفهوم و عنوان است که مصادیق متعددی دارد. عده ای نیز با سوء استفاده از چنین طرز تفکری خود را مهدی موعود نامیدند. (۱)

برای نمونه آن چه از ظاهر برخی ابیات مولوی در باب مهدویت بر می آید (۲) این است که ولی هر زمانه پیشوای زنده ای است که می تواند از نسل علی، عمر یا از اقوام و ملل دیگر باشد و منظور از «مهدی و هادی» نیز، شخصی است دارای صفت هدایت شدگی و هدایت گری، که دو صفت عام هستند نه

۱- یک نکته اساسی در خور یادکرد این است که تصوّف بر دو گونه متصور است: تصوّف در مقام تعریف و تصوّف در مقام تحقق: یعنی فرقه های صوفیه ای که تحقق یافته اند. این دو مقام نباید با همدیگر خلط شوند. تصوّف در مقام تعریف عرفانی است که بخشی از اسلام است. ولی تصوّف تحقق یافته به جهت انحراف های گوناگون، نمی تواند خود را بر این تعاریف منطبق سازد. ر.ک: خسروپناه، جریان شناسی فرهنگ ضد ما، ص ۴۳۵.

۲- پس به هر دوری ولّی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است/ هر که را خوی نکو باشد برست هر کسی کاو شیشه دل باشد شکست/ پس امام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از نسل علی ست/ مهدی و هادی ویست ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو/ ر.ک: مولوی، مثنوی و معنوی، دفتر دوم، ص ۲۱۳.

لقب خاص؛ (۱) یعنی قطب و ولی هر زمانه ای، از جانب حق هدایت یافته، و خود هدایت کننده دیگران است. (۲)

گفتنی است «بایزید انصاری» (م ۹۸۰ق) از مدعیان دروغین مهدویت بیشترین بهره را از این تفکرات صوفیانه برد. وی برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم برای ایستادن در برابر حکومت وقت، به ادعاهایی بزرگ چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت. (۳) وی تفکراتی اباحه گرایانه و تکلیف گریزانه داشته است و برای نجات قوم پشتون از سلطه شاهان تیموری و برانگیختن مردم برای ایستادن در برابر حکومت وقت، به ادعاهایی بزرگ چون مهدویت، مسیح بودن و علم غیب پرداخت. وی از باورمندان به جدایی شریعت از طریقت می باشد. او مردم را به ریاضت امر می کرد و با استناد به آیه شریفه «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (۴) در نماز رو به قبله نمی ایستاد. چهار عنصر آب، خاک، باد و آتش را از مطهرات می دانست و مدعی بود که رسیدن باد به تن انسان، او را پاک و از غسل و شستن بدن با آب بی نیاز می کند. بایزید انصاری معتقد بود هر کس

- ۱- علامه محمدتقی جعفری معتقد است که ابیات ذکر شده از مولوی بیان گر اعتقاد وی به ولایت نوعیه است. رک: جعفری، تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد مولوی، ج ۳، ص ۴۰۶.
- ۲- زمانی، شرح جامع مثنوی و معنوی، دفتر دوم، ص ۲۲۹.
- ۳- به پیروان وی «روشنیه» می گویند که شاخه ای از سلسله صوفیه «سهروردیه» می باشند. آنان با فرقه «روشنیه جلوتیه» متفاوتند. جنبش «روشنیه» به رهبری بایزید انصاری در زمان اکبر شاه، یکی از شاهان تیموری و در منطقه ای پشتون نشین میان کشورهای افغانستان و پاکستان به وجود آمد. بایزید فردی درس ناخوانده و کم سواد اما باهوش و زیرک بود. پیروانش او را «پیر روشن» و دشمنانش او را «پیر تاریک» می خواندند. افکارش متأثر از افکار صوفیه و از طرفداران «وحدت وجود» می باشد. رک: اسفندیار، دبستان المذاهب، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۰۵.
- ۴- بقره: ۱۱۵.

خود را نشناسد از زندگی جاوید و حیات ابدی خبر ندارد و مرده است، در نتیجه اموال او به زندگان می رسد. پیروان او نکاح و ازدواج را بدون صیغه شرعی و با کشتن گاو و دادن ولیمه جایز می دانستند. (۱)

«محمد بن فلاح مشعشی» نیز ادعای مهدویت را با مقدمه ای صوفیانه آغاز کرد و می گفت: «من مهدی ام» و «به زودی ظهور خواهم کرد» و «عنقریب عالم را خواهم گشود و شهرها و روستاها را میان یارانم تقسیم خواهم کرد». وی به مدت یک سال در مسجد جامع کوفه معتکف شده بود. به نظر می رسد این ریاضت ها او را به لحاظ روحی آماده برای ادعاهایی از این دست می کرده و یا شاید بهانه ای برای اثبات صداقت و درستی در ادعاها تلقی می شده است. تفکرات او مورد انتقاد ابن فهد حلّی (م ۸۴۱ ق) بود و حتی حکم قتل او را نیز صادر کرد. (۲) «کلام المهدی» بر یافته های محمد بن فلاح در سال ۸۶۵ ق است. او در این کتاب خود را سیدی می داند که نایب مناب مهدی است «و هذا السيد المناب عن الغائب» تعبیری است که از خود در این کتاب به کار برده است. وی علاوه بر نایب مهدی، خود را «امام امت» هم می خواند. (۳) محمد بن فلاح می نویسد: خداوند امام دوازدهم را غایب کرد و این سید را (یعنی خودش) را به جای او ظاهر کرد تا مردم امتحان شوند و هر کس صافی است به او پیوندد و هر کس هلاک شدنی

۱- مشکور، همان، ص ۲۰۶.

۲- ر.ک: تستری، مجالس المؤمنین، ج ۲، صص ۳۹۵-۴۰۰.

۳- کلام المهدی تا این زمان به صورت مخطوط باقی مانده است. اما در دو جا می توان نشانی از آن یافت. یکی در کتاب مهدیان دروغین که در بعضی از موارد به نسخه خطی این اثر در کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲ استناد شده است. و دیگری در مقاله علیرضا قراگوزلو با عنوان: نهضت مشعشی و گذاری بر کلام المهدی. در این زمینه ر.ک: جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۱۱۳؛ قراگوزلو، «نهضت مشعشی و گذاری بر کلام المهدی»، مجله معارف، سال ۱۳، ش ۱، ۱۳۷۵، ص ۱۸.

است هلاک شود. (۱) او در کلام المهدی تصریح می کند: «انا والله القائم بحسب النیابه عن الغائب». (۲)

مهدویت در اندیشه سید محمد مشعشع مبتنی بر تفکیک «گوهر امام زمانی» و «فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن» است. (۳) به اعتقاد وی، گوهر امام زمانی در هر زمان می تواند در کالبد شخصی دیگر باشد. (۴) او عنوان مهدی را منحصر در مصداق خاصی ندانسته و به رغم اعتقاد به امامت و مهدویت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر مشروعیت ادعای خویش اصرار می ورزید. (۵) جاسم حسن شبر از مدافعان اندیشه و اعتقادات سید محمد است. وی معتقد است لقب مهدی را تنها لقب عرفی وی می داند. وی همچنین در تلاش است با استناد به برخی از اشعار و اقوال ائمه علیهم السلام برخی از کلمات و سخنان او را تأویل و تفسیر کند. او به شدت منکر اعتقادات غلوآمیز سید محمد است. (۶)

ادعای وی منجر به تشکیل یک حکومت محلی فراگیر شد و اوج اقتدار آنان تا سال ۹۱۴ ق بود. پس از آن به اتهام غالی گری توسط صفویان سرکوب شد، و در سایه دولت صفوی به حکومت خویش ادامه دادند. (۷)

ادعای مهدویت «محمد بن عبدالله نوربخش» (م ۸۶۹ ق) نیز با تفکر و اندیشه صوفیانه آمیخته شده بود و او با توجه به این نوع طرز تفکر ادعای مهدویت کرد. فرقه صوفی نوربخشیه نیز به پیروان او اطلاق می شود. او در سال ۸۲۶ ق با حمایت شیخ خود خواجه اسحاق، مدعی مهدویت شد و قیام کرد. مرکز فعالیت های وی

۱- ر.ک: قراگوزلو، همان.

۲- ر.ک: کلام المهدی، نسخه مجلس به شماره ۱۰۲۲۲، ص ۷۳. به نقل از جعفریان، همان، ص ۱۱۴.

۳- کسروی، تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۲۱.

۴- همان.

۵- رنجبر، مشعشعین، ص ۲۲۰.

۶- ر.ک: شبر، تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، ص ۵۹.

۷- ر.ک: جعفریان، همان، ص ۱۱۵.

خراسان بوده است. همانندی نام وی با نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، کمک شایانی به طرح ادعای دروغین وی کرد. او که اصرار داشت این مطابقت اسمی با پیغمبر بیشتر شود، پسر خود را قاسم نامید تا نام کاملش ابوالقاسم، محمد بن عبدالله شود. (۱) وی رساله ای در اثبات ادعای مهدویت خویش نگاشته است. این رساله به «رساله الهدی» (۲) معروف گشته است. وی در این کتاب به ترفندهایی از جمله خواب، (۳) پیشگویی برخی افراد، (۴) جعل حدیث (۵) و ادعاهای واهی (۶) رو آورده است.

۱- الشیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه دکتر علی رضا ذکاوتی، ص ۳۱۳.

۲- دو نسخه از این رساله در کتابخانه اسعد افندی (ش ۳۷۰۲ برگ ۸۵ ب - ۱۰۸) و فاتح (ش ۵۳۶۷ برگ ۱۰۱-۱۳۹) نگهداری می شود. و دانشجویی پاکستانی با نام بشیر از این کتاب رونویسی کرده و آن را در پایان پایان نامه اش آورده است. عنوان پایان نامه وی عبارت است از: **Bashir-Shahzad. Between mysticism messianism: The life thought of Mohammad Nurbakhsh. New Haven. ۱۹۹۸. Yale University** در ایران برای اولین بار رسول جعفریان در انتهای کتاب مهدیان دروغین این رساله را ترجمه و منتشر کرده است. وجه اهمیت این رساله در بازنمایی نوع استدلال هایی است که مدعیان دروغین برای اثبات ادعای خویش در آن روزگار به کار می بردند. پیشگویی برخی از افراد، مسائل نجومی، روایت سازی، استناد به خواب از جمله ادله او می باشد. ر.ک: جعفریان، همان، ص ۳۵۶.

۳- وی می نویسد اسحاق بن یوسف در طالقان به من گفت: در خواب دیدم که گویی در مسجد الحرام هستم، پس شنیدم که مهدی ظاهر شده است. به دیدار وی شتافتم. وقتی او را دیدم و صورتش بر من آشکار شد، دیدم تو هستی، خوشحال گشتم و یقین کردم که تو امام موعود هستی. ر.ک: به پیوست شماره ۳ در انتهای کتاب مهدیان دروغین با نام رساله الهدی ص ۳۶۲.

۴- وی برای اثبات مهدویت خویش به پیش گویی علی همدانی، محمد بن علی بن بهرام قائنی، محمد بن احمد اذکانی، اسحاق بن یوسف و محمود الکامل استناد می کند. ر.ک: همان، ص ۳۶، ۳۶۲ و ۳۶۳.

۵- وی از آن جهت که از مادری ترک زاده شده است حدیثی را به ابن عباس نسبت می دهد که مادر مهدی از دختران ملوک ترک است. ر.ک: همان، ص ۳۵۷.

۶- وی در این رساله می نویسد امیرالمؤمنین علیه السلام نزد وی آمده و از مهیا شدن امور وی خبر داده است. ر.ک: همان، ص ۳۶۴.

معین الدین شاهرخ تیموری (۸۰۷-۸۵۰ ق) (۱) او را دستگیر و به شیراز تبعید نمود و بعد از آزادی در بین قبایل بختیاری ادعای خلافت کرد؛ همین امر سبب دستگیری دوباره وی شد و به دستور شاهرخ تیمور بر روی منبر به گونه ای مبهم ادعاهای خود را انکار کرد. در نهایت وی در ربیع الاول سال ۸۶۹ق در روستای سولقان ری درگذشت. (۲)

روزگار دو حرکت مشعشعی و نوربخشیه کمک شایانی به گرایش مردم به این دو جریان کرد، زیرا که بعد از هشت قرن فشار بر شیعیان امامی در دوره ایلخانی در این روزگار فضای باز سیاسی و مذهبی پدید آمد. و امید به ظهور منجی در برخی از شیعیان به شدت قوت گرفت. چنین فضایی زمینه را برای ادعایی که بتواند هم امامت معصوم را تداعی کند و هم رهبری جامعه را به صورت زنده در بر گیرد مهیا می ساخت. رواج تفکرات صوفیانه در افکار و روحیات مردم این زمانه سبب گشت این دو ادعا در پرده تصوف و در چهارچوب های آن مطرح گردد. (۳)

۱- معین الدین شاهرخ تیموری نام چهارمین پسر تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۸۰۷ ق) و یکی از جانشین او و از بزرگترین پادشاهان تیموری است. شاهرخ هنرپرور و ادب دوست بود و به علم و هنر بسیار علاقه داشت. شورش های جدایی طلبانه را فرونشاند و بر آبادانی خراسان همت گمارد. او پایتخت خود را از سمرقند به شهر هرات منتقل کرد و آن شهر را مرکز هنرمندان و دانشمندان ساخت. همسر او گوهرشاد آغا نیز بناها، مساجد و مدارس بسیاری بنا کرد که مسجد گوهرشاد مشهد، مسجد گوهرشاد هرات و مدرسه گوهرشاد در هرات از آن جمله است. در این زمینه ر.ک: آکا، تیموریان، ترجمه اکبر صبوری، ص ۱۵۱ به بعد.

۲- زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۱۸۵.

۳- ر.ک: جعفریان، همان، ص ۱۱۰.

انواع مدعیان به لحاظ ماهیت ادعای طرح شده

۱. مهدویت شخصی

۲. مهدویت نوعی

سه. گونه گونی مدعیان دروغین براساس مذهب مدعی

هم گرایی اهل سنت و شیعه در موضوع مهدویت فراوان است و شاید برای برخی که موعودباوری در اسلام را از این دیدگاه، ننگریسته اند، باور کردنی نباشد که میان این دو فرقه در موضوع مهدویت، این اندازه وحدت نظر وجود داشته باشد. (۱) به تبع اصالت اندیشه مهدویت در اسلام، مدعیان دروغین مهدویت در هر دو مذهب یافت می شود. برای نمونه عبیدالله المهدی یک شیعه اسماعیلی بود که ادعای مهدویت داشت. (۲) و محمد بن قاسم (۳) شیعه زیدی بود که پیرامون وی ادعای مهدویت شده است. البته بنا بر اعتقاد غالب زیدیه، مهدی متولد نشده است؛ بنابراین غیبت مهدی نیز بنا بر چنین دیدگاهی نیز معنا ندارد. پس باید گفت اعتقاد به مهدویت در زیدیه بسیار نزدیک به اهل سنت است. (۴) در زیدیه برخی از

۱- اکبرنژاد، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص ۱۰۷.

۲- ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۳۱.

۳- محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین علیه السلام که در سال ۲۱۹ق گرایشات مهدویت وی در میان زیدیه جدی بوده است. وی فردی عابد و پرهیزکار بوده و به سبب تهدید معتصم به شهرهای مختلفی از جمله مرو، سرخس و طالقان سفر کرد و سرانجام در سامرا به شهادت رسید. مسعودی با اشاره به ارادت مردمانی از طالقان به وی می نویسد بسیاری از زیدیه تا روزگار ما سال ۳۲۲ق هنوز به امامت وی اعتقاد دارند. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۵. به نظر می رسد ماجرای قداست طالقان برگرفته از همین جریان باشد.

۴- ر.ک: یحیی بن حسین، الاحکام فی الحلال و الحرام، گردآوری ابی الحریصه، ص ۴۶۸؛ زید بن علی، مجموع کتب و رسائل، گردآوری و تحقیق یحیی الدرسی، ج ۱، ص ۳۸۴.

گرایش های جارودی بر آن بودند که محمد نفس زکیه، محمد بن قاسم و یحیی بن عمر (۱) مهدی موعود هستند. طبق چنین باوری مهدی متولد شده، زنده و غایب است. (۲) افزودنی است که در زیدیه امامان زیدی به جهت شأن قیام به هدایت مردم، از جهت لغوی مهدی خوانده می شوند. مهم ترین تمایز موعودباوری در زیدیه و دیگر فرق در این است که در زیدیه موعود شخصی و نامتعیین است؛ آنان مهدی را فاطمی می دانند و بر این باورند که هر هاشمی که اراده خداوند متعال بر او قرار گیرد، می تواند مصداق مهدی موعود باشد. بنابر مطالب پیش گفته اعتقاد احمد محمود صبحی مبتنی بر انکار اعتقاد به مهدویت در زیدیه صحیح به نظر نمی رسد. (۳) اگر چه در منابع زیدیه اهمیت اندیشه مهدویت قابل مقایسه با منابع امامیه نیست. آموزه منجی موعود و نیز انتظار او، بازتاب چندانی در میان زیدیه نداشته است. اندک بودن این بازتاب، هم به لحاظ شمار احادیث این باب از طرق زیدی، هم به لحاظ اهتمام امامان یا عالمان زیدی به این امر و هم به لحاظ حوادث و تأثیرهای اجتماعی، مشهود است. (۴)

در مقابل حرکت دینی محمد بن عبدالله بن تومرت (۵) ملقب به المهدی در میان

۱- یحیی بن عمر بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب.

۲- اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۲۸.

۳- صبحی، نظریه الامامه لدی الشیعه الاثنا عشریه، ص ۴۰۵. با توجه به بازتاب تاریخی باورداشت مهدویت در زیدیه و نیز روایات نقل شده درباره مهدویت در منابع زیدی جای هیچ گونه تردیدی نیست که باور به مهدی موعود در مذهب زیدیه، اعتقادی مسلم و ریشه دار است. ر.ک: ابراهیم الرسی، مجموع کتب و رسائل، تحقیق عبدالکریم احمد جدیان، ص ۱۹۲.

۴- ر.ک: جاودان، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در تشیع»، در گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۴۲۰.

۵- وفات محمد بن تومرت را در سال ۵۲۴ق در پنجاه سالگی گزارش کرده اند. بنابراین، تولد او را در حدود سال های ۴۷۴ یا ۴۷۵ ق می باشد. ر.ک: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۲۹۸.

قبایل بربر بلاد مغرب (۱) مهم ترین جنبش مهدوی گری مبتنی بر الگوی سنی نیمه اول قرن ششم هجری به شمار می آید؛ جنبشی که به تکوین یک نظام سیاسی مقتدر بربر (۲) با عنوان موحدون انجامید. ادعای مهدویت از سوی وی بیشتر به منظور تقویت عصیت قبایل بربر برای تأسیس یک نظام سیاسی - دینی منطقه ای در کوتاه مدت و فرامنطقه ای در بلندمدت از راه وحدت اجتماعی عمومی قبایل بربر با زعامت او بود.

ماهیت ادعای مهدویت وی کاملاً منطبق بر الگوی سنی بود. در توضیح بایسته است اشاره شود که در سنخ شناسی ادعاهای مهدویت تمایزات ماهوی بسیار مهمی میان ادعاها وجود دارد که نشان دهنده مذهب ادعاکننده است. برای نمونه اگر مدعی، ادعای علم الهی و لدنی نداشته باشد خود به معنای این است که وی از میان اهل سنت است. زیرا که ادعای علم لدنی و الهی امام از اختصاصات مذهب تشیع

۱- امروزه بلاد مغرب کمر بند جغرافیایی وسیعی را تشکیل می دهد که به ترتیب کشورهای لیبی، تونس، الجزایر و مغرب را در بر می گیرد. این منطقه، که از طرابلس لیبی آغاز و به اقیانوس اطلس ختم می شود، به سه بخش مغرب ادنی، مغرب اوسط و مغرب اقصی تقسیم می گردد. بلاد مغرب کانون تجمع و استقرار قبایل مختلف بربر به عنوان ساکنان بومی آن منطقه بوده است.

۲- بربرها به عنوان یک عنصر مهم نقش فعالی را در تحولات سیاسی، دینی و تمدنی بلاد مغرب ایفا کرده اند. اطلاق واژه «بربر» بر این گروه جمعیتی، بیشتر به دلیل گویش های زبانی آن ها بود و نباید اصطلاح بربر را بر مبنای معیارهای غیر علمی به معنی وحشی تحلیل کرد. کلام زیاد با صدای بلند و غیرقابل فهم و توأم با غضب از مهم ترین ویژگی های گویش بومیان بلاد مغرب است. این موضوع سبب گشت تا فاتحان عرب کلمه بربر را بر آنان اطلاق کنند. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۷۳. تمامی تیره ها، طوایف و قبایل بربر به دو گروه بزرگ «بتر» و «برنس» منتسب هستند. ر.ک: ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، ص ۴۹. هم چنان که اعراب جزیره العرب به دو گروه عدنانی و قحطانی وابسته اند.

است. در اندیشه تشیع امامی بر ضرورت و وجوب علم و عصمت به عنوان دو ویژگی امام تأکید شده است. بر این مبنا، علم امام اکتسابی نیست و او علم خود را از حلقه درس علما و فقهای معاصر خویش کسب نمی کند. در این میان چنین معیاری ملاک خوبی برای پی بردن به مذهب ادعاکنندگان می باشد. ابن تومرت نیز هیچ گاه از علم لدنی و الهی سخن به میان نیاورد و اساساً او علم الهی را در شمار شش مشخصه مهدی (۱) نیاورده است. مشخصه هایی که ابن تومرت آن ها را ملاک شناخت مهدی دانسته، و بر خود تطبیق نمود. از سویی دیگر اسامی اساتید وی به طور کامل از سوی مورخان ثبت شده است. (۲) جالب آن که منابع عصر موحدان، صفات مهدی موعود را از کتب روایی اهل سنت مانند ترمذی و سنن ابی داوود استخراج و بر ابن تومرت تطبیق کردند. (۳) ابن تومرت از حیث اعتقادی از اشاعره تبعیت می کرد. احمد محمود صبحی عقاید وی را در قسمت اشاعره آورده و می نویسد: «وی به جبر، تنزیه محض در صفات الهی، عصمت امام، رؤیت الهی و عدم جواز تکلیف مالایطاق قائل بود». (۴) البته وی به جهت سفر به عراق و آشنایی با متکلمان امامی و

۱- شش خصلت مهدی (حسب، نسب، زمان، مکان، فعل و قول) را ابن تومرت این گونه تعریف و بر خود منطبق کرده است؛ حَسَب: او از حزب موحدان است. نَسَب: او از فرزندان و نسل حضرت فاطمه علیها السلام است. زمان: او در آخرالزمان خواهد آمد. مکان: محلی است که او (ابن تومرت) قیام خود را از آنجا آغاز کرد. فعل: اوست که شرق و غرب دنیا را فتح خواهد کرد. ر.ک: ابن تومرت، اعز ما یطلب، ص ۲۵۴.

۲- ابوبکر شاشی، علی المبارک بن عبدالجبار، ابی عبدالله حضرمی، ابوولید طرطوشی و ابوحامد غزالی از جمله اساتید وی می باشند. ر.ک: ابن الخطیب، اعمال الاعلام، ص ۲۶۶.

۳- برخی از مهم ترین این صفات عبارتند از: هم نامی مهدی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هم نامی پدر وی با نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از نسل حضرت فاطمه بودن، پراساختن زمین از عدل و داد و در خُلق شبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودن. ر.ک: ابن قطان مراکشی، نظم الجمان، صص ۱۳-۱۱۴.

۴- صبحی، فی علم الکلام، ص ۲۱۱.

تحت تأثیر آنان «عصمت» را بر خود منطبق ساخت. بنابراین چنین می نماید که ابن تومرت، نظریه عصمت را از تشیع امامی وام گرفته باشد. (۱)

در آستانه نهضت ابن تومرت، مغرب اقصی و اندلس زیر فرمان مرابطان بود. دولت مرابطان در اصل یک نظام سیاسی - دینی بود که رهبری این نظام را از آغاز نهضت (۴۳۰ق) فقهای مالکی بر عهده داشتند. (۲) این نهضت با اندک زمانی تبدیل به دولت شد و با ساخت شهر مراکش (۴۵۴ق) این شهر پایتخت مرابطان شد. (۳) بزرگ ترین چالش فراروی حاکمان جدید این دولت این بود که هنوز نتوانسته بودند در حوزه فقاهت جایگزین مناسبی برای فقهای پیشین تربیت کنند. ابن تومرت از این مسئله و نیز از مبارزه مرابطان با عقل گرایی و به خصوص آثار غزالی حداکثر استفاده را برد.

ابن تومرت بسیار زیرکانه پیش از آن که خود را مهدی اعلام کند، نهضتش را با تکیه بر اصل «امر به معروف و نهی از منکر» آغاز کرد. وی سپس بر اصل جهاد به عنوان اصل مکمل امر به معروف و نهی از منکر تکیه زد. تا از این شیوه بتواند به هدف خود؛ یعنی، سرنگونی مرابطان و جایگزین نمودن یک نظام سیاسی جدید، که از دیدگاه او حکومتی آرمانی است نائل آید. ابن تومرت سعی داشت با تکیه بر شخصیت کاریزماتیک مهدی موعود به اقتدار خود مشروعیت بخشیده، از امکانات مادی و معنوی مغرب بهره بیشتری به دست آورد.

قرائن تاریخی نشان می دهد که مهدویت ابن تومرت به شکل معجزه آسایی به

۱- ابن تومرت خود در بیان این نوع عصمت عقیده دارد که امام معصوم از باطل، گمراهی، انحراف، فساد، ظلم و جور، بدعت، دروغ و عمل به جهل باشد. ابن تومرت، همان، ص ۲۹.

۲- فقهای معروفی نظیر: عبدالله بن یاسین (۴۵۲ق)، ابوبکر بن عمر لمتونی (۴۸۰ق) و یوسف بن تاشفین (۵۰۰ق).

۳- ابن خلدون، العبر، ج ۶، ص ۲۴۵.

پیشرفت دعوت او کمک کرد. زیرا بعد از اعلام مهدویت وی بود که عناصر شخصیتی نزدیک به ابن تومرت با هم منسجم شدند. ابن تومرت با اعلام مهدویت به عنوان محور مرکزی دولت نوبنیاد توانست بخش قابل توجهی از بزرگان و رهبران قبائل بربر را به دعوت خود جذب کند. (۱) ابن تومرت در خطبه ای در سال ۵۱۵ق در منطقه سوس اقصی واقع در جنوب مغرب در حضور یارانش ویژگی های مهدی آخر زمان و دوره ظهور او را به گونه ای بازگو کرد که برای حاضران شکی نماند که مراد ابن تومرت از مهدی خود اوست. و زمان مهدی همانا زمان و دوره اوست. (۲) با این اقدام، ابن تومرت از احساسات دینی و علاقه مردم به ظهور مهدی برای رفع ظلم و ستم، هم در تقویت عصیت قبایل و هم در تکوین یک نظام سیاسی با عنوان «موحدان» (۳) بهره گرفت.

ارزش مهدویت گرایی ابن تومرت برای نظام نوپای موحدان به اندازه ای بود که عبدالمؤمن بن علی، جانشین ابن تومرت، به همراه برخی از یاران نزدیک خود مدتی طولانی خبر درگذشت ابن تومرت را مکتوم نگاه داشتند. (۴)

ابن تومرت توانست بسیاری از مردم مالکی مذهب شمال آفریقا را با ادعای مهدویت گرد خود جمع کند. وی در نگاشته های خود بر مهدی بودنش تأکید دارد. او دستور داد بر پرچمش عبارت «مهدی خلیفه خدا» را بنویسند. با مرگ ابن تومرت، «عبدالمؤمن بن علی» به عنوان خلیفه مهدی، جانشین او شد و توانست با فائق آمدن بر معضلات و مشکلات ناشی از تبعات منفی شکست از مرابطون، شهرهای تحت سلطه مرابطون را یکی پس از دیگری فتح کرده و با

۱- همو، مقدمه، ص ۱۵۶.

۲- ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۶۵۶.

۳- «دولت موحدون» بر اساس دیدگاه های خاص توحیدی مؤسس این دولت به این نام موسوم شده است.

۴- ر.ک: مراکشی، نظم الجمان، ص ۱۷۰.

غلبه بر دولت های مرابطون، اندلس و بنی حماد قلمرو موحدان را تا مغرب اقصی و ادنی و بلاد افریقیه توسعه دهد. و حدود یک قرن بر منطقه وسیعی از شمال آفریقا حکومت برانند. (۱)

در تاریخ معاصر نیز به یک مدعی دروغین مهدویت بر اساس الگوی وهابی برمی خوریم. اهمیت این ادعا در این است که از دل سلفیه جدید برآمد. در تاریخ اول محرم الحرام سال ۱۴۰۰ق (۲۰ نوامبر ۱۹۷۹م)، گروهی سیصد نفره به رهبری جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی (۲) که دارای تفکرات شدید سلفی گری وهابیت بود وارد بیت الله الحرام شده و کنترل آن را به دست گرفتند. هدف آن ها این بود که محمد بن عبدالله قحطانی تحت عنوان مهدی، بین رکن و مقام، اعلام مهدویت کند. جهیمان تلاش می کرد خود را به عنوان مُجدّدی که طبق سنت اسلامی در ابتدای هر قرن ظهور می کند و دین اسلام را احیا می کند، معرفی کند

۱- ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۵۴۹؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۵۴.

۲- او در دهه ۱۹۳۰ در هجره در ناحیه سجیر در غرب نجد حجاز متولد شد. خاندان او از شعبه صقور از قبیله عتیبه بودند. جهیمان بخش مهمی از زندگی خود را در قالب ارتش ملی ابن سعود گذراند. بنابر اطلاعات در دسترس، او در سال ۱۹۵۵م به این ارتش پیوسته و در سال ۱۹۷۳م از آن جدا شده است او از دانش آموختگان دانشگاه مدینه منوره و شاگرد بن باز، مفتی بزرگ وهابیت بود. او در مدت دو هفته ای که مسجدالحرام را به اشغال خود در آورده بود، درب های مسجدالحرام را بر همگان بست. دولت سعودی، از مفتیان وهابی در این باره استفتا کرد و آنان حکم به قتل و دفع افساد وی دادند. به علاوه چندان به بحث های مربوط به مهدویت دامن زد که پس از آن ده ها کتاب در سعودی در باره ظهور مهدی نوشته شد. جهیمان خود کتابی در باره اشراط الساعه و به اصطلاح علائم الظهور نوشت با نام الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراط الساعه که همراه با شش رساله دیگر با عنوان مجموع السبع رسائل چاپ شده بود. او در مقدمه این رساله نوشته بود: تلاشم در این کتاب جمع آوری روایات صحیح در باره فتن و اشراط قیامت است که این زمان سخت به آن نیازمندیم. ر.ک: بستوی، موسوعه المهدی المنتظر، ج ۱، ص ۱۰۱.

و محمد قحطانی را مهدی و برپاکنندهٔ عدل و داد بخواند. او خواستار احیای دعوت سلفی گری و هابیت به وسیله مهدی بود. سرانجام محمد قحطانی که پیروانش او را مهدی می دانستند کشته شد و پیروانش تسلیم شدند. در حمایت و تبیین عقاید (۱) و نیز علیه وی کتاب هایی نوشته شده است. (۲) برخی نیز به تحلیل چرایی چنین جریانی پرداختند. (۳) جالب آن که در غرب نیز در این زمینه کتاب هایی نگاشتند. (۴) آنچه نگارنده را مجاب کرد که در میان انبوه مدعیان به این مدعی نیز پرداخته شود دلایلی است که جُهمان بر مبنای آن ها قحطانی را مهدی خوانده که در نوع خود جالب توجه است: اولاً نام او، همسان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، محمد بن عبدالله است. ثانیاً او متعلق به خاندان اشراف و از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. ثالثاً ویژگی های ظاهری او با توصیفاتى که در احادیث از مهدی موعود آمده، کاملاً

۱- به احتمال فراوان معروف ترین و اصلی ترین اثر در این باره کتابی است که در سال ۱۹۸۸م در قاهره رفعت سیداحمد نگاشته و با نام رسائل جهمان العُتیبی منتشر شده است. اثر دیگری در سال ۱۹۸۰م در کویت از نویسنده چپ گرای عرب، ابوذر با نام ثوره رحاب مکه نیز چاپ شده است.

۲- دولت سعودی نیز در رد وی کتاب زلزال جهمان تهیه و تنظیم کرد و در سال ۱۹۸۷م انتشارات منظمه الثوره الاسلامیه فی الجزیره العربیه، آن را به چاپ رساند.

۳- درباره حادثه جهمان چندین کتاب نوشته شده که یکی از مفصل ترین آن ها کتاب ایام مع جُهمان: کنت مع الجماعه السلفیه المحتسبه است که در سال ۲۰۱۱ از ناصر الحزیمی منتشر شد. وی هشت سال با پیروان جُهمان در زندان بود. بعد از آن، همو همراه با احمد عدنان کتابی با عنوان قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام را نوشت که در همان سال انتشار یافت.

۴- برای نمونه دو نفر یکی «توماس هیگک هامر» و دیگری «استفان لا-کرو» کتابی با عنوان **The Meccan Rebellion** تا **The Story of Juhayman al-Utaybi Revisited** نگاشتند که توسط حمد العیسی به عربی ترجمه و با عنوان حتی لایعود جهمان: حفريات ایدئولوجیه و ملاحق وثائقیه نادره منتشر شده است. و محمد حامد الاحمری بر این کتاب مقدمه ای افزوده است.

همسان و مطابق است. و در پایان جهیمان اعلام کرد که در یکی از رؤیاهایش، محمد القحطانی را همان مهدی موعود دیده است. (۱) اساس مطالب او روایات و احادیث مربوط به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تلاش برای تطبیق شرایط عربستان آن روزگار با نشانه های مذکور در آن احادیث است. او در یکی از فرازهای نامه هایش ادعا کرده که هشت سال را صرف تحقیق و تطبیق شرایط با مطالب مندرج در احادیث کرده است. (۲) در میان طرفداران این ادعای دروغین فقط یک نکته توافق بود و آن سنی های اهل حدیث و اخباری مسلک بود که با نگاه به احادیث ملاحم و فتن در بخاری و مسلم و سنن ابی داوود و غیره، به این مسیر کشیده شده بودند. (۳)

۱- کتاب ایام مع الجهیمان نگاشته ناصر الحزیمی بیانگر این مهم است که این عده از «خواب» به عنوان ترفندی برای جذب نیرو استفاده می کردند. الحزیمی می نویسد از محمد قحطانی پرسیدم به چه علت می گوید که مهدی است. وی در جواب خواب هایی که برای او دیده اند و در خواب او را مهدی نامیده اند علت این ادعا برمی شمرد. جالب آن که جهیمان نیز در خطبه ای که در ابتدای اشغال مسجدالحرام خوانده از «خواب و رؤیا» به مثابه ترفندی برای اثبات مهدویت قحطانی استفاده می کرده است. او در این خطبه به حاضرین گفته است: به شما بشارت می دهم که بارها خواب ها در باره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند. وقتی دیدند، تأیید کردند که همان است که در خواب او را دیده اند. او حدیثی هم از پیامبر در تأیید خواب خواند که فرمود: لم یبق من الوحی الا المبشرات: الرؤیه الصالحه... از وحی چیزی جز مبشرات که همان رؤیای صالحه است باقی نمانده است. خوابی که مؤمن می بیند یا برای او می بینند. این روایت را بخاری و مسلم نقل کرده اند. کتاب ایام مع الجهیمان در سال ۲۰۱۱ در بیروت و توسط الشبکه العربیه للابحاث و النشر، در ۱۸۳ صفحه چاپ شده است.

۲- در این زمینه ر.ک: بستوی، همان.

۳- برای اطلاع تفصیلی از زیست نامه، عقاید و افکار وی ر.ک: لاکرو، «بازخوانی ماجرای جهیمان العتیبی و ظهور اندیشه مهدویت در بطن وهابیت»، ترجمه محمد حسین رفیعی، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۴۰، خرداد و تیر ۱۳۹۲، ص ۵.

انواع مدعیان به لحاظ مذهب مدعیان

۱. شیعه

۲. اهل سنت

چهار. انواع مدعیان دروغین به لحاظ سرانجام ادعا

اشاره

مدعیان دروغین مهدویت، بسته به نسبتی که میان آن‌ها و سرانجام ادعایشان تصور می‌شود، حداقل به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تشکیل حکومت

از حیث سرانجام ادعا نیز برخی از این ادعاها به تشکیل حکومت انجامید. برای نمونه ادعای مهدویت عبیدالله المهدی (۱) به تشکیل حکومت فاطمیان انجامید. آغاز حکومت فاطمیان ابتدا مغرب اقصی (مراکش) بود که به تدریج به تونس، الجزایر،

۱- سعید بن حسین معروف به عبیدالله المهدی در سال ۲۸۶ ق به رهبری دستگاه مرکزی دعوت اسماعیلیه در شام رسید. او که ادعا داشت از نوادگان محمد بن اسماعیل است، چنان موقعیتی پیدا کرد که آشکارا ادعا کرد که امامت در محمد بن اسماعیل ختم نشده؛ و او نیز دارای مقام امامت است. او برای اسلافش نیز چنین حقی را قائل بود. به نظر می‌رسد ادعای امامت عبیدالله المهدی یک پیچ تاریخی در اسماعیلیه می‌باشد. زیرا تا قبل از ادعای او در اسماعیلیه فقط محمد بن اسماعیل آخرین امام و ناطق هفتم و مهدی منتظر شناخته می‌شد. دیدگاه خاص عبیدالله المهدی با اختلاف شدید او و پیروانش با قرامطه شد. وی در سال ۲۹۷ ق به عنوان خلیفه وارد شهر رقاده شد. شهری که پیش تر توسط ابوعبدالله شیعی تصرف شده بود. و علما و بزرگان این شهر توسط ابوعبدالله شیعی اسماعیلی گشته بودند. عبیدالله بی درنگ با لقب المهدی بالله و امیرالمؤمنین در مقام اولین خلیفه اسماعیلیه بر تخت نشست و حکومتی را تشکیل داد که حاکمان آن به جهت ادعای علوی بودن و نسب بردن از حضرت زهرا علیها السلام فاطمیون خوانده می‌شدند. بدین ترتیب دوره ستر و امامان مستور در تاریخ اسماعیلیه قدیم به پایان رسید و دوره کشف آغاز شد. ر.ک: قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، ص ۵۴-۲۵۸.

مصر، شام، حجاز و برخی از نواحی عراق گسترش پیدا کرد. بعد از عبیدالله المهدی سیزده حاکم از نسب او حکومت کردند. آن‌ها از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ق، به مدت ۲۷۰ سال حکم راندند و در سال ۵۶۷ق به دست ایوبیان منقرض شدند. (۱) اوضاع اجتماعی و اقتصادی اقوام شمال آفریقا که با انواع نابرابری‌ها و قحطی دست و پنجه نرم می‌کردند و نیز ضعف خلافت عباسی سبب گردید فاطمیان با تکیه بر مذهب و استفاده ابزاری از آن، برای پیش برد اهداف سیاسی وارد منطقه شوند. (۲) آنان قیام خود را برای تشکیل حکومت مهدی نشان دادند و شعارهای خود را مطابق با روحیه اصلاح طلبانه و آرمان خواهانه بربرها انتخاب کردند. فاطمیان از آرمان خواهی بربرها که نجات از مشکلات را در ظهور مهدی موعود و تشکیل دولت او می‌دانستند، با طرح قیام و جهاد برای تشکیل حکومت مهدی و همراهی با او، به بهترین شکل بهره گرفتند. بسترسازی داعیان اسماعیلی از جمله ابو عبدالله شیعی (۳) سبب گردید تا عبیدالله ادعای مهدویت کرد و بسیاری از مردم آفریقا به

۱- ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۳۱.

۲- اهمیت و جایگاه این حکومت اسماعیلی مذهب نه فقط مربوط به کثرت پیروان و برجستگی برخی از عقاید آن هاست، بلکه از این جهت نیز مطرح بوده که آنان توانستند یکی از بزرگ‌ترین حکومت‌های عصر خود را تشکیل داده، در مقابل عباسیان قد علم کنند. آنان با تشکیل چنین دولتی توانستند از عباسیان، که با استفاده از زمینه‌های سیاسی- اجتماعی و انتساب خود به اهل بیت علیهم السلام بر علویان سیطره پیدا کرده بودند، انتقام تاریخی خود را بگیرند.

۳- ابو عبدالله حسین بن احمد، معروف به «ابو عبدالله شیعی» بزرگ‌ترین داعی اسماعیلی در سرزمین مغرب و در بین قبیله کتامه از بربرهای الجزایر بود. وی در سال ۲۸۰ ق به دستور ابن حوشب رهسپار مغرب شد. تمایلات شیعی مردم مغرب و نیز عدم نظارت حکومت اقلبیین توفیق زیادی را نصیب ابو عبدالله شیعی کرد. وی پس از تحکیم اقتدار خود مرحله دوم مأموریت خویش که ساقط کردن اقلبیین بود را آغاز کرد. وی در سال ۲۹۶ ق شهر سلطنتی رقّاده را فتح کرد. و زمینه را برای ورود عبیدالله المهدی به این شهر مهیا ساخت. بعد از حکومت عبیدالله المهدی میان وی و ابو عبدالله شیعی اختلافاتی در شیوه حکومتی وی در گرفت و در سال ۲۹۸ ق ابو عبدالله شیعی به امر پنهانی عبیدالله المهدی به قتل رسیدند. گفتنی است که در میان پژوهش‌های جدید مدخل «ابو عبدالله شیعی» نوشته مسعود حبیبی مظاهری در دایره المعارف بزرگ اسلامی بهترین کار صورت گرفته پیرامون وی می‌باشد. ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۶۹۳. به قتل رسیدن ابو عبدالله شیعی توسط عبیدالله المهدی چنان غیرمنتظره و دردناک است که مصطفی غالب (نویسنده معاصر اسماعیلی) با وجود شهادت تمام مصادر تاریخی به وقوع آن، تنها به استناد اینکه عقل و منطق به چنین واقعه‌ای رضایت نمی‌دهد آن را انکار کرده است. ر.ک: عارف تامر، تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، ص ۱۶۹. قاضی نعمان در دعائم الاسلام می‌نویسد: «شیوه و روش همراه زهد، تواضع، وقار و وفای به عهد و امانت ابو عبدالله شیعی موجب خوش نامی و تخریب هرچه بیشتر شخصیت والی آفریقه شد و زمینه را برای پذیرش و گرایش مردم به مهدویت عبیدالله المهدی مهیا ساخت». ر.ک: قاضی نعمان، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، ص ۱۵۴.

پندار مهدی موعود با او بیعت نمودند. ابو عبدالله شیعی تلاش فراوانی در به مقصد رساندن قیام فاطمیان و مهدویت «عبدالله المهدی» انجام داد. وی در طول هفده سال، زمینه برپایی خلافت فاطمیان را با فعالیت های تبلیغی و نظامی خود فراهم آورد. ابو عبدالله شیعی به اقوام بربر افریقه می گفت مهدی موعود زنده است و در بین آن ها زندگی می کند. ابو عبدالله شیعی، برای جلب قبایل «کتامی» که از مشهورترین قبایل شمال آفریقا است، احادیث و پیشگویی هایی نقل می کرد که طبق آن ها، قبایل کتامی از یاران مهدی موعود هستند. (۱)

وی مکرراً اسم مهدی را در خطابه های خود می آورد. ابو عبدالله شیعی معتقد بود عیدالله که با عنوان مهدی در بین اصحابش ظهور خواهد کرد عزم، اراده و قدرت آن ها را در مقابله با دشمنان زیادتر خواهد کرد. وقتی عیدالله مهدی به بلاد مغرب نزدیک شد، ابو عبدالله وعده ظهور قریب الوقوع او را داد و از این طریق در

۱- چلونگر، زمینه های پیدایش دولت فاطمیان، ص ۱۷۵.

جهت کم اهمیت جلوه دادن مخالفان حداکثر استفاده را کرد. (۱)

شایان ذکر است که داعیان اسماعیلی نیز برای گرایش هرچه بیشتر مردم به مهدویت «عبیدالله المهدی» شایع کردند که ظهور مهدی نزدیک است و بر اساس بعضی روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام، ظهور او از مغرب خواهد بود. آنان پیش بینی می کردند که زمان ظهور در سال غلبه فاطمیان بر افریقيه است. «ابوعبدالله شیعی»، نیز به اقوام بربر و بادیه نشین وعده می داد که ظهور مهدی موعود بسیار نزدیک است. همین امر بستر اجتماعی مناسبی را برای استقبال از مهدویت «عبیدالله المهدی» فراهم می کرد. (۲) مبلغان اسماعیلی برای جلب اقوام بربر و بادیه نشین به طرف مهدویت، احادیثی جعل کردند که طبق این احادیث مهدی موعود از بین اقوام شیعه نشین ظهور خواهد کرد. بیشتر این احادیث، ظهور مهدی را از نواحی دور دست کشورها و کناره های سرزمین های آباد مانند «زاب» در افریقيه و «سوس» در مغرب تعیین می کرد. (۳) قاضی نعمان (۴) نیز به عنوان یک

۱- همان.

۲- الضهاجی، تاریخ فاطمیان، (ترجمه کتاب ملوک بنی عبید و سیرتهم)، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۵۲.

۳- ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴- قاضی نعمان نیز مورد تجلیل و احترام همیشگی بزرگان اسماعیلیه بود. خدمات صادقانه پنجاه ساله وی به حکومت فاطمیان را نمی توان نادیده گرفت. او در ابتدای جوانی وارد دستگاه حکومتی فاطمیان شد و تا آخر عمر به آنان خدمت کرد. شخصیت برجسته، تألیفات فراوان و تأثیرگذاری عمیق او بر اسماعیلیه، از او چهره ای بی بدیل ساخته است. گوشه ای از مهم ترین تألیفات او عبارتند از: الايضاح، مختصر الايضاح، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، دعائم الاسلام، تأویل الشریعه، اختلاف اصول المذاهب، القصیده المختاره، معالم الهدی، افتتاح الدعوه و.... ر.ک: امیرجوان آراسته، «قاضی نعمان و مذهب او»، در مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص ۳۱۸. جایگاه رفیع قاضی نعمان نزد خلفای فاطمی روشن می سازد که او در این دوره نقش محوری داشته است. وی در کتاب المجالس و المسایرات ارتباطش را با المعزّ لدین الله به تصویر کشیده است و این خود می تواند گواهی بر نقش بزرگ او در پیشبرد اهداف فاطمیان آن هم در بدو شکل گیری آن باشد. ر.ک: قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ج ۲، ص ۲۶۱. از دیدگاه فرهاد دفتری یکی از تفاوت های مهم میان احادیث نقل شده توسط قاضی نعمان و چهار مجموعه عمده حدیثی شیعیان این مطلب می باشد که قاضی نعمان به طور کلی همه احادیث منقول از امامان شیعه اثنا عشری بعد از امام جعفر صادق علیه السلام که با امام موسی کاظم علیه السلام شروع می شود را نادیده گرفته است. ر.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۸۹. در کتاب های رجالی نظیر: رجال کشی، طوسی، رجال نجاشی، رجال علامه حلّی، رجال ابن داوود و تهذیب التهذیب هیچ نامی از وی به میان نیامده است. شیخ حرّعاملی در وسائل الشیعه هیچ حدیثی را از دعائم الاسلام نقل نکرده و کتاب قاضی نعمان را از منابع و سائل به شمار نیاورده است. البته کتاب های او به عنوان یک شیعه اسماعیلی و روایاتش برای ما قابل استفاده است و به تعبیر علامه مجلسی: «و اخباره تصلح للتأیید و التأكید». ر.ک: مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸.

نظریه پرداز تلاش وافر در تحکیم باور اسماعیلیان داشت. برای نمونه او احادیث مربوط به طلوع خورشید از مغرب (۱) را بر ظهور عییدالله مهدی از مغرب افریقا به تأویل برده است. (۲) وی تلاش می کند با نقل روایاتی پیرامون انصار مهدی آن ها را

۱- البته اعتقاد به طلوع خورشید از مغرب و تطبیق آن بر عییدالله المهدی سبب گشته اسماعیلیه در برخی احادیث نیز دست ببرند. برای نمونه شیخ طوسی در الغیبه روایتی را نقل می کند که امام صادق علیه السلام به سعید مکی فرمودند: امامان دوازده نفرند؛ وقتی شش نفرشان بگذرند، خداوند به دست هفتمی پیروزی می آورد. پنج نفر از ما اهل بیت حکومت می کند و به دست ششمی خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد. شیخ طوسی تصریح می کند که ابتدای این خبر به ائمه دوازده گانه اشاره دارد اما بقیه مطالب آن سخن راوی است که براساس مذهب اسماعیلیه بیان شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۵۳.

۲- روی یحیی بن سلام - صاحب التفسیر - رفعه یاسناده الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: «تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمأه من هجرتی»؛ و هذا حدیث مشهور و لم تطلع الشمس من مغربها فی هذا الوقت و لا بعده و إنما عنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بذلك قیام المهدی بالظهور من المغرب و العرب تقول: طلع علينا فلان و طلع من مكان كذا و كذا اذا أقبل منه و المهدی هو المراد بالشمس التي ذكر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنها تطلع من المغرب علی رأس الثلاثمأه من هجرته. ر.ک: قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۱۸.

بر داعیان اسماعیلی و نیروهای نظامی که منجر به پیروزی عبیدالله المهدی شدند تطبیق دهد. (۱) وی کوشیده روایاتی که پیرامون صفات و ویژگی ها، سیره و نسب حضرت مهدی است را بر عبیدالله المهدی منطبق کند. (۲) کتاب افتتاح الدعوه (۳) قاضی نعمان مهم ترین و کهن ترین مصدر تاریخ فاطمیان است.

۲. جنبش مسلحانه

گفتنی است سرانجام برخی از ادعاهای دروغین مهدویت نیز، به جنبش (۴)

۱- همان، ص ۳۵۹.

۲- همان، ص ۳۷۸.

۳- فرحات الدشرای در مقدمه افتتاح الدعوه بیان می دارد که این کتاب مهم ترین و اصلی ترین منبع برای شناخت وضعیت فاطمیان در مغرب است؛ کلید فهم مجهولات تاریخی فاطمیان می باشد. وی معتقد است افتتاح الدعوه نص اصلی روایت تاریخ مربوط به پیدایش دعوت فاطمیان در مغرب است، یعنی مأخذ عمده ای که دیگر نقل های مربوط به قرون چهارگانه پنجم، ششم، هفتم و هشتم هجری از آن نشأت گرفته اند. ر.ک: افتتاح الدعوه، ص ج و د. فرهاد دفتری نیز معتقد است این کتاب که تألیف آن در ۳۴۶ق به پایان رسیده، تاریخچه اوضاع و احوالی را که زمینه ساز استقرار خلافت فاطمی بوده است، در بردارد و منبع عمده تمام نوشته های اسماعیلی (و بعضی از نوشته های غیر اسماعیلی) درباره این موضوع است. ر.ک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۰.

۴- جنبش واژه ای فارسی و اسم مصدر فعل «جنبیدن» است و به معنای حرکت و در مقابل آرام و سکون می باشد. ر.ک: دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه جنبش. در اصطلاح، به معنای حرکت و نهضت است و معادل لاتین آن Movement می باشد. اصطلاح «جنبش» عمدتاً در علوم سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد و در اصطلاح این علوم، عبارت است از: «رفتار گروهی نسبتاً منظم و با دوام برای نیل به یک هدف اجتماعی کم و بیش معین و مطابق طرح های قبلی». ر.ک: علی بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۰۸.

مسلحانه منجر شد. و یا حتی در برخی موارد برای پیشبرد قیام و جنبش خود به دیگران نسبت مهدویت می دادند. برای نمونه گروهی در جناحیه (۱) معتقد بودند که عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، مهدی است. البته اینان خود دو گروه بودند؛ عده ای او را مهدی دادگستر حاکم نهایی حکومت آخرالزمان می دانستند، ولی عده ای دیگر از آنان معتقد بودند او علمدار و تحقق بخش حکومت موعود از خاندان علی و فاطمه است و در حقیقت پس از برپایی حکومت عدل آن را به فردی از خاندان علی و فاطمه تقدیم می کند. (۲) عبدالله، یکی از قیام کنندگان بر ضد حکومت اموی بود که عباسیان نیز از او دل خوشی نداشتند و بالأخره در سال ۱۲۹ق به دست پیروان ابومسلم خراسانی کشته شد. (۳)

عبدالله بن معاویه که از خطبا و شعرای بزرگ زمان خود بود، (۴) در سال ۱۲۷ق در کوفه علیه عامل و فرماندار منصوب از طرف بنی امیه قیام کرد و خیلی زود بر تعدادی از شهرهای ایران همانند فارس، اصفهان و ری مسلط شد. اما در جنگی که بین او و یزید بن عمر بن هبیره سردار سپاه بنی امیه روی داد، شکست خورد و برای کمک خواهی از ابومسلم خراسانی که شعار «الرضا من آل محمد» را طرح

۱- چون جعفر بن ابی طالب پس از شهادت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ملقب به ذوالجناحین (صاحب دو بال) شد، این فرقه را جناحیه نامیده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رؤیایی بهشتی او را دیده بود که با دو بال از زبرجدین در بهشت پرواز می کند. ر.ک: ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۳۵.

۲- در این زمینه ر.ک: اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۴۳، اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۰، شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۹۹ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۸۰.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۴۹.

۴- سخنان زیبا و خطبه های ادبی وی در امهات کتب ادبیات عرب نظیر البیان و التبیان، نوشته جاحظ و الاغانی، نوشته ابوالفرج و اخبار الموفقیات، نوشته زبیر بن بکار آمده است.

کرده بود، عازم خراسان شد. اما در شهر هرات عامل ابومسلم خراسانی به نام ابونصر مالک بن هیثم خزاعی او را در سال ۱۲۹ق به قتل رساند. (۱) در منابع ملل و نحلل عقاید باطل بسیاری نظیر حلال دانستن محرّمات، انکار قیامت و اعتقاد به تناسخ را به وی نسبت می دهند. (۲) احتمال فراوان می رود که این نسبت ها، از ساخته های دشمنان او یعنی بنی عباس باشد، زیرا که عبدالله بن معاویه از رقبای سرسخت عباسیان در مقابله با امویان بوده است و عباسیان در متهم کردن رقیب از هیچ چیز ابا نداشتند؛ به ویژه اگر مخالفین و رقبای آن ها بهانه کافی نیز به دست داده باشند. سه سال بعد، در سال ۱۳۲ق بنی عباس که او را به قتل رسانده بودند، به حکومت رسیدند و با نسبت دادن عقاید باطل به او، توانستند بسیاری از گروه های شورشی نوظهور را به او نسبت داده و آن ها را از میان بردارند. (۳)

او هرگز ادعای مهدویت نداشت، بلکه گروه های منتسب به او با طرح ادعای مهدویت وی درصدد سوءاستفاده از این امر بودند. و پس از مرگ عبدالله مدعی شدند که او زنده است و در کوه های اصفهان زندگی می کند، نمی میرد تا این که ظهور کند و رهبری مردم را برعهده گیرد. و او همان مهدی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت او را داد. (۴) پیروان وی را با عنوان «مهدی» و «قائم» معرفی می کردند؛ (۵) انتخاب لفظ «قائم» در کنار «مهدی» نشانگر اعتقادات شیعی جناحیه می باشد. (۶)

- ۱- ر.ک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۵.
- ۲- ر.ک: اشعری، همان، ص ۴۱؛ نوبختی، همان، ص ۴۹.
- ۳- ر.ک: صفری فروشانی، غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها، ص ۹۲.
- ۴- اشعری، همان، ص ۲۰.
- ۵- نوبختی، همان، ص ۳۵.
- ۶- برای اطلاع تفصیلی از تفاوت این دو واژه ر.ک: ساشادینا، «مهدی، قائم، منجی و امام دوازدهم»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱، بهار ۸۶، ص ۳۷.

برای نمونه بعضی از فرقه‌های غلات مانند مغیره - از پیروان مغیره بن سعید عجلی که در زمان امام باقر علیه السلام زندگی می‌کرد - از قیام‌های علویان بر ضد حکومت عباسی سوءاستفاده می‌کردند و با ادعای مهدویت رهبران قیام، سعی در جذب نیرو داشتند. مغیره ادعا داشتند محمد بن عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام معروف به نفس زکیه که بر ضد بنی عباس یعنی حکومت منصور قیام کرد و کشته شد، مهدی است و کشته نشده است؛ بلکه در کوه‌های ناحیه حجاز بین مکه و نجد زندگی می‌کند تا هنگام ظهورش فرارسد. (۱)

ادعای مهدویت مهدی سودانی نیز این گونه بود. او در سودان با تکیه بر حس نجات‌باوری مردم مظلوم سودان، آنان را علیه ظلم و ستم بسیج کرد. سودان تا اوایل دهه هشتاد قرن نوزدهم میلادی از ناحیه سه گروه تحت ظلم و ستم قرار داشت: استعمارگران انگلیسی، حکام و مأموران ترک و مصری، ملاکین و تجار بزرگ محلی و منطقه‌ای. (۲) این فشارها و ظلم‌ها به تدریج مخالفت‌ها و اعتراضات گسترده‌ای را در سراسر سودان به همراه داشت. البته مهم‌ترین مسئله مورد اعتراض؛ هجوم و حضور بیگانگان بود. توده‌های مردم محروم و مسلمان‌اقوام بربر هسته مرکزی جنبش اصلاحی و ضد استعماری را آغاز کردند. رهبر این جنبش گسترده که از سال ۱۸۸۱ میلادی شروع شد، کسی نبود جز محمد احمد بن عبدالله (۱۸۴۳-۱۸۸۵م) معروف به مهدی سودانی. وی فرزند یک قایق‌ساز ساده بود که از کودکی در کنار مردم محروم و ضعیف سودان زندگی کرده بود.

هجوم همه‌جانبه استعمار به سودان و مقابله گسترده و پرشور مهدی سودانی در مقابل استعمارگران نیز، باعث شد بسیاری از مردم سودان به او پیوندند و از

۱- نوبختی، همان، ص ۷۹.

۲- همان، ص ۲۵۶.

قیامش حمایت کنند. (۱)

سال ۱۸۸۳م سال پیروزی جنبش سودانی است؛ زیرا پیروان مهدی سودانی و نیروهای او طی یک سری عملیات؛ شکست های سختی بر نیروهای مشترک انگلیسی - مصری تحت فرماندهی ژنرال کبیر و دیگران وارد کردند و همه ایالات سودان را آزاد نمودند. (۲)

مهدی سودانی جنبش خود را براساس «طریقه» سازماندهی کرد که مطابق دیدگاه سنتی طریقت های صوفیانه، رابطه قوی مرید و مراد و بیعت با رهبر در آن جایگاه ویژه ای داشت. (۳)

سیدجمال الدین در شماره های مختلف نشریه عروه الوثقی با درج گزارش درباره رویدادهای سودان بارها از مهدی سودانی و مبارزات و دلاوری های او و پیروانش با تجلیل یاد کرده و مسلمانان جهان را به کمک و حمایت جنبش وی دعوت و سفارش می کرده است. (۴)

۱- دارمستتر دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی پیرامون زمانه قیام مهدی سودانی را آورده است. از نظرگاه سید جمال الدین حضور سربازان انگلیسی در منطقه، مهم ترین دلیل گرایش مردم به ادعای مهدویت مهدی سودانی بود. بدین معنا که اگر انگلیسی ها نبودند مهدی سودانی در طرح ادعایش توفیقی پیدا نمی کرد. وی معتقد است تاریخ بیانگر این مهم است که طرح ادعای دروغین مهدویت در هیچ امتی پایدار نمی ماند مگر آن که آن امت در رنج و سختی باشد. سید جمال الدین اسدآبادی معتقد است که مهدی سودانی سرزمین مصر را سرزمین علوم دینی و پایه قوت اسلام می دانست و از مردم می خواست برای رهایی این سرزمین با داعی خداوند متعال در مقابله با انگلیسی ها یار شوند. طبیعی است این سخن دل هر مسلمانی را به تپش می آورد و او را برای کمک به صاحب سخن یاری می کند. ر.ک: دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده، ص ۱۹۹.

۲- ام دبلیو، تاریخ سودان بعد از اسلام، ترجمه محمدتقی اکبری، ص ۹۲.

۳- ر.ک: موثقی، جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۶۶.

۴- واثقی، سیدجمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، ص ۱۲۰.

مهدی سودانی در اوت ۱۸۸۱م اعلام کرد «مهدی موعود» است و از آسمان به زمین آمده تا دین حقیقی را برقرار کند. او از مردم خواست قوانین حقیقی اسلام را احیا کنند و بر ضد استعمارگران اروپایی بپاخیزند. او اعلام داشت حکومت او به ظلم و ستم و باج و خراج گیری ستمگران پایان خواهد داد و برابری و عدل و داد را در کشور برقرار خواهد کرد. (۱) برخی نیز ادعاهای واهی به وی نسبت داده اند. (۲)

از نظر گاه مؤلفان کتاب تاریخ سودان بعد از اسلام، مهدی سودانی مدعی مقام یگانه برای خود بود که در سه عنوان امام، جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مهدی موعود جمع می شد. در مقام امامت، وی ادعای پیشوایی جامعه مسلمانان را داشت و با اصلاح جامعه سعی داشت وظیفه پیامبر را تکرار کند و همچون مهدی موعود، وی شخصی وابسته به رستاخیز بود که ظهورش خبر از پایان زمان می داد. (۳)

برخی از پژوهش گران معتقدند که وی خود را «متمهدی» می دانسته و هم خودش و هم جانشینش عبدالله و پیروانشان منتظر ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده اند. این عده ادعای دروغین مهدویت را از طرف دشمنان چندگانه او با تفسیر خاص از سخنانشان و به قصد مخدوش کردن چهره مذهبی و دینی جنبش مهدی می دانند. این عده معتقدند این مهم را جهاد مقدس وی بر علیه استعمار انگلستان تقویت می کند. اگر چه احتمال می رود انحرافات در عقاید مذهبی و صوفیانه مهدی سودانی بوده باشد. (۴)

۱- ام دبلیو، همان، ص ۹۰.

۲- در مورد مهدی سودانی نقل شده است که او می گفت: در بیداری پیامبر به سوی من آمدند و همراه ایشان خلفای راشدین، قطب ها و خضر حاضر بودند ایشان دستم را گرفتند و بر تخت خود نشانند و به من فرمودند: تو مهدی منتظر هستی. ر.ک: ر.ک: محمد حسن، المهدیه فی الاسلام، ص ۲۱۳.

۳- ام دبلیو، همان، ص ۹۷.

۴- در این زمینه ر.ک: موثقی، جنبش های اسلامی معاصر، ص ۲۶۳؛ خسروشاهی، نبرد اسلام در آفریقا، ص ۶۶ و ۶۷. خسروشاهی در این زمینه می نویسد: «ما مدارکی در دست داریم که او مدعی مهدویت به مفهوم مصطلح آن نبوده است و هم اکنون هم چند میلیون هوادار، او را به عنوان مهدی موعود نمی شناسند، بلکه مجددی می دانند که مطابق بعضی روایات، هر صد سال یکبار، برای احیای سنت های اسلامی قیام می کند». ر.ک: همان.

اما شواهد و قرائن فراوان تاریخی گواه آن است که مهدی سودانی ادعای مهدویت داشته است. محمد سعید القدال در کتابی که پیرامون مهدی سودانی با عنوان «الامام المهدی، محمد احمد بن عبدالله» نگاشته است بر این مهم صحنه می گذارد. وی می نویسد مهدی سودانی رؤیاهایی می دید و می شنید که به او می گفتند: «یا مهدی الله» و یا «مرحباً للمهدی» و به جایی رسید که یقین کرد که مهدی است. و در نامه های خود می نوشت: من العبد المفتقر الى الله محمد المهدی. (۱)

سید محمد بن علی السنوسی ادیسی (۲) (۱۷۹۱-۱۸۵۹م) پایه گذار و رهبر جنبش

۱- القدال، الامام المهدی، محمد احمد بن عبدالله، ص ۸۲. وی متذکر می شود که نامه ها، فتواها و حکم های مهدی سودانی در سه کتاب المرشد الی و ثائق المهدی، راتب الامام المهدی و منشورات مهدی چاپ شده است. ر.ک: همان، ص ۱۵۷.

۲- سید محمد بن علی السنوسی ادیسی (۱۷۹۱-۱۸۵۹م/۱۲۰۶-۱۲۷۵ق) پایه گذار و رهبر جنبش اصلاحی ضد استعماری سنوسی، از اهالی الجزایر بود. خاندان وی نسب او را به امام علی علیه السلام می رسانند. وی به «سنوس کبیر» نیز شهرت دارد. عمده تحصیلات وی در حجاز می باشد. در دوران وی الجزیره و دیگر نقاط شمال آفریقا در معرض هجوم و اشغال گسترده کشورهای اروپایی بود. این مناطق رسماً در قلمرو عثمانی بودند؛ اما به دلیل ضعف و ناتوانی عثمانیان و درگیری آنان در سایر نقاط با کشورهای اروپایی و مسائل و مشکلات داخلی، مسلمانان این منطقه، انجمن ها و جنبش های مردمی خودجوشی را برای مقابله با اشغال گران سازمان دادند که جنبش «سنوسی» یکی از بزرگ ترین و سرسخت ترین آنها بود. ر.ک: موثقی، همان، ص ۲۲۰.

اصلاحی ضد استعماری سنوس، با طرح مهدویت فرزندش محمد المهدی (۱) در صدد تقویت انگیزشی مردمی بود که مورد هجوم استعماری و نظامی غرب قرار گرفته بودند تا با بسیج مردم و تحریک آنان، به مبارزه با تهاجم دولت های انگلیس، فرانسه و ایتالیا پردازند. (۲) رشیدرضا به ادعای مهدویت محمد المهدی سنوسی اشاره می کند و می نویسد طرفداران وی او را مهدی منتظر می دانند و معتقدند وی مخفی شده است و از مرگ وی سخن نمی گویند. (۳)

جنبش سید احمد بریلوی (م ۱۸۳۱م) از شاگردان شاه (۴) ولی الله دهلوی (۵) از جمله

۱- برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: هسیکت، گسترش اسلام در غرب آفریقا، ترجمه احمد نمایی و محمدتقی اکبری، ص ۳۷۰؛ بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ترجمه نبیه امین فارسی و منیر البعلبکی، ص ۶۵۱؛ عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸؛ افراسیابی، لیبی و تاریخ، ص ۸۲؛ لوتسکی، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، ص ۳۰۷؛ رونوون پیر، بحران های قرن بیستم، ترجمه احمد میرفندرسکی، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲- موثقی، همان، ص ۲۲۴.

۳- ر.ک: رشیدرضا، المنار، ج ۹، ص ۵۰۱.

۴- کلمه «شاه» در این موارد به معنای مولا، مرشد، سید، شیخ، بزرگ و سرور است.

۵- شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ ق / ۱۷۰۳ - ۱۷۶۲م) بر تمام جریانات فکری مسلمانان هند در سه قرن اخیر تأثیر گذار بوده است. وی در فقه حنفی، در کلام ماترید - اشعری و در تصوف چشتی - نقشبندی است. مهم ترین کتاب وی حجه الله البالغه است که یک دوره فقه استدلالی با رویکرد اجتهادی است. وی گرایشات شدید حدیث گرایی داشت. دیوبندیان تحت تأثیر تفکرات وی به وجود آمدند. و هم اکنون ۸۹۳۴ مدرسه در هند و پاکستان تحت تأثیر چنین جریانی است. سازمان «جماعه التبلیغ» از دل این مدارس به وجود آمد. ر.ک: عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ انوشه، دانشنامه ادب فارسی، مدخل ولی الله دهلوی، ج ۳/۴، ۲۶۷۳. و برای اطلاع تفصیلی از دیوبندیه ر.ک: فرمانیان، «شبه قاره هند، دیوبندیه، بریلویه و رابطه آن ها با وهابیت»، فصلنامه طلوع، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۲، ص ۷۳؛ عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۴؛ موثقی، همان، ص ۱۸۸.

نهضت‌ها و قیام‌هایی بود که منجر به طرح ادعای مهدویت وی از سوی طرفدارانش شد. سید احمد حرکت و قیام خود را «جنبش طریقه محمدی» نامید و علیه سیک‌ها و انگلیسی‌ها به مبارزه پرداخت. این نهضت در سال ۱۸۲۱م در دهلی آغاز گشت. وی در ابتدا اگرچه پیروزی‌هایی به دست آورد، ولی سرانجام به دلیل اختلاف و نفاق و خیانت در بین یارانش در سال ۱۸۳۱م کشته شد. سید احمد تقدیس بیش از حد پیامبران و اولیای الهی را بدعت می‌شمرد. نیز سجده بر قبور، طلب حاجت از مردگان، تعزیه برای امام حسین علیه السلام و نذر و نیاز به درگاه اولیای الهی را بدعت می‌دانست. بعد از کشته شدن وی در میان یارانش شایع گشت که وی همان مهدی موعود است. (۱) چنین ادعایی را باید منطبق بر الگوی سنی با گرایش‌های شدید سلفی و حدیث‌گرایی دانست.

۳. تأسیس فرقه انحرافی

برخی از این ادعاها همانند ادعای کیسانیه (۲) پیرامون محمد بن حنفیه و واقفیه (۳)

۱- بستوی، المهدی المنتظر، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲- گفتنی است که کیسانیان با غلوهای نفرت‌انگیز خود و انشعاب‌های زیاد و پشت‌پا زدن به اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه هضم در گروه‌های غیرشیعی خود را به نابودی کشاندند. و در مقابل زیدیه با سیاست تساهل و تسامح و میانه‌روی اعتقادی و نزدیکی در اصول و فروع به اهل سنت و از دست ندادن محوریت اهل بیت (هرچند در مصادیقی غیر از امامان دوازده‌گانه) توانستند ماندگاری خود را تضمین کنند. ر.ک: آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۶۰.

۳- انتظار شیعیان برای ظهور قائم از امام کاظم علیه السلام بیش از همه بود. چرا که علاوه بر شهادت غریبانه ایشان، اخباری نیز مبنی بر قائم بودن آن حضرت رسیده بود. ابوحاتم رازی در گزارش خود از واقفیه می‌نویسد: به گمان آنان موسی زنده است و نمی‌میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، از عدل سرشار می‌کند. آنان از امام جعفر نقل کرده‌اند که: «نام قائم نام صاحب تورات است». ر.ک: شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۵۰؛ رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی آقانوری، ص ۲۹۰. شیخ طوسی در کتاب الغیبه موارد زیادی از این احادیث که توسط واقفیان ساخته شده گردآوری کرده است. برای اطلاع از احادیث ساخته شده توسط واقفیان بنگرید به: بیوکارا، «دو دستگی شیعیان امام کاظم و پیدایش فرقه واقفیه»، ترجمه وحید صفری، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۰.

پیرامون امام کاظم علیه السلام و علی محمد شیرازی به تأسیس فرقه انحرافی منجر شد. نکته پر اهمیت آن است که بسیاری از این ادعاها، در آغاز پیدایی، کمتر از آن بودند که بعدها شدند. در واقع در مقطع ایجاد این انحراف ها، کمتر کسی فکر می کرد یک جریان کوچک و کم اثر، روزی به صورت یک فرقه و جریان، در تاریخ بماند و زمینه های انحرافات گوناگون اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی را فراهم آورد. طبعاً اگر در زمان مناسب و به هنگام، عالمان و حاکمان متعهد و مسئول با این گونه انحرافات برخورد می کردند و با افشاگری یا ردیه نویسی و حتی ایجاد محدودیت، مانع از عضوگیری و گسترش آن در میان مردم می شدند، میزان اثرگذاری آن در گستره زمان محدود می شد و طبعاً در طول تاریخ، اثری از آن ها باقی نمی ماند. شاید همین مسئله، رمز حساسیت اسلام در مقابل بدعت و بدعت گذاران باشد و علت تأکیدی است که این دین حنیف بر مقابله با این گونه انحرافات از سوی عالمان دین شناس و مسئول دارد.

۴. محدود و کم اثر

البته بسیاری از این ادعاها نیز محدود و کم اثر بودند و هم اکنون از آنان هیچ اثری بر جای نمانده است. برای نمونه ابن حجر عسقلانی در ذیل نام «تمرتاش بن النوین جویان» می نویسد که وی مدعی مهدویت بود. پدرش وی را از این مطلب منع کرد؛ اما اهمیت نداد و در سال ۷۲۸ق به قتل رسید. (۱)

۱- ابن حجر عسقلانی، الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۵۱۸.

انواع مدعیان به لحاظ سرانجام ادعا

۱. ایجاد فرقه انحرافی

۲. تشکیل حکومت

۳. جنبش مسلحانه

۴. محدود و کم اثر

پنج. تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ دامنه جغرافیایی و جمعیتی ادعای آنان

اشاره

اگر مدعیان دروغین مهدویت را، به لحاظ نقشی که ایفا کردند، یا هدفی که بر عهده داشتند، مطالعه کنیم به تنوع در این زمینه نیز دست خواهیم یافت. در نخستین نگاه، مدعیان را در این زمینه سه گونه می یابیم:

۱. محدود؛ بدون هیچ تحول و تحرک جمعی

مدعیانی که ادعای آنان به صورت فردی بوده و ایجاد هیچ تحول یا تحرک جمعی و یا دامنه جغرافیایی خاصی به آنان نسبت داده نشده، از جمله تنوعات مدعیان دروغین است. در کتاب موسوعه علامه مرعشی به تعدادی از کسانی اشاره شده که ادعای باییت یا مهدویت کرده اند و به صورت اجمال نام آنان آمده است که ادعای غالب آنان هیچ تحول یا تحرک جمعی را به دنبال نداشته است. برای نمونه در این کتاب اشاره شده است که در بلخ و بخارا میرزا ملاجان بلخی از علمای این منطقه، در سال ۸۹۰ق ادعای مهدویت داشته است. از او دیوان شعر و نیز تفسیر و کتابی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نیز باقی مانده است. (۱) و یا شیخ عبدالقدیر بخارایی در سال ۹۰۰ق در همین منطقه ادعای مهدویت داشته که توسط امیر بخارا به قتل رسید. (۲) در این کتاب به ادعای مهدویت ملا عرشی

۱- اسفندیاری، موسوعه العلامة المرعشی، ج ۲، ۳۵۶.

۲- همان.

کاشانی که در اصفهان ساکن بوده و ادعای مهدویت داشته و در نهایت ادعای نبوت نیز از سوی وی مطرح شده اشاره شده است. او در سال ۸۸۰ق کشته شد. از وی کتابی به نام بیان الحق نیز به زبان فارسی منتشر شده است. (۱)

۲. منطقه ای و قومی

در میان مدعیان دروغین، دسته ای هستند که طرح ادعای آنان در محدوده یک منطقه جغرافیایی یا جمعیتی خاص با ملیت خاص بوده است. برای نمونه در یمن در سال ۱۱۵۹ق فردی به نام محمد که ادعای مهدویت داشت ظهور کرد و به مهدی تَهامَه (۲) شهرت یافت. او اعراب منطقه را به گرد خود جمع کرد و چند سالی نیز حکومت کرد. (۳) محدوده جمعیتی پیروان او محدود به یمن می شود.

ادعای مهدویت سید محمد جونپوری (۴) از جمله مدعیانی است که محدوده جمعیتی پیروان وی مختص به هندوستان بوده است. سید محمد جونپوری (۵) که در نسبت سیادت به وی نیز اختلاف است (۶) در سال ۹۰۱ق و در سفر حج ادعای

۱- همان.

۲- تَهامَه، دشتی ساحلی در امتداد دریای سرخ در مغرب شبه جزیره عربستان می باشد. این واژه از ریشه «ت ه م» در لغت به معنای «شدت گرما و سکون باد و هوا» است و در اصطلاح به «زمین پست با آب و هوای گرم همراه با هوای ساکن» اطلاق می شود. ر.ک: لسان العرب، ذیل «تهم».

۳- القرشی، حیاة الامام محمد المهدی، ص ۱۴۳.

۴- وی در سال ۸۴۸ق به دنیا آمد. پدرش فردی به نام سیدخان اویسی و مادرش بی بی أخامک بود. از دوران کودکی و چگونگی تحصیلات وی، اطلاع چندانی در دست نیست. ر.ک: بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۷۶.

۵- جونپور یکی از شهرهای هند است که در سی مایلی شمال غربی بنارس واقع شده و بانی آن فیروزشاه تغلق است. این شهر بعدها لقب دارالعلم گرفت و به شیراز هند معروف گشت. جونپور از قرن هشتم تاکنون مرکزیت علمی داشته و مدارس بسیاری در آن برقرار است. ر.ک: حکمت، سرزمین هند، ص ۷۱.

۶- برخی معتقدند که وی از اولاد امامان معصوم علیهم السلام بوده چنان که خود او سلسله نسبش را به امام کاظم علیه السلام می رساند. و برخی نیز معتقدند که این لقب را هوادارانش به دلیل حفظ احترام و منزلت وی به او داده اند. ر.ک: لاییدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ج ۱، ص ۵۸۴.

دروغین مهدویت را آشکار کرد. وی سپس نام پدرش را به عبدالله و نام مادرش را به آمنه تغییر داد. (۱) ادعای دروغین وی مبتنی بر الگوی سنی بود. عزیز احمد در این زمینه می نویسد: وی می کوشید که اختلاف نظرهای موجود میان مکاتب فقهی تسنن را از بین ببرد و با این عمل خویش، توانست احترام نخبگان سنی را که از او پیروی نکرده و به عنوان مهدی به او اعتقاد نداشتند اما به دید احترام می نگریستند، برانگیزد. (۲) پیروان وی مقام وی را بالاتر از خلفای راشدین می دانستند. (۳) برخی از وی با عنوان شیاد نام برده اند. (۴) از بزرگ ترین مخالفان وی می توان به عالم سنی مذهب علاءالدین علی متقی (۸۸۸-۹۷۵ق) مؤلف کتاب کنز العمال اشاره کرد؛ وی دو رساله در رد وی نگاشت. (۵)

سید محمد جونپوری (۱۹۱۰ میلادی) اهل ریاضت و زهدفروشی (۶) و سفر به

۱- ر.ک: بستوی، المهدی المنتظر، ص ۹۷.

۲- عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، ص ۲۸.

۳- بستوی، همان، ص ۹۹.

۴- مؤلف کتاب ادیان و مهدویت پس از ذکر تألیفاتی از سیدمحمد از جمله شواهد الولاية، مطلع الولاية و تذکره الصالحین می نویسد از این نوشته ها روشن می گردد که وی شیاد طراری بوده است. ر.ک: بهشتی، همان، ص ۷۶.

۵- دو کتاب وی در ردّ جونپوری به نام های الردّ علی من حکم، قضی أنّ المهدی الموعود جاء و البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان می باشد.

۶- زهدفروشی عاملی بسیار مهم در گرایش مردم به مدعیان مهدویت است. مدعیان دروغین مهدویت در میان توده مسلمانان که در مقابل تنزل اخلاق و روح دنیاپرستی، روحیه ای منفی به خود گرفته بودند مورد تعظیم و احترام قرار می گرفتند. با این حیلۀ موجبات تشویق و دل گرمی و در نتیجه نفوذ معنوی این افراد فراهم می شد و مردمانی که اوضاع اخلاقی محیط تأثیرات نامطلوبی در روحیه و طرز فکر آنان به جا گذاشته و تحت تأثیرشان قرار داده بود، به این گونه افراد تارک دنیا و ریاضت پیشه سخت ارادت می ورزیدند و از آنان پیروی می نمودند.

کوه ها بود. وی در اثناء سفر خود به شهرهای گوناگون ادعا کرد مهدی است و مردم را به خود و زهدگرایی دعوت کرد. (۱) بی شک فضای صوفی گری و خانقاه ها بیشترین تأثیر را در ادعای مهدویت وی داشته؛ چرا که بیشتر عقاید و تعالیم وی رنگ و بوی تصوف به خود گرفته بود. البته جایگاه عرفا و صوفیه در روزگار وی در هند در گرایشات صوفیانه سیدمحمد جونپوری بی تأثیر نبوده است. (۲)

سید محمد جونپوری سرانجام پس از سرگردانی های فراوان (۳) در سال ۹۱۰ق در منطقه فرح واقع در افغانستان امروزی درگذشت. (۴) پیروان وی بیشتر در مناطق سند و گجرات هندوستان بودند و به مهدویت وی اعتقاد داشتند. (۵) البته باور به ظهور قریب الوقوع وی بعد از سپری شدن هزاره اول اسلام سست گشت. (۶)

۱- لاپیدوس در این زمینه می نویسد: وی مردم را به فقر، عبادت و ترک دنیا دعوت می کرد... پیروان وی دایره هایی ایجاد کرده و در آن زندگی ریاضت گونه ای را اختیار می کردند. ر.ک: لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲- صوفیان در نزد دربار جایگاه والایی داشتند، ولی برخی از صوفیان در بین عوام مردم هند نیز از جایگاه اجتماعی برخوردار بودند. استقبال از آنان سبب گسترش نفوذ و فعالیت تصوف در هند شده بود. گفته می شود در سده چهاردهم میلادی حدود دوهزار خانقاه در دهلی وجود داشت و صوفیان معروفی در آن جا پرورش یافتند. ر.ک: ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ص ۲۱۲.

۳- وی پیوسته به دلیل تعقیب علمای دینی از جایی به جای دیگر می رفت بدین جهت بود که وی اصل هجرت را عبادت خواند.

۴- عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۴۲.

۵- بهشتی، همان، ص ۷۶.

۶- لاپیدوس، همان، ص ۵۸۵.

۳. فرامنطقه ای و فراقومی

دسته سوم مدعیانی هستند که ادعای آنان در سطحی گسترده و عمومی، با حرکتی جمعی صورت گرفته است. به عبارتی می توان این گونه ادعا کرد که دامنه جغرافیایی و جمعیتی مدعیان دروغین، در همه مدعیان به یک اندازه گسترده نیست. برای نمونه ادعای مهدویت میرزا غلام احمد قادیانی منجر به تشکیل فرقه انحرافی قادیانی شد و این فرقه، هم اکنون در آفریقا بیشترین فعالیت را داشته و در سراسر جهان، حدود ده میلیون نفر پیرو دارد. نام دیگر این فرقه احمدیه است که در غرب به این نام شناخته می شود. (۱) میرزا غلام احمد قادیانی مؤسس فرقه قادیانیه نیز از حمایت سرشار دولت انگلیس بهره می برد. (۲) وی فرزند میرزا غلام مرتضی از اهالی روستای قادیان از توابع شهر «گوداس پور» ایالت پنجاب است. وی در سال ۱۸۳۵م متولد شد و در سال ۱۹۰۸م از دنیا رفت. پدر غلام احمد و برادرش، خدمات زیادی به استعمار انگلیس کرده اند. وقتی بریتانیا در قرن نوزدهم

۱- قادیانیه خود را با عنوان «احمدیه» در جهان معرفی می کنند و نام قادیانیه را بر خود نمی پسندند. آنان مجله ای با عنوان *reviw of religions* (مروری بر ادیان) به زبان انگلیسی و برای تبلیغ قادیانیه منتشر ساختند که هم اکنون نیز در اروپا و آمریکا منتشر می شود.

۲- قادیانی برای اولین بار، در سال ۱۸۸۰م ادعای مهدویت را مطرح کرد. وی در سال ۱۸۹۷م در جشن تولد شصت سالگی ملکه ویکتوریا (ملکه انگلستان که به او ویکتوریه می گفتند و لقبش قیصره بود) آغاز به نوشتن رساله ای به نام تحفه قیصریه نمود و در این کتاب ملکه را سایه خدا برشمرد و اطاعت او را اطاعت از خدا یاد کرد. جالب آن که وی مراد از «اولی الامر» در آیه ۵۹ سوره نساء را ملکه انگلستان می دانست. بزرگ ترین خدمت قادیانی به استعمار، فتوای او بر حرمت جهاد بود، وی با این که در صفوف مسلمانان بود، جهاد را برای مسلمانان جایز نمی دانست. او می گفت: «خدا محتاج شمشیر نیست؛ بلکه دین خود را با آیات آسمانی تأیید خواهد کرد». ر.ک: مجاهد علی بهشتی، «نقش استعمار در پیدایش و گسترش فرقه قادیانیه»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶.

هندوستان را تصرف کرد، مردم در سال ۱۸۵۷م علیه استعمار به پاخاستند. با وجود این، پدر قادیانی (غلام مرتضی) در کنار استعمار قرار می‌گیرد و از کمک‌های مالی به آنان دریغ نمی‌کند. غلام احمد قادیانی بعد از مرگ پدر و برادرش به مدت هفده سال به خدمت دولت درآمد و در این مدت، در همه نوشته‌هایش مردم را به اطاعت از دولت انگلیس و همدردی با آنان ترغیب نمود. (۱) وی ادعاهای واهی فراوانی را طرح کرد. (۲) در سال ۱۳۰۸ق جامعه احمدیه، به منظور تبلیغ عقاید قادیانی تشکیل شد و مؤسسان این جامعه مدعی بودند، مقصود از تشکیل این جامعه سه چیز است: یکی اتحاد مسلمانان با یکدیگر و دیگری از بین بردن تعلیمات نصرانیت و در نهایت از بین بردن مجوسیت. ولی آنان برخلاف آنچه در ظاهر می‌گفتند سه نکته را مورد ترویج و تبلیغ قرار داده بودند؛ نخست آن که مسیح بن مریم مرده است و غلام احمد، همان مسیح موعود است و چون در اخبار آمده که جز مسیح، مهدی دیگری در کار نیست، در نتیجه غلام احمد همان مهدی است و دوم آن که جهاد با شمشیر از زمره احکام دینی نیست و جهاد باید با برهان و استدلال باشد و سوم آن که به غلام احمد وحی می‌شود و او نبی و رسول

۱- ر.ک: عاملی، القادیانیه، تقدیم و تحقیق السید محمدحسن الطالقانی، ص ۲۲.

۲- غلام احمد مدعی بود که مأموریتش از جانب خدای متعال است. او می‌گفت مخالفانش به طور غیر طبیعی کشته خواهند شد. او معتقد بود شفای به اصطلاح معجزه آسای بیماران طاعون زده از نشانه‌های حقانیت او است. وی از سوی خود را از قوم مغول می‌شمرد و از سوی دیگر خود را اصالتاً فارس می‌دانست و از سوی نسب خود را به بنی فاطمه می‌رساند. از عوام فریبی‌های غلام احمد قادیانی این بود که وی به مخاطبین خود القاء می‌کرد که عدم تبعیت از سخنان او عواقب جبران ناپذیری را برای آنان در پی خواهد داشت. غلام احمد قادیانی می‌گفت: اگر کسی به او ایمان نیاورد به خدا و رسولش ایمان نیاورده است. او ادعا می‌کرد مراد خدای متعال از آیه «و مبشراً برسول یأتی من بعده اسمع احمد» خود او می‌باشد. ر.ک: همان: ص ۵۶.

است. (۱) افزودنی است که به سبب اختلافات فراوان بین رهبران قادیانیه بعد از درگذشت غلام احمد، گروهی به نام انجمن اشاعه احمدیه یا لاهوریه از این فرقه منشعب شد که مراکز تبلیغی در لندن، برلین و اندونزی دارند. این عده ادعای پیامبری برای غلام احمد را نمی پذیرند و او را صرفاً «مجدد» می دانند. این عده اختلاف چندانی با مسلمانان ندارند و مردم را به دین اسلام تبلیغ می کنند و مرکز آنان نیز در لاهور است. (۲)

می توان ادعای غلام احمد قادیانی (۳) و میرزا حسینعلی نوری (۴) در بهائیت را به

۱- در این زمینه ر.ک: سیدمهدی روحانی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تحقیق سیدحسن خمینی، ج ۲، ص ۱۱۲۱.

۲- ندوی، القادیانی و القادیانیه، ص ۴۲۸.

۳- پیرامون زیست نامه، ادعاهای، کتابها و نیز انشعابات فرقه ای پس از وی به این کتابها مراجعه کنید: مودودی، ماهی القادیانیه؛ الهی ظهیر، القادیانیه دراسات و تحلیل؛ ندوی، القادیانی و القادیانیه؛ طالقانی، القادیانیه و سلوم سامرای، القادیانیه و الاستعمار الانجلیزی.

۴- حسینعلی نوری در دوّم محرم ۱۲۳۳ق، (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷م) در تهران زاده شد. پدرش میرزا عباس نوری، ملقب به میرزا بزرگ، از منشیان و مستوفیان خوش نویس عصر محمدشاه قاجار بود. حسینعلی نوری در باغ رضوان بغداد و در مخالفت با برادرش میرزا یحیی نوری خود را «من یظهره الله» نامید. با این ادعا او خود را جانشین علی محمد شیرازی کرد. اختلاف شدید میان وی و برادرش سبب شد تا دولت عثمانی او را به حیفا و برادرش میرزا یحیی را به قبرس تبعید کند. نخستین کتاب حسینعلی نوری ایقان نام دارد که تکمله کتاب ناقص بیان علی محمد است. مهم ترین اثر او نیز اقدس نام دارد که آن را در سال ۱۲۸۷ق در عکا نوشت. این کتاب، کتاب شریعت بهائیه و ناسخ بیان است. پس از میرزا حسینعلی نوری، مؤسس بهائیت، پسر بزرگش عباس، معروف به عبدالبهاء به جانشینی وی منصوب شد. وی در سال ۱۲۶۰ق، در تهران متولد شد. او در طول جنگ جهانی اول رهبری بهائیان را به عهده داشت و به جهت اهمیت حیفا، آنجا را پایگاه فعالیت های خود قرار داد. وی همان جا بود تا در سال ۱۳۰۰ ش در ۷۷ سالگی درگذشت. عبدالبهاء نوه ارشد دختری خود، شوقی را، که پدرش میرزا هادی داماد و از یاران عبدالبهاء بود، به جانشینی برگماشت. وی در سال ۱۳۱۴ق در عکا زاده شد، سپس لقب «امراللهی» گرفت و به همین سبب بهائیان به او ولی امر می گویند. برخی از آثار مکتوب شوقی افندی عبارت است از: قرن بدیع، زمامداری بهائی، ظهور عدالت الهی، پیام به جان بهایی. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، ص ۱۱۷.

لحاظ دامنه جغرافیایی و یا جمعیتی فراقومی و فرامنطقه ای دانست. البته نباید نقش استعمار را در پیدایش این دوفرقه نادیده گرفت. در مورد پیوند بهائیت با دولت استعمار در سده اخیر می توان گفت از مسائلی است که بین مورخان و آگاهان رشته تاریخ و سیاست، بر روی آن نوعی «اجماع» (۱) وجود دارد.

تنوع مدعیان دروغین به لحاظ دامنه جغرافیایی

۱. محدود؛ بدون هیچ تحول جمعی و یا دامنه جغرافیایی

۲. منطقه ای و قومی

۳. فرامنطقه ای و فراقومی

شش. گونه گونی مدعیان دروغین به لحاظ شخص ادعا کننده

از حیث ادعاکننده، گاهی خود شخص، مدعی مهدویت بود همانند میرزا غلام احمد قادیانی، علی محمد شیرازی، عبیدالله المهدی و مهدی سودانی. گاهی نیز خود افراد ادعایی نداشتند؛ بلکه دیگران به آنها نسبت مهدویت دادند، همانند

۱- ر.ک: بامداد، شرح حال رجال ایران، ص ۲۰۱؛ رائین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، ص ۳۳۲؛ کسروی، بهائی گری، ص ۸۹؛ آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۴۵۷؛ ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ص ۱۰۲؛ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ص ۲۳؛ شهبازی، «جستارهایی از تاریخ بهایی گری در ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش ۲۷، ص ۱۴؛ افراسیابی، تاریخ جامع بهائیت، ص ۴۰۶ به بعد.

واقفیه که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام شهادت آن حضرت را نپذیرفتند و معتقد شدند که او همان مهدی موعود است. عده ای با ادعای مهدویت امامی از امامان شیعه که از دنیا رفته بود، خود را به عنوان وصی و جانشین او در زمان غیبتش به مردم معرفی می کردند و بدین وسیله عده ای را دور خود گرد می آوردند، اموال آن ها را می گرفتند و برای خود مال و منال و مقامی کسب می کردند. مهم ترین مصداق این مدعا «واقفیه» (۱) است. که سران این فرقه پس از شهادت امام کاظم علیه السلام به دلایلی که از جمله آنها سوءاستفاده های مالی بود، (۲) امامت حضرت

۱- با مطالعه کتب فرقه شناسی به ویژه فرهنگ نامه هایی که پیرامون فرقه ها نگاشته شده، می توان ملاحظه کرد که این اصطلاح از جهت تاریخی به برخی از دیگر فرق اسلامی از جمله «واقفیه جهیمیه» که درباره مخلوق یا غیر مخلوق بودن خدا و «واقفه خارجی» که درباره سرنوشت مرتکب کبیره و نیز واقفه معتزله که درباره خلق قرآن بی طرف مانده بودند و نظریه خاصی را برانداز نکرده بودند اطلاق شده است. ر.ک: مشکور، فرهنگ فرقه های اسلامی، ص ۲۰۰.

۲- سران اولیه واقفیه با طرح ادعای زنده بودن امام هفتم علیه السلام و توقف بر امامت او، اموال زیادی را به دست آوردند زیرا آنان از وکیلان حضرت بودند و یکی از مهم ترین وظایف سازمان وکالت اخذ وجوهات شرعی از مردم و فرستادن آن برای امام بود. سه تن از وکیلان به نام های علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی از سران اولیه وقف بودند که فقط در نزد دو تن از آنان، صد هزار دینار جمع شده بود. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۶۴؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۰۳؛ ابن بابویه، الامامه و التبصره من الحیره، ص ۷۵. آنان برای این که دنیاطلبی شان برای مردم آشکار نشود، به وسیله همین اموال به ترویج عقاید بدعت آمیز خود پرداختند و درصدد جذب دیگران بر آمدند. اگرچه بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام نظیر یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی فریب واقفه را نخوردند. شیخ طوسی از یونس بن عبدالرحمان نقل می کند: در زمان شهادت امام کاظم علیه السلام نزد نمایندگان آن حضرت اموال زیادی بود که طمع در آنها باعث شد در آن امام توقف کنند و وفاتش را انکار کنند (تا اموال را به امام بعدی نپردازند) و برای خود بردارند. نزد زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار دینار بود. من که حقیقت امامت امام رضا علیه السلام را دریافتم، مردم را به او دعوت کردم؛ اما آن دو نفر بیست هزار دینار برای من فرستادند و پیغام دادند که دست از این کار بردار، ما تو را بی نیاز می کنیم؛ ولی من امتناع کردم و آنان با من بنای دشمنی گذاشتند. ر.ک: طوسی، همان، ص ۶۴ و نجاشی، رجال، ص ۱۹۷. ولی طبق گفته شیخ طوسی، آنان با این اموال توانستند عده ای نظیر حمزه بن بزیع، ابن مکاری و کرام خثعمی را به خود جذب کنند. ر.ک: طوسی، همان، ص ۶۳.

رضا علیه السلام را نپذیرفتند و ادعا کردند موسی بن جعفر علیه السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد (۱) و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. (۲) این انحراف که برخی از عالمان و راویان شیعه را در کام خود فرو برد، به چندین شعبه درونی تقسیم می شد (۳) و مشکلات فراوانی را برای امامان بعدی به وجود آورد. (۴) منابع

۱- مدرسی طباطبایی مسئله شدت اختناق در زمان وفات امام کاظم علیه السلام را از دلایل اصلی ایجاد تردید شیعیان دانسته است. ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۸۶.

۲- گزارش های موجود درباره پیدایش واقفه به سه دسته تقسیم می شود: نخست اطلاعات ملل و نحل نویسان است که در ذکر فرق امامیه به واقفه نیز اشاره کرده اند؛ دوم، کتاب های رجالی امامیه که در بیان وثاقت یا عدم وثاقت رجال امامی و اصحاب ائمه علیهم السلام به واقفی بودن افراد و برخی از آراء و نظریه های آن ها پرداخته اند؛ سوم، فصلی است در کتاب الغیبه شیخ طوسی در رد کلام واقفی ها که از رساله ای واقفی با عنوان فی نصره الواقفه، مطالبی نقل کرده است. سواى گزارش های ملل و نحل نویسان، دقیق ترین مأخذ برای شناخت واقفه، همان گونه که اشاره شد، بخش هایی از کتاب فی نصره الواقفه از عالمی واقفی به نام ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی می باشد که شیخ طوسی در کتاب الغیبه آورده است.

۳- قدر مشترک تمامی گروه های واقفی عدم پذیرش امامت امام رضا علیه السلام است. البته عده ای از واقفه معتقد بودند که امام کاظم علیه السلام زنده است و همو قائم است. عده ای دیگر مرگ حضرت را پذیرفته ولی معتقد گشتند که دوباره زنده شده و در مکانی مخفی گشته است. عده ای دیگر شهادت حضرت را پذیرفته و معتقد شدند هنگام قیام زنده می شود و گروهی دیگر براین باور بودند که حضرت به آسمان ها بالا برده شده و آخرالزمان دنیا را پر از عدل و داد می کند. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۱.

۴- برای اطلاع تفصیلی در این زمینه به کتاب ها و مقالات زیر مراجعه کنید: ریاض محمد حیب الناصری، الواقفه دراسه تحلیلیه؛ حسین زاده شانه چی، «واقفه»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۳؛ صفری فروشانی، «فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام با تکیه بر فطحیه و واقفیه»، فصلنامه طلوع، شماره ۲۸؛ صفری فروشانی و بختیاری، «تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، شماره ۱۳۹۱.

کهن نیز جایگاه مالی سازمان و کالت (۱) و فزون طلبی های عده ای از و کلا را از دلایل اصلی انحراف آنان می دانند.

علت اهمیت این نحله در مقایسه با دیگر گروه ها، ضمن طرح دعاوی همانند با امامیه به هنگام غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۶۰ق برخورداری سران واقفه از جایگاه علمی بود. (۲) به طوری که رهبران این گروه و تعداد زیادی از کسانی که به آنان پیوستند، از فقهای بزرگ شیعه محسوب می شدند و جایگاه والایی در نزد شیعیان داشتند و این امر سبب شک و حیرت شیعیان شد. (۳) سابقه و کالت به همراه جایگاه روایی آنان نیز بر شک و حیرت شیعیان می افزود. چرا که آنان روایت های

۱- اموالی که به و کیلان می رسید و آنان واسطه انتقال آن به امامان معصوم علیهم السلام بودند شامل خمس و زکات، هدایا و نذورات و وجوه حاصل از موقوفات می شد. درخواست جمع آوری خمس از شیعیان در زمان امام جواد علیه السلام به و کیلان ابلاغ شد. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸. و کیلان اداره بسیاری از موقوفات را نیز بر عهده داشتند. برای نمونه، صالح بن محمد بن سهل قمی ناظر بر اوقاف قم در زمان امام جواد علیه السلام بود. احمد بن اسحاق قمی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام ناظر بر اوقاف قم بود. ر.ک: قمی، تاریخ قم، ص ۲۱۱. حسن بن محمد قطاه صیدلانی، وکیل در رسیدگی به امور وقفی در واسط بود. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۵۰۴.

۲- شیخ طوسی از ۵۴ واقفی که خود از شاگردان امام کاظم علیه السلام بودند نام می برد. این تعداد، تقریباً یک پنجم کل شاگردان امام است که شیخ طوسی تعداد آن ها را در کتاب خود آورده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۳۴۲.

۳- صفری فروشانی، «فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام با تکیه بر فطحیه و واقفه»، فصلنامه طلوع، شماره ۲۸، ص ۱۰.

زیادی در بخش های مختلف فقه، کلام، تفسیر و دیگر معارف اسلامی و شیعی را نقل می کردند (۱) که طبیعتاً امکان داشت در بین آن ها روایاتی موافق با گرایش های واقفه و یا روایاتی دوپهلوی نیز وجود داشته باشد. جریان واقفه تا اوایل قرن چهارم دوام داشته (۲) و محدث مشهور، حمید بن زیاد (م ۳۱۰ق) (۳) از آخرین فقهاء واقفی

۱- برای پی بردن به جایگاه روایی برخی از واقفه ارائه گزارشی از موقعیت این راویان در رجال نجاشی ضروری می نماید زیرا رجال نجاشی در بین کتب رجالی جایگاه ویژه ای دارد. ر.ک: بحر العلوم، الفوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۴۴. نجاشی ۲۶ نفر را با ویژگی وقف معرفی کرده است اما وقتی از ابراهیم بن ابی بکر سخن می گوید، وضعیت برادرش اسماعیل را نیز توضیح می دهد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۱، رقم ۳۰. و یا آن جا که از احمد بن محمد بن علی بن عمر یاد می کند از برادران و جد او نیز سخن به میان می آورد. ر.ک: همان، ص ۹۲، رقم ۲۲۹. در مجموع می توان گفت نجاشی ۳۱ نفر را به عنوان واقفی معرفی می کند. اما از این تعداد، یک نفر را (عبدالکریم بن عمرو بن صالح خثعمی) با عنوان ثقه ثقه معرفی می کند. ر.ک: همان، ص ۲۴۵، رقم ۶۴۵. و برای هفت نفر عنوان ثقه به کار برده (ابراهیم بن صالح انماطی اسدی، ر.ک: ص ۲۴، رقم ۳۷؛ حسن بن محمد بن سماعه، ر.ک: ص ۴۰، رقم ۸۴؛ احمد بن حسن بن اسماعیل، ر.ک: ص ۷۴، رقم ۱۷۹؛ ادريس بن فضل بن سلیمان، ر.ک: ص ۱۰۳، رقم ۲۵۸؛ حمید بن زیاد، ر.ک: ص ۱۳۲، رقم ۳۳۹؛ عبدالله بن جبلة، ر.ک: ص ۲۱۶، رقم ۵۶۳؛ وهیب بن حفص، ر.ک: ص ۴۳۱، رقم ۱۱۵۹) و برای هشت نفر عنوان «ثقه فی الحدیث» آورده و برای دو نفر اعلام کرده است که توبه کرده و بازگشتند. (عبیدالله بن ابی زید أحمد بن یعقوب، ر.ک: ص ۲۳۲، رقم ۶۱۷؛ عثمان بن عیسی، ص ۳۰۰، رقم ۸۱۷). به هر روی جایگاه ممتاز برخی از سران واقفه را می توان از تعابیر به کار رفته در معرفی آنان دریافت. مثلاً نجاشی در مورد عبدالله بن جبلة بن حیان می نویسد: «وکان عبدالله واقفاً، و کان فقیهاً ثقه مشهوراً». ر.ک: ص ۲۱۶، رقم ۵۶۳. برای اطلاع تفصیلی از تمایزات دو واژه ثقه و ثقه فی الحدیث و نیز چرایی کاربرد آن برای کسانی که فساد مذهب داشتند. ر.ک: کلباسی، الرسائل رجالیه، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- مدرسی طباطبایی می نویسد در مقاله ای که ویلفرد مادلونگ پیرامون شیعیان غیراسماعیلی در مغرب نگاشته است امتداد زمانی این فرقه در مناطقی در شمال آفریقا نیز گزارش شده است. زیرا که ادیسی که در حوالی سال ۵۴۸ در کتاب نزله المشتاق فی اختراق الافاق گزارش می دهد که مردم دومین شهر مغرب بر مذهب موسی بن جعفر علیهما السلام هستند. ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۵.

۳- حمید بن زیاد بن حماد کوفی، نجاشی وی را ثقه می داند و تصریح به واقفی بودن وی دارد. و کتاب های الخمس، الرجال، الفرائض و کتاب ذم من خالف الحق و أهله را از نگاشته های وی برمی شمرد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۱۳۲، رقم ۳۳۹. به نظر می رسد کتاب ذم من خالف الحق و أهله را در رد مخالفان واقفیه نگاشته است. وی بنابر تصریح شیخ طوسی از روایت کنندگان کتاب های اصول شیعه بوده است. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۶۰، رقم ۲۳۸ و همو، رجال، ص ۴۲۱. پیرامون جایگاه حمید بن زیاد در اصول چهارصدگانه ر.ک: اتان کلبرگ، «الاصول الاربعه» (اصول چهارصدگانه)، ترجمه محمد کاظم رحمتی، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۱۷، پاییز ۷۹، ص ۶۹.

شناخته شده است.

ابوحاتم رازی در گزارش خود از واقفیه می نویسد: به گمان آنان موسی زنده است و نمی میرد و همان قائمی است که زمین را پس از آکنده شدن از ستم، از عدل سرشار می کند. آنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که: «نام قائم، نام صاحب تورات است». (۱) پیش تر نیز اشاره شد که شیخ طوسی ۴۱ روایتی که واقفه برای اثبات ادعای خویش به کار می برده اند و در کتاب فی نصره الواقفه نگاشته ابومحمد احمد بن محمد علوی موسوی نقل شده را در الغیبه آورده است. (۲) به نظر می رسد این روایات، بستر بسیار مساعدی را برای گرایش به فرقه واقفیه ایجاد کرده بود. برای مثال، آنان از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل کردند که هیچ پدری بین او و قائم فاصله نیست. یا به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دادند که حضرت فرموده اند: «من به پسر حمیده، که جهان را بعد از آن که پر از ظلم و جور شد، سرشار از عدالت می سازد، شبیه ام». (۳) در چند روایت جعلی نیز از همنامی امام کاظم علیه السلام با حضرت موسی علیه السلام سوء استفاده شده و به نجات امت از فرعون توسط

-
- ۱- ر.ک: رازی، گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری، ترجمه علی آقانوری، ص ۲۹۰ و نیز شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۵۰.
 - ۲- ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۳.
 - ۳- همان، ص ۵۱، ح ۴۰.

حضرت اشاره شده است. (۱) در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل می کنند: که یقینی است که فرزندم قائم این امت است و سپس با دست به امام کاظم علیه السلام اشاره کردند. (۲) در روایتی دیگر علی بن ابی حمزه بطائنی (۳) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت به او فرمود: اگر کسی به تو گفت این پسر (امام کاظم) مریض شد و آن شخص چشم او را بسته و غسلش داده و در قبر قرار داده و دستش را از خاک قبرش تکانده او را تصدیق نکن. (۴)

۱- همان، ص ۴۶، ح ۲۹ و ح ۳۱.

۲- همان، ص ۴۸، ح ۳۴.

۳- ابوالحسن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی کوفی، که نجاشی برای وی تعبیر «أحد عُمَید الواقفه» را به کار می برد. و کتاب های صلاه، زکات و تفسیر را از جمله کتاب های وی برمی شمرد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۴۹، رقم ۶۵۶. و نیز ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۹۶، رقم ۴۱۹ و همو، رجال، ص ۳۳۹، رقم ۱۰. برقی او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برمی شمرد. ر.ک: برقی، رجال، ص ۲۵. برخی نیز وی را ریشه اعتقاد به وقف می دانند و او را در دشمنی با امام رضا علیه السلام از شدیدترین افراد می دانند. ر.ک: ابن الغضائری، رجال، ص ۸۳، رقم ۱۰۷ و حلی، خلاصه الأقوال، ص ۳۶۲، رقم ۱۴۲۶. کشی در ذم وی روایات زیادی را نقل می کند. طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۲، رقم ۱۰۴۲. در روایتی آمده خبر مرگ علی بن ابی حمزه بطائنی در مرو به امام رضا علیه السلام رسید. امام رضا علیه السلام بی هیچ درنگی فرمود: «ملائکه در قبر از علی بن ابی حمزه، درباره امامان سؤال کردند. او امامان را تک تک تا امام کاظم علیه السلام شمرد، اما نتوانست امام رضا علیه السلام و بعد از او را نام ببرد. لذا او را به وسیله عصایی که از آتش ساخته شده بود، نواختند.» ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ص ۳۳۷. وی وکیل امام کاظم علیه السلام در کوفه بوده است او ابتدا با انکار شهادت امام کاظم علیه السلام و ادعای بازگشت حضرت طی هشت ماه و عدم تحقق چنین پیش بینی اعتبار خود را از دست داد. ر.ک: طوسی، همان. برای اطلاع تفصیلی پیرامون وی ر.ک: طوسی، الغیبه، صص ۵۵، ۶۰، ۱۵۸، ۴۴۹؛ اردبیلی، جامع الرواه، ج ۴، ص ۴۳۹؛ تفرشی، نقدالرجال، ج ۳، ص ۲۲۰، رقم ۳۴۸۰؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴، رقم ۷۸۳۲.

۴- همان، ص ۵۵، ح ۴۸. برای اطلاع تفصیلی از احادیث و نیز نقد و بررسی آن ر.ک: طوسی، همان، صص ۴۳-۶۳.

مهم ترین فرقه ای که بیشترین سوءاستفاده را از روایات غیبت کرد، «واقفیه» بود. آنان ادعا کردند که موسی بن جعفر علیهما السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. آنان روایات غیبت را نقل و آنها را درباره امام کاظم علیه السلام و عقاید خود تأویل می کردند. (۱) جالب آن که اولین کتاب ها در موضوع «غیبت» به وسیله برخی از سران واقفیه و به منظور اثبات مدعای خود درباره غایب شدن امام هفتم علیه السلام نوشته شد و در آن، ضمن بیان روایات منقول از امامان، به طرح مسئله غیبت پرداختند. علی بن حسن طائی (۲) معروف به طاطری و ابن سماعه (۳) هر دو از سران واقفیه هستند و اولین کتاب های غیبت را هم این دو نگاشتند. این کتاب ها در فاصله پنجاه سال پیش از آغاز غیبت امام دوازدهم نوشته شدند.

به نظر می رسد اصرار واقفه در عدم پذیرش امام رضا علیه السلام و امامان بعد از او به مرور زمان تعدیل شده باشد. جالب توجه است که اشعری و نوبختی هر دو نقل کرده اند که برخی از واقفه در نهایت معتقد شدند که امام رضا علیه السلام فرزندان او اگرچه امام نیستند، ولی خلفایی هستند که اطاعت از آنان بر مردم واجب است. (۴)

۱- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۱۸.

۲- وی از اصحاب امام هفتم علیه السلام بود که بعدها از سران واقفیه گردید. وی دارای تألیفات بسیاری بود که شیخ طوسی آن ها را بیش از سی کتاب دانسته است. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۵۴؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۷۲.

۳- وی از شاگردان علی بن حسن طائی است. گویا به جهت وثاقت و فقاہتش و تصنیفات خوبی که داشت، علمای امامیه برخی روایات وی را که مخالف با مبانی امامیه نبود، در کتاب های خود ذکر کرده اند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۴۱.

۴- «و قد قال بعضهم ممن ذکر أنه حی، ان الرضا و من قام بعد من ولده الرضا لیسوا بأئمه و لکنهم خلفاؤه واحداً بعد واحد الی أوان خروجه و آن علی الناس القبول منهم و السمع و الطاعه لهم و الانتهاء الی أمرهم لأنه قد استخلفهم و امره». ر.ک: اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۰ و نوبختی، همان، ص ۸۱.

به هر روی با این که در منابع، اندیشه وقف بر یک امام و انکار وصایت جانشین وی پیش از این زمان نیز به دیگر فرقه های شیعه نسبت داده شده است، اما جریان واقفه به دلیل دیرپایی و تکاپوی فکری در جهت تثبیت اندیشه خود، وجود حامیان بارز در میان علماء امامیه و نیز تدوین نخستین آثار مستقل در باب غیبت از دیگر حرکت های مشابه متمایز می گردد.

«ناووسیه» نیز از جمله فرقه هایی است که به دیگران نسبت مهدویت داده است. برگرفته از اسم شخصی است با نام «عجلان بن ناووس» که معتقدند امام جعفر صادق علیه السلام مهدی موعود است. به این فرقه صامیه نیز می گویند. (۱) البته برخی از متکلمان متقدم شیعه مانند شیخ مفید و پژوهش گران معاصر در وجود تاریخی چنین اعتقادی نسبت به امام تردید کرده اند. سید حسین مدرس طباطبایی در ذیل گزارش خود از اعتقاد این فرقه، اعتقاد به مهدویت امام صادق علیه السلام را ساخته فرقه نگاران می داند. (۲)

این کار از سوی جنبش ها و حرکت های سیاسی و مخالف با وضعیت حاکم در طول تاریخ، انجام می گرفت که حرکت خود را موجه و مشروع جلوه دهند و هوادارانی برای خود فراهم آورند.

۱- شهرستانی، ملل و نحل، ص ۱۶۶.

۲- مدرس طباطبایی معتقد است بسیار مشکل می توان تصور کرد که کسانی چنین عقیده ای را در مورد امام صادق علیه السلام پیدا کنند؛ چون هیچ یک از دلایلی که بعداً موجب پیدایش چنین عقیده ای در مورد امام کاظم علیه السلام شد در مورد ایشان صادق نبود. زیرا اولاً امام صادق علیه السلام بارها و بارها صریحاً و آشکاراً تأکید کرده بودند که قائم، شخصی جز ایشان است. ثانیاً با عدم مداخله حضرت در امور سیاسی و به ویژه عدم مداخله ایشان در قیام نفس زکیه هیچ کس امید و انتظاری از ایشان نداشت که آن انتظار و امید با چنین دستاویزی زنده نگه داشته شود. ثالثاً ایشان در زندان در گذشته بود که مردم در وفات ایشان به این دلیل تردیدی کرده باشند. برای اطلاع از تفصیل استدلال ایشان بنگرید به: مدرس طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۷۹.

گونه گونی مدعیان دروغین به لحاظ شخص ادعا کننده

۱. خودشخص مدعی است.

۲. خود شخص مدعی نیست دیگران به او نسبت می دهند.

هفت. انواع مدعیان دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا

اشاره

با مطالعه و تحلیل موضوع مدعیان دروغین - فارغ از چگونگی طرح ادعا - مقاطع تاریخی طرح ادعای آنان نیز روشن می گردد. برهه های تاریخی طرح ادعای مدعیان دروغین را می توان چنین تبیین کرد: روزگار حضور امامان معصوم علیهم السلام، روزگار غیبت صغری و روزگار غیبت کبری. آنچه در این زمینه حائز اهمیت است زمان شناسی مدعیان دروغین است. طبیعی است به لحاظ زمانه طرح ادعا از سوی مدعیان دروغین کیفیت ادعا نیز متغیر است. در این راستا نکاتی مهم در تبیین برهه های تاریخی مدعیان دروغین دارای اهمیت است.

۱. روزگار امامان معصوم علیهم السلام

بررسی تاریخ مدعیان دروغین عصر حضور ائمه علیهم السلام زوایای مبهمی از تطور تاریخی اندیشه مهدویت را آشکار می سازد. می توان بر این باور تأکید کرد که موضوع منجی موعود، از همان عصر نخستین اسلام به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار و نجات بخش مطرح بوده به نحوی که فراگیری نسبتاً زیادی در میان مسلمانان داشته است. شیعیان که در این دوران در سختی و فشار بودند، به طبع توجه بیشتری به این آموزه نبوی نشان می دادند؛ چرا که طبق روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام با ظهور مهدی، آلام ایشان و مظلومان التیام می یافت و جهان پر از عدل و داد می شد. نکته جالب دیگر این که بنی امیه و بنی عباس که از مخالفان سرسخت علویان بودند، به جای این که این اندیشه را از بین ببرند، درصدد تأویل آن به نفع خویش برآمدند. آنان خود را مهدی می نامیدند تا این مفهوم خاص به یک عنوان عام و لقب افتخاری خلفا تبدیل و مفهوم نجات بخشی و

ستم ستیزی از آن سلب شود. (۱)

ادعای مهدویت مطرح شده، در برخی از قیام‌ها و جریان‌های عصر حضور همچنان در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد. در کتب فرقه‌شناسی از گروهی با عنوان «سبائیه» نام می‌برند که اساساً وجود تاریخی نداشته است. (۲) و به او نسبت

۱- سوءاستفاده از القاب مهدوی اگرچه در عصر عباسیان رواج گرفت و در فصل سوم این جستار نیز به آن اشاره می‌شود؛ ولی این بدان معنا نمی‌باشد که امویان از این القاب سوء استفاده نکرده باشند. برای نمونه مسعودی می‌نویسد یکی از القاب سلیمان بن عبدالملک، مهدی بوده است. ر.ک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۰. و نقل شده است که که جریر و فرزدق در اشعار خود سلیمان بن عبدالملک را مهدی نامیده‌اند. ر.ک: دیوان فرزدق، ص ۲۳۹.

۲- علامه سید مرتضی عسکری در کتاب عبدالله بن سبأ به تفصیل به ساختگی بودن این شخصیت اشاره می‌کند. از دیدگاه علامه عسکری سیف بن عمر چنین شخصیتی را در تاریخ جعل کرده است. از میان اهل سنت نیز افرادی چون طه حسین در الفتنة الکبری، علی وردی در وعاظ السلاطین، محمد کرد علی در خطط الشام، احمد محمود صبحی در نظریه الامامه، کامل مصطفی الشیبی در الصلحه بین التصوف و التشیع، بر ساختگی و دروغین بودن شخصیت عبدالله بن سبأ تأکید می‌کنند. البته آقانوری معتقد است عده‌ای با توجه به پیامدهای زیان‌بار پذیرش وجود ابن سبأ و غلبه تحلیل‌های جهت‌دار از عقاید او در جوامع فرهنگی، به جای بررسی و تمایز بین واقعیت‌ها و اوهام به پاک کردن صورت مسئله پرداخته‌اند. ر.ک: آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۱۴۶. جالب آن که مستشرقینی چون «برنارد لوئیس»، «ولهاوزن»، «فرید لیندر» و «کایتانی» نیز این شخصیت را ساختگی می‌دانند. برای اطلاع از دیدگاه مستشرقان مخالف این نظریه و دلایل آنها بنگرید: صبحی، نظریه الامامه، ص ۳۷؛ وائلی، هویه التشیع، ص ۱۳۸. علی وردی در وعاظ السلاطین می‌نویسد که عبدالله بن سبأ کنایه و رمزی است برای کوبیدن عمار یاسر؛ از سوی بنی امیه. در مقابل نیز یکی از سلفیان در کتاب عبدالله بن سبأ و اثره فی الاحداث التاريخیه به بزرگ کردن نقش وی در حوادث صدر اسلام می‌پردازد. حسینی در کتاب عبدالله بن سبأ واقعیتی ناشناخته از سه عبدالله بن سبأ با سه ویژگی و سرنوشت خاص نام می‌برد. برخی نیز با توجه به شواهد تاریخی و روایی، اصل وجود او را پذیرفته‌اند ولی ادعای برخی مورخان و تحلیل‌گران را مبنی بر نقش او در فرقه‌سازی را رد کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل این عده به روایاتی در کتب رجالی و حدیثی برمی‌گردد که وجود ابن سبأ و عقاید غلوآمیز او را در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات می‌کند. کشتی تمامی این روایات را یک جا گردآوری کرده است. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۰. برای تحلیل این موضوع بنگرید: آل محسن، عبدالله بن سبأ در اسه و تحلیل، ص ۱۱۲.

می دهند که وی قائل به مهدویت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. برخی از اهل سنت و مستشرقان در صدد بزرگ نمایی چنین شخصیتی هستند. (۱) ابوحاتم رازی معتقد است که سبائیه کسانی هستند که پس از مرگ امیرالمؤمنین علیه السلام به امام دیگری رجوع نکردند و مدعی شدند که او همان امام قائمی است که خروج خواهد کرد. از دیدگاه وی اینان نخستین کسانی اند که اعتقاد به وقف را درباره امامان مطرح کرده اند. در منابع کهن، مفصل ترین گزارش پیرامون این فرقه در فرق الشیعه آمده است. (۲) برخی معاندان (۳) نیز افکار وی را آغازگر تشیع می دانند. (۴) برای نمونه سامی نشار طرح عصمت، قداست و وصایت امام علی علیه السلام و نیز طرح برتری و شایستگی امام علی علیه السلام برای خلافت را به عبدالله بن سبأ نسبت می دهند. (۵) در

۱- گزارش مختصری از این دیدگاه ها را بنگرید به: سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۰۶.

۲- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۴.

۳- به هر روی عبدالله بن سبأ بهانه خوبی بود تا برخی بدین وسیله شیعه را محکوم کنند. برای نمونه رشیدرضا معتقد بود اولین کسی که اصول تشیع را از خود ساخت یک یهودی به نام عبدالله بن سبأ بود که از راه خدعه و نیرنگ اظهار اسلام کرد. وی مردم را به غلو درباره علی علیه السلام دعوت می کرد تا میان امت تفرقه ایجاد نموده، دین و دنیای آنان را تباه کرد. ر.ک: مرتضی عسکری، عبدالله بن سبأ، ترجمه احمدفهری، ج ۲، ص ۴۷. از مستشرقین نیز گابریل ریشه شیعه را تعلیمات ابن سبأ می داند. ر.ک: گابریل، شهسوار اسلام، ترجمه کاظم عبادی، ج ۵، ص ۲۷۳.

۴- برای نمونه بنگرید به: ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۵.

۵- سامی نشار، نشأه الفكر الفلسفی، ج ۲، ص ۳۷.

مقابل عده ای به شدت با چنین دیدگاهی مخالفت کرده اند. (۱)

به نظر می رسد اگرچه نقش افسانه ای که سیف بن عمر به عبدالله بن سبا نسبت می دهد نادرست است و سیف بن عمر نیز براساس گزارش رجالیان، مطعون و دروغ پرداز است اما مجموعه گزارش های شیعی و سنی که از غیر از طریق سیف بن عمر در اختیار ما قرار گرفته، حاکی از وجود فردی با نام عبدالله بن سبا با دیدگاهی افراطی و غلوآمیز درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است. کشی در کتاب رجالش پنج گزارش درباره عبدالله بن سبا نقل می کند که در آن ها به عقاید غلوآمیز او اشاره شده است. در روایتی که در مصادر اصلی شیعه نقل شده است عبدالله بن سبا از امیرالمؤمنین علیه السلام می پرسد چرا نماز گزار برای دعا دست خود را بالا- بگیرد؟ که حضرت در جواب می فرماید: از جایگاه روزی باید طلب روزی شود و جایگاه روزی و آن چه وعده داده شده، در آسمان است. (۲) به هر روی به نظر می رسد نه نقش آفرینی شگفت عبدالله بن سبا پذیرفتنی است و نه موهوم بودن وی. (۳)

۱- محمد کرد علی در خطط الشام می نویسد: «نظریه پاره ای از نویسندگان - مبنی بر این که پدید آمدن گروهی به عنوان تشیع از بدعت های عبدالله بن سبا می باشد- نظریه ای نادرست است و از کمی شناخت این نویسندگان نسبت به حقیقت مکتب شیعیان ریشه می گیرد». ر.ک: کرد علی، خطط الشام، ج ۵، صص ۲۵۱. علامه مظفر موضع گیری کرد علی را ناشی از تقوی، امانت و عدم تعصبات مذهبی می داند. ر.ک: مظفر، تاریخ شیعه، ص ۴۳. طه حسین نیز می نویسد: ابن سبا موجودی است که دشمنان شیعه او را ساختند و به شیعه نسبت دادند تا در اصل این مذهب، عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آن ها وارد کنند، زیرا شیعه، ادعای حکومت داشت. به همین دلیل بود که این عنصر را در مذهب خوارج وارد نکردند، چرا که خوارج ادعای خلافت نداشت». ر.ک: طه حسین، الفتنة الكبرى، ص ۹۸.

۲- صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۹۵۵؛ همو، خصال، ص ۶۲۸؛ همو، علل الشرایع، ص ۳۴۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۲۲، ش ۱۷۱؛ حرّانی، تحف العقول، ص ۱۸۱.

۳- برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: سیدمحمد کاظم طباطبایی، «عبدالله بن سبا آن چه بود و آن چه نبود»، دوفصلنامه علمی تخصصی حدیث حوزه، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۵.

اختلاف نظرها پیرامون قیام مختار نیز دیده می‌شود. براساس نقل‌های متعدد، مختار، شیعیان را به امامت و مهدویت محمد بن حنفیه فرا می‌خواند. (۱) عده‌ای نیز مختار را از ادعای مهدویت محمد بن حنفیه مبرا دانسته‌اند. (۲) عده‌ای نیز پیرامون وی توقف کردند. (۳) آن‌چه در قیام مختار مطرح است تأثیر خواسته و یا ناخواسته آن در ایجاد اولین شکاف اعتقادی در شیعه است که بر محوریت امامت و مهدویت به نام «کیسانیه» (۴) به وجود آمد که متکلمین و مورخین انشعابات آن را تا بیش از ده

۱- او در نامه‌هایش با لقب مهدی از محمد بن حنفیه یاد کرده است در یکی از نامه‌هایش می‌خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم للمهدی محمد بن علی من المختار ابن ابي عبيد سلام عليك يا ايها المهدی... قد بعثت اليك برأس عمر بن سعد و ابنه... فاكتب الي ايها المهدی برأیک... والسلام عليك ايها المهدی و رحمه الله و برکاته». تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۸۵؛ و داد القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، ص ۷۷ و ۸۴.

۲- رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، ص ۱۱۹.

۳- علامه مجلسی پیرامون وی می‌نویسد: «مختار در ایمان و یقین کامل نبود و در آن‌چه انجام داد مأذون نبود، ولی چون خیرات زیادی انجام داد، عاقبت به خیر شد... من از توقف کنندگان درباره مختارم، اگر چه مشهورتر بین علمای امامیه آن است که از مشکورین است». ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۹.

۴- یکی از مهم‌ترین کاوش‌ها پیرامون کیسانیه کتاب الکیسانیه فی الأدب و التاریخ نگاشته «وداد القاضی» است. این کتاب از جامع‌ترین و عالمانه‌ترین آثاری است که درباره کیسانیه نگاشته شده است و نویسنده آن به زوایای مختلف تاریخ و اندیشه‌های کیسانیان پرداخته است. و داد القاضی چون برای ابن سبأ وجود خارجی قائل است و مطرح ساختن بحث غیبت و رجعت را به او نسبت می‌دهد ریشه باور به کیسانیه و بیشتر از طریق عبدالله بن حزب از غالیان زمان مختار و افراطی‌های آن دوره توجیه می‌کند. ر.ک: القاضی، الکیسانیه فی التاریخ و الادب، ص ۱۷۰. در سال ۱۳۹۲، رضا برادران با راهنمایی استاد دکتر صفری فروشانی پایان‌نامه‌ای را با عنوان «تطور باور به مهدی و مهدویت از دیدگاه کیسانیه» در دانشگاه معارف اسلامی به فرجام رساند که در نوع رویکرد تحلیلی به کیسانیه و موضوعات مورد بررسی در خور توجه می‌باشد. رضا برادران موضوع مهدی باوری در کیسانیه را در سه مقطع تاریخی کیسانیه یعنی از ابتدا تا وفات محمد بن حنفیه و از وفات محمد بن حنفیه تا رحلت ابوهاشم و در سومین مقطع از وفات ابوهاشم تا انقراض نهایی را مورد کاوش و بررسی قرار داده است. این پایان‌نامه از جمله پژوهش‌های ممتاز پیرامون کیسانیه می‌باشد.

مورد نقل کرده اند. (۱) ابهام در گزارش های تاریخی که موجب تحلیل های مختلف و احیاناً متناقض پژوهش گران شده است، می توان هم در وجه تسمیه، ویژگی ها و اهداف بنیانگذار نخستین این گروه و هم در اندیشه ها و گونه های فرقه ای آن مشاهده کرد. با این همه هیچ تردیدی در ظهور و بروز چنین فرقه ای در شیعه نیست. با وجود این، ساختگی دانستن این فرقه منجر به مخالفت با شواهد بسیاری از تاریخ است. (۲) شیخ مفید حتی از امتداد تاریخی این فرقه سخن به میان می آورد؛ وی در سال ۳۷۳ق که مشغول نگارش کتاب الفصول المختاره بوده می نویسد معلوم نیست که از کیسانیه بقایایی مانده باشد. (۳)

همچنین سیدمرتضی در الشافی آورده است که:

کیسانیه منقرض شده و سال هایی طولانی است که اثری از آنان

- ۱- کیسانیه و فرقه های منشعب از آن عبارتند از: مختاریه، کربیه، صائديه، بیانیه، هاشمیه، حارثیه، عباسیه، راوندیه، ابومسلمیه (مسلمیه)، فاطمیه، بسلمیه (خلالیه)، رزامیه و ریاحیه. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۴؛ اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۵؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۸؛ روحانی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۲۵.
- ۲- دلایل و شواهد تردید در وجود تاریخی این فرقه را بنگرید: انصاری، مذاهب ابتدعتها السیاسه فی الاسلام؛ سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۷، ص ۱۰؛ سیدعلوی، «کیسانیه افسانه یا حقیقت؟»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره های ۱۹ تا ۲۴، پاییز ۷۵ تا زمستان ۷۶.
- ۳- مفید، الفصول المختاره، ص ۲۹۸.

نیست. و ما احدی از آنان را ندیده ایم و کسانی هم که مدت ها قبل از ما بوده اند کسی از ما آنان را ندیده اند. (۱)

این در حالی است که ابوریحان بیرونی (۲) که معاصر سیدمرتضی بوده، در الآثارالباقیه متذکر می شود که در زمان ما بعضی از مردم هستند که منتظر محمد بن حنفیه می باشند و قائلند که در کوه رضوی زنده است. (۳) مرحوم روحانی معتقد است که ممکن است در سرزمین هایی که از بغداد دورتر بوده اند، مانند خوارزم - که ابوریحان بیرونی در آن جا می زیسته - از کیسانیه بقایایی موجود بوده که خبر آن ها به شیخ مفید و سیدمرتضی نرسیده و در عین حال ابوریحان از وجود ایشان مطلع بوده است. مخصوصاً با توجه به این که خوارزم نخستین محل نشو و نمای عباسیه بوده و پیروان بنی عباس در ابتدا از کیسانیه به حساب می آمده و در خراسان ساکن بوده اند. (۴)

گفتنی است با ادعای مهدویت محمد بن حنفیه چارچوب باور به مهدویت به معنای جامع «مهدویت، غیبت و بازگشت» شکل رسمی تری به خود گرفت. به این معنا که مهدویت در شکل اصلی آن، که غیبت بدون مرگ، بازگشت و گرفتن انتقام مظلومین و همین طور گسترش عدالت و امنیت است معنا شد. (۵)

خلاصه آن که با مطالعه و بررسی قیام های مبتنی بر رویکرد ابزاری به مهدویت در عصر حضور پی می بریم که اکثر این قیام ها سرانجامی جز ناکامی و عدم موفقیت نداشتند. ناکارآمدی رهبران از حیث سیاسی و تدبیر، برتری دشمن از

۱- سیدمرتضی، الشافی، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲- پیرامون زیست نامه، آثار، و روزگار وی ر.ک: زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۳۱۴ و مدخل ابوریحان بیرونی در دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۱۶۷.

۳- ابوریحان بیرونی، الآثارالباقیه، ص ۲۱۲.

۴- روحانی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۲۲۵.

۵- القاضی، همان، ص ۱۷۲.

لحاظ کمی، کیفی و مساعد نبودن موقعیت ها و شرایط از عمده دلایل سرانجام تلخ این قیام ها می باشد.

در طول تاریخ، شیعیان بیش از همه امید و انتظار داشتند که مهدی و منجی رهایی بخش، به نام «قائم» و از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ در زمان آن ها قیام کند و با درهم شکستن نظام های فاسد، آنان را از رنج و آزارها و فشارهای سیاسی روزگار برهانند. درست است که در پس پرده برخی از ادعاها، اهداف و اغراض شخصی و مادی و بهره برداری های سیاسی وجود داشت؛ اما از همه بیشتر این موج شدید مهدی خواهی و نجات طلبی بود که موجب تطبیق ناآگاهانه و عموماً غیر مغرضانه مهدی موعود بر امامان شیعه و یا افراد دیگری از خاندان پیامبر می شد.

با عنایت به چنین انتظاری بعد از درگذشت هر امام، رحلت او به باور دسته ای از افراد نمی گنجید؛ چرا که قائم باید قبل از مرگش بساط ظلم و ستم را بر می چید و با پر کردن زمین از عدل و داد، رسالتش را به اتمام می رساند. از این رو این دسته یا به امام حاضر به عنوان قائم می نگریستند (۱) یا به انکار درگذشت امام معتقد می شدند (۲) و

۱- در یک حدیث، راوی به امام باقر علیه السلام عرض می کند: «همانا بازارهایمان را به خاطر انتظار قیام و تحقق این امر، رها کرده ایم...». زراره در نقل دیگری می گوید: «همانا امید داریم که صاحب و امامی که خداوند قیام را به دست او ظاهر می سازد، شما باشید تا این امر به دست شما تحقق یابد.» اما امام به انتظار و توقعی که از سوی عموم مطرح بود پاسخ مثبت نداد و در جواب آنان فرمود: «ای والله ما أنا بصاحبکم، به خدا سوگند! من صاحب شما (مهدی) نیستم». ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- پیش از این دانستیم که بعد از شهادت امام صادق علیه السلام عده ای منکر شهادت ایشان و معتقد به مهدویت ایشان شدند. دلیل آن نیز این است که در روزگار امامت ایشان، قیام های متعددی علیه حکومت جابرانه امویان به وقوع پیوست بود و جامعه اسلامی نظاره گر انقلابی عظیم و عمومی بود. در اندیشه شیعیان، امام صادق علیه السلام مهم ترین شخص از خاندان پیامبر برای رهبری قیام بود. و طبیعی بود که بعد از شهادت ایشان عده ای اندک معتقد به نامیرایی و مهدویت ایشان بشوند.

یا حداقل انتظار آن‌ها این بود که امام بعد از رحلتش دوباره به زمین برگردد و وظیفه قائم به شمشیر بودن خود را ایفا نماید. (۱) این ویژگی‌ها و قابلیت‌های مهدی‌های دروغین در گستره تاریخ نبود که توده‌های مردم را به گرد آنان جمع کرد و موجب شد تا آنان را از استیلائی ظالمان‌رهایی بخشد، بلکه این نیاز مردم به وجود مهدی و منجی نجات‌بخش بود که توانست این نهضت‌ها را به وجود آورد.

۲. روزگار غیبت صغری

دومین برهه تاریخی مدعیان دروغین مهدویت، روزگار غیبت صغری می‌باشد. در تبیین ادعاهای طرح شده در روزگار غیبت صغری توجه به چند نکته اساسی خالی از لطف نمی‌باشد:

۱. در روزگار غیبت صغری ادعای دروغین و کالت و نیابت بازار داغی داشت. (۲) این ادعاهای دروغین در حوزه نیابت خیلی زود رسوا می‌شد؛ زیرا شیعیان ملاک‌های سنجش و تشخیص را در دست داشتند و مدعیان و کالت را برای یافتن نشانه‌هایی بر صدق گفتارشان می‌آزمودند. (۳)

۱- آقانوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۴۱.

۲- ابو محمد حسن شریعی، حسن بن محمد بابا و علی بن احمد طربایی در زمان نایب اول «عثمان بن سعید عمری» و احمد بن هلال عبرتایی، محمد بن علی بن بلال و محمد بن نصیر نمیری در زمان نایب دوم «محمد بن عثمان» و شلمغانی نیز در دوران نایب سوم «حسین بن روح»، به دروغ ادعای نیابت و کالت کردند.

۳- بسیاری از شیعیان از پرداخت وجوه شرعی به وکلا- خودداری می‌کردند، تا زمانی که نشانه‌ای ارائه دهند که نیابت و وکالتشان را از جانب امام علیه السلام تأیید کند. این عملکرد شیعیان، در حقیقت همان شیوه‌ای بود که در گذشته و براساس معیارهای مشخص شده از جانب ائمه علیهم السلام برای تشخیص امام برحق به کار می‌گرفتند و اینک درباره نائبان و وکیلان نیز به آن تمسک می‌جستند. حسن بن نصر، که پس از امام عسکری علیه السلام درباره وکلا شک و تردید داشت، در دیدار با برخی وکلا و با مشاهده برخی نشانه‌ها، برای او مسلم شد که آن‌ها وکیل امام هستند. ر.ک: کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. نظارت دقیق امام زمان علیه السلام بر مسئله وکالت و نیابت سبب شد تا در قبال این ادعاهای باطل، نامه هایی مبنی بر دروغ بودن آن ها صادر شود؛ چنان که توقیعی از جانب آن حضرت در رد احمد بن هلال عبرتایی صادر شد. (۱)

۳. کار این عده ابتدا با نیابت خاص امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف شروع می شد و پس از چندی مدعی مقامات بالاتری می شدند و وکالت سفیران اربعه (۲) را انکار می کردند. و حتی به تناسخ و حلول نیز معتقد می شدند. برای نمونه درباره عقاید محمد بن نصیر نمیری (۳) از مدعیان دروغین نیابت آمده که او به تناسخ ارواح و حلول، قائل و معتقد بود که خداوند در وجود امام علی علیه السلام حلول کرده است. (۴) او دعوی نبوت

۱- در توقیعی از امام مهدی علیه السلام که به دست محمد بن عثمان دومین نایب رسید، از ابن هلال به بدی یاد شده است. در این توقیع چنین آمده است: «نسبت به آن چه درباره این صوفی ریاکار گفته بودی، خدا عمر او را کوتاه گرداند». ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۹.

۲- جاسم حسین به این نکته اشاره دارد که هیچ کدام از سفیران حضرت از فرزندان امام علی علیه السلام نبودند. در حقیقت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعیان را به قبول این مهم رهنمون می سازد که در دوره غیبت کبری رهبری فقهاء آگاه و عادل را، حتی اگر از فرزندان امام علی علیه السلام هم نباشند، بپذیرند. ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۳۱.

۳- شیخ طوسی در اصحاب امام هادی علیه السلام، به نام محمد بن حصین الفهری اشاره کرده است و او را ملعون خوانده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۳۹۳. آیت الله سبحانی معتقد است این فرد احتمالاً همان محمد بن نصیر است و «حصین»، تصحیف «نصیر» می باشد. ر.ک: سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۸، ص ۴۰۰.

۴- کشی پیرامون محمد بن نصیر می نویسد: «انه ادعی انه نبی رسول و ان علی بن محمد العسکری ارسله و کان یقول بالتناسخ و الغلو فی ابی الحسن علیه السلام و یقول فیه بالرئوبیة و یقول بإباحة المحارم و...». ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۸۰۵، رقم ۱۰۰۰.

داشت و امام عسکری علیه السلام را خدا می دانست و هم چنین اباحی گری را در مذهب خود مرسوم نموده بود. (۱) نصیریه از پیروان وی می باشند. (۲)

۴. این مدعیان غالباً از میان وکلای قدیمی بیرون می آمدند و دارای اندیشه های غالی گری (۳) بودند. برای مثال احمد بن هلال عبرتایی از عالمان و راویان برجسته شیعه محسوب می گردید و مدتی وکیل مردم عراق بود. محمد بن علی بن بلال نیز از راویان حدیث و از وکلای قدیمی بغداد بود.

۵. بسیاری از این مدعیان از فضای حاکم بر جامعه شیعی بیشترین استفاده را بردند. زیرا که فضای تقیه در ابتدای روزگار غیبت صغری حاکم بوده است. و نه

۱- ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۳۵. در منابع نصیری آثاری به عنوان تألیفات محمد بن نصیر یاد شده که تنها نقل قول هایی از آن ها در منابع بعدی نصیریه باقی مانده است. از جمله این منابع نصیری می توان به مسائل یحیی بن معین السامری، کتاب الاکوار و الأدوار النورانیة و أقرب الاسانید اشاره کرد. ر.ک: بدوی، مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ ضیایی، فهرس مصادر الفرق الاسلامیه، ج ۱، صص ۶۲، ۶۳، ۷۳. از نام کتاب الاکوار و الأدوار النورانیة می توان دریافت، تبیین مسئله تناسخ یکی از نکات مورد اهتمام محمد بن نصیر همانند دیگر غلات بوده، امری که به گونه ای جدی مورد اعتقاد نصیریه قرار گرفته است.

۲- پیرامون اعتقادات، باورها و سیر تاریخی این فرقه ر.ک: ابوموسی حریری، العلویون النصیریون: بحث فی العقیده و التاريخ، بیروت، ۲۰۰۰م؛ علی عزیز ابراهیم، العلویون فی دائره الضوء، بیروت، الغدیر، ۱۴۱۹ق؛ هاشم عثمان، العلویون بین الأسطوره و الحقیقه، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۵ق؛ همو، تاریخ العلویین: وقایع و احداث، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۹۹۷م.

۳- امامان شیعه نسبت به پدیده غلو و غالیان حساسیت ویژه ای داشتند و از زوایای مختلفی به رد و انکار راه و رسم و اندیشه غلات می پرداختند. شاید بتوان گفت شدیدترین برخورد امامان شیعه نسبت به انحرافات اعتقادی مربوط به همین پدیده می باشد. دلیل آن را نیز باید در پیامدهای منفی این اعتقاد جستجو کرد. برای اطلاع تفصیلی از چگونگی برخورد ائمه بنگرید: طوسی، الغیبه، ص ۳۴۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱؛ صفری فروشانی، غالیان، ص ۱۵۱.

تنها این محدودیت ها در معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بلکه در معرفی وکلای حقیقی نیز وجود داشته است. شاهد ما بر این ادعا عدم تصریح کلینی (۳۲۸ق) به وکالت وکلای اربعه است. وی صرفاً روایاتی را متذکر می شود که بیان کننده ویژگی ها و لوازم وکالت آنان همچون دریافت اموال، صدور توقیعات و معجزات آن حضرت به دست آنان است. این نکته زمانی اهمیت دوچندانی پیدا می کند که بدانیم کلینی در بغداد می زیسته و کتابش در روزگار غیبت صغری نگاشته شده است. به نظر می رسد کلینی به خاطر شرایط تقیه از آوردن اسامی وکلای اربعه به عنوان وکیل اجتناب کرده است و گرنه وی آنان را به عنوان وکیل قبول داشته است. مؤید این سخن، واقع شدن کلینی در سلسله سند یک روایت است که بیان گر وکالت محمد بن عثمان (۱) است. (۲) به دلیل همین تقیه بوده است که در کتاب علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹ق) با عنوان الامامه و التبصره من الحیره نیز نامی از وکلای اربعه نیامده است. ذکر اسامی مستعار برای وکلای اربعه نیز حاکی از فضای تقیه آمیز روزگار غیبت است. (۳) به هر روی این شرایط، فضا را برای سوء استفاده مدعیان وکالت و

۱- وی از حدود ۲۶۷ق تا ۳۰۵ق به مدت سی و پنج سال وظیفه نیابت را برعهده داشت. دوران نیابت وی همزمان با خلافت چهار خلیفه عباسی بود. «احمد بن هلال عبرتایی»، «محمد بن علی بن بلال» و «محمد بن نصیر» از مدعیان دروغین نیابت و وکالت در روزگار وی بودند. ر.ک: طوسی، همان، ص ۲۳۹.

۲- طبق این روایت شیخ طوسی از عده ای و آنان از محمد بن یعقوب و او از اسحاق بن یعقوب نقل کرده که وی خواستار ارسال پرسش هایی از سوی محمد بن عثمان به ناحیه مقدسه بوده است. پس از چندی پاسخ هایی آمده که در میان آن این عبارت وجود داشته که «محمد بن عثمان که خدا از او و پدرش راضی باشد، مورد وثوق من است و نوشته او نوشته من است». گفتنی است در این روایت محمد بن عثمان واسطه بین اسحاق بن یعقوب و ناحیه مقدسه بوده که دلالت بر وکالت محمد بن عثمان است. واقع شدن کلینی در سند مذکور نشان گر این است که وی از وکلای اربعه شناخت کافی داشته است. ر.ک: همان، ص ۳۶۲.

۳- کشی از عثمان بن سعید با اسم مستعار «حفص بن عمرو» و از محمد بن عثمان با اسم مستعار «ابوجعفر محمد بن حفص» یاد می کند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۳۸.

نیابت مهیا می کرد. و شاید به همین جهت بوده که از این روزگار به روزگار حیرت تعبیر شده است. (۱) این مشکل محدثان و متکلمان امامی را بر آن داشت تا به تفصیل درباره مسئله غیبت و رفع حیرت به تألیف و خلق آثاری در این باره پردازند و ابعاد آن را روشن کنند. (۲)

۱- نگاه کنید به مقدمه آثاری که درباره غیبت نگاشته شده و از حیرت شیعیان سخن می گویند. مثلاً بنگرید مقدمه کتاب الغیبه نعمانی و نیز کتاب کمال الدین شیخ صدوق. همچنین گزارش نوبختی و قمی از فرقه های شیعی بعد از امام عسکری علیه السلام البته این بدین معنا نبود که هیچ کس از تولد فرزند امام عسکری علیه السلام خبر نداشته باشد چرا که بودند برخی از شیعیان مورد اعتماد و نیز وکلای آن حضرت که از این موضوع باخبر بودند و بزرگان شیعی به نام برخی از آن ها اشاره کرده اند. آن چه در این روزگار اهمیت فراوان دارد، رویارویی شیعیان با پدیده غیبت است. اگرچه این حیرت و سرگردانی در جامعه شیعه سابقه داشته است. برای نمونه قاسم بن عوف که یکی از یاران امام سجاد علیه السلام است خود اعتراف می کند که در ابتدای امر میان علی بن الحسین و محمد بن حنفیه در تردید بود و تنها افراد انگشت شماری بودند که دچار چنین تردیدی نبودند. در روایتی آمده است که در نخستین روزهای امامت امام سجاد علیه السلام تنها پنج نفر با آن حضرت بودند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی. چنین مواردی را بنگرید: رجال کشی، صص ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۹.

۲- علمای امامیه با مشاهده حیرت عامه امامیه در مسئله غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، و در پاسخ گویی به حملات شدید معتزله و زیدیه به غیبت آن حضرت، از اواخر سده سوم هجری درصدد نگارش آثاری روایی و کلامی روایی در توجیه غیبت برآمدند. با این حال، به دلیل غلبه رویکرد روایی بر مؤلفان امامی و نابسندگی بودن چنین بحث هایی، علمای امامیه از اواخر سده چهارم هجری با رویکردی کلامی به توجیه غیبت توجه کردند. سرسلسله دار آن ها در این کار، شیخ مفید بود که در آثار خود با بهره گیری از میراث بر جای گزارده ابن قبه رازی (در گذشته پیش از ۳۱۹ق)، دو اصل «ضرورت وجود امام در هر دوره» و «عصمت امام» را برای اثبات وجود امام غایب به کار گرفت. او با به کارگیری رویکردی نو و با دوری جستن از برخورد روایی با مسئله غیبت، در قیاس با ابن قبه، شاکله نظری متفاوتی به دست داد؛ شاکله ای که توسط شاگردانش دنبال شد تا در فرجام با تبیین دقیق «قاعده لطف» توسط شیخ طوسی، شکلی متن یافت. ر.ک: کریمی زنجانی، امامیه و سیاست در نخستین سده های غیبت، ص ۹۰.

غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۶۰ق، تحولی جدید در جامعه شیعه پدید آورد که تا مدتی دست کم بخش عمده ای از جامعه شیعه را دچار حیرت و سردرگمی کرد. (۱) پیش از این شیعیان همواره بر لزوم وجود امامی زنده و حاضر در هر عصری، به عنوان یک اصل اساسی در دین تأکید داشتند، و با غیبت آن حضرت، می بایست از مستور شدن امام خود دفاع کنند. برای درک وضعیت پیش آمده باید به انشعابات شیعه در این روزگار توجه کرد. نوبختی چهارده فرقه (۲) و مسعودی بیست فرقه (۳) برای شیعیان ذکر می کنند. عده ای از امامیه این گونه استدلال می کردند که اگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۵ق متولد شده باشد، در سال ۳۲۹ق، سال آخر غیبت صغری، هفتاد و سه ساله بوده و با عمر طبیعی انسان موافق است. امّا حیرت و سؤال از چگونگی غیبت و مدّت آن با طولانی شدن غیبت کبری بسیاری از شیعیان را به شک و تردید فرو برد تا جایی که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (م ۳۱۱ق) بر این باور بود که امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در طول

۱- آن چه در این روزگار اهمیت فراوان دارد، رویارویی شیعیان با پدیده غیبت است. اگرچه این حیرت و سرگردانی در جامعه شیعه سابقه داشته است. برای نمونه قاسم بن عوف که یکی از یاران امام سجاد علیه السلام است خود اعتراف می کند که در ابتدای امر میان علی بن حسین و محمد بن حنفیه در تردید بود و تنها افراد انگشت شماری بودند که دچار چنین تردیدی نبودند. در روایتی آمده است که در نخستین روزهای امامت امام سجاد علیه السلام تنها پنج نفر با آن حضرت بودند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی. چنین مواردی را بنگرید: اختیار معرفه الرجال، صص ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۹.

۲- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۹.

۳- مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۵۹۹.

غیبت در گذشته است. (۱)

این حیرت و سرگردانی با گرویدن برخی از امامیه به زیدیه، صورت حاد تری یافت. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در اشاره به این مطلب می نویسد: از استاد شنیدم که ابوالحسین هارونی علوی معتقد به حق و امامیه بوده اما امر بر او ملتبس شده و مذهب حق را ترک گفته است. (۲)

در این راستا علمای شیعه مهم ترین وظیفه خود را نجات شیعیان از این حیرت و سردرگمی می دانستند چنان که شیخ صدوق می نویسد کمال الدین را زمانی که در نیشابور بوده جمع آوری و انشاء کرده است. زیرا غیبت امام موجب حیرت و تحیر در بین اکثریت شیعیانی که او را ملاقات می کردند شده بود. (۳)

در کتاب هایی که در این دوره نوشته شده به وجود و وقوع حیرت در این روزگار تصریح شده حتی کتاب هایی تحت همین نام و یا با اشاره به مسئله حیرت و وقوع آن، نگارش یافته است. ابن بابویه قمی کتاب الامامه و التبصره من الحیره (۴) را نگاشت و عبدالله بن جعفر حمیری نیز کتاب الفتره و الحیره را به رشته تحریر درآورد. (۵)

۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵.

۲- طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳.

۳- صدوق، کمال الدین، ص ۴.

۴- وی در مقدمه کتابش می نویسد: دیدم بسیاری از کسانی که پیمان دینی آن ها درست، و بر دین الهی ثابت قدم و خشیت آن ها به درگاه خدا آشکار بود، امر غیبت آنان را به حیرت واداشته و این دوران بر آن ها طولانی شده، به طوری که وحشتی بر آن ها داخل شده و اخبار وارده و آثار مختلف، ایشان را به تفکر واداشته است. از این رو اخباری را گرد آوردم که پرده از این حیرت بردارد و اندوه را برطرف سازد و درباره عدد (امامان) خبر دهد و وحشت طول دوران غیبت را به انس بدل کند. ر.ک: ابن بابویه، الامامه و التبصره من الحیره، مقدمه کتاب.

۵- طوسی، الفهرست، ص ۲۹۴.

و سلامه بن محمد ارزنی (۱) کتاب الغیبه و کشف الحیره را تألیف کرد. (۲)

بیان عقاید صحیح، با توجه به ظهور اندیشه های منحرف و التقاطی، از مهم ترین مسایلی بود که در غیبت نگاری ها بدان اهتمام ورزیده شد. در این نگاهشته ها ضمن تبیین اصول دین و عقاید صحیح به نقد و ابطال اقوال و اندیشه های مخالفین نیز پرداخته شد. به عبارتی نخستین مرزبندی های اعتقادی میان امامیه و دیگر فرق در این کتاب ها انجام شد.

چنان که شیخ صدوق با بیان مناظرات خود و رد شبهات مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدگاه های دیگر فرق شیعی پیرامون امامت و مهدویت را رد می کند. شیخ طوسی نیز در الغیبه بیش از آن که به جمع روایات پرداخته باشد به احتجاج در برابر فرقه های منحرف پرداخته است. وی در فصل اول کتابش ضمن نقل دلایل وجوب عصمت امام، حکمت و علل غیبت، اقامه دلیل بر امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فساد فرقه هایی چون کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، فطحیه و محمدیه را بیان می کند.

۶. در روزگار غیبت صغری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل ارتباط خود را با شیعیان قطع نکردند و در مواردی نیز به طور مستقیم با شیعیان ارتباط داشتند. و این امر نقش بسیار مهمی در راهبری جامعه شیعی داشت. البته این دیدارها با اهداف خاصی صورت می پذیرفت که در سه هدف کلی می توان تقسیم نمود. مهم ترین جنبه این دیدارها معرفی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان فرزند و جانشین

۱- نجاشی وی را ثقه و بزرگ اصحاب می داند. و از دیگر کتاب های وی با عنوان المقنع فی الفقه و کتاب الحج نیز نام می برد. نجاشی رحلت وی را در سال ۳۳۹ ق ذکر کرده است. ر.ک: نجاشی، همان، ش ۵۱۴، ص ۱۹۲.

۲- پس از او محمد بن احمد صفوانی که در ۳۴۶ ق زنده بود، نیز کتابی به همین نام نگاشت. در این زمینه ر.ک: طهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۸۴.

امام حسن عسکری علیه السلام است. (۱) به دلیل تقیه شدید و کیلان و سفرای خاص و ظهور فرقه های شیعی در این روزگار بهترین راه برای معرفی جانشین امام حسن عسکری علیه السلام همین دیدارهای خاص بود. (۲) در برخی دیگر از دیدارها امام به معرفی و کیلان می پرداختند. (۳) این امر به جهت ادعاهای دروغین و کالت مهم بود. در دیدارهایی دیگر نیز امام با توجه به موقعیت و توان علمی شیعیان مطالبی را به آنان می آموخت. (۴)

۷. «ارتباط مکاتباتی» حضرت نیز نقش مهمی در انسجام جامعه شیعی داشت. بخشی از این نامه ها هشدار به جامعه شیعی در قبال انحرافات بود. در نامه ای

۱- حسین زاده شانه چی، اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، ص ۱۹۸.

۲- برای نمونه گاه اتفاق می افتاد که در مراسم حج حضرت خود را به برخی از شیعیان معرفی می کردند. «ابراهیم بن مهزیار» و «حسن بن وچناء» از جمله کسانی بودند که در مراسم حج به محضر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رسیدند. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۰. دیدار شیعیان قم در اولین روزهای غیبت با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در سامرا در همین راستا بوده است. ر.ک: همان، ص ۴۷۸. «ابوسعید غانم هندی»، که به دست حسین بن اشکیب، در بلخ مسلمان شده بود و در جست و جوی آن حضرت به بغداد آمده بود با آن حضرت دیدار داشت. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳- برای نمونه «سعدبن عبدالله» می گوید عده ای از شیعیان قمی از جمله «حسن بن نصر» که در کار و کیلان دچار تردید شده بودند در بغداد به دیدار آن حضرت رسید و امام به او فرمودند که در کار و کیلان شک و تردید نکنند. ر.ک: کلینی، همان، ص ۴۵۵.

۴- «ابو نعیم انصاری» نقل می کند به همراه عده ای دیگر در سال ۲۹۳ق در مکه در حالی که آن حضرت را نشناخته بودند برخی از دعاهایی که امامان علیهم السلام در مواقع گوناگون قرائت می کردند به آنان آموخت. ر.ک: صدوق، همان، ص ۴۷۱. در دیدار امام با «ابراهیم بن مهزیار» در مراسم حج نیز آن حضرت کلیاتی درباره مسئله امامت به او آموختند و به سؤالات او پاسخ گفتند. ر.ک: همان، ص ۴۴۵.

امام عجل الله تعالى فرجه الشريف حکم ارتداد «شلمغانی» و عده ای از مدعیان را صادر کردند. (۱) یا در نامه ای امام به «احمد بن روح» تذکر دادند که گرفتار ادعاهای جعفر نشود. و یا در جواب نامه احمد بن اسحاق قمی (۲) تأکید کردند که جعفر نه علم دین دارد و نه پرهیز از معاصی، و اگر حجت و دلیلی بر صدق ادعای خویش دارد باید ارائه دهد. و در ضمن آن به شرایط امامت اشاره کردند. (۳) مقابله با اندیشه های غلوآمیز از جمله رویکردهای امام عجل الله تعالى فرجه الشريف در این گونه مکاتبات بود. برای نمونه امام عجل الله تعالى فرجه الشريف در جواب نامه «محمد بن علی کرخی»، پاره ای از عقاید غلوآمیز مثل شریک بودن امامان در علم و قدرت خداوند متعال، آگاهی از غیبت و مقام ربوبیت را که غالیان به ائمه علیهم السلام نسبت می دادند، رد کرده و از صاحبان این دیدگاه ها اعلام بیزاری جستند. (۴) یا در جواب نامه «اسحاق بن یعقوب» آن حضرت، ابوالخطاب (۵) یکی از سران غلات و پیروانش را گمراه و ملعون خواندند و شیعیان را از همنشینی با پیروانش بر حذر داشتند. (۶)

۱- طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲- برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام با عنوان «احمد بن اسحاق بن سعد بن عبدالله الأشعری قمی» معرفی کرده است. ر.ک: برقی، رجال، ص ۵۶. کشی او را توثیق کرده و صالح می داند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۸. نجاشی او را از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام و وafd قمین (فرستاده شده به سوی امام علیه السلام برای طرح سؤالات و تحویل وجوهات) بر می شمرد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۹۱، رقم ۲۲۵. شیخ طوسی او را بزرگ مرتبه می داند. و از جمله کسانی می داند که امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف را ملاقات کرده اند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۷۰، رقم ۷۸. و در الغیبه او را از جمله کسانی می داند که برای او به واسطه نایبان خاص توقيع صادر شده است. ر.ک: همو، الغیبه، ص ۴۱۷.

۳- همان، ص ۲۷۷.

۴- همان، ص ۲۸۰.

۵- درباره ابوالخطاب بنگرید به بحث مشروح حسن انصاری در مدخل ابوالخطاب، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۳۲.

۶- همان، ص ۲۸۱. این خبر از این جهت حائز اهمیت است که بیان گر حضور طرفداران ابوالخطاب در این دوره است. نهی از مجالست با آنان حاکی از حضور آن ها در شهرهای شیعه، خاصه کوفه است. نگارش آثاری در رد و یا تأیید ابوالخطاب نشان دهنده حضور فعال طرفداران وی در جامعه است. ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، کتاب الرد علی الغالیه و ابی الخطاب و اصحابه را نگاشت و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی، کتاب ما روی فی ابی الخطاب محمد بن ابی زینب را تألیف کرده اند. این آثار در اواخر قرن سوم تألیف شده اند و فحوای عنوان هایشان دلالت بر آن دارد که آثاری در رد ابوالخطاب بوده اند. کتاب های مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب، نیز در تأیید ابوالخطاب توسط ابو جعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی نوشته شدند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۱۹ و ۹۲. نجاشی عبدالله بن مهران را فردی غالی، کذاب، فاسدالمذهب می داند. ر.ک: همان، ص ۳۵۰.

به هر روی تنها مذهبی که توانست در میان شیعیان خود را در مرکز خلافت اسلامی حفظ کرده و حضور خود را نگه دارد، مذهب امامی بود. این نشان گر اقدامات صورت گرفته و مقدماتی است که از پیش برای چنین تحولی ترتیب داده شده بود. البته مدیریت و رهبری امام زمان از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که به راحتی از گرفتاری اکثریت شیعه در وادی فرقه سازی مخرب جلوگیری کرده. این موضوع زمانی اهمیت پیدا می کند که متوجه شویم شیعه امامی تنها مذهبی بود که اعتقاد به غیبت رهبر خود داشت.

۸. همراهی علماء در مواجهه با پدیده مدعیان نیابت در روزگار غیبت صغری و حمایت از وکیلان خاص نیز بسیار مهم می باشد. شاید یکی از عواملی که سبب گشت مدعیان دروغین نیابت در روزگار غیبت صغری توفیقی کسب نکنند این امر مهم باشد. برای نمونه در روزگار غیبت صغری ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری (۱) (در گذشته پس از ۲۹۸ق) نقش محوری در حمایت از سفیران خاص

۱- وی از محدثان برجسته امامیه در سده سوم قمری می باشد. نسبت حمیری او به قبیله حمیر از قبایل یمنی باز می گردد، اما درباره خاستگاهش بیشتر نمی دانیم. وی بعد از درگذشت مشایخش عراق را ترک کرده و به قم آمد. مهم ترین اساتید وی در قم ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد برقی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری می باشند. نجاشی به تفصیل کتاب های وی را برمی شمرد. تنها کتاب بر جای مانده از وی کتاب قرب الاسناد می باشد. وی کتابی با عنوان الغیبه و الحیره داشته که از نخستین آثار امامیه در باب غیبت و شبهه های پدید آمده برای شیعیان در این باره است که ظاهراً نسخه های آن تا سده پنجم قمری باقی بوده است و احتمال می رود طیف گسترده ای از احادیث درباره غیبت که نعمانی در الغیبه، صدوق در کمال الدین و طوسی در الغیبه از طریق حمیری نقل کرده اند، برگرفته از همین اثر باشد. حمیری نامه های متعددی برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت. از آن میان جواب چهار نامه مفصل او به دست رسیده است که در مجموع شامل ۶۰ سؤال همراه با جوابشان می باشد و دو نامه آخر در سال های ۳۰۷ و ۳۰۸ق نوشته شده بودند. مسائل حمیری، بعدها در بین فقیهان شیعه معروف و مورد استناد شد. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ص ۳۱۳. پیرامون زیست نامه وی، مشایخ، کتاب ها و شاگردان وی ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۱۹؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۶۷؛ ابن غضائری، رجال، ص ۱۲۴؛ طوسی، الغیبه، ص ۳۷۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۹ و حمیری، قرب الأسناد، به کوشش مؤسسه آل البیت علیه السلام، قم ۱۴۱۳.

داشت. وی در سال ۲۶۰ق، به هنگام شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و ادعای دروغین جعفر برای جانشینی، از شخصیت های محوری در رد امامت جعفر و دعوت به امامت فرزند غایب امام عسکری علیه السلام بوده است. (۱) در همین راستا، وی در ترویج روایات ناظر به تولد و کودکی امام، مانند روایت حکیمه خاتون اهتمام داشته است. (۲) در دوره وکلای اربعه، نقش حمیری قابل توجه است؛ در دوره وکیل اوّل عثمان بن سعید عمری، حمیری با او مرآوده داشته است. (۳) براساس یک روایت از خود حمیری، وی در این دوره از طریق عثمان بن سعید با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مکاتباتی

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۶.

۲- همان، ص ۵۰۷.

۳- کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۹.

داشت و پاسخ نامه ها را به خط امام دریافت می کرد. (۱) وی یادآور می شود که بسیار در باب جلالت مقام عثمان عمری سخن می گفته است. (۲) پس از درگذشت عثمان بن سعید، حمیری کسی بود که به سبب آشنایی با خط امام، شهادت داد عهد جانشینی محمد بن عثمان بن سعید به جای پدرش به همان خطی است که از امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف می شناخته است. (۳) به هر روی، در سال های بعد، حمیری با محمد بن عثمان عمری رابطه ای مستحکم داشت. (۴) و برخی از توقیعات صادر شده بر دست وی را او روایت کرده است. (۵)

تلاش ابوسهل نوبختی (۳۱۱ق) (۶) نیز نقش مهمی در تثبیت نیابت و کلامی اربعه داشت. وی با توجه به مناصب اداری و دیوانی نقش مهمی در پاسداری از شئون سیاسی و اجتماعی امامیه برعهده داشته است. وی با بحث ها و مناظراتی که با

۱- طوسی، الغیبه، ۳۶۲.

۲- همان، ص ۳۵۵.

۳- همان.

۴- همان، ص ۳۶۴.

۵- صدوق، همان، ص ۵۱۰.

۶- ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۲۳۷-۳۱۱ق) از متکلمان بزرگ روزگار غیبت صغری می باشد. وی ۵۱ سال از ۷۴ سال عمر خویش را در غیبت صغری گذرانده است. ۴۰ رساله و کتاب به وی نسبت می دهند. وی در دهه های گذار از سده سوم به چهارم قمری که با دوره غیبت صغری مصادف بود و در تاریخ کلام امامیه برهه حساسی به شمار می رفت توانست یک نظام فراگیر کلامی را عرضه کند. همین نقش اساسی ابوسهل بود که موجب شد تا نویسندگان امامی وی را «شیخ المتکلمین» بخوانند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۱۲ و نجاشی، همان، ص ۳۰. برای اطلاع تفصیلی از زیست نامه، اندیشه کلامی و فهرست کتب وی ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۱۶۳؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۶۹، ج ۲، ص ۱۷، ج ۴، ص ۴۳۸، ج ۷، ص ۱۷۵؛ مدرس، ریحانه الادب، ج ۷، ص ۱۴۳؛ اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۱۶.

مخالفان امامیه در مسائل کلامی و اعتقادی داشته و تألیفاتی که در دفاع از عقاید امامیه می نوشت توانست نقش مهمی را در کنار وکلای اربعه در رهبری جامعه شیعی ایفا کند. شیخ طوسی گزارش می دهد که وی با حلاج (۱) که به دروغ خود را باب و نماینده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کرد به مخالفت برخاست و شخصیت حلاج را تخطئه کرد و انتساب او را به امامیه - که حلاج خود مدعی آن بود- بی اساس جلوه داد. اقبال آشتیانی معتقد است که ابوسهل با حلاج دو مناظره داشته (۲) و مناظره دوّم در حدود سال های ۲۹۸ق تا سال ۳۰۱ق در اهواز صورت

۱- حسین بن منصور حلاج که عمدتاً به نام پدرش، منصور حلاج، مشهور شده، براساس نقل منابع در بیضاء فارس در سال ۲۴۴ق متولد شده است. شیخ طوسی وی را از مدعیان دروغین باییت در روزگار غیبت صغری می داند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۰۱. او قائل به حلول بود. ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۴۱ و بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۴۷. و مدعی بود خدا در وی حلول کرده و به همین جهت به مرتبه خدایی رسیده است. ر.ک: ابن ندیم، همان. او از معتقدان به تناسخ برشمرده شده است. پیروان او مدعی الوهیت وی بوده اند. ر.ک: ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۲۶. شیخ مفید ضمن برشمردن گروه های غلات، حلاجیه را غالیان در حق حلاج و اصحاب حلول و اباحه معرفی کرده است. ر.ک: مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۴. حلاج در سال ۳۰۹ق توسط حامد بن عباس وزیر مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ق) کشته شد. درباره تاریخ زندگانی حلاج ر. ک: ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۷؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۰؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۹۰؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۷؛ بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۶۸۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، صص ۱۳۲، ۱۴۳، ۲۰۱ و ۲۰۶.

۲- در یکی از این مناظرات ابوسهل نوبختی از حلاج معجزه ای طلبید. او از حلاج خواست تا مو و محاسن سفیدش را به سیاهی برگرداند تا جوان شود. و در مناظره دیگر وقتی حلاج برای جلب مردم، درهم های غیبی ظاهر کرد، نوبختی از او خواست تا درهمی ظاهر کند که نام خود و پدرش بر دو طرف آن باشد. حلاج در هر دو مناظره در ملأعام رسوا شد. و با نقل این مناظرات در محافل بغداد، عامه مردم به ویژه شیعیان از وی روی گردان شدند. در این زمینه ر.ک: بغدادی، همان، ج ۸، ص ۷۰۲؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۱ و اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۱۴.

گرفته است. (۱) از این که این مناظرات را منابع غیرامامی (۲) نیز نقل کرده اند می توان به صحت آن اعتماد داشت.

جالب آن که حلاج در جذب ابوالحسن علی بن حسین بابویه قمی (م ۳۲۹ق)، (۳) پدر شیخ صدوق، نیز توفیقی به دست نیاورد. حلاج برای او نامه نوشت و در آن با ادعای وکالت و نیابت امام دوازدهم، او و اهل قم را به پیروی از خود فراخواند. علی بن بابویه قمی نامه را از بین برد و بعد از مواجهه با او، با خفت تمام وی را از مجلس خود بیرون کرد. (۴)

حلاج برای موفقیت و محبوبیت اجتماعی و حتی مصونیت از تکفیرهای محتمل، به حمایت ابوسهل نوبختی بسیار نیازمند بود و اگر ابوسهل از او پیروی می کرد، شیعیان بغداد با او هم عقیده می شدند. اقبال آشتیانی احتمال داده که کوشش ابوسهل نوبختی و نیز دوستی ابن فرات (وزیر وقت) با وی و حمایتش از شیعیان، در صدور اولین فتوای قتل حلاج در سال ۲۹۷ق یعنی اندکی بعد از آغاز

۱- ر.ک: اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۱۱۶. برای اطلاع تفصیلی از این موضوع ر.ک: همو، ص ۱۰۰. ابن ندیم مدعی است که ابوسهل، شلمغانی از دیگر مدعیان نیابت را نیز مورد استهزاء قرار داد و دعاوی وی را بی اعتبار ساخت. ر.ک: ابن ندیم، همان، ص ۲۲۵. ولی به نظر می رسد که ابن ندیم در نقل این حکایت دچار اشتباه شده و این گزارش را با گزارش مربوط به حلاج خلط کرده است.

۲- ر.ک: بغدادی، همان، ج ۸، ص ۷۰۲ و ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۳- وی تربیت یافته مکتب قم بود. او در عصر خویش پیشوای عالمان قم بود. و با نایب سوم حسین بن روح نوبختی مراد داشته. خبر وفات علی بن بابویه قمی را امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به نایب چهارم داد تا به مردم اعلام کند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۶۱. این مطلب بیان گر جایگاه والای وی می باشد. در کتب رجالی عنوان کتاب برای وی نقل شده که فقط کتاب الامامه و التبصره من الحیره باقی مانده است. از اساتید وی می توان به سعد بن عبدالله اشعری، علی بن ابراهیم قمی و احمد بن ادریس قمی اشاره کرد. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۲۷۳.

۴- همو، الغیبه، ص ۴۰۳ و خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۴۳.

دعوت عمومی وی بی اثر نبوده است. (۱) خوانساری مدعی صدور توقیعی در لعن و طرد حلاج است (۲) ولی به نظر می رسد چنین تعبیری مسامحه آمیز باشد. (۳)

بنابر روایتی، ابوسهل و برخی از بزرگان امامیه در هنگام مرگ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری نزد وی حضور یافته و وی آنان را از جانشینی حسین بن روح نوبختی پس از خود آگاه کرده است. ابوسهل در روزگار نیابت حسین بن روح با وی همکاری نزدیکی داشته است. (۴) البته شیعیان بعد از وفات محمد بن عثمان انتظار داشتند که مقام نیابت با توجه به موقعیت علمی و سیاسی (۵) به ابوسهل نوبختی منتقل شود، زیرا وی را شایسته مقام سفارت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانستند. از وی پرسیده شد که چرا مقام سفارت به غیر وی سپرده شد؟ ابوسهل پاسخ می دهد کسانی که او را به این مقام برگزیده اند، از ما بیناترند؛ زیرا کار من مناظره با خصم و بحث و گفتگو با آنان است. اگر من مکان امام غائب را چنان که ابوالقاسم می داند، می دانستم، شاید در تنگنای بحث و جدل او را به خصم نشان می دادم؛ در صورتی که اگر ابوالقاسم امام را زیر دامن خود پنهان داشته باشد، هرگز او را به

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۱۳.

۲- خوانساری، همان، ج ۳، ص ۱۴۴.

۳- مهم ترین سند امامیه در لعن حلاج، توقیع مشهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به واسطه حسین بن روح نوبختی در رد و لعن شلمغانی صادر شده است و نام چند مدعی نیابت نیز در پایان توقیع آمده است. در قدیمی ترین سند توقیع که شیخ طوسی آن را نقل کرده است نام حلاج در پایان توقیع نیامده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۱۰. اما در نسخه دیگر توقیع که طبرسی آن را نقل کرده راوی نام حلاج را در شمار مدعیان بایبیت آورده است. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴- طوسی، همان، ص ۳۷۱.

۵- ظاهراً ابوسهل در بیشتر ایام عمرش، دارای مقام دبیری بوده است. در دوره وزارت ابن فرات شیعی، ابوسهل از منزلت والایی برخوردار بوده و در همین دوره مقامی نزدیک به وزارت داشته است. در این زمینه ر.ک: اقبال آشتیانی، همان، ص ۹۹.

کسی نشان نمی دهد، حتی اگر با قیچی قطعه قطعه اش کنند. (۱) این گزارش ضمن آن که جایگاه ویژه وی را در میان امامیه نشان می دهد بیان گر بصیرت و حمایت کامل وی از حسین بن روح نوبختی است.

ابوعلی محمد بن همام (۲) اسکافی (۳) از جمله علمایی است که در این روزگار نقش ممتازی را بر عهده داشته است. او از دستیاران و کیل دوّم و سوّم به شمار می رفت و از چهره های سرشناس این روزگار محسوب می شد. ابن همام به عنوان یک عالم برجسته امامی در بخش عمده ای از دوره غیبت صغری توانست به تبیین مبانی

۱- طوسی، همان، ص ۳۹۱.

۲- ابوعلی محمد بن ابی بکر، همام بن سهیل اسکافی، (۲۵۸-۳۳۶ق) که نجاشی او را بزرگ اصحاب و از متقدمین آنان و دارای منزلتی بزرگ و کثیرالحدیث می داند. و کتاب الأنوار فی تاریخ الأئمه علیهم السلام را، از کتاب های وی نام می برد. ر.ک: نجاشی، همان، رقم ۱۰۳۲، ص ۳۷۹. شیخ طوسی نیز به وثاقت و جلیل القدر بودن وی و نیز روایت فراوان وی تأکید دارد. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۴۳۸؛ همو، الفهرست، ص ۱۴۱. جایگاه روایی او را می توان در باقی ماندن برخی از اصول شیعه به جهت نقل او درک کرد. اصل های زید زراد و عاصم بن حمید توسط وی نقل شده است. ر.ک: الاصول الستة عشر، به کوشش مصطفوی، ج ۲، ص ۱۵. بغدادی و شیخ طوسی سال وفات وی را ۳۳۲ق ذکر می کنند. ر.ک: بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۶۵؛ طوسی، رجال، ص ۴۹۴. ولی به نظر می رسد آن چه که نجاشی به عنوان سال وفات وی (۳۳۶ق) نقل کرده به جهت دقت وی، صحیح باشد. ر.ک: نجاشی، همان. در این زمینه ر.ک: تفرشی، نقدالرجال، ج ۴، ص ۳۴۴، رقم ۵۱۵۵۹؛ مازندرانی، منتهی المقال، ص ۲۹۴، رقم ۲۴۰۹؛ خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۳۲، رقم ۹۹۶۷.

۳- اسکاف از نواحی نهروان، بین بغداد و واسط می باشد. ابن جنید اسکافی فقیه و متکلم امامی سده چهارم قمری نیز از این منطقه می باشد. ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۲. او ایرانی الاصل است و به نظر می رسد نیاکانش زرتشتی بوده اند. ر.ک: نجاشی، همان. در این منطقه سکونت داشته اند. به گزارش نجاشی نخستین کسی که از خاندان ابن همام به اسلام گرویده، مابنداد (ماه بنداد) برادر سهیل و عموی همام بوده است. نجاشی چگونگی اسلام آوردن مابنداد را نیز نقل می کند. ر.ک: نجاشی، همان.

اعتقادی و سیاسی امامیه پردازد. (۱) کتاب الغیبه شیخ طوسی به درستی نقش او را در این زمینه ترسیم می کند. (۲) او به همراه ابوسهل نوبختی در هنگام رحلت محمد بن عثمان به عنوان شاهد بر نیابت حسین بن روح نقش آفرینی می کند. این موضوع بیان گر جایگاه ویژه وی در میان امامیه می باشد. او در ابلاغ طرد و لعن شلمغانی از مدعیان دروغین نیابت نیز نقش داشته که در این جستار به آن اشاره خواهد شد.

۳. روزگار غیبت کبری

آخرین مقطع تاریخی طرح ادعاهای دروغین، روزگار غیبت کبری می باشد. در این دوره افراد زیادی به دروغ ادعای مهدویت و بابت را مطرح کرده اند که این مختصر مجال پرداختن به همه آن ها را فرصت نمی دهد. اما در دایره المعارف تشیع و در ذیل مدخل باب به برخی از مهم ترین آنها اشاره شده است. برای نمونه در این مدخل اشاره شده است که محمد بن سعد شاعر کوفی (م ۵۴۰)؛ احمد بن حسین رازی (م ۶۷۰ق) و سید شرف الدین ابراهیم (م ۶۶۳ق) ادعای نیابت و بابت داشته اند. سید شرف الدین ابراهیم در ابتدا ادعای بابت داشت؛ وی مدتی در خراسان روزگار سپری کرد و در نهایت در مراجعت به شیراز ادعای امامت کرد. صاحب کتاب ادب المرء، حسین بن علی اصفهانی کاتب (م ۸۵۳ق)؛ علی بن محمد سجستانی بغدادی (م ۸۶۰ق) نویسنده کتاب ایقاظ؛ سید محمد هندی (م ۹۸۷ق) ادیب و شاعری که در مشهد می زیسته و عباس فاطمی که در قرن هفتم می زیسته از دیگر مدعیان دروغین بابت و مهدویت معرفی شده در ذیل این مدخل هستند. و در نهایت درویش رضا قزوینی (م ۱۰۴۱ق) در روزگار شاه صفی

۱- برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: مدخل «ابن همام اسکافی»، نگاشته حسن انصاری در: دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۱.

۲- ر.ک: طوسی، الغیبه، صص ۶۹، ۱۳۵، ۲۱۷، ۲۶۳، ۲۹۷، ۳۰۷، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۹۷ و ۴۲۰.

صفوی؛ شیخ مهدی مشهدی (م ۱۲۹۱ق) صاحب کتاب الاسرار و الملاحم؛ سید علی مشهدی بزاز در روزگار شاه سلیمان؛ محمد فاسی مغربی (م ۱۰۹۵ق) صاحب کتاب سیل الاولیاء؛ میرزا محمد هروی در روزگار فتحعلی شاه قاجار؛ محمد بن عبدالله حسان المهدی (۱۸۶۰ - ۱۹۲۰م) مؤسس فرقه صالحیه در صومال نیز از دیگر مدعیان مهدویت و بابت برشمرده شده اند. (۱)

گفتنی است در روزگار کنونی نیز خطر قرار گرفتن در دام مدعیان دروغین در مورد تمامی اقشار جامعه قابل تصور است و دور از ذهن نمی باشد؛ اما اقشار مذهبی به خاطر علقه های اعتقادی بیشتر در معرض خطر قرار دارند. امروزه دشمنان دین و افکار اصیل اسلامی، نتیجه بخش نبودن بهره گیری از زور و ابزارهای سخت و خشن را در تغییر نگرش های اصیل جامعه درک کرده اند. و از این رو به بهره گیری از روش های نرم و خزننده و نفوذ از روزنه ایجاد شبهه در اعتقادات و گسترش تفکرات انحرافی در پوشش دینی و مذهبی روی آورده اند. قالب هایی چون ارتباط با امام زمان علیه السلام، مکاتبه با آن حضرت، ارائه رهنمودهای دروغین از سوی آن حضرت، تعیین وقت ظهور و مانند آن از مصادیق این جریانات انحرافی است. آن چه مدعیان دروغین مهدویت را در عصر ارتباطات از مدعیان پیشین متمایز می سازد عبارتند از:

۱. برخورداری از انسجام تشکیلاتی؛

۲. رعایت اصول حفاظتی و رازداری در اجرای برنامه ها و برخورد با سایرین؛

۳. وجود رابطه شدید مرید و مرادی بین اعضاء و مدعیان دروغین؛

۴. برخورداری آنان از حمایت بیگانگان و برخی محافل مشکوک؛

۵. سوءاستفاده از احساسات و تعصبات مذهبی؛

۶. استفاده از ابزار ارتباط جمعی برای نفوذ خود.

۱- ر.ک: دایره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴.

تنوعات مدعیان دروغین به لحاظ مقطع تاریخی طرح ادعا

۱. روزگار حضور امامان معصوم علیهم السلام

۲. روزگار غیبت صغری

۳. روزگار غیبت کبری

۱. قرون ابتدایی غیبت کبری

۲. عصر ارتباطات

فصل سوم: سبک شناسی و شاخصه شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان مهدویت

اشاره

ضرورت شناسی بحث

جایگاه سخن از سبک شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین به کارکرد الگویی آن بر می گردد. البته در اینجا معنای «اسوه» (۱) و «سرمشق» از الگو مدنظر است. این کلمه در اصطلاح اسلامی برای پیروی از الگوهای شایسته استفاده می شود. در قرآن کریم واژه اسوه به همراه حسنه (۲) آمده است. طبق این معنا الگو به معنای نمونه ای قابل پیروی است. در بسیاری از کاربردها و در مواردی نظیر الگو بودن معصومان علیهم السلام، الگو به همین معنا به کار برده می شود.

نحوه مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین و شاخص های حاکم بر آن، می تواند الگوی رفتاری دیگران قرار گیرد. تحقیق پیرامون زندگی و رفتار ائمه علیهم السلام، می تواند جلوه های مدیریت اسلامی در مواجهه با بحران ها را به نوعی منعکس

۱- این واژه از ماده «ا، س، و» به معنای اقتدا کردن و راضی بودن به رفتار الگو و در احوال مثل او بودن است. و در اصطلاح به معنای الگویی است که انسان از آن پیروی می کند، چه در زمینه خوبی و چه در زمینه بدی. ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات، ص ۷۶. بهترین اسوه ای که قرآن کریم معرفی می کند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چون در آیه ای که حضرت به عنوان اسوه برشمرده شدند، هیچ قیدی ذکر نشده است و این یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام مسائل اسوه و الگو برای مسلمین می باشد.

۲- «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ». ممتحنه: ۴؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». احزاب: ۲۱.

کند. در این زمینه نحوه مواجهه ای که ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت به عنوان واقعیتی انکارناپذیر داشتند در حقیقت منعکس کننده عملکرد عینی سبک خاصی از مدیریت الهی و گرفتن بهترین تصمیمات و موضع گیری ها، متناسب با شرایط و مقتضیات می باشد که تحقیق پیرامون آن می تواند به شاخص ها و اصول موضوعه سازگار و متناسب با اعتقادات در مراحل مختلف فرایند های برنامه ریزی منجر شود.

نکته اساسی در خور یادکرد این که در این جستار مراد از مدعیان دروغین مفهومی است که شامل مدعیان دروغین و کالت و نیابت نیز می شود.

در این فصل فرض بر این بوده است که سبک امامان معصوم علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، سبکی جامع، پویا و منعطف است. رهیافتی که سعی دارد از سنت شکنی ها و بدعت گذاری ها جلوگیری کند و از سویی دیگر، حفظ اندیشه مهدویت را به دنبال داشته باشد. از این رو برای نشان دادن صحت این استدلال تلاش می شود که نشان داده شود:

۱. ائمه علیهم السلام از چه اقدامات و برنامه هایی در راستای پیش گیری از پیدایش مدعیان استفاده کردند؟
۲. ائمه علیهم السلام از چه اقداماتی در کنترل و رفع پیامدهای منفی مدعیان دروغین استفاده کردند؟
۳. شاخصه ها و ویژگی های مدیریت بحران ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین چه بود؟

چارچوب مفهومی

در تعریفی که از سبک (۱) ارائه می شود، تأکید می شود سبک هر فردی به

شخصیت و طرز تفکر او بازگردانده می شود که مربوط به نوع تفسیر و تعبیر از تفکرها و نُرَم های اجتماعی اوست. «سبک یا شخصیت آدمی عبارت است از تعبیر و تفسیر دیگران از رفتارهای نسبتاً پایدار او».^(۱)

با توجه به رویکرد بحث حاضر، مفهوم سبک عبارت است از: برابند مبانی فکری، بینش ها و گرایش های شخص در قالب رفتار، گفتار و نوشتار که او را از دیگران متمایز می کند. البته، هر شخص ممکن است سبک های مختلف را با تکیه بر اصول موضوعه بینشی و گرایشی واحد در ساحات و موضوعات مختلف به کار گیرد.

بنابر نکته پیش گفته، سبک شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم السلام به معنای شناسایی شیوه برخورد آنان با پدیده مدعیان دروغین در زمان های مختلف است. به عبارتی پاسخ گویی به این پرسش که امامان معصوم علیهم السلام با تکیه بر اصول، چه شیوه مناسبی را برای مقابله با مدعیان دروغین مهدویت به کار می گرفته اند.

واژه مواجهه^(۲) (رو در رویی)، که در عنوان به کار رفته است در جایی به کار برده می شود که دو طرف مخالف در میان باشد، خواه در وجود یک نفر، دو نفر یا دو گروه.

بازنمایی سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

ائمه علیهم السلام با به کارگیری منابع انسانی و امکانات، قابلیت ها و ظرفیت های موجود برگرفته از آموزه های اسلامی برای نیل به اهدافی که متأثر از نظام ارزشی اسلام است گام بر می داشتند.

این جستار بر این مهم تأکید دارد که ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین به

۱- رضایان، مدیریت رفتار سازمانی، ص ۳۷۷.

۲- Confrontation.

مدیریت جامعه شیعی در مواجهه با این پدیده تمسک جسته اند. به عبارتی سبک امامان علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت «سبک مدیریتی» از سنخ «مدیریت بحران» بوده است. مدیریت بحران عبارت است از مجموعه ای از چاره جویی ها و تصمیماتی که در مقابله با بحران انجام می گیرد و هدف آن کاهش روند بحران، کنترل بحران و کاهش و رفع بحران است. (۱)

بی هیچ گمان اتخاذ چنین سبک مدیریتی از سوی ائمه علیهم السلام بدین جهت بود که آنان رهبری جامعه شیعی را به عهده داشتند. رهبری یک فرایند نفوذ اجتماعی است (۲) و معمولاً سه عنصر در تعاریف رهبری یافت می شود که عبارتند از: توانایی نفوذ، میل و اشتیاق افراد و جهت گیری به سمت اهداف. در یک جمع بندی می توان رهبری را توانایی نفوذ در دیگران به منظور نیل به اهداف تعریف کرد. (۳)

اما نکته اساسی این است که مدیریت، یکی از وظایف رهبران است و رهبر هر جامعه ای باید تلاش کند که مدیر آن جامعه نیز باشد؛ یعنی بتواند علاوه بر نفوذ اجتماعی که دارد، از طریق دیگر نیز بر افراد تأثیرگذار باشد و بر آن ها نفوذ داشته باشد. رهبر از طریق ایجاد بصیرت نسبت به آینده، جهت را مشخص می کند و از طریق انتقال این دید به افراد و الهام بخشی، آنان را برای غلبه بر موانع آماده می سازد. (۴)

در سبک شناسی مواجهه امامان علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت با دو گونه «مدیریت دفاعی در مرحله پیشینی» و «مدیریت رفعی در مرحله پسینی» روبرو هستیم. منظور از مدیریت دفاعی در مرحله پیشینی از سوی امامان معصوم علیهم السلام در

۱- ر.ک: همو، مبانی سازمان و مدیریت، ص ۱۲۳.

۲- جمعی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، ۲۱۵.

۳- همان.

۴- رضائیان، مدیریت رفتاری سازمانی، ص ۳۷۶-۳۷۷.

تقابل با مدعیان دروغین عبارت است از: تعیین اهداف، خط مشی ها و راهبردهایی که زمینه اثرگذاری مدعیان دروغین را به حداقل می رساند. این برنامه ریزی و مدیریت در عرصه مهدویت نوعی تفکر دورنگر و جامع برای شیعیان ایجاد می کند و آموزه مهدویت را فهم پذیر می کند و آنان را از سقوط نجات می دهد. به عبارتی در مدیریت دفعی، امامان معصوم علیهم السلام تلاش کردند با انتخاب هدف های صحیح و بازنمایی آموزه مهدویت زمینه را برای پیدایش مدعیان دروغین ببندند و در مدیریت دفعی با برنامه ریزی عملیاتی با هدف کارآیی، تلاش کردند کارها به درستی انجام شود.

یک. مدیریت دفعی در مرحله پیشینی (مرحله قبل از بحران)

اشاره

در این نوع مدیریت تأکید بر اثربخشی آموزه مهدویت است؛ به عبارتی در مدیریت دفعی غرض آن است که هدف های اصلی و مهم انتخاب و تعیین شوند. دید برنامه ریزی در این زمینه، جامع و بلندمدت است. در مدیریت دفعی در مواجهه با مدعیان دروغین امکانات و منابع بالقوه جامعه شیعی نیز مدنظر گرفته می شود؛ برخلاف مدیریت دفعی که فقط به امکانات و برنامه ریزی بالفعل توجه می شود.

ائمه علیهم السلام در این راستا بر برنامه ریزی ها و اقدامات پیش گیرانه قبل از پیدایش مدعیان دروغین اهتمام داشتند. در این زمینه بر ایجاد آمادگی های لازم جهت مقابله با مدعیان دروغین مهدویت تأکید می شود. مهم ترین سازوکارها و اقدامات ائمه علیهم السلام در این راستا عبارتند از:

۱. برجسته سازی نقاط مهم و کاربردی در آموزه مهدویت

در نهادینه سازی رویکرد کیفی به آموزه مهدویت بر نقاط مهم و راهبردی در تبیین آموزه مهدویت تأکید می شود. از آن جا که تبیین و بیان همه جزییات در آموزه مهدویت ممکن نیست و چنین کاری ضرورتی هم ندارد، امامان

معصوم علیهم السلام توجه خود را بر نقاط حساس و راهبردی در تبیین مهدویت معطوف کردند. منظور از «نقاط راهبردی و حساس»، نقاطی است که انحراف و اشتباه در آن‌ها موجب صدمات سنگینی می‌شود، و بیان آن‌ها موجب کارایی بیشتری می‌گردد.

البته ائمه علیهم السلام افزون بر ورود به مباحثی که به مبانی اصلی اندیشه مهدویت مرتبط بود- مانند مسائل مرتبط به غیبت، حکومت جهانی و ... - در شناسایی، استخراج و رصد موضوعات مهدوی به نحوی اقدام می‌کردند که اعلام نظر در آن زمینه و تحقق یک ممیزه فکری، به گونه‌ای با مقاصد اصلی اندیشه مهدویت مرتبط باشد (۱) و از ورود به مباحثی که نتیجه عینی و عملی مشخص نداشت، پرهیز می‌کردند. (۲)

برای نمونه برجسته سازی باور به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سال‌ها قبل از وقوع غیبت در همین راستا انجام شده است. در تبیین این مسئله می‌توان گفت مسئله

۱- قابل ذکر است که چون نظریه منجی موعود را با معیار روایی محک بزینم، ضمن تأیید اصل نظریه منجی، هیچ جای تردید برای حکم به کذب افرادی که در گستره تاریخ اسلام تاکنون ادعای مهدویت داشته‌اند و احياناً نهضت‌هایی را هم برپا کرده‌اند، باقی نمی‌ماند.

۲- به نظر می‌رسد با این دیدگاه بایستی در انبوه روایات نسبت داده شده به پیامبر و ائمه علیهم السلام پیرامون حوادث آخرالزمان با رویکردی نقادی نگریست. قابل ذکر است که در چاپ هشت جلدی معجم احادیث الامام المهدی، ۵۶۳ روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موضوع مهدویت استقراء شده است که بخش قابل توجهی از این روایات پیرامون حوادث آخرالزمان است. نکته قابل تأمل این که بسیاری از روایات علائم ظهورسندی متصل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد. گردآورندگان معجم احادیث الامام المهدی با عبارت «لم یسنده إلی النبی» به این حقیقت اشاره کرده‌اند. این روایات حدود ۱۳۰ عدد می‌باشد. این گونه به نظر می‌رسد که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجماًلاً پیش‌گویی‌هایی درباره حوادث آینده و ظهور مهدی علیه السلام بیان شده است، ولی این روایات در چند صد سال دچار تحریف و با انگیزه‌های فراوانی مطالبی بر آن‌ها افزوده شده است.

غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، هم زمان با گسترش رسالت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه اسلامی مطرح شد و اولین سخنان درباره غیبت مهدی علیه السلام از زبان آن حضرت صادر گردید. (۱) بر همین اساس امامان علیهم السلام نیز در هر زمان به فراخور حال و وضعیت جامعه، موضوع غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شیعیان گوشزد می کردند. انبوه روایاتی که تا زمان امام صادق علیه السلام برای شیعیان نقل شده بود، مسئله غیبت را برای بسیاری از ایشان به باوری مسلم تبدیل کرده بود که در وقوع آن شک نداشتند و حتی از امام علیه السلام درباره چگونگی آن پرسش می کردند. (۲) با نزدیک شدن زمان غیبت، گفتار امامان در این زمینه از تصریح بیشتری برخوردار می شد. در سخنان معصومین علیهم السلام مسئله غیبت، اساساً به عنوان یک سنت الهی مطرح شده که در امت های پیشین و انبیای گذشته و اوصیای ایشان معمول بوده است. در این بیانات بر این نکته تأکید شده که پیامبران الهی نیز در برهه هایی از دوران نبوتشان، بنا به عللی از انظار مردم و از میان جامعه غایب می شدند. از جمله پیامبرانی که در این روایات به غیبت آن ها اشاره شده حضرت صالح است. براساس این روایات، وی در سن پیری از میان قومش غایب شد و غیبتش به طول انجامید؛ به طوری که چون به میان قومش بازگشت او را نمی شناختند. (۳) چنین غیبت هایی برای حضرت یونس، یوسف، موسی و برخی دیگر از پیامبران نیز ذکر شده است. (۴)

فراوانی روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره غیبت مهدی علیه السلام نقل شده بود و آگاهی هایی که از طرف امامان صورت گرفته بود، سبب شد که غیبت به صورت

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۲۸۶.

۲- همان، ص ۳۴۲.

۳- همان، ص ۱۳۶.

۴- همان، ص ۳۴۰.

یک باور عمومی و واقعه ای مسلم و حتمی در آید؛ البته این امر سبب بهره برداری های منفی بسیاری از فرقه ها نیز شد.

گزارش های فراوانی نشان می دهد، که امامیه و واقفیه احادیث غیبت را سال ها قبل از وقوع غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده اند. در میان راویان واقفی، ابومحمد علی بن احمد علوی قرار دارد که کتابی در تأیید آیین واقفه با عنوان فی نصره الواقفه نوشته است. در این کتاب حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که به دو غیبت کوتاه و بلند برای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است. (۱)

بنابر گزارش آقابزرگ تهرانی چنین روایاتی که به وقوع دو غیبت برای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است را، حسن بن محبوب در کتاب المشیخه و فضل بن شاذان در کتاب الغیبه (م ۲۶۰ق) آورده اند هر چند این دو کتاب به دست ما نرسیده است. (۲)

مهم ترین فرقه ای که بیشترین سوءاستفاده را از روایات غیبت کرد، واقفیه بود. آنان ادعا کردند که موسی بن جعفر علیهما السلام همان مهدی است و در غیبت به سر می برد و گزارش شهادت آن حضرت را توجیه کردند. آنان روایات غیبت را نقل و آن ها را درباره امام کاظم علیه السلام و عقاید خود تأویل می کردند. (۳) جالب آن که اولین کتاب ها در موضوع غیبت به وسیله برخی از سران واقفیه و به منظور اثبات مدعای خود درباره غایب شدن امام هفتم علیه السلام نوشته شد و در آن، ضمن بیان روایات منقول از امامان، به طرح مسئله غیبت پرداختند. علی بن حسن طائی معروف به طاطری (۴) و ابن سماعه هر دو از سران واقفیه هستند و اولین کتاب های غیبت را

۱- طوسی، الغیبه، ص ۴۴.

۲- تهرانی، الذریعه، ج ۲۱، ص ۶۹.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۱۸.

۴- نجاشی، همان، ص ۲۵۴، رقم ۶۶۷. از علی بن حسن طاطری کوفی به خاطر عقاید منتشره اش در اصول و مبانی اعتقادی واقفه به عنوان دانشمندترین فرد در میان واقفیه یاد شده است. ر.ک: مونتگمری وات، «نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت»، ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه شیخ طوسی، ج ۳، ص ۵۸۳. شمار کتاب های وی را بیش از سی کتاب برشمرده اند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۱۵۶. ابوسهل نوبختی ردیه ای بر کتاب وی با عنوان الرد علی الطاطری دارد. به نظر می رسد کتابی که نجاشی از ابوسهل با عنوان الرد علی الواقفه یاد کرده همین کتاب باشد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۳.

هم این دو نگاشتند.

در این میان نعمانی به نکته مهمی اشاره دارد. وی معتقد است با ملاحظه بسیاری از احادیث پیش بینی کننده غیبت، اگر این امر به وقوع نمی پیوست اصل اساسی امامت بی اعتبار می شد. (۱) وی در ادامه تصریح می کند که خدای متعال با وقوع غیبت صحت انذارهای ائمه علیهم السلام را درباره غیبت و درستی اعتقاد ایشان را درباره آن ثابت کرد. (۲)

۱- در این زمینه گفتنی است که ساشادینا بدون توجه به این امر مهم در رساله دکتری خویش با عنوان «عقیده مهدویت در تشیع امامیه» که در سال ۱۹۷۶م در دانشگاه تورنتو دفاع شده است. تقسیم غیبت به دو قسمت کوتاه و بلند را ابداع نعمانی می داند. وی توجه ندارد که کاری که نعمانی و سایر علمای شیعه بعد از او هم چون صدوق (م ۳۸۱ق)، مفید (۴۱۲ق) و طوسی (م ۴۶۰ق) انجام داده اند صرفاً تطبیقی بین دو غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و احادیثی بود که سال ها قبل، این اتفاق را پیش بینی می کنند.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۶. آن چه نعمانی را وادار می کند تا ادعای بطلان مذهب امامت، در صورت حادث نشدن غیبت را داشته باشد، بدون شک به خاطر وجود روایات بی شماری است که در این موضوع قرار دارد. نعمانی باب دهم از کتاب الغیبه را چنین نام گذاری می کند: «ما روی فی الغیبه الامام المنتظر الثانی عشر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذکر مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام و الائمه علیهم السلام بعده و انذارهم بها». از مجموع ۴۸۳ روایت شماره گذاری شده در الغیبه، نود روایت، یعنی نزدیک به یک پنجم احادیث الغیبه در باب دهم قرار دارد. این باب، از حجیم ترین باب های الغیبه است. دسته بندی احادیث این باب براساس مضمون و نوع بیان مقوله غیبت، به خوبی تواتر معنوی حدوث غیبت برای امامی از اهل بیت علیهم السلام را که همان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است را ثابت می کند.

شواهد فراوانی در دست است که بیان گر این مهم است که غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقوله ای شناخته شده و تعریف شده بوده است. ابوسهل نوبختی در التنبیه می نویسد:

درستی غیبتش را به واسطه اخبار مشهوری که در باب غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده و این که او دو غیبت دارد و یکی از آن دو، دشوارتر از دیگری است، به اثبات می رسانیم. ... پس همان گونه که شرح دادیم، تصدیق روایات، باعث اعتقاد به امامت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می شود. او همان طور که در احادیث آمده است، غیبت کرد. این اخبار مشهور و متواترند. شیعه متوقع و منتظر آن غیبت بود؛ همان طور که امیدوار به قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از غیبت است تا عدل و داد را ظاهر سازد. (۱)

از جمله شواهدی که بیان گر شناخته شده بودن غیبت در میان شیعیان بوده، کتاب های متعددی است که در تبیین مسئله مهدویت، از دیرباز تا کنون، به رشته تحریر در آمده است. آثار به جا مانده از میراث مکتوب شیعه در حوزه مطالعات مهدوی و به خصوص غیبت نگاری ها قابل مقایسه با اهل سنت نمی باشد.

میراث مکتوب روایی شیعه در عرصه غیبت نگاری ها نشان گر فرهنگ سازی ائمه علیهم السلام در تأکید بر نقاط اصلی و راهبردی در آموزه مهدویت است. با جستجو در کتاب های فهرست نام پنجاه و دو نفر از روایان شیعه از عصر حضور معصومان علیهم السلام تا پایان قرن پنجم - که کتاب هایی در موضوع غیبت نگاشته اند - یافت می شود: هیجده نفر از نویسندگان این مجموعه پیش از غیبت، پانزده نفر در دوران غیبت صغری و نوزده نفر در دوران غیبت کبری تا پایان قرن پنجم

بوده اند. (۱) متأسفانه از این کتاب های بسیار، تنها اندکی در گذر زمان از گزند حوادث رهیده و به دست ما رسیده است. و از دیگر کتب، جز نامی در فهرست نگاری ها یافت نمی شود.

غیبت نگاران امامی کتاب های خود را با عناوینی همچون: الغیبه، أخبار المهدی، اثبات الغیبه، كشف الحیره، اخبار القائم و الفتن و الملاحم و ... می نگاشتند. و در این کتاب ها موضوعات مرتبط با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چون: غیبت امام عصر، تعداد غیبت ها، سبب غیبت، علت طولانی شدن غیبت، علائم پیش از ظهور، هرج و مرج ها، کثرت فساد در زمین، موانع ظهور و غیبت پیامبران پیشین و ... مورد بحث و بررسی قرار می گرفت.

مهم ترین عالمان امامی که در عصر حضور امامان به غیبت نگاری شهرت یافتند عبارتند از: عباس بن هشام ناشر اسدی (م ۲۱۹)؛ وی از اصحاب امام رضا علیه السلام می باشد. (۲) ابراهیم بن صالح انماطی کوفی، (۳) محمد بن حسن بن

۱- ر.ک: غلامعلی، «درآمدی بر غیبت نگاری»، فصلنامه حدیث اندیشه، ش ۳، ص ۹۷.

۲- همان، ص ۲۸۰، رقم ۷۴۱.

۳- ابواسحاق ابراهیم بن صالح انماطی کوفی، یکی از رجال موثق شیعه بود که در زمانی نزدیک به غیبت صغری می زیست و کتاب هایی داشت که از بین رفته، ولی از کتاب الغیبه او نام برده شده است. نجاشی وی را توثیق می کند و متعرض مذهب وی نمی شود که نشان گر صحت مذهب وی می باشد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۱۵، رقم ۱۳. جاسم حسین به اشتباه وی را واقفی مذهب دانسته است. ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۹. در حالی که ابراهیم بن صالح انماطی اسدی واقفی مذهب، شخص دیگری می باشد که نجاشی او را از اصحاب امام هفتم علیه السلام می داند و تصریح به وقف وی دارد و از او فقط یک کتاب نام می برد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۴، رقم ۳۷. طوسی به اشتباه او را از اصحاب امام باقر علیه السلام برشمرده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۱۲۴، رقم ۱۳. چرایی اشتباه را بنگرید در: قهپایی، مجمع الرجال، ج ۱، ص ۴۹. به یقین او غیر از ابراهیم بن صالح صاحب کتاب الغیبه است. تفرشی و سید خویی بر تمایز این دو تأکید دارند. ر.ک: تفرشی، نقدالرجال، ج ۲، ص ۳۲ و خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۱۸، رقم ۱۸۳. در مقابل تستری بر اتحاد این دو تأکید دارد. ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۱۱، رقم ۱۲۶.

جمهور، (۱) عبدالله بن جعفر حمیری که کتاب های متعددی چون: الغیبه، المسائل و التوقیعات، الفتره و الحیره و قرب الاسناد الی صاحب الأمر را نگاشته است؛ (۲) ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، (۳) معلی بن محمد بصری، (۴) حسن بن علی بن ابی حمزه، (۵) حسن بن محمد بن احمد صفّار، (۶) سلامه بن محمد بن اسماعیل (م ۳۳۹ق) که کتاب الغیبه و کشف الحیره را نگاشته است. (۷) فضل بن شاذان نیشابوری که آثار فراوانی با موضوع مهدویت با نام های: القائم، الملاحم، اثبات الرجعه، حدیث الرجعه و الغیبه نگاشته است. (۸) نسخه خطی کتاب الغیبه او موجود است. (۹) و علی بن مهزیار اهوازی که از راویان امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و دو کتاب به نام های القائم و الملاحم نگاشته است. (۱۰)

۱- نجاشی، همان، ص ۳۳۷، رقم ۹۰۱.

۲- همان، ص ۲۱۹، رقم ۵۷۳.

۳- همان، ص ۱۹، رقم ۲۱.

۴- همان، ص ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷.

۵- همان، ص ۳۶، رقم ۷۳.

۶- همان، ص ۴۸، رقم ۱۰۱.

۷- همان، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴.

۸- همان، ص ۳۰۶، رقم ۸۴۰. البته کتاب الغیبه وی هم چون اکثر غیبت نگاری های پیش از روزگار غیبت صغری به دست ما نرسیده است. به نظر می رسد موارد بسیاری را که شیخ طوسی به صورت مرسل و گاهی مسند به ویژه در بخش های پایانی کتاب از او نقل کرده با استفاده از کتاب الغیبه او بوده است؛ هر چند که خود شیخ چیزی در این باره نگفته است. در این زمینه افزودنی است که آقابزرگ طهرانی معتقد است نسخه خطی این کتاب موجود است. ر.ک: طهرانی، الذریعه، ج ۱۶، ص ۷۸.

۹- همان، ج ۱۶، ص ۷۸.

۱۰- نجاشی، همان، ص ۲۵۳، رقم ۶۶۴.

در روزگار غیبت صغری و دهه های ابتدایی غیبت کبری مهم ترین اشخاصی که به غیبت نگاری شهرت یافته اند عبارتند از: حسن بن محمد بن احمد صفار، (۱) احمد بن علی بن خضیب ایادی، (۲) مظفر بن علی بن حسین طهرانی، (۳) سلامه بن محمد بن اسماعیل، (۴) عبدالعزیز بن یحیی جلودی، (۵) علی بن محمد بن ابراهیم رازی، (۶) محمد بن علی بن فضل بن تمام (۷) و احمد بن علی بن نوح سیرافی (۸) و علی بن بابویه رازی (م ۳۳۹ق) صاحب کتاب الامامه و التبصره من الحیره. (۹)

علی رغم این مدارک فراوان، احمد الکاتب و عبدالمنعم نمر هویت مهدی شیعه را مبهم می داند؛ و معتقدند اعتقاد به غیبت زاییده فرجام شکست در حرکت های سیاسی در سه قرن نخستین است. زیرا هر جا که حرکتی سیاسی انجام می شد و به شکست می انجامید و رهبران کشته می شدند، عده ای از پیروان آن حرکت - که نمی توانستند شکست را تحمل کنند- غیبت آنان را مطرح می کردند. (۱۰)

میراث روایی شیعه در مسئله غیبت مهم ترین پاسخ به کسانی است که غیبت را امری ناشناخته و تعریف نشده می دانند. علما و محدثان شیعه در تلاشی بی نظیر

۱- همان، ص ۴۸، رقم ۱۰۱.

۲- همان، ص ۹۷، رقم ۲۴۰.

۳- خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۷۹.

۴- نجاشی، همان، ص ۱۹۲، رقم ۵۱۴.

۵- همان، ص ۲۴۰، رقم ۶۴۰.

۶- همان، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۲.

۷- همان، ص ۳۸۵، رقم ۱۰۴۶.

۸- همان، ص ۸۶، رقم ۲۰۹.

۹- همان، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۱۰- ر.ک: احمد الکاتب، تطور الفكر السياسي الشيعي، ص ۱۸۲. و عبدالمنعم النمر، الشیعه، المهدی، الدرر، تاریخ و وثائق، ص ۱۶۵ به نقل از الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین الاثبات و عاصفه الشبهات، ص ۳۲۹.

این روایات را جمع کرده و آن‌ها را به عنوان نشانه‌ای قابل توجه فراروی مردم قرار داده‌اند. سوء استفاده مدعیان دروغین نیز از چنین روایاتی نشانگر اصالت چنین امری میان مردم بوده است.

امروزه شیعه امامی تنها مذهب ماندگار در گستره تاریخ است که قائل به غیبت امام خود می‌باشد و تمامی فرقه‌هایی که به نحوی مدعی غیبت مهدی خود بودند نظیر کیسانیه و واقفیه به تاریخ پیوستند و ماندگاری تاریخی نداشته و پیروان فراوانی را به خود اختصاص ندادند. مدرسی طباطبایی در این باره معتقد است که از بزرگ‌ترین ادله حقانیت و اصالت مبانی مذهب حقه اثنی عشری آن است که متقدمان آنان برای سال‌ها در برابر واقفه حتی المقدور به تضعیف و جرح روات و روایات مربوط به غیبت می‌پرداختند و بسیاری از آنان را از مجعولات آن گروه می‌خواندند تا سرانجام گردش ایام، صحت و درستی آن احادیث شریف و پیش‌گویی ائمه طاهرین علیهم السلام را بر آنان ثابت نمود. شاید این خود خواست خداوند بود که احدی در آینده نتواند ادعا کند که شیعیان اثنی عشری بر صحت مدعای خود در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف جعل حدیث کرده‌اند. (۱)

۲. گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف

برای «گفتمان» معانی گوناگونی وجود دارد که با توجه به کاربرد آن در حوزه‌های مختلف علمی، می‌توان نقش و کارکرد خاصی برای آن در نظر گرفت. این مفهوم که در تئوری‌های معاصر به یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل تبدیل شده و به گفته برخی از اندیشمندان مفهوم آن مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، اساساً مبهم است. به هر روی منظور از اصطلاح گفتمان در این پژوهش عبارت است از: عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های

۱- ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۳.

نظام مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن ساری و جاری است. ممکن است افراد جامعه از نظر روانی به عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های عمومی خود آگاهی نداشته باشند، ولی اعمال و رفتار آنها داخل این نظام شکل خاص به خود بگیرد. (۱)

از حیث مطالعات جامعه‌شناسی، برای ایجاد ساختار در جامعه و متقابلاً برای شکستن آن، می‌توان از گفتمان استفاده کرد. باید دانست در مورد موفقیت گفتمان در ساخت یا تغییر ساخت اجتماعی سه نکته مطرح است:

۱. نقش تحریری گفتمان در ایجاد حرکت و تغییر؛ که بستگی به میزان اثر تبلیغات و شیوه‌های گفتمان دارد.

۲. نقش اقناعی گفتمان؛ که به انسجام منطقی و ایدئولوژیک آن موکول می‌شود.

۳. نقش احساسی گفتمان؛ که از طریق برانگیختن احساسات، برای پذیرش ساختارهای جدید و بدیع زمینه‌سازی می‌کند. (۲)

هر گفتمانی دال و مدلولی دارند. دال‌ها «اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهای انتزاعی یا حقیقتی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص، بر معنی خاص دلالت دارند» (۳) و مدلول «نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال موردنظر برایمان معنا می‌شود». (۴) برای مثال اگر در این بحث تأکید می‌شود که ائمه علیهم السلام آموزه مهدویت را در قالب گفتمان «امامت منصوص» ارائه کردند، مقام امامت و ولایت بر دال اسلام دلالت دارد. و منظور از «دال مرکزی» در گفتمان، هسته اصلی منظومه گفتمانی را تشکیل داده و سایر نشانه‌ها حول این هسته جذب می‌شوند. به عبارتی هسته مرکزی صورت بندی گفتمانی دال مرکزی است و سایر نشانه‌ها حول آن

۱- یارمحمدی، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، ص ۱۰۰.

۲- بشیر؛ تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها، ص ۴۵.

۳- کسرای و پوزش شیرازی، «نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۴۱.

۴- همان.

سامان می یابد. دال مرکزی گفتمان امامت منصوص، اسلام بود و سایر دال ها حول آن شکل گرفتند.

مفهوم هویت ساز در گفتمان «غیریت» است که شناسایی آن، راه شناخت گفتمان است. در برابر گفتمان ممکن است غیریت ها و یا دیگر بوده‌های متعددی مطرح شوند که آن گفتمان از آن ها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت های مختلف استفاده می کند. بنابراین تمایز قایل شدن میان غیرداخلی و غیرخارجی امکان پذیر خواهد بود. در این جا می توان به گفتمان خلافت به عنوان غیریت گفتمان امامت منصوص اشاره کرد.

به هر روی عمومیت یافتن درك و نگاه عمومی شیعیان به آموزه مهدویت مستلزم عرضه عمومی و تبیین دقیق اندیشه مهدویت در تفکر شیعی بود. از همین رو ائمه علیهم السلام در دوران حضور با جدیت تمام به تعریف حدود این نظریه و تعمیق باور به آن در میان پیروان خود اهتمام نمودند.

امامان شیعه با تأکید بر گفتمان «امامت منصوص» نه تنها مشروعیت خود را برای تعامل اثرگذار بر پیروان خویش تأمین کردند بلکه با بهره برداری از «مشروعیت نهادینه شده» برآمده از آن توانستند از تقویت و رشد مدعیان دروغین امامت و مهدویت استفاده کنند. امامت منصوص بدان معنی است که امامت موهبتی است الهی که به شخص برگزیده و معینی در فرزندان فاطمه علیها السلام و امام علی علیه السلام محدود می شود، و امام، قبل از رحلتش با هدایت خداوندی، امامت خود را با معرفی و تعیین صریح و روشن به امام بعدی منتقل می کند. خواه او ادعای قدرت سیاسی و حکومت را داشته باشد و یا نداشته باشد.

(۱)

فرصت را در یادآوری این نکته مغتنم می شمردم که عمومیت یافتن این درك و

نگاه نسبت به معنای خاص «امامت» و فهم پذیری آن مستلزم عرضه عمومی و دقیق نظریه «امامت منصوص» در تفکر شیعی بود. در دیدگاه شیعه، مهدی از مقام «امامت» برخوردار است. شاید در هیچ کدام از اندیشه های موعودی ادیان و مکتب های مختلف جهان، موردی به جز تشیع دوازده امامی را نتوان یافت که موعودش الزاماً بایستی «امام» باشد. (۱) باید برای درک این مقام و ویژگی های آن در مدلول آیات و روایات ناظر به آنها درنگ کرد. از جمله این مقامات و ویژگی ها «نصب» یعنی مقام امامت تنها با جعل و نصب خدای متعال ممکن است. (۲) از جمله ویژگی های امامت، «برتری مقام امامت از نبوت» می باشد؛ این مقام به دلیل عظمت و رتبه والای مقام امامت است که با الهام از تعالیم قرآن کریم و امامان معصوم علیهم السلام به دست می آید. (۳) این معارف از مفاد آیه ابتلی (۴) به خوبی قابل اثبات خواهد بود؛ شیعیان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از اهل بیت علیهم السلام می دانند، و بر این اساس جایگاه، اوصاف و حقوق اهل بیت علیهم السلام چون «حق مودت»، (۵) «حقوق مالی»، (۶) «حق وراثت کتاب»، (۷) «حق مرجعیت علمی» (۸) و «حق ولایت» (۹) که همگی

۱- موحیدیان عطار و دیگران، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۴۶۳.

۲- حلی، کشف المراد، تحقیق: حسن زاده آملی، ص ۴۹۵.

۳- شیخ مفید در بابی با عنوان «القول فی المفاضله بین الائمة و الانبیاء» می نویسد: «برخی از امامیه بر برتری ائمه از آل محمد

بر دیگر انبیا و پیامبران پیشین جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، باور دارند». ر.ک: مفید، اوائل المقالات، ص ۷.

۴- «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». بقره: ۱۲۴.

۵- «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». شوری: ۲۳.

۶- «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ...». انفال: ۴۱.

۷- «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...». فاطر: ۳۲.

۸- «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». نحل: ۴۳.

۹- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...». نساء: ۵۹.

بر گرفته از قرآن کریم و روایات است را برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قائلند.

نص در اعتقاد شیعه امامی به معنای تأکید صریح بر امامت فردی از سوی خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام قبلی است. از نظرگاه شیعه، مقام امامت، تالی تلو مقام نبوت، جزیی از آن و به عبارتی، تداوم بخش نبوت و علل مبقیه رسالت است، و همان گونه که رسول از جانب خداوند متعال تعیین می شود، امام نیز باید از سوی خداوند متعال تعیین و بر آن تصریح شود. در روایات به چرایی این امر نیز اشاره شده است. از دیدگاه امام رضا علیه السلام مقام امامت برتر، بزرگ تر و عمیق تر از آن است که عقول بشر آن را درک کند و به اراده آنان سپرده و با گزینش آنان تعیین شود. (۱)

روشن است که با چنین تعریفی از امام و جایگاه او، تعیین وی تنها باید به نص الاهی و انتخاب او انجام گیرد و لذا در موارد بسیاری بر منصوص بودن امامت با در نظر گرفتن این اوصاف تأکید شده است.

تبیین و تفسیر اندیشه مهدویت در چارچوب نظام امامت و ولایت سبب گردید که این اندیشه در زنجیره حجت های الهی در ساختار «نظام امامت» نمود یابد.

در چشم انداز اندیشه نبوی و اهل بیت علیهم السلام پس از رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم زنجیره حجت های الهی در ساختار «نظام امامت» نمود یافت که خدای متعال با ارزانی داشتن آن، نعمت خویش را بر امت اسلامی به اتمام رساند. محور پر اهمیتی که روایات اهل بیت علیهم السلام عهده دار بیان آن هستند، بیان امامت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و صریح ترین راه شناخت مصداق امام، ذکر نام وی توسط پیامبر یا امام قبلی است. در روایات بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امامت و خلافت مهدی موعود در کنار یازده امام دیگر اشاره شده است. این روایات به روایات «اثنی عشر» شهرت

یافته اند. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در اکثر روایاتی که از شماره امامان سخن گفته است، نام امام اول و آخر را هم برده است: «امامان پس از من دوازده تن هستند که اولین آن ها علی علیه السلام و آخرین آنها قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است». (۲) و در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی! آن زمان که یازده نفر از فرزندان تو و من به امامت رسیدند، یازدهمین ایشان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است». (۳) و در برخی از روایات در گزارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شب معراج بر امامت دوازده شخص به همراه نام تصریح شده است. (۴)

این نکته افزودنی است که خاستگاه موعود اسلام در اندیشه شیعی، اسطوره ها و باورهای کهن نیست، بلکه اعتقاد به آن به صورت مفهوم «حجت الهی» است که به تعبیر شیعه همیشه در زمین برقرار بوده و خواهد بود. در حالی که اسطوره محوری یکی از مهم ترین مختصات منجی در دیگر ادیان است. (۵)

۱- بایسته است اشاره کنیم که روایات نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در حصر خلفا در دوازده نفر در منابع متعدد اهل سنت نیز آمده است. سید بن طاووس در طرائف می نویسد: «یحیی بن حسن فقیه در کتاب عمده از بیست طریق نقل نموده که انّ الخلفاء بعد النبی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش. بخاری از سه طریق و مسلم از نه طریق و ابوداؤد از سه طریق و ترمذی از یک طریق و حمیدی از سه طریق نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خلفا و امامان بعد از من دوازده نفرند همه آن ها از قریشند». ر.ک: ابن طاووس، الطرائف، ص ۳۳۷. در برخی از روایات اهل سنت، تعداد خلفا به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه شده است. ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۵۵. در دسته ای دیگر از روایات اهل سنت به این مطلب اشاره شده است که دین اسلام همواره استوار و پابرجاست تا آنکه دوازده نفر خلیفه بیابند که همه آن ها از قریش اند. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۹۹.

۲- صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۹۲.

۴- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

۵- برای نمونه در یهودیت با نمادهای غیرواقعی، خرافی و احياناً شبه الوهی برای توجیه و احتمالاً شبه حماسی کردن نظریه نجات بخشی و موعودگرایی مواجه می شویم. بسیاری از این مجعولات و خرافه ها ساخته یهودیان متأخر است. اسطوره کوه «صهیون» در نزدیکی بیت المقدس گوشه ای از این خرافات است. آنان کوه صهیون را محل اجتماع یهودیان آخرالزمان می دانند. از اسطوره های منجی در یهود، جنگ آرماگدون است که عبارت است از نبرد پایانی میان اقوام در آخرالزمان و غلبه یهود بر اقوام دیگر است. در موعودباوری در آیین زرتشت نیز با برخی از این اسطوره ها و باورهای کهن مواجه می شویم. در این زمینه بنگرید به: سلیمانی اردستانی، درسنامه ادیان ابراهیمی؛ راشد محصل، نجات بخشی در ادیان؛ جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت.

وجه اهمیت پیوند تفکیک ناپذیر مهدویت و امامت در این است که مهدی حجت (۱) است و در عموم موارد حجت به معنای برهان، دلیل و نشانه است؛ در این صورت تأکید تفکر نبوی بر امام بودن مهدی موعود تأکیدی است آشکار بر اهمیت و جوهریت موضوع ظهور حق در عصر موعود. بنابر روایات شیعه، حجت خدای متعال کسی است که در عین این که یکی از مخلوقات است احوال و اوصافش کاملاً الهی است. چنانچه کلینی در وجه نیاز به حجت آورده است:

امامان با وجود شباهت با مردم در خلقت در هیچ یک از احوال با مردم شبیه نیستند. امامان به وسیله حکمت از سوی خدای متعال تأیید شده اند. پس چنین چیزی در هر زمانی در پرتو دلایل و برهان هایی که رسولان آورده اند برقرار است تا زمین خدا از حجتی که با علمی است

۱- احادیث فراوانی بر این نکته تأکید دارند که زمین از حجت خالی نخواهد ماند. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که زمین از حجت خدای متعال خالی نمی گردد؛ این حجت یا ظاهر و معلوم است یا خائف و پنهان. طوسی، الغیبه، ص ۸۷. در احادیث دیگری بر این نکته تأکید شده است که اگر در زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آن دو حجت خواهد بود. همان، ص ۹۰. این دو دسته حدیث گویا تأکید زیاد بر این دارند که زمین، هرگز از امام خالی نخواهد بود و اگر امام آشکار و ظاهر نباشد، دلیل فقدان وی نیست؛ بلکه دلیل غیبت او خواهد بود.

که سخنش را تصدیق و عدالتش را قطعی میکند خالی نباشد. (۱)

آموزه امامت منصوص نقش اساسی در مصونیت بخشی به جامعه شیعی را بر عهده داشت. بازتاب این باور را می توان در اشعاری جستجو کرد که در آن بر وصایت ائمه علیهم السلام تأکید شده است. (۲)

شیخ مفید در الفصول المختاره این شبهه را به نقل از مخالفان مطرح کرده است: «النص الجلی علی امیر المؤمنین علیه السلام شیء حادث»، سپس با تکیه بر شواهدی چون شعر سید اسماعیل حمیری:

وفیهم علی وصی النبی بمحضرهم قد دعاه امیراً

این اعتقاد را به دوران اول اسلام مربوط می داند. (۳) کاربرد واژگان «وصایت»، «ولایت» و «امامت» نیز گواهی است بر منصوص بودن امامت از دیدگاه شیعیان. با استناد به شواهد متعدد به جای مانده از تاریخ، این مطلب به دست می آید که لقب «وصی» برای امام علی علیه السلام مشهور بوده است. یعقوبی در تاریخش نقل می کند: ابوذر در زمان عثمان بر در مسجد ایستاد و خطبه ای خواند و گفت: «... علی ابی طالب وصی محمد و وارث علمه»؛ (۴) مالک اشتر هنگامی که مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند گفت: «أیها الناس هذا وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء»

۱- کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲- برای نمونه اشعار فضل بن عباس نشان دهنده جایگاه چنین باوری است: الا ان خیر الانس بعد محمد وصی النبی المصطفی عند ذی ذکر/ و اول من صلی مع بنیه و اول من اردی الغواه لدی البدر. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۴۹.

۳- مفید، الفصول المختاره، ص ۵. همچنین سیدمرتضی در کتاب الشافی فی الامامه دیدگاه قاضی عبدالجبار را در کتاب المغنی نقل می کند: «ان من ادعی النص علی هذا الوجه عددهم قلیل و إنما تجاسر علی ذلك ابن الراوندی و ابو عیسی الوراق و قبلهم هشام بن الحکم...». ر.ک: سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱.

«...»؛ (۱) محمد بن ابی بکر در نامه ای خطاب به معاویه نگاشت: «...یا لک الویل، تعدل نفسک بعلی و هو وارث رسول الله و وصیه...» (۲).

شهرت وصایت امیرمؤمنان علیه السلام در کتاب های لغت نیز بازتاب داشته است؛ در برخی از کتاب های لغت، ذیل ماده «وصی» به این نکته اشاره شده است که واژه «وصی» لقب علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. (۳) مبرد در الکامل شواهد متعددی از شعرای مطرح عرب چون: کمیت، ابوالاسود دوئلی و حمیری ذکر کرده، مبنی بر این که لقب امام علی علیه السلام «وصی» بوده است. (۴)

بنا به شواهد متعدد دیگری، خود ائمه علیهم السلام، بر نصب خود از سوی پیامبر تأکید داشته اند، برای نمونه: در نامه مفصلی که امیرمؤمنان علیه السلام به معاویه نوشته اند، اعتقاد بر اندیشه نصّ و امامت الاهی کاملاً مشهود است: «... ما اهل بیت (پیامبر) هستیم، خداوند متعال ما را اختیار کرده و برگزیده و نبوت را در ما قرار داده است ... پس فرمانروایی ما را سزد»؛ (۵) امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام خطبه ای خواندند و فرمودند: «انا الحسن بن علی و انا ابن النبی و انا ابن الوصی»؛ (۶)

در دعاهای امام سجاد علیه السلام نیز اشارات صریحی بر منصوص بودن امامان و عقیده «وصایت» و «نصب» الاهی دیده می شود؛ چنان که در یکی از دعاها می فرماید: «ربّ صلّ علی أطائب أهل بیته الذین اخترتهم لأمرک و جعلتهم خزنة

۱- همان، ص ۱۷۸.

۲- مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱.

۳- «وقیل لعلی علیه السلام وصی لاتّصال نسبه و سببه و سَمته بنسب سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم... هذه صفاته عند السلف الصالح». ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۲۱.

۴- المبرد، الکامل فی اللغه و الادب، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵- ثقفی کوفی، الغارات، ص ۱۹۵.

۶- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

علمک ...» (۱) و در جای دیگر می فرماید: «اللهم إن هذا المقام لخلفائك و أصفائك و موضع امنائك ...». (۲)

این نمونه ها نشان می دهد که، ریشه های عقیده «تنصیص» و «نصب» از ابتدای شکل گیری تشیع امامی، وجود داشته و در احادیث و سخنان پیامبر اسلام ریشه داشته است.

به نظر می رسد این آموزه در روزگار منتهی به غیبت صغری به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده بود. ابوسهل نوبختی در کتاب التنبیه (۳) که حدود سال ۲۹۰ق آن را به انجام رسانده، بر لزوم وجود امام منصوص و عالم بر کتاب و سنت که واجب الطاعه است و در کتاب خدا و سنت دچار فراموشی و اشتباه و خطا نمی شود، به عنوان آموزه امامیه تأکید کرده است. او بر وجوب عقلی نص از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای جانشین خود تأکید می کند. (۴)

تأکید فراوان امامان معصوم علیهم السلام بر منصوص بودن امامت و برخورداری از علم الهی و لدنی تا حدود زیادی ناظر به رد دیدگاه های عباسیان، علویان حسنی و دیگر مدعیان امامت و مهدویت بوده است. ائمه علیهم السلام تلاش کردند این ذهنیت را که وظیفه امام تنها تصدی مقام سیاسی و یا تلاش برای استقرار حکومت است، تا حد زیادی تعدیل کنند. آنان در تبیین وظیفه امام بر این نکته تأکید داشتند که وظیفه مهم و اساسی تر امام تعلیم حلال و حرام، تفسیر شریعت، تزکیه و تربیت اخلاقی و در یک کلام مرجعیت دینی و هدایت گری است. آن چه در این زمینه جالب می نماید این است که رویارویی امامیه پیرامون امامت منصوص تنها متوجه

۱- صحیفه سجاده، دعای ۴۷، فقره ۵۶.

۲- همان، دعای ۴۸، فقره ۹.

۳- چنان چه پیشتر گذشت این کتاب به گونه مجزا یافت نمی شود و شیخ صدوق آن را در کمال الدین آورده است.

۴- ر.ک: صدوق، همان، ص ۹۴.

دشمنان بیرونی نبوده است. بلکه جریان‌ات شیعی نظیر زیدیه نیز در این مسئله با امامیه اختلاف داشتند. (۱) این خود نمایان گر نقطه تقابل گروه های شیعی از یک سو و تلاش و تکاپوی فراوان ائمه علیهم السلام در تبیین مسئله امامت در شیعه است. در این جا می سزد اشاره کنیم که شیخ صدوق در کمال الدین رساله ای را از ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (م ۳۲۶ق)، (۲) به همراه نقض و رد آن توسط ابن قبه (۳) می آورد که

۱- برای پی بردن به جایگاه امامت منصوص و نیز مرزبندی های فرقه های درون شیعی می سزد که اشاره کنیم که قاسم رسی از مهم ترین شخصیت های تأثیرگذار بر عقاید زیدیه که هم زمان با حیات چهارتن از امامان شیعه (۱۶۹-۲۴۶ ق) می زیسته در نقد تفکرات امامیه دو رساله به نام های الرد علی الرافضه و الرد علی الروافض من اهل الغلو نگاشته است. وی ضمن نقد اعتقاد امامیه به ضرورت وجود همیشگی وصی و حجت دیدگاه امامیه در باب نص و تعیین مصداق امام را برنمی تابد. ر.ک: قاسم رسی، مجموع کتب و رسائل الامام قاسم الرسی، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲- شیخ صدوق در کمال الدین از وی با عنوان انتقادات متکلمی زیدی، بدون تصریح به نام وی، اشاره می کند. محور این انتقادات، حصر تعداد امامان در دوازده تن است. سخن زیدیه این بود که چنین عقیده ای در میان امامیه قولی است که آن ها در پی غیبت ابراز کرده اند. زیدیه، تردید و حیرت شیعیان در تعیین جانشین امامان بعد از درگذشت آنان را دلیلی بر جعل روایات دوازده امام می دانستند. چارچوب فکری زیدیه بر مبارزه مبتنی بود و رفتار امامیه را جایز نمی دانستند و نیز قیام و خروج را از شرایط امام می دانستند. ر.ک: صدوق، همان، ص ۶۷ و ۷۴.

۳- نجاشی ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه را فردی متکلم، عظیم القدر، دارای عقیده ای درست، متبحر در کلام و صف کرده است. نجاشی کتاب های الانصاف فی الامامه، الرد علی الجبایی و المسأله المفرده فی الامامه، التعریف فی مذهب الامامیه و فساد مذهب الزیدیه و نقض الاشهاد را از جمله کتاب های وی برمی شمارد. ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۳۷۵. عده ای از دو کتاب التعریف فی مذهب الامامیه و فساد مذهب الزیدیه و نقض الاشهاد با یک عنوان نام برده اند. شیخ طوسی نام این اثر را التعریف علی الزیدیه و نجاشی الرد علی الزیدیه یاد کرده اند. مکدرموت در مدخل ابن قبه، در دایره المعارف ایرانیکا، کتاب نقض الاشهاد را اثری جدا از کتاب التعریف دانسته است. پیرامون این کتاب ر.ک: انصاری قمی، «ابوزید علوی و کتاب او در رد امامیه»، مجله معارف، فروردین - تیر ۱۳۷۹، ص ۱۲۵؛ میرزایی، «جستاری در منابع عصر غیبت»، کتاب ماه دین، ش ۸۸ و ۸۹، ص ۵۵ و مدرسسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۶۹. به نظر می رسد که کتاب الانصاف ابن قبه در نوع خود، کتاب ارزنده ای بوده که شیخ مفید در کتاب العیون و المحاسن، شیخ صدوق در کمال الدین، سید مرتضی در الفصول و الشافی و حتی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از آن مطالبی را آورده اند. ر.ک: تبریزی، ریحانه الادب، ج ۶، ص ۱۱۲.

به خوبی نشان می دهد امامت منصوص چه جایگاهی در امامیه دارد و دیگر فرقی به چه منظری به آن می نگریستند؛ ابوزید علوی در رساله الاشهاد به نقد مبانی شیعه امامیه در باب امامت پرداخته و اعتقاد شیعیان را از سه زاویه مورد حمله قرار داده است. یکی این که امامیه، امامت را که به نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متعلق به خاندان آن حضرت به طور عام است بدون دلیل به شاخه ای از نسل حسینی خاندان منحصر کرده اند. دوّم آن که آنان انتقال امامت را از امامی دیگر براساس نص و وصیت می دانند در حالی که بعد از درگذشت بر سر جانشین با هم اختلاف دارند. و سوّم آن که آنان کسانی را به عنوان امام می پذیرند که هرگز به مبارزه با ظلم و ظالمان برنخواستند است. او همچنین شیعه امامیه را به خاطر اعتقاد به امام غائب و ادعای علم غیب در حق ائمه علیهم السلام مورد انتقاد قرار می دهد. (۱) ابن قبه در مقام پاسخ گویی به وی با توجه به عقیده نص و لزوم وجود امامی معصوم در هر عصر موضوع غیبت را نتیجه منطقی و ضروری مبانی مذهب حق شیعه امامی در مسأله امامت می داند. (۲)

۱- در این زمینه ر.ک: مدرسی طباطبایی، همان، ص ۲۶۵. در این کتاب اثر ابن قبه با عنوان نقض کتاب الاشهاد در انتهای کتاب ضمیمه شده است.

۲- ر.ک: مدرسی طباطبایی، همان، ص ۱۷۴. در میان متکلمان امامی اواخر سده ۳ ق بیش از همه ابن قبه رازی بر دورنمایه نظام نص الهی و محوری بودن صلاحیت و شایستگی امام در آن و نفی نسب و نظام پدر و فرزندگی در امر امامت تأکید کرده است. برجسته شدن نقش دینی امام به عنوان مرجعیت انحصاری تأویل قرآن و تفسیر شریعت و نفی هرگونه روش های ظنی در آن راه را برای نظریه نص الهی هموار کرد. ر.ک: حسن انصاری، مدخل امامت، دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

ائمہ علیہم السلام در برخورد با جریانات انحرافی نیز بر این مهم تأکید داشتند و تلاش می کردند بنیان های فکری آنان را در امامت تخریب کنند و جایگاه واقعی امام را تبیین کنند. برای نمونه هنگامی که سعید بن منصور یکی از رهبران زیدیه از امام باقر علیه السلام پرسید: «نظر شما درباره نبیند چیست؟ زیرا دیده ام که زید آن را می نوشد». امام پاسخ داد: «باور نمی کنم که زید (نبیند) بنوشد، ولی حتی اگر او چنین کاری بکند نه پیامبر است و نه وصی پیامبر بلکه تنها فردی معمولی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که برخی از اوقات درست عمل می کند و زمانی هم مرتکب خطا می شود». (۱)

با مطالعه چنین روایاتی روشن می گردد که امامان شیعه بر اصل نص در آیین امامت تأکید فراوان داشته اند. چنین تأکیدی فضا را برای سنجش مدعیان امامت به وسیله معیارهای تشخیص امام مهیا می ساخت.

در مقابل نباید از نظر دور داشت که مهدی موعود نزد بیشتر اهل سنت فقط خلیفه و حاکم مسلمان عادل است از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بعدها به گونه ای طبیعی متولد خواهد شد و عدل را در سراسر جهان خواهد گستراند؛ (۲) البته باورهایی نظیر نماز خواندن مسیح علیه السلام به امامت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به سبب کثرت روایات، مورد پذیرش و باور اهل سنت است. (۳) در این جا می سزد اشاره کنیم که اقتدای عیسی

۱- کشی، همان، شماره ۴۲۰.

۲- از آن جا که «امامت» از منظر اهل سنت همان گونه که عبدالرحمن ایجی در مواقف اذعان دارد از مسائل فرعی برشمرده می شود، جایگاهی در علم کلام ندارد. و در نتیجه مهدویت نیز جایگاهی در مباحث کلامی اهل سنت پیدا نمی کند. به همین دلیل در کتاب های کلامی آنان، برخلاف منابع روایی، بحث های مفصل و مستقل در موضوع مهدویت، یافت نمی شود. ر.ک: ایجی، مواقف، ج ۸، ص ۳۴۴.

۳- ابن ماجه، سنن، ح ۴۰۷؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۹۲؛ ناصر الدین البانی روایات این امر را متواتر می داند. ر.ک: سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۱۷۸.

مسیح علیه السلام به عنوان پیامبر اولوالعزم به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موعود در صورتی صحیح می باشد که ما مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارای مقام امامت بدانیم. اما بر اساس آنچه که اهل سنت معتقدند و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را خلیفه آخرالزمان می دانند، این اقتدا صحیح نمی باشد. به نظر می رسد همین امر سبب شده فخر رازی، اقتدای عیسی به مهدی را فقط در یک نماز بداند. از دیدگاه وی در بقیه نمازها مهدی به عیسی اقتدا می کند. (۱)

ابن حجر در این زمینه نکته لطیفی دارد. وی می نویسد:

نماز گزاردن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت که در آخرالزمان و نزدیک برپایی قیامت ظهور می کند، دلالت بر صحت دیدگاهی دارد که بر این باور است که زمین از کسی که به حجت و دلیل، دین خدا را برپا می دارد، تهی نمی ماند. (۲)

بر آیند آن چه گذشت این که، مهدی از نگاه اهل سنت انسان عادی است که دارای مقام خلافت است. بدون ویژگی های فوق طبیعی نظیر علم غیب و عصمت و از دیدگاه شیعیان، مهدی دارای مقام امامت و ویژگی های منحصر به فرد این مقام است.

یک نکته اساسی در خور یادکرد این است که رتبه امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجب می شود تا حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمَيِّتُهُ مَيْتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ» (۳) و احادیث شبیه به آن - که در مصادر فریقین نقل شده است - واقع بینانه تر معنا شوند.

۱- ر.ک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۴۰.

۲- «و فی صلاه عیسی خلف رجل من هذه الامه مع كونه فی آخرالزمان و قرب قیام الساعه دلایله للصحیح من الأقوال أن الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجّه». ر.ک: ابن حجر، فتح الباری، کتاب احادیث الأنبياء، باب نزول عیسی، ج ۶، ص ۴۹۴.

۳- کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۷۶؛ ابن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۹۱.

قابل توجه است که به خصوص در نیمه دوم عصر حضور، با شهادت هر امام، شیعیان به دنبال شناسایی امام منصوب بعدی بودند. (۱) به گفته اشعری شیعیان امامی در مواجهه با ادعای مهدویت نفس زکيه به وجود نص اقامه می کردند. (۲) اصل مسئله لزوم وجود نص برای احراز امامت شخص مدعی کاملاً پذیرفته و قطعی تلقی می شده است. (۳) حتی پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام وقتی جعفر کذاب در صدد برآمد تا با خلیفه وارد معامله شود و از حمایت او برای تأیید امامتش کمک بگیرد، دستگاه خلافت، توفیق او را پیش بینی نکرد و حاضر به حمایت از وی نشد. جعفر کذاب در دیداری که با عبیدالله بن خاقان وزیر دربار عباسیان داشت پیشنهاد کرد که اگر دستگاه خلافت او را رهبر و زعيم شیعیان بداند حاضر است سالی بیست هزار دینار به حکومت بپردازد. اما عبیدالله در برخوردی تحقیرآمیز به او گفت اگر واقعاً او نزد شیعیان امام است نیازی به حمایت خلیفه نخواهد داشت. (۴)

۳. تبارشناسی دقیق مهدی موعود

از دیدگاه ائمه علیهم السلام مهدی موعود متعین و مشخص است. تعیین و تشخیص مهدی یکی از مهم ترین نکات در روایات صادر شده از ائمه علیهم السلام می باشد. بدین معنا که مهدی را، به صورت انسانی خاص با مشخصات فردی منحصر به فرد می یابیم؛ به عبارتی این وعده به دست یک شخص محقق می شود، نه

-
- ۱- برای نمونه فقهای امامیه به استناد روایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام که «لا یجتمع الامامه فی أخوین بعد الحسن و الحسین» ادعای امامت برادر امام رضا علیه السلام را رد کردند. ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۴.
 - ۲- اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۵۰.
 - ۳- فرهمندپور، «باور عمومی شیعیان به اصل امامت و نقش آن در توسعه اقتدار اجتماعی ائمه علیه السلام»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش ۱۵، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۸۵.
 - ۴- مفید، الارشاد، ص ۳۲۰.

این که وعده ای آرمانی باشد. از طرفی، چنان نیست که تحقق این وعده به دست هر کسی انجام گیرد؛ بلکه انجام دهنده این کار شخصیتی از پیش تعیین شده و متعین است به گونه ای که نام پدر، مادر، حسب و نسب وی معلوم است. (۱)

از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام اهتمام فراوانی به تبارشناسی امام مهدی علیه السلام و ابهام زدایی از نسب امام مهدی علیه السلام داشتند. بدین جهت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نام موعود، (۲) لقب، (۳) کنیه، (۴) نسب، (۵) قبیله و تبار، (۶) شمایل و حتی ویژگی های جسمانی (۷) همگی به صراحت بیان شده است. این ها همه، علاوه بر این که منجی موعود

۱- در مقابل «موعود نامتعیین» و «موعود نوعی» موعودی است که فقط صفات و ویژگی های او بیان شده است. بدین سان صفت موعود بر هر کسی که آن ویژگی را داشته باشد، قابل اطلاق است. موعود اندیشی زرتشتیان ایرانی معاصر چنین ویژگی را دارد. ر.ک: جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ص ۲۱.

۲- «يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ كَاسِمِي،...». مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۵۶.

۳- «المَهْدِيُّ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ». طوسی، الغیبه، ص ۱۷۸، ح ۱۳۵.

۴- «...حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي اسْمُهُ كَاسِمِي، وَ كُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي...». ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۹۱، ح ۱۲۵.

۵- «المَهْدِيُّ حَقٌّ، وَ هُوَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ». ابن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، حدیث ۱۱۱۲. طوسی، همان، ص ۱۸۵. «مَنَا مَهْدِي

الْأُمَّةَ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيَّ مَنَكِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مِنْ هَذَا مَهْدِي الْأُمَّةِ». طوسی، همان، ص ۱۹۱.

۶- «المَهْدِيُّ حَقٌّ؟ قَالَ: حَقٌّ، قَالَ: قُلْتُ: مِمَّنْ هُوَ؟ قَالَ مِنْ قَرِيشٍ، قُلْتُ: مِنْ أَيِّ قَرِيشٍ؟ قَالَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، قُلْتُ: مِنْ أَيِّ بَنِي

هَاشِمٍ؟ قَالَ: مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، قُلْتُ: مِنْ أَيِّ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ». ابن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۰۸۲.

۷- «المَهْدِيُّ رَجُلٌ أَرَجَّ أَبْلَجَ أَعْيُنٍ...». ابن حماد، همان، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷۲. «المَهْدِيُّ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَشَمَّ الْأَنْفِ، أَقْنَى،

أَجْلَى،...». همان، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۱۰۶۳. «يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِّنْ عَمْرَتِي شَابُّ حَسَنُ الْوَجْهِ، أَجْلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى

الْأَنْفِ...». مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۶۵.

متعینی را ترسیم می کند، نشان دهنده اهتمام پیامبر درباره معرفی شخص منجی موعود است.

منجی موعود در روایات ائمه علیهم السلام چنان مشخص و متعین است که فقط بر یک شخصیت خاص و معلوم دلالت می کند. از سوی دیگر تعین و تشخیص مهدی در اسلام خط بطلانی است بر طرح این قضیه با مشرب های صوفیانه که با عنوان «مهدویت نوعیه» مطرح گردیده است. طبق این تفسیر، مهدویت یک مفهوم عام است که دارای مصادیق متعددی می باشد.

(۱)

در این میان با انبوهی از روایات مواجه می شویم که مهدی را از فرزندان عبدالمطلب، دوازدهمین امام از ائمه علیهم السلام، (۲) از فرزندان علی علیه السلام، (۳) از فرزندان فاطمه علیها السلام، (۴) از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام، (۵) نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام، (۶) از فرزندان امام سجاد علیه السلام، (۷) از نسل امام محمدباقر علیه السلام، (۸) ششمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام، (۹) پنجمین فرزند از نسل امام کاظم علیه السلام، (۱۰) چهارمین فرزند از نسل امام رضا علیه السلام، (۱۱) سومین از فرزندان امام جواد علیه السلام، (۱۲) دومین از فرزندان

۱- پیش تر و در فصل دوم این جستار، مهدویت نوعی توضیح داده شد.

۲- این موضوع در ۱۳۶ حدیث بیان شده است. ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۰۴.

۳- این موضوع در ۲۱۴ حدیث بیان شده است. ر.ک: همان، ص ۲۴۳.

۴- ۱۹۲ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۴۷.

۵- ۱۰۷ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۵۱.

۶- ۱۶۰ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۵۹.

۷- ۱۸۵ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۶۵.

۸- ۱۰۳ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۶۸.

۹- ۹۹ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۷۳.

۱۰- ۹۸ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۷۶.

۱۱- ۹۵ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۷۹.

۱۲- ۹۰ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۸۲.

امام هادی علیه السلام، (۱) و فرزند امام عسکری علیه السلام می داند. (۲)

این نکته افزودنی است که تبارشناسی دقیق و نیز تبیین فاطمی بودن و از نسل امام حسین علیه السلام بودن مهدی موعود در حقیقت نفی ادعاهای دروغین مهدویت در طول تاریخ بود. کیسانیه معتقد بودند لزومی ندارد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل فاطمه علیها السلام، یا حتی از نسل امام علی علیه السلام باشد، بلکه کافی است از بنی هاشم باشد. (۳) آنان اولاد امام علی علیه السلام را از زنان دیگر نیز به حق می دانستند. زیدیه (۴) و پیروان نفس زکیه نیز معتقد بودند هر یک از اعقاب فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام اعم از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام شایستگی رهبری جامعه را دارند. اساساً ادعای مهدویت نفس زکیه مبتنی بر این پندار بود. عباسیان نیز اساساً مهدی را علوی نمی پنداشتند.

تأکید فروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بر تبارشناسی دقیق مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در حقیقت خط بطلانی بود بر ادعاهای دروغین نظیر کیسانیه، نفس زکیه و مهدی عباسی.

چون ژرف بنگریم اهتمام به تبارشناسی و نیز نسب شناسی با نزدیک شدن به روزگار غیبت صغری با دقت و اهتمام بیشتری انجام می گرفت. در این زمینه حتی

۱- ۹۰ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۸۴.

۲- ۱۴۶ حدیث. ر.ک: همان، ص ۲۸۵.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۳۵.

۴- اندیشه «منصوص بودن امامت» و اعتقاد به وجود نص بر امامت اهل بیت علیهم السلام نقطه پیوندی است که زیدیه و امامیه را تحت عنوان عام «تشیع» قرار می دهد. اما تلقی زیدیه از نص این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به صورت عام به امامت عترتش نص فرموده که منظور از عترت نیز همه فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. از سویی دیگر برای برخی از فرق زیدیه با اعتقاد به لزوم قیام و پرداختن به جهاد جایی و امر به معروف و نهی از منکر به صورت آشکار از سوی امام، جایی برای اعتقاد به امام غائب باقی نمی گذارد. ر.ک: شفق خواتی، «امامت از دیدگاه زیدیه و امامیه»، فصلنامه طلوع، ش ۲۱، ص ۹۴.

نام پدر و چندمین فرزند بودن نیز تبیین می شد. روایاتی که این واقعیت را بازگو کرده اند، عبارت ها و لحن های متفاوتی دارند. در بسیاری از آنها با صراحت، ایشان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی شده اند. (۱) برای نمونه امام رضا علیه السلام مهدی را چهارمین فرزند خود و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دانستند. (۲) به نظر می رسد این اهتمام ضمن تثبیت موقعیت مهدویت در تفکر شیعی تلاشی بود برای نفی ادعای مهدویت امام کاظم علیه السلام که از سوی واقفیه مطرح شده بود و تمامی انشعابات شیعی پدید آمده در روزگار غیبت صغری - که همگی نیز تفسیرهای متمایزی از شیعه امامیه در زمینه مهدویت داشتند - نیز نفی می کرد.

۴. زدودن دستاویز مدعیان (از بین بردن بهانه ها)

در برخی از موارد ائمه علیهم السلام در تلاش بودند با از بین بردن دستاویز مدعیان دروغین، ادعای آنان را باطل کنند. شیوه متمایز شرکت امام صادق علیه السلام در تشیع جنازه اسماعیل (۳) از این نمونه است. در این زمینه گفتنی است اسماعیل در

۱- در باب «مهدی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام» در کتاب منتخب الأثر ۱۴۷ حدیث ذکر شده است. ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، باب ۲۱؛ شیخ نجم الدین عسکری در کتابش با همین عنوان، بابی دارد و در آن احادیث فراوانی را ذکر کرده است. ر.ک: المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- «... ذاك الرابع من وُلدي، يُعَيِّبُهُ اللهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عِدْلاً كَمَا مُلِّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا». ر.ک: صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۶، باب ۳۵، ح ۷؛ اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۴؛ «الْخَامَفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ»، ر.ک: همان، ص ۲۶۵.

۳- اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام حدود سال ۱۰۵ ق در مدینه به دنیا آمد. مادر اسماعیل، فاطمه دختر حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بود. گفته شده است که امام صادق علیه السلام در زمان حیات فاطمه همسر دیگری اختیار نکرد و به همین سبب، حدود ۲۵ سال پیش از ولادت امام کاظم علیه السلام، آن حضرت به جز اسماعیل و برادرش عبدالله فرزند دیگری نداشته است. ر.ک: ابوحاتم رازی، الزینه، ص ۲۸۸. به برخی گزارشاتی که در ذم اسماعیل است در متن اشاره می شود. اما در منابع امامی به روایاتی در مدح وی نیز برمی خوریم. کلینی گزارش می دهد که وی هنگامی که به بیماری سخت مبتلا بود، تجویز پزشکان را برای شرب خمر پذیرفت و فرمود: ما اهل بیت با حرام طلب شفا نمی کنیم. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۱۴. طبق گزارش شیخ مفید امام صادق علیه السلام علاقه ای شدید به اسماعیل داشت و بسیار به او محبت می کرد و مورد علاقه پدر بود. ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۷. فرهاد دفتری از پژوهش گران معاصر در عرصه مطالعات اسماعیلی شواهدی را بر وجود رابطه نزدیک میان اسماعیل و گروه های تندرو پیرامون امام صادق علیه السلام را تأیید می کند. ر.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۸. برخی از علمای شیعه این انتساب را رد کرده و آن را ساخته و پرداخته غالیان می دانند. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۶.

منطقه ای به نام عَرِيض در نزدیکی مدینه از دنیا رفت و تابوت وی بر دوش مردم در حالی تا قبرستان بقیع تشییع شد که امام صادق علیه السلام با وضعیتی غیرمعمول پیشاپیش آن حرکت می کرده است. امام علیه السلام پیش از دفن اسماعیل بارها پوشش وی را کنار زده، و به گونه ای سعی می نموده است تا مرگ اسماعیل را برای همگان آشکار سازد. (۱) آشکار نمودن مرگ اسماعیل تنها برای زدودن تصور امامت و مهدویت اسماعیل در اذهان بوده است.

زراره بن اعین نقل می کند ساعاتی بعد از مرگ اسماعیل و پیش از دفن و کفن او، امام صادق علیه السلام حدود سی تن از اصحاب و یاران خود را درباره مرگ اسماعیل شاهد گرفت. طبق این روایت داوود بن کثیر رقی، حمران و ابابصیر نیز حضور داشتند. شهادت گرفتن امام صادق علیه السلام برای مرگ اسماعیل بعد از غسل و کفن کردن، بعد از گذاشتن لحد و بعد از آن در قبر، قبل از خاک ریختن و بعد از آن نیز تکرار شد. (۲)

زراره نقل می کند که در خانه امام صادق علیه السلام بودم که حضرت به من دستور

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۶۹.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۴۶۷.

دادند تا داوود بن کثیر رقی، حمران، ابوبصیر و مفضل بن عمر را نزد آن حضرت حاضر کنم. پس از آن که نامبردگان حاضر شدند، پشت سر آنان افراد دیگری هم به تدریج وارد شدند. بعد از آن که تعداد حاضران به سی نفر رسید، امام فرمود: ای داوود! آیا او مرده است یا زنده؟ داوود گفت: او مرده است. سپس حاضران به دستور امام یکی پس از دیگری جسد او را دیدند و اعتراف به مرگ وی نمودند. امام بار دیگر این کار را تکرار فرمود تا این که اسماعیل را به قبرستان آوردند و موقعی که می خواستند او را در لحد بگذارند، امام افراد را واداشتند تا به مرگ او شهادت بدهند، آنگاه بر جانشینی موسی بن جعفر علیه السلام به عنوان امام پس از خود تأکید فرمود. (۱)

اصرار امام صادق علیه السلام در پذیرش مرگ اسماعیل از سوی شیعیان به این دلیل بود که تصور زنده بودن وی - با توجه به سوابق مهدویت که در میان برخی از غلات شیعه ترویج شده بود - خطر پیدایش فرقه جدید را در میان شیعه به دنبال داشت و اصرار امام صادق علیه السلام بر مرگ اسماعیل نیز برای جلوگیری از همین انحراف بود. شیخ مفید نیز به این مهم اشاره دارد؛ وی می نویسد روایت شده که امام صادق علیه السلام در مرگ اسماعیل به شدت گریست و اندوه بزرگی او را فراگرفت و بدون کفش و ردا جلو تابوت او راه افتاد و چندین بار دستور داد تابوت را بر زمین بگذارند و هر مرتبه صورت او را می گشود و به آن نگاه می کرد. منظورش از این کار آن بود که حتمیت درگذشت او را که جانشین پدرش می دانستند ثابت کند و در عین حال در حیات خود این شبهه را از میان بردارد. (۲)

در حقیقت این تلاش امام صادق علیه السلام برای زدودن هر گونه دستاویزی برای

۱- همان.

۲- مفید، الارشاد، ص ۵۵۴.

شبهه گران می باشد. (۱) این اقدامات به درستی تلاش عده ای را که منکر مرگ اسماعیل بودند بر ملا ساخت. به نظر می رسد امام صادق علیه السلام از ارتباط اسماعیل و ابوالخطاب (۲) از رهبران غالی مطلع بوده است. (۳) چنان چه کشی روایاتی را نقل

۱- برخی از علمای اسماعیلی مذهب که قائل بودند امام صادق علیه السلام نص بر امامت اسماعیل نموده است، گفتند امام علیه السلام از روی تقیه این کار را انجام داده است. ر.ک: قریشی، زهرالمعانی، ص ۲۱۱-۲۱۵.

۲- «ابوالخطاب محمد بن ابی زینب مقلاص اسدی کوفی أجدع» از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام بود و سؤالات شیعیان کوفه را نزد امام می برد و پاسخ را برایشان می آورد؛ وی بعد از مدتی تفکرات غالیانه خویش را آشکار ساخت. امام صادق علیه السلام نیز خیلی زود از افکار شرک آمیز ابوالخطاب تبری جست و زبان به طرد و لعن وی گشود و اصحاب را از معاشرت با او و پیروانش به شدت بر حذر داشت و او را بزرگ ترین دشمن خویش خواند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۲۹۰. ابوالخطاب مهم ترین فرقه غالیه را تشکیل داد به گونه ای که همه فرقه های غلات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داد و بسیاری از غلات پس از او، عقاید خود را از او اقتباس کردند. برخی از مهم ترین عقاید انحرافی که به وی نسبت می دهند عبارتند از: او امام جعفر صادق علیه السلام را خدا می دانست. که ابوالخطاب را قیم و وصی خود قرار داده ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۷. و در نهایت نیز ابوالخطاب پیامبر است. ر.ک: اشعری، المقالات و الفرق، ص ۷. ابوالخطاب و پیروانش قائل به تناسخ بودند و در احکام به کلی اباحی مذهب و بی بند و بار بودند و همه محرمات از قبیل زنا، لواط دزدی و شراب خوری را مجاز می دانستند. پیروان وی بر این باور بودند که واجبات، کنایه از مردانی است که باید ولایت آن ها را قبول کنیم و محرمات، کنایه از مردانی است که باید ولایت آن ها را رد کنیم. ر.ک: همان، ص ۸۳. ابوالخطاب سعی داشت با طرح چنین دیدگاهی افرادی را به گرد خویش جمع کند. اما سرانجام نتوانست کاری از پیش ببرد و هفتاد تن از یارانش در حالی که مسجد کوفه را پناهگاه خود قرار داده بودند، به دست عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، فرماندار کوفه در سال ۱۳۸ق قتل عام شدند. برای دسترسی به مجموعه روایاتی که در لعن و سب و بیزاری از او از سوی امام صادق علیه السلام صادر شده است ر.ک: خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

۳- منابع اسماعیلی نیز به ارتباط اسماعیل با خطایه تصریح دارند و ابوحاتم رازی در کتاب الزینه می نویسد که خطایه در زمان امام صادق علیه السلام قائل به امامت اسماعیل بوده اند. ر.ک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۷.

می کند که وی در جوانی علاقه خود را به اندیشه های غالیانه نشان داده و با افرادی نظیر ابوالخطاب در ارتباط بوده است. (۱)

این عده با انکار مرگ اسماعیل (۲) در انتظار رجعت او به عنوان امام قائم و مهدی موعود باقی ماندند. نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری، که نوشته های آنان از مهم ترین منابع پیرامون اسماعیلیه (۳) است این گروه را اسماعیلیه خالصه نام برده اند. (۴) شهرستانی این گروه را اسماعیلیه واقفه

۱- رک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۱.

۲- به هر روی ابوالخطاب و پیروانش پس از آن که از جانب امام صادق علیه السلام طرد شدند، راهی جز توسل به شخصیتی دیگر از اهل بیت علیهم السلام که مورد قبول شیعیان باشد، نداشتند و بهترین فرصت را در وفات اسماعیل به دست آوردند. پیوند میان ابوالخطاب و اسماعیلیه آن قدر زیاد است که برنارد لوئیس می نویسد ام الکتاب، کتاب سری اسماعیلیان آسیای مرکزی، ابوالخطاب را مؤسس مذهب برشمرده است. و او را هم سنگ سلمان فارسی به شمار آورده است. رک: برنارد لوئیس، پیدایش اسماعیلیه، ص ۴۳. افزودنی است که ام الکتاب به وسیله ایوانف روسی کشف و چاپ شده است. وی در عرصه کتاب شناسی اسماعیلیه تمام عمر خود را صرف کرد. وی در کتاب شناسی اسماعیلیه که در سال ۱۹۶۵م منتشر شد به شرح و توصیف ۹۵۰ نسخه خطی اسماعیلیه پرداخته است.

۳- البته اسماعیلیه به عناوین و القاب دیگری نیز شهرت دارند که عبارتند از: ۱. سبیه: بدان اعتبار که آنان از عمده ترین گروه های هفت امامی در میان شیعیان هستند. از این رو آنان را سبیه نامیدند تا از اثنی عشریه متمایز شوند. ۲. قرامطه: این نام اگرچه به بخشی از اسماعیلیان، یعنی پیروان حمدان قرمط اطلاق شده، اما بعدها در معنایی وسیع تر و درباره همه اسماعیلیان کاربرد پیدا کرد. ۳. باطنیه: بدین جهت که آنان به معانی باطنی برای متون دینی یعنی قرآن و حدیث اعتقاد داشتند و حتی این امر را به احکام ظاهری و شریعت و امور تکوینی نیز عمومیت دادند. ۴. تعلیمیه: زیرا به جای تکیه بر رأی و عقل بر فراگیری از امام معصوم و داعی تأکید داشتند. ۵. الدعوه یا الدعوه الهادیه: این نامی است که عمده اسماعیلیه خود را بدان خوانده اند. در این زمینه رک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۱۱.

۴- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۷.

نام برده است. (۱) البته اشعری، اسماعیلیه خالصه را با خطایه یکی دانسته است. (۲) و نوبختی نیز گفتار مشابهی دارد. (۳) ادعای ابوالخطاب و پیروانش به روشنی گواه است که آنان به دنبال انکار امامت امام جعفر صادق علیه السلام بوده اند. آنان ادعا می کردند که اسماعیل نمرده است و امام قائم است و اظهار مرگ وی از سوی پدرش تنها حيله ای برای حفظ جان او بوده است و جعفر بن محمد علیهما السلام در واقع پیرو اوست؛ همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از نصب امام علی علیه السلام جانشین وی شد. (۴)

البته گزارشات متعددی حاکی از آن است که امام صادق علیه السلام در زمان حیات اسماعیل نیز امامت وی را انکار کرده اند. در روایتی از فیض بن مختار آمده است که روزی نزد امام صادق علیه السلام بوده و آن حضرت به وی تصریح کرد که اسماعیل

۱- وی تصریح می کند که اسماعیلیان واقفه کسانی اند که اسماعیل بن جعفر را آخرین امام و مهدی می دانند.

۲- اشعری، المقالات و الفرق، ص ۸۱.

۳- نوبختی، همان، ص ۵۹. هر دو مؤلف نفوذ خطایه بر اسماعیلیه را غیر قابل انکار می دانند. آنان گزارش می کنند که گروهی از پیروان ابوالخطاب، پس از مرگ او به هواخواهان محمد بن اسماعیل پیوستند و مدعی شدند که روح امام جعفر صادق علیه السلام پس از رحلت، در ابوالخطاب و از او به محمد بن اسماعیل حلول کرده است. در این زمینه ر.ک: اشعری، همان، ص ۸۳.

۴- نوبختی، همان، ص ۶۲. آنان معتقد بودند با تعیین جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم رسالت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منقطع شد و به امام علی علیه السلام منتقل گشت. به همین ترتیب نیز امامت در زمان امام صادق علیه السلام از او منقطع شد و به فرزندش اسماعیل منتقل گشت. حتی بعضی از اسماعیلیه با وجود اقرار به وفات اسماعیل در زمان حیات پدر معتقدند که بعد از وفات او، امامت دیگر به امام صادق علیه السلام منتقل نگشت؛ بلکه اسماعیل امر را به فرزندش محمد وصایت کرد و او را به جای خویش نهاد و امامت را به او تفویض کرد؛ پس محمد بن اسماعیل بعد از وفات پدرش در حالی امامت را پذیرفت که جدش امام صادق علیه السلام هنوز زنده بود؛ همان طور که ناخور بن یوسف در حیات جدش یعقوب به امامت قیام کرد. ر.ک: عارف تامر، تاریخ الدعوه الاسماعیلیه، ص ۱۶۸.

جانشین او نیست. فیض می گوید، عرض کردم: ما شکی نداشتیم که مردم پس از شما به سراغ او خواهند رفت. آنگاه در ادامه روایت آمده است که امام فرزندش موسی را به عنوان جانشین خود به وی معرفی کرد. (۱)

اسحاق بن عمار صیرفی نیز می گوید: نزد امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل پس از آن حضرت اشاره نمودم و امام انکار فرمودند. (۲) در روایت دیگری آمده است: ولید بن صبیح به امام صادق علیه السلام عرض کرد: عبدالجلیل به من گفته که شما اسماعیل را وصی خود قرار داده اید. امام این مطلب را انکار کرد و امام کاظم علیه السلام را به او معرفی فرمود. (۳)

زدودن دستاویز و بهانه مدعیان دروغین پیرامون واقفیه نیز اجرایی شده بود. منصور بن یونس بُزْج (۴) از وکلای امام کاظم علیه السلام است که بنا به نقل کشی، به سبب اموالی که در دست داشت، رحلت امام کاظم علیه السلام را منکر شد و از تحویل اموال به امام رضا علیه السلام امتناع نمود. امام کاظم علیه السلام برای زدودن دستاویز وی به او فرمودند: امروز فرزندانم علی را وصی و جانشین پس از خودم قرار دادم، برو و او را بر این امر تهنیت گفته، و به او بگو که من تو را به این کار امر نمودم. منصور بن یونس نیز بر امام رضا علیه السلام وارد شده و حضرت را بر این امر تهنیت می گوید؛ ولی پس از رحلت امام کاظم علیه السلام این جریان را انکار نمود. (۵)

۱- در این زمینه ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۶۵۱، ح ۶۶۳.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۶.

۳- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۲.

۴- نجاشی وی را ثقه می داند و تصریحی به واقفه بودن وی نمی کند. ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۴۱۳، رقم ۱۱۰۰. شیخ طوسی و کشی وی را واقفی می دانند. ر.ک: طوسی، همان، ص ۷۶۸. و برای اطلاع تفصیلی پیرامون وی ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۵۴.

۵- طوسی، همان، ص ۷۶۸، ح ۸۹۳.

زیاد بن مروان قندی نیز که از واقفه (۱) و منکر امامت امام رضا علیه السلام بود نقل می کند که خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم و فرزندش امام رضا علیه السلام نیز نزد وی بود، امام کاظم علیه السلام به من فرمود: این پسرم فلانی است، نامه او نامه من و سخن او سخن من و فرستاده او فرستاده من است و هرچه گوید، کلام، کلام اوست. (۲)

لازم به یادآوری است که امام رضا علیه السلام نیز با در پیش گرفتن شیوه اجتماعی جدیدی در صدد برآمدند تا با مدعیان مهدویت امام کاظم علیه السلام به تقابل پردازند. به این صورت که امام رضا علیه السلام آشکارا امامت خود را اعلام می کردند. در حالی که دیگر امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه تقیه می کردند. واقفیه اظهار امامت علنی را دستاویزی برای انکار امامت امام رضا علیه السلام قرار دادند.

و چنین شیوه ای را که مخالف شیوه دیگر امامان بود دلیلی بر عدم امامت امام رضا علیه السلام می دانستند.

ولی امام رضا علیه السلام آن را مطابق با شیوه بهترین پدرانیش یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند و با مطابقت شیوه خود با شیوه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، عدم گزند و آسیب رسیدن از جانب هارون نسبت به خویشتن را از نشانه های امامتش خواندند؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل تهدید ابولهب، مصونیت از هر گونه گزند و آسیب از جانب او را اعلام نموده بود و این اولین علامتی بود که

۱- شایان توجه است که زیاد بن مروان، خود از راویان امامت و جانشینی امام رضا علیه السلام بوده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۷؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵؛ قتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- عن زیاد بن مروان القندی و کان من الواقفه قال: دخلت علی ابي ابراهيم و عنده ابنه ابوالحسن علیه السلام فقال لی: یا زیاد! هذا ابني فلان، کتابه کتابی و کلامه کلامی و رسوله رسولی و ما قال فالقول قوله. ر.ک: کلینی، کافی، باب الاشارة و النص علی ابی الحسن الرضا علیه السلام، ح ۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نبوت خود آورده بود. (۱)

علی بن ابی حمزه بطائنی از جمله کسانی بود که در امر اظهار امامت انتقاداتی وارد ساخت؛ اما امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: «اولین نشانه امامت من، این باشد که از جانب هارون به من آسیبی نرسد و گرنه من دروغ گو باشم». (۲)

حسین بن ابی سعید هاشم مکاری (۳) نیز که اعتقاد به وقف داشت از امام رضا علیه السلام به جهت اعلان عمومی امامتش انتقاد صریح کرد. کشی به انتقادات او اشاره می کند. کشی می نویسد او به خدمت امام رضا علیه السلام می رسد و به گونه ای بی ادبانه به حضرت می گوید: درب خانه ات را باز گذاشته ای و در خانه نشسته ای و فتوا می دهی در حالی که پدر تو این گونه نبود. امام رضا علیه السلام فرمودند: از جانب هارون به من آسیبی نمی رسد و حضرت در ادامه به او فرمودند خدا نور قلب تو را خاموش و فقر را وارد خانه تو گرداند؛ وای بر تو، مگر نمی دانی خدای متعال به مریم وحی کرد که پیامبری را باردار است، عیسی متولد شد و عیسی از مریم و مریم از عیسی است و من نیز از پدرم و پدرم از من است. (۴)

کشی روایت دیگری شبیه چنین روایتی نقل می کند که او از تفاوت سیره پدر و فرزند انتقاد می کند و به نشانه اعتراض به امام رضا علیه السلام می گوید: خدای متعال شأن و منزلت تو را به حدی رسانده که همان چیزی که پدرت ادعا می کرد ادعا کنی. (۵)

۱- صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۵۱۶.

۳- نجاشی از وی و پدرش با عنوان «وجهین فی الواقفه» تعبیر می کند. و او را ثقه در حدیث می داند. و کتاب نوادر کبیر را از نگاشته های وی می داند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۸، رقم ۷۸.

۴- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۶۵، رقم ۸۸۴.

۵- ر.ک: همان، ص ۷۶۶، ح ۸۸۵.

اظهار امامت به طور علنی (۱) در حقیقت برای زدودن دستاویز و بهانه های واقفه بر مهدویت امام کاظم علیه السلام است. امام رضا علیه السلام با اتخاذ چنین شیوه ای در صدد بودند تا از گرایش شیعیان به چنین جریان انحرافی جلوگیری کنند.

یا برای نمونه از صفوان بن یحیی نقل شده که امام رضا علیه السلام بعد از شهادت پدرش موسی بن جعفر علیه السلام امامت خود را برای وی اظهار کرد و صفوان با این که از پیروان امام بود به او گفت: امر بزرگی گفتی آیا از این طاعی (هارون) نمی ترسی؟ (۲)

۵. ارائه معیارهای تشخیص

ائمه علیهم السلام ملاک های تعیین و تشخیص امام را بیان کرده و در اختیار شیعیان قرار داده بودند تا اگر در شرایطی، در این امر دچار مشکل شدند، به این ملاک ها و معیارهای تشخیص تمسک جویند و از سرگردانی و گمراهی در آیند. این ملاک ها گذشته از پاره ای صفات عمومی چون زهد، تقوا، صیانت، دین و ایمان، بیشتر در یک امر اساسی تجلی و ظهور داشت و ائمه علیهم السلام نیز بر آن به عنوان نشانه اساسی شناخت امام تأکید می کردند. (۳) این امر عبارت بود از علم جامع و کامل، که در

۱- گفتنی است که این اظهار امامت علنی نیز باید با توجه به شرایط زمانی حضرت درک شود. چنان که وقتی حسین بن مهران واقفی از آن حضرت خواست که امر امامتش را همه جا اظهار نماید، امام رضا علیه السلام در پاسخ او فرمودند: آیا توقع داری به نزد هارون بروم و بگویم: من امام هستم و تو چیزی نیستی؟! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز این گونه عمل نکرد و در ابتدا فقط برای خویشاوندان و دوستان خود و کسانی که به آن ها اعتماد داشت، نبوت و پیامبریش را اظهار داشت. ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ۲۳۰.

۲- اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳- کلینی در کتاب کافی بابی را با عنوان «الامور التي توجب حجة الامام عليه السلام» به این روایات اختصاص داده است. در گونه شناسی این روایات باید گفت که در برخی از این روایات ائمه علیه السلام نشانه هایی را که به کمک آن می توان امام حق را از مدعی شناخت بیان می کردند. مثلاً از امام باقر علیه السلام نقل شده است که «للإمام عشر علامات...». ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸. و در بسیاری موارد نیز ائمه علیهم السلام مورد سؤال قرار می گرفتند و از امام سؤال می شده که نشانه های امامت چیست. برای نمونه هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که «قیل له، بأی شیء يعرف الإمام...». ر.ک: همان، ص ۲۸۴.

گفتار امامان علیهم السلام از آن به بینه تعبیر شده است و غالباً به صورت خبر دادن از غیب و بازگو کردن اسرار درونی افراد جلوه می کرد. این نشانه از دیرباز ملاک اساسی برای شیعیان در تشخیص امام بر حق بود.

دلایل تردیدناپذیری نظیر: نصوص قطعی، ادله عقلی، میراث عظیم علمی و واقعیت های انکارناپذیر تاریخی نشان می دهد که خدای متعال، گنجینه های نامحدود علوم را به ائمه علیهم السلام آموخته است.

نصوص دینی نشان می دهد که ائمه علیهم السلام اقیانوس های بی کران معارفند. (۱) با ادله عقلی فراوان به دست می آید که: عصمت داشتن، انسان کامل بودن، صاحب ولایت و حجت بودن، بدون برخوردارگی از آن معارف عظیم و نامحدود ممکن نیست. از سوی دیگر، میراث غنی زندگی ساز و نوربخش آنان در کتاب ها نگارش یافته و بنیان فکر، فرهنگ، فقه و باورهای ما گشته است.

واقعیت های انکارناپذیر تاریخی در دسترس همه پژوهش گران است. تاریخ به صراحت و به تکرار نشان می دهد که: ائمه علیهم السلام هیچ گاه در هیچ مسئله ای

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سلونی قبل أن تفقدونی؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۳ و ۱۸۹ و طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۴. و نیز فرمود: سلونی فان عندی علم الاولین و الآخین؛ از من سؤال کنید، بی تردید، دانش پیشینیان نزد من است. ر.ک: طبرسی، همان. و امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: إنی لأعلم ما فی الأرض و أعلم ما فی الجنة و أعلم ما فی النار و أعلم ما کان و ما یکون؛ من آن چه را در آسمان ها و زمین، بهشت و دوزخ و گذشته و آینده است می دانم. ر.ک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۸۸.

وانماندند، هیچ وقت اظهار عجز علمی نکردند و برخورد مردم با آنان به گونه برخورد با کسانی بود که همه چیز را می دانند. و پیوسته بزرگ ترین دانشمندان، عاجزانه و فروتنانه در حل نیازهای علمی خویش به آنان رجوع می کردند و آنان همیشه گره های دشوار علمی را می گشودند. با وجود آن همه دشمن برای ائمه علیهم السلام، حتی یک جا کسی در تاریخ ثبت نکرده است که آنان در حل یک مسئله علمی به بن بست رسیده باشند.

از کاوش در معارف امامان علیهم السلام به دست می آید که علوم آنان «نامحدود است»، «صحت دارد»، (۱) «موهبتی است»، (۲) «جامع و فراگیر است»، (۳) «تضاد و تناقض ندارد» و «مغلوب و محکوم هیچ شرایطی نیست». (۴)

یکی از مهم ترین مباحث در علم امام گستره و ابعاد علم امام است. اگر گفته می شود علم معیار سنجش امام از مدعی است، بایستی تبیین شود که علم به چه چیزی، نشانه امامت است. در این زمینه باید گفت علم به «همه زبان ها»، (۵)

۱- فرضیه نیست تا آزمون ها بنیادش را بلرزاند و مولود اندیشه های بشری نیست، تا تراوش فکری دیگران به بطلانش قیام کند.

۲- اساساً بسیاری از معارف ائمه علیهم السلام، با شیوه های معمول آموزشی دست یافتنی نیست زیرا که دانش بشری اسیر گذشت زمان، تضاد، استقرار، تجربه و آزمایش است، ولی معارف و علوم الهی این چنین نیست و جلوتر از زمان و دور از محدودیت های ابزاری، اقیانوس های بی کران دانش و بینش را پیش کش بشر می کند.

۳- همه ابعاد حیات مادی و معنوی انسان را هدایت می کند.

۴- اندیشه ها و علوم بشری محکوم و مغلوب پیش فرض ها، شرایط محیطی، شخصیت ها و عوامل تغییر پذیر دیگر است، ولی علوم آسمان بنیاد ائمه علیهم السلام محکوم و مغلوب هیچ یک از عوامل شخصی و محیطی نیست.

۵- در این زمینه ر.ک: حمیری، قرب الأسناد، ص ۳۳۹؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۰۱؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۲۷. برای اطلاع تفصیلی پیرامون مواردی که ائمه علیهم السلام با زبان های دیگر سخن گفته اند ر.ک: عرفان، «زبان آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۰۸.

«ملکوت آسمان ها و زمین ها»، (۱) «نیازهای مردم»، (۲) «پاسخ گویی به تمامی سؤالات»، (۳) «آن چه فردا رخ می دهد»، (۴) «اطلاع از غیب»، (۵) «منایا و بلایا» (۶) و «اسم اعظم» (۷) از ابعاد علم ابعاد برشمرده می شود.

البته بررسی موضوع علم امام در گرو پژوهشی بایسته است اما طرح آن در این جستار صرفاً برای توجه به نقش پیشگیرانه آن در مواجهه با مدعیان دروغین است.

به هر روی به نظر می رسد تبیین علم امام به مثابه معیار تشخیص در نزد شیعیان نهادینه شده بود زیرا در اخبار متعددی ذکر شده است که شیعیان به نزد کسانی که احتمال امامت آن ها بوده می رفته و آنان را نسبت به دارا بودن این نشانه ها می آزمودند و چنان که به برخورداری وی از غیب یقین نمی یافتند، او را رها کرده به سراغ دیگری می رفتند تا در نهایت به حقیقت دست یافته و امام بر حق را می یافتند.

در نقل های تاریخی و روایی، فراوان دیده می شود که «قدرت علمی» امام و وسعت اطلاعات وی در زمینه های گوناگون از جمله نشانه های امامت ائمه علیهم السلام شناخته شده است. (۸) این معیار، مهم ترین عامل در پذیرش امامت امام جواد علیه السلام بود؛ زیرا وی نخستین امامی است که ادعای امامت وی در سن کودکی مطرح شد. (۹) ائمه علیهم السلام در راستای تبیین و معرفی معیار تشخیص امامت، مکرراً بر اتصال

۱- صفار، بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲- کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۰.

۴- حمیری، همان، ص ۳۳۹.

۵- اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۰۶.

۶- صفار، همان، ج ۳، ص ۱۳۴.

۷- کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۴۵.

۸- همان، ج ۱، ص ۲۲۷؛ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۴ و ج ۲، ص ۱۶۵.

۹- مفید، همان، ج ۲، ص ۲۸۲؛ اربلی، همان، ج ۳، ص ۵۱۵.

علم خود به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید کرده، (۱) دانش خود را از لوازم و نشانه های امامت معرفی نموده اند. (۲)

در این زمینه گفتنی است که مخالفت های جعفر با امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهم ترین چالش عصر عثمان بن سعید عمری بود. جعفر برخی از شیعیان را نیز با خود همراه ساخته بود. (۳) که عمده‌تاً از میان فطحیه بودند. (۴) اهمیت همراهی بزرگان

۱- در منابع اهل سنت نیز به تمایز علوم اهل بیت علیهم السلام از دانش سایر مردم اشاره شده است. ابن صباغ مالکی در بحثی نسبتاً جامع به بررسی ابعاد علوم اهل بیت علیهم السلام و مقایسه آن با علوم دیگر پرداخته است و نیازمند نبودن به درس و تکرار، سرچشمه گرفتن از دریافت های درونی و شهودی، افق فراتر از درک و حس و تجربه، دانستن حقائق عالم و اطلاع از غیب و... از جمله خصوصیات علوم آنان شمرده است. ر.ک: ابن صباغ، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ۷۶۳.

۲- کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۸؛ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳- بنا بر نوشته نوبختی، یکی از متکلمان کوفه به نام علی بن الطاحنی از امامت جعفر حمایت کرد و خواهر فارس بن حاتم قزوینی از غالیان مشهور روزگار امام هادی علیه السلام نیز او را در این کار یاری داد. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعیه، ص ۹۹. پیش از آن نیز هواداران فارس بن حاتم که از طرف امام هادی علیه السلام سخت مورد ملامت قرار گرفته بود، در زمان حیات امام عسکری علیه السلام مسئله امامت جعفر را مطرح می کردند. فرقه جعفریه و یا طاحنیه به معنای طرفداران امامت جعفر کذاب، سرسخت ترین مخالفان امامیه بوده و در میان شیعیان نیز هوادارانی از غالیان داشته اند. نمونه آن ها، همان علی طاحن و نیز علی بن حسن بن فضال است که از فطحی مذهببان بود و در ادامه، به امامت جعفر معتقد شدند. وبعد از مرگ جعفر به علی بن جعفر و بنا بر گزارش ابوحاتم رازی به زنی به نام فاطمه رجوع کردند. شاید بتوان گفت که پس از انشعاب زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه، اعتقاد به امامت جعفر، اگر چه چندان دوام نیاورد، اما از انشعابات بزرگی بود که رخ داد و در نقاط دیگر همراه با انشعاباتی چند به طور محدود به زندگی خود ادامه دادند و به سمت و سوی غالی گری کشیده شدند. ر.ک: ابوحاتم رازی، الزینه، ص ۲۹۱.

۴- شیخ طوسی به روشنی تحول در اعتقادات فطحیه را پیش روی ما می گذارد شیخ طوسی معتقد است که برخی از پیروان عبدالله أفتح بدین جهت که فرزندی بر جای نگذاشت بعد از مرگ او امامت موسی بن جعفر و فرزندان وی را پذیرفتند. و بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام قائل به امامت جعفر کذاب شدند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۱۳۵.

جامعه امامیه برای پذیرش ادعاهایش - که خود شاهدهی بر نقش و اهمیت آنان در تثبیت عقاید امامیه است - جعفر را واداشت تا به احمد بن اسحاق قمی اشعری، (۱) بزرگ قمیان و از فقیهان ممتاز این دیار که در آن زمان در بغداد اقامت داشت نامه ای بنگارد. جالب آن که جعفر در این نامه بر احاطه اش بر علم دین تأکید کرده و اظهار می دارد آن چه شیعه درباره علم امام و شرایط آن باید بدانند می داند و بنابراین پیروی از وی، به عنوان امام بر حق، لازم است. آن چه در این نامه رخ می نماید جایگاه علم لدنی و الهی در سنجش امامت است. گویی برای جعفر نیز یقینی بوده است که سنخ علم امام اکتسابی نیست.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب نامه احمد بن اسحاق اشعری قمی (۲) معیارهای تشخیص امامت را مطرح می سازند و دلیل بطلان ادعای جعفر کذاب را فقدان حجت، دلیل و نیز عدم برخورداری از علم و عصمت می داند. (۳)

۱- برقی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام با عنوان «احمد بن اسحاق بن سعد بن عبدالله الأشعری، قمی» معرفی کرده است. ر.ک: برقی، رجال، ص ۵۶. کشی او را توثیق کرده و صالح می داند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۸. نجاشی او را از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام و وافد قمیین (فرستاده شده به سوی امام علیه السلام برای طرح سؤالات و تحویل وجوهات) بر می شمرد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۹۱، رقم ۲۲۵. شیخ طوسی در فهرست او را بزرگ مرتبه می داند. و از جمله کسانی می داند که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را ملاقات کرده اند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۷۰، رقم ۷۸. و در الغیبه او را از جمله کسانی می داند که برای او به واسطه نائبان خاص تویع صادر شده است. ر.ک: همو، الغیبه، ص ۴۱۷.

۲- احمد بن اسحاق اشعری، در نامه ای خطاب به امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف اظهار داشته بود که جعفر، ضمن نامه ای که برای وی فرستاده، ادعا کرده جانشین امام عسکری علیه السلام است. حضرت نیز نامه ای در جواب وی نگاشتند. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۷۹.

۳- همان.

در این نامه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اطمینان خاطر احمد بن اسحاق سفارش می کند به نزد جعفر رفته و از احکام نماز و حدود آن از وی سؤال کند تا ناتوانی و نادانی وی برایش اثبات گردد. (۱)

این خبر از چند جنبه مهم است؛ نخست آن که نمایان گر تردیدهای برخی بزرگان شیعه چون احمد بن اسحاق اشعری درباره ادعای جعفر است. این ابهام ها با پرسش از مسائل فقهی از جعفر رفع شده بود؛ روشی که در زمان دیگر ائمه علیهم السلام نیز برای آگاهی از ادعای امامتشان انجام شده بود. هم چنین این خبر، عقیده عدم رسیدن امامت به دو برادر را بیان می کند. پذیرش این نظر در جامعه شیعه نقش مهمی در رد دیدگاه های جعفر داشته است.

معرفی علم لدنی امام به مثابه معیار سنجش امامت، نقش محوری در انسجام بخشی به جامعه شیعی در روزگار غیبت صغری داشت. و از انحراف و کج روی آنان جلوگیری کرد. کما این که بسیاری از شیعیان که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به سامرا می آمدند و در آن جا از این امر اطلاع می یافتند، برای یافتن مرجع اصلی و حقیقی جهت حل و فصل امور دینی شان، به همین ملاک ها تمسک می جستند و به هدف خود می رسیدند.

بدین جهت بود که ادعاهای جعفر مبنی بر جانشینی برادرش، طرفداران زیادی نیافت. اصولاً پذیرش جعفر به عنوان امام برای اکثریت شیعیان امری نامعقول بود؛ زیرا شیعیان هیچ یک از نشانه های امامت نظیر علم و معجزه و کرامت را در وی نمی یافتند و صلاحیت احراز چنین مقامی را در وی نمی دیدند.

شیعیان قم نیز با معیارهای سنجش، جعفر را آزمودند. آنان که بدون اطلاع از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام وارد سامرا شده بودند در شناخت امام دچار

مشکل شده بوده اند. و از سویی، با ادعاهای جعفر برادر امام عسکری علیه السلام که مدعی این مقام و منصب بود روبرو گردیدند، آنان برای روشن تر شدن موضوع به نزد او رفتند (۱) و اظهار داشتند: اموالی را از قم و ناحیه جبال برای امام آورده اند؛ اما وقتی جعفر اموال را از آن ها طلب کرد، از او خواستند تا مقدار اموال و صاحبان آن ها را تک تک مشخص کند؛ همان گونه که امام حسن عسکری علیه السلام انجام می داد و چون جعفر اظهار کرد که این علم غیبی است که فقط خدا می داند، لذا از دادن اموال به او صرف نظر کردند و از او نشان امامت را مطالبه کردند و به او گفتند: اموال را جز با ارائه علامت و نشانه هایی که از مولایمان حسن بن علی می شناسیم، تحویل نمی دهیم و اگر تو امام هستی، نشانه و علامتی برای ما آشکار کن و گرنه اموال را به صاحبانشان باز می گردانیم تا به نظر خود تصمیم بگیرند. شیعیان قم سپس در دیدار مخفیانه ای با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پس از شنیدن نشانه های اموال و کیفیت و کمیت آن ها، اموال را به آن حضرت تحویل دادند. (۲)

کلینی نیز برای یکی از شیعیانی که از مصر به عراق آمده بود چنین جریانی را نقل می کند. (۳) ابوالادیان که مدتی خادم امام یازدهم علیه السلام و مسئول رسانیدن نامه ها و جواب نامه های آن حضرت به شهرهای دیگر بود، چنین ماجرای را درباره برخی از شیعیان قم، که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به سامرا آمده بودند،

۱- البته شیعیان قم وقتی وارد سامرا شدند و از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام باخبر شدند از مردم درباره وارث آن حضرت پرسیدند و عده ای جعفر بن علی، برادر امام را معرفی کردند؛ اما وقتی سراغ او را گرفتند، گفتند که برای گردش و تفریح از شهر خارج شده و سوار قایقی بر روی دجله همراه خوانندگان و نوازندگان مشغول خوشگذرانی است. شیعیان قم یقین کردند که او صفات امام را ندارد. با این حال برای روشن تر شدن موضوع جعفر را آزمودند. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۷۸.

۲- همان، ص ۴۷۸.

۳- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲.

نقل کرده است. (۱)

کلینی در جایی دیگر نیز از محمد بن ابراهیم بن مهزیار نقل می کند که او با درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام در مسئله امامت دچار تردید شده بود. که ارسال نامه ای به او از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خبر از کلیه اموال همراه وی و نیز چیزهایی که خود او به آن آگاه نبود سبب اطمینان قلبی وی شد. (۲)

۱- ابوالادیان گوید: من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه های او را به شهرها می بردم و در آن بیماری که منجر به رحلت ایشان شد، نامه هایی نوشت و فرمود: «آن ها را به مدائن برسان! چهارده روز این جا نخواهی بود و روز پانزدهم، وارد سامرا خواهی شد و از سرای من، صدای او ایلا می شنوی و مرا در مغتسل می یابی». ابوالادیان گوید: ای آقای من! چون این امر واقع شود، امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: «کسی که بر من نماز خواند، همو قائم پس از من خواهد بود». گفتم دیگر چه؟ فرمود: «کسی که خبر دهد در آن همیان چیست، همو قائم پس از من خواهد بود». همان گونه که گفته بود، روز پانزدهم به سامرا در آمدم و به ناگاه صدای او ایلا از سرای او شنیدم و او را بر مغتسل یافتم و برادرش جعفر بن علی را بر در سرا دیدم و شیعیان را بر در خانه اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می گویند... ما نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی علیه السلام پرسش کردند و فهمیدند که او در گذشته است و گفتند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟ و مردم به جعفر بن علی اشاره کردند. آن ها بر او سلام کردند، به او تبریک و تسلیت گفتند و بیان داشتند که همراه ما نامه ها و اموالی است؛ بگو نامه ها از کیست و اموال چقدر است؟ جعفر در حالی که جامه های خود را تکان می داد، برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می خواهید؟! راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شده است. آن ها نامه ها و اموال را به او دادند و گفتند: «آن که تو را برای گرفتن این ها فرستاده، همو امام است». در این زمینه ر.ک: صدوق، همان، ص ۴۷۷

۲- کلینی از محمد بن ابراهیم بن مهزیار این چنین نقل می کند که: با درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام، در مسئله امامت دچار تردید شدم. نزد پدرم اموال زیادی جمع شده بود، آن ها را گرد آورده، بار کشتی کرد و من نیز همراه او حرکت کردم. در راه دچار بیماری شدیدی شد و به من گفت: پسر! مرا برگردان که این علامت مرگ من است و سپس گفت: در این اموال تقوا پیشه کن و بعد وصیت کرد و درگذشت. من با خود گفتم: پدرم هیچ گاه به کار نادرستی وصیت نمی کرد. آن مال را به عراق می برم و خانه ای در کنار رودخانه می گیرم و به کسی در این باره چیزی نمی گویم. پس اگر مسئله امامت، همانند دوران امام حسن عسکری علیه السلام برای من واضح شد، آن را به صاحبش می دهم و گرنه آن را انفاق می کنم. به عراق رسیدم و خانه ای در کنار رودخانه گرفتم و مدتی ماندم. روزی مردی همراه با نامه ای نزد من آمد که در آن نامه نوشته شده بود: ای محمد! همراه تو چنین و چنان است و از کلیه اموالی که با من بود خبر داد، حتی به چیزهایی که خود من به آن آگاه نبودم؛ لذا آن ها را به آن مرد دادم....ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳.

جالب آن که ابوالقاسم بلخی، از رجال معتزلی عصر غیبت صغری در کتاب مقالات الاسلامیین که تنها منتخبی از آن در المغنی قاضی عبدالجبار معتزلی باقی مانده، یکی از ویژگی های تفکر امامیه را علم امام در امر دین می داند. (۱)

آن چه که در این زمینه بسیار مهم می نماید این است که حتی شیعیان در مناطق دور دست نیز علم غیب را معیار سنجش امامت می دانستند. و این حاکی از آشنایی شیعیان با معیارها و ملاک هایی است که از جانب امامان علیهم السلام برای شناخت امام بر حق تعیین شده بودند. برای نمونه شهر بلخ از شهرهای بزرگ خراسان بود که شیعیانی در آن زندگی می کردند. (۲) نصر بن صباح بلخی یکی از چهره های شاخص شیعیان در این شهر بود و شیعیان را با و کیلان امام در خراسان آشنا کرده، به نزد آن ها راهنمایی می نمود. او هم چنین از برخی شیعیان بلخ خبر داده که اموالی را برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرستادند. به گفته او یکی از شیعیان، اموال فراوانی را همراه با یک نامه به سامرا فرستاد و به فرستاده اش سفارش کرد

۱- قاضی عبدالجبار، المغنی، ص ۱۷۶.

۲- برخی از شیعیان بلخ در عصر غیبت با نائبان خاص امام پیوسته در ارتباط بودند، از جمله آن ها محمد بن علی صیرفی است که چند نوبت با حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري دیدار داشت. ر.ک: صدوق، همان، ص ۵۱۶.

که این اموال را به کسی بدهد که محتوای این نامه را برای او باز گو کند. (۱) نمونه دیگر از این قبیل، نامه ای بود که یکی از شیعیان بلخ برای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرستاد و به همین منظور نام خود را در نامه تغییر داد؛ اما نامه ای که در جواب او به دستش رسید نام و نسب خود وی نوشته شده بود. (۲) چنین اقداماتی که برآمده از عقاید تشیع در امامت بود، عمدتاً از طرف شیعیان برای شناخت امامان علیهم السلام، و کیلان و سفیران راستین ایشان صورت می گرفت.

مردم دینور (۳) نیز به احمد بن محمد دینوری (۴) که می خواست به حج مشرف بشود شانزده هزار دینار از سهم امام دادند تا به آن حضرت برساند. اما مردم دینور به خاطر اطمینانی که به او داشتند این اموال را به او دادند و گفتند که این اموال را با حجت و برهان به نائب امام بسپار. دیگران از شهرهای مختلف نیز به احمد اموالی دادند تا به حضرت حجت بسپارد. وی می گوید وقتی به بغداد رسیدم فقط

۱- همان، ص ۴۴۸.

۲- همان.

۳- شهری تاریخی در ایالت جبال که در شمال شرقی شهر کرمانشاه واقع شده است. این شهر در دوره اسلامی ماه کوفه نامیده می شده که بنا به روایتی به سبب تأمین خراج کوفه بوده و به روایتی دیگر به دلیل فتح آن به دست مردم کوفه ماه کوفه نامیده شده است. دینور را بیشتر به سبب عالمان منسوب به آن مانند ابوحنیفه دینوری (۲۸۲ق) طبیعی دان و ریاضی دان و ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ق) صاحب کتاب الإمامه و السیاسة می شناسند. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، ص ۶۱۹.

۴- ابوالعباس احمد بن محمد دینوری ملقب به استونه، شیخ طوسی او را در زمره کسانی که از امامان علیهم السلام روایتی نقل نکرده اند آورده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۴۰۷، رقم ۳. نجاشی در ترجمه حسین بن سعید بن حماد می نویسد احمد بن محمد دینوری از حسین بن سعید روایت نقل کرده است. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۶۰، رقم ۱۳۶. در این زمینه ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۱۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۳۱، رقم ۹۳۹؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۱، رقم ۵۳۶.

قصدم این بود که مدعیان بابت را بینم. ابتدا به فردی به نام باقطنی (۱) معرفی شدم که ادعای بابت داشت. احمد به او می گوید که نزد من اموالی است که باید به امام برسد. باقطنی گفت آن را به من بسپار؛ اما احمد بدون حجت و دلیل این کار را نکرد و بعد از سه روز وی به بطلان ادعای باقطنی پی برد. بعد از آن او را به سوی اسحاق احمر (۲) فرستادند که ادعای بابت نموده بود. دینوری می گوید اسحاق جوانی بود که خدم و حشمش از باقطنی پیرمرد بیشتر بود، ولی او نیز نتوانست حجتی برای ادعای خود بیاورد. وی سپس نزد عثمان بن سعید می رسد و

۱- ابو عبدالله باقطنی، شیخ طوسی او را از جمله کسانی می داند که هنگام وفات محمد بن عثمان بر بالینش حاضر شده است. در این روایت وی از بزرگان شیعه بر شمرده شده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۷۱، ح ۳۴۲. شاید چنین گزارشی در الغیبه شاهی باشد بر توبه وی. به نظر می رسد وی با برخی وزرای بنی عباس نیز ارتباطی نزدیک داشته؛ چرا که در روایتی آمده که زمانی خلیفه، زیارت کاظمین و حایر حسینی را منع کرد و دستور دستگیری زائران آن ها را صادر نمود! و وزیر، از طریق باقطنی جمعی از شیعیان را (بنی فرات و برسین) را از این امر آگاه ساخت. ر.ک: طوسی، همان، ص ۲۸۴، ح ۲۴۴؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۱؛ مفید، الارشاد، ص ۳۵۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲- ابویعقوب اسحاق بن محمد بن محمد بن أحمد نخعی کوفی از غلام شیعه و از مدعیان نیابت در روزگار غیبت صغری بوده است. وی به مرض برص مبتلا بود و برای دفع آن به صورتش دارویی می مالید تا گلگون شود و به همین دلیل به او اسحاق احمر گفته می شد. ر.ک: ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۹۳. پیش تر در این پژوهش به تفصیل از او سخن به میان آمد. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: نجاشی، همان، ص ۷۳، رقم ۱۷۷؛ عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۶۵؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۶۸؛ روحانی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۴. یکی از پژوهش گران او را از مدعیان دروغین نیابت معرفی می کند ولی معتقد است پیرامون وی اطلاعاتی در تاریخ نیامده که صحیح به نظر نمی رسد. ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۶۵۹.

اموال را تحویل وی می دهد. (۱)

چنین معیاری پیش تر در ادعای دروغین امامت عبدالله افطح نیز به کار آمده بود. وی اعتقادات درستی نداشت و به مرجئه تمایل داشت. (۲) اگر چه عده ای امامت او را پذیرفتند، زیرا ناقل روایتی بودند که امامت را در پسر بزرگ تر منحصر می دانستند؛ (۳) اما برخی نیز او را در مسائل فقهی (حلال و حرام) امتحان نمودند و پس از آن که پاسخ های صحیح و شایسته ای دریافت نکردند، امامت او را انکار کردند و به امامت امام موسی کاظم علیه السلام معتقد شدند. کلینی روایتی را از هشام بن سالم نقل می کند که به درستی ما را در فضای حیرت بعد از شهادت امام صادق علیه السلام قرار می دهد. و بیان گر نقش معیارهای سنجش در اطمینان قلبی به امامت امام کاظم علیه السلام و طرد عبدالله افطح از سوی شیعیان است. (۴) ابوجعفر

۱- ر.ک: طبری، دلائل الإمامه، ص ۲۸۲. او این جریان را در باب « معرفه شیوخ الطائفة الّذین عرفوا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فی مدّه مقامه بسرّ من رأى بالدلائل و البراهین و الحجج الواضحه » آورده است. و نیز ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰۰.

۲- مفید، الارشاد، ص ۵۵۴.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۸. «لإمام علامات؛ منها أن یكون الامام اکبر ولد أبیه» ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۴۷۲.

۴- کلینی از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: پس از وفات امام صادق علیه السلام من و محمد بن نعمان (مؤمن الطاق) در مدینه بودیم، و مردم بر امامت عبدالله بن جعفر انجمن کرده بودند. پس ما در حالی که برخی از مردم نزد او بودند به حضور او رسیدیم. از او پرسیدیم: زکات در چند درهم واجب می شود؟ گفت: در دو بیست درهم که باید پنج درهم آن را زکات داد. گفتیم در صد درهم چطور؟ گفت دو درهم ونیم. گفتیم: به خدا مرجئه نیز این را نگویند. عبدالله گفت: به خدا من نمی دانم مرجئه چه می گویند. هشام گوید: پس ما از نزد عبدالله بن جعفر، سرگردان بیرون آمدیم و نمی دانستیم به کجا برویم و در کنار یکی از کوچه های مدینه نشسته و گریه می کردیم و نمی دانستیم چه باید بکنیم و به که رو آوریم؛ با خود می گفتیم: به سوی قدریه یا به سوی معتزله، یا به سوی زیدیه برویم؟ در همین حال بودیم که من مردی ناشناس را دیدم که با دست به من اشاره می کرد. او مرا به در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد. آنگاه مرا رها کرد و برفت. داخل خانه شدم و دیدم که حضرت در آن جا است و بدون سابقه فرمود: نه به سوی مرجئه، نه به سوی قدریه، و نه به سوی معتزله، و نه به سوی زیدیه، بلکه به سوی من. عرض کردم: فدایت شوم، پدرت از دنیا رفت؟ فرمود: آری. گفتیم: مُرد؟ فرمود: آری. گفتیم: قربانت شوم، همانا عبدالله برادر شما چنین پندارد که او پس از پدرش امام است! فرمود: عبدالله می خواهد خدا پرستیده نشود. گفتیم: پس بفرمائید بعد از پدر شما امام کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند، خواهد کرد. عرض کردم: قربانت گردم، آن امام شما هستی؟ فرمود: من آن را نمی گویم. با خود گفتیم: من از راه درست مسئله وارد نشدم؛ سپس گفتیم: برای شما امامی هست؟ فرمود: نه. در این هنگام چنان هیبت و عظمتی از آن بزرگوار در دلم افتاد که جز خدا نمی دانم؛ سپس عرض کردم قربانت گردم، من از تو پرسش کنم همان گونه که از پدرت می پرسیدم؟ فرمود: پسر ولی فاش نکن که اگر فاش کنی نتیجه اش سر بریدن است. گوید: من از او پرسش هایی کردم و دیدم دریایی است. هشام بن سالم پس

از این دیدار خبر را به مؤمن الطاق می دهد. ر.ک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۵۲.

محمد بن ابراهیم نیشابوری نیز با سنجش علمی عبدالله بن اُفطح به کذب بودن ادعای امامت وی پی برد. (۱) البته عبدالله طبق پیش بینی امام صادق علیه السلام بیش از هفتاد روز زنده نماند و اغلب معتقدانش که تحت تأثیر فضای زمانه (۲) به وی

۱- طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۳۹.

۲- شاید گرایش عده ای به عبدالله اُفطح به جهت فضای اختناق و فشار سیاسی اجتماعی علیه امامان معصوم علیهم السلام باشد. برای مثال می توان به وضعیت پدید آمده پس از شهادت امام صادق علیه السلام اشاره کرد. آن حضرت برای مصون نگاه داشتن امامت و حفظ جان وصی خویش، در وصیت نامه خویش به پنج نفر، از جمله منصور، خلیفه عباسی وصیت کرده بود. در میان این پنج نفر به جز امام کاظم علیه السلام، مادر آن حضرت و یکی دیگر از پسران امام صادق علیه السلام نیز دیده می شدند. ر.ک: قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر، ج ۱، ص ۴۱۵. برای پی بردن به فشار سیاسی و اختناق روزگار امام صادق علیه السلام گفتنی است که ۵۳ روایت از ۱۰۶ روایت مربوط به تقیه (البته با حذف بعضی از مکررات) - که در کتاب بحارالانوار جمع آوری شده - از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ یعنی حدود پنجاه درصد روایات تقیه از وجود مبارک امام صادق علیه السلام صادر شده است و البته فراموش نشود که این رقم غیر از احادیث مربوط به تقیه است که از امام صادق علیه السلام از قول امامان پیش از خود نقل شده است. همچنین با بررسی ۴۴ حدیث مربوط به کتمان سر در این کتاب، تعداد ۲۷ روایت یعنی بیش از شصت درصد آن از زبان آن امام علیه السلام نقل شده است. علت فراوانی روایات تقیه ای را تنها در بعد سیاسی می توان معلول فشارهای سهمگین حکومت بنی عباس است. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: صفری فروشانی، نقش تقیه در استنباط، ص ۹۶.

گرایش پیدا کردند از آن جا که وی پسری از خود بر جای نگذاشت به راه حق آمدند. (۱)

۶. پیش بینی ادعای مدعیان (پرده برداری از توطئه مدعیان)

در برخی موارد ائمه علیهم السلام ادعای بی مورد مدعیان را از قبل پیش بینی می کردند و در این زمینه هشدارهای لازم را ارائه می کردند. بدین معنا که در برخی از موارد پیش از وقوع ادعای دروغین، امامان معصوم علیهم السلام به پرده برداری از توطئه دست می یازیدند و در جهت هدایت آنان با سعه صدر اهتمام می ورزیدند. واکنش امام صادق علیه السلام در برابر ادعای مهدویت محمد بن عبدالله و واکنش در برابر قیام او از این جمله است. از دیدگاه امام این اقدام ساده و شتاب زده، نه تنها دوام نمی آورد،

۱- ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۱۹۵. البته ادعای امامت عبدالله اَ فطح چالش بزرگی به حساب نمی آمد علت آن نیز این بود که آنان امامت را در دوازده تن از اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام می دانستند. و منکر امامت امام کاظم علیه السلام نشدند. بلکه ایشان را به عنوان امام هشتم قبول داشتند. و از سویی دیگر در فروع فقهی با امامیه اختلافی نداشتند، زیرا امامشان عبدالله اَ فطح، هیچ فتوایی ارائه نکرده بود. از این رو در خصوص روایانی فطحی اگر به جز انحراف عقیده مشکل دیگری نداشتند روایاتشان به عنوان روایات موثق مورد قبول واقع شده است. ر.ک: بهبودی، معرفه الحدیث، ص ۹۰. از این رو به رغم فطحی بودن خاندان بنی فضال آن ها توثیق شده اند، اساس این اعتماد سخنی از امام حسن عسکری علیه السلام است که در پاسخ به سؤالی در این مورد فرمودند: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا». ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۳۹.

بلکه فرصت طلبان از آن بهره بیشتری می برند.

در این زمینه گفتنی است که عبدالله محض برای فرزندش محمد، معروف به نفس زکیه با عنوان قائم آل محمد بیعت گرفت و ادعای مهدویت وی را مطرح ساخت. (۱) قیام نفس زکیه در سال ۱۴۵ق (۲) موجب شد برخی از شیعیان با او به عنوان قائم، منجی و موعود بیعت کنند. و مردم مکه و مدینه به او پیوندند و حتی ابوحنیفه و مالک بن انس از قیام او حمایت کنند. (۳) انتظار قائم و نجات بخشی نفس زکیه به گونه ای در میان برخی از شیعیان رسوخ کرده بود که حتی برخی بعد از کشته شدن وی (۴) معتقد بودند که او نمرده و به زودی ظهور خواهد کرد. (۵)

- ۱- ابوالفرج گزارش می دهد که عبدالله بن حسن در مجلسی گفت اکنون که بنی امیه اختلاف کرده و ولید بن یزید را کشته اند بیاید با محمد بیعت کنیم؛ چون می دانید که او مهدی است. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۴.
- ۲- زمان قیام وی را اواخر جمادی الثانی تا اوایل ماه رجب نوشته اند. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۵۶. روایتی در باب علائم ظهور یافت می شود که می گوید «العجب کل العجب بین جمادی و رجب» ر.ک: ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۱۰۵. که به نظر می رسد برگرفته از قیام نفس زکیه باشد.
- ۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۶۱. در این زمینه افزودنی است که قیام نفس زکیه مورد تأیید اهل سنت واقع شده و علمای رجالی اهل سنت، او را ثقه می دانند، ابن حجر عسقلانی می نویسد که نسایی و ابن حبان، محمد بن عبدالله را ثقه می دانند. و واقدی نیز او را از طبقه پنجم تابعین به شمار می آورد. ر.ک: عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۲۵۲.
- ۴- منصور دوانیقی لشکری به فرماندهی ولیعهد و فرزند برادرش عیسی بن موسی برای مقابله با محمد بن عبدالله به مدینه فرستاد و بعد از کشته شدن یاران نفس زکیه، حمید بن قحطبه او را در منطقه احجارالزیت مدینه در سن ۴۵ سالگی کشت و سرش را برای منصور فرستاد. پس از وی نیز برادرش به نام ابراهیم با همراهی زیدیه در بصره قیام کرد؛ اما این حرکت نیز در محلی به نان باخمرا سرکوب و ابراهیم کشته شد. برای اطلاع تفصیلی پیرامون قیام نفس زکیه ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۵۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۸؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۹ به بعد.
- ۵- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۲.

در منابع گزارشی نقل شده است که امام صادق علیه السلام در گفتگو با عبدالله محض (۱) پدر محمد به او فرمودند: «گمان می کنی که پسر همان مهدی موعود است؟ چنین نیست و وقت آن فرا نرسیده است». عبدالله بن حسن از این کلام امام به خشم آمد و گفت تو را حسد فرا گرفته است. امام در پاسخ ضمن نفی حسد بر شانه های وی زد و خبر از کشته شدن فرزندان داد. (۲)

مامقانی در تنقیح المقال به برخی از روایاتی که نشان گر اختلافات شدید نفس زکیه با امام صادق علیه السلام است اشاره می کند. (۳) کلینی نیز روایتی را نقل می کند که بیان گر برخورد شدید نفس زکیه با امام صادق علیه السلام است. (۴)

۱- عبدالله محض بزرگ خاندان هاشمی و از مشایخ ایشان به شمار می رفت. عبدالله، شش پسر داشت که چهار تن از آنان رهبری چهار قیام بزرگ را در تاریخ اسلام بر عهده داشته اند. پسران وی محمد، ابراهیم، موسی، یحیی، سلیمان و ادریس بودند. ر.ک: ابن عنبه، عمدالطالب فی أنساب آل ابی طالب، ص ۱۲۳. منصور دوانیقی پیش از قیام «محمد نفس زکیه» عبدالله محض، پدر محمد را به همراه فرزندان، برادران و برادرزادگان وی دستگیر کرد و به زندان انداخت و همه آن ها در زندان جان سپردند. ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۰۶. بنابر گزارش یعقوبی، عبدالله محض و یارانش در حالی که به دیوارها میخ کوب شده بودند، در زندان جان دادند. ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۰. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه در پژوهش های جدید نیز ر.ک: طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۶۰-۶۶؛ کاظمی پوران، قیام های شیعه در عصر عباسی، ص ۹۹-۱۴۷.

۲- ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۲۲۷.

۳- مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۴۲. گفتنی است که مامقانی، نفس زکیه را ضعیف می خواند.

۴- «... در این هنگام محمد بن عبدالله ظهور کرد و مردم را به بیعت خود دعوت نمود و من سومین شخص از بیعت کنندگانش بودم. مردم اجتماع کردند... چیزی نگذشت که امام صادق علیه السلام را آوردند و در برابرش نگه داشتند. عیسی بن زید به او گفت: أسلم تسلیم (تسلیم شو تا سالم بمانی) امام صادق علیه السلام فرمود: مگر تو بعد از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبری تازه آورده ای؟ محمد گفت: نه، بلکه مقصود این است که: بیعت کن تا جان و مال و فرزندان در امان باشند و به جنگ کردن هم تکلیف نداری. امام صادق علیه السلام فرمود: من توانایی جنگ و کشتار ندارم و به پدرت دستور دادم و او را از بلایی که او را احاطه کرده بود بر حذر داشتم ولی حذر در برابر قدر سودی نبخشید. پسر برادرم! به فکر استفاده از جوان ها باش و پیران را واگذار. محمد گفت: سن من و سن تو خیلی نزدیک به هم است. امام صادق علیه السلام فرمود: من در مقام مبارزه با تو نیستم و نیامده ام تا نسبت به کاری که در آن مشغولی بر تو پیشی گیرم. محمد گفت: نه، به خدا، ناچار باید بیعت کنی. امام صادق علیه السلام فرمود: من حال بازخواست و جنگ ندارم، همانا من می خواهم به بیابان روم، ناتوانی مرا باز می دارد و بر من سنگینی می کند تا آن که بارها خانواده ام در این باره به من تذکر می دهند ولی تنها ناتوانی مرا از رفتن باز می دارد، تو را به خویشاوندی میان ما سوگند که مبادا از ما روگردانی و ما به دست تو بدبخت و گرفتار شویم. محمد گفت: ای ابا عبدالله! به خدا ابوالدوانیق یعنی ابو جعفر منصور در گذشت. امام صادق علیه السلام فرمود: از

مردن او با من چکارداری؟ گفت می خواهم به سبب تو زینت و آبرو پیدا کنم. فرمود: بدان چه می خواهی راهی نیست، نه به خدا ابوالدوانیق نمرده است، مگر اینکه مقصودت از مردن به خواب رفتن باشد. محمد گفت: به خدا که خواه ناخواه باید بیعت کنی و در بیعت ستوده باشی، حضرت به شدت امتناع ورزید و محمد دستور داد تا امام را به زندان ببرند. ر.ک: کلینی، همان، ص ۳۵۶.

به نظر می‌رسد لقب نفس زکیه پس از عنوان مهدی به وی داده شده است؛ بدین معنا که پس از آن که هواداران او با قتل وی از مهدی بودن او نومید شدند، کشته شدن وی را یکی از نشانه‌های ظهور مهدی می‌دانستند و مدعی شدند او نفس زکیه ای است که پیش از ظهور کشته می‌شود. (۱) ابن عنبه و ابن ابی الحدید از پیش‌گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کشته شدن نفس زکیه در احجارالزیت مدینه خبر داده‌اند. (۲)

طبری از نامه محمد بن عبدالله به منصور عباسی که در آن خود را مهدی

۱- صادقی کاشانی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۲۸.

۲- ابن عنبه، عمده‌الطالب، ص ۹۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۸.

نامیده است خبر می دهد. (۱) یعقوبی نیز در چند مرحله از تحرك محمد در زمان سفاح و اوایل خلافت منصور خبر داده است. (۲) پیدا است او در مدت طولانی به دعوت مخفیانه مشغول بوده است. (۳) ابن طقطقی نیز گزارشی را نقل می کند که عبدالله محض (۴) روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیرامون مهدی می خوانده که «إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» و آن را بر فرزندش محمد تطبیق می داده و مردم را به سوی او می خوانده. (۵) ابوالفرج اصفهانی در این زمینه می نویسد آن چنان در باب نفس زکیه تبلیغ شد که کسی شك نداشت که او مهدی است، و خود وی بالای منبر می گفت: شك نکنید من مهدی ام. (۶) بغدادی نیز از فرقه ای در میان زیدیان به نام محمدیه نام می برد که معتقدند نفس زکیه مهدی موعود است. (۷) اشعری نیز از گروهی در جارودیه نام می برد که قائل اند نفس زکیه نمرده و خروج خواهد کرد. (۸) بازتاب مهدویت نفس زکیه در اشعار شاعران عرب مهم ترین شاهد بر طرح ادعای

- ۱- «بسم الله الرحمن الرحيم من عبدالله المهدي محمد بن عبدالله الى عبدالله بن محمد...». ر.ك: تاريخ طبري، ج ۷، ص ۵۶۱.
- ۲- تاريخ يعقوبي، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۳- پيرامون اخبار قيام نفس زكيه ر.ك: تاريخ طبري، ج ۷، ص ۵۵۲ به بعد؛ و ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين ص ۱۸۰ به بعد.
- ۴- در برخی کتاب ها نیز مشاجرات امام صادق عليه السلام و نفس زکیه را گزارش داده اند. برای اطلاع از تفصیل این گزارشات بنگرید: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۵۶، اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۸۳.
- ۵- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۶۵.
- ۶- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبين، ص ۱۸۴-۱۹۰.
- ۷- بغدادی این فرقه را به «مغیره بن سعید» و طرفدارانش نسبت می دهد. ر.ك: بغدادی، الفرق بين الفرق، ص ۳۰. برخی ریاست این فرقه را بعد از مغیره بن سعید به جابر بن یزید جعفی نسبت می دهند. ر.ك: اشعری، المقالات الاسلاميين، ص ۸.
- ۸- همان، ص ۶۷.

مهدویت وی می باشد. سلمه بن اسلم جهنی، (۱) عبدالله بن مصعب (۲) و غالب عثمانی همدانی (۳) در اشعاری او را مهدی نامیده است. آن چه در این زمینه مهم می نماید این است که شاعران او را مهدی به معنای اصطلاحی و منجی توصیف می کردند نه مهدی لغوی. در مقابل چنین گزارشاتی سید بن طاووس به شدت از نفس زکیه دفاع می کند و ادعای مهدویت وی را به هیچ وجه بر نمی تابد و آن را توجیه می کند. (۴)

پیش بینی ادعای مدعیان و پرده برداری از توطئه مدعیان درباره مهدویت اسماعیل نیز به وقوع پیوست. امام صادق علیه السلام ادعای دروغین مهدویت وی را از سوی عده ای پیش بینی کردند و فرمودند: خداوندا تو شاهد هستی؛ به زودی عده ای به دنبال امر باطلی می روند که می خواهند نور تو را خاموش کنند. در ادامه حضرت ضمن اشاره به امام کاظم علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ مُنِّمٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (۵) از علی بن جعفر نقل شده است که می گفت: پدرم به گروهی از خواص و نزدیکان خود

۱- إن كان في الناس مهدى يقيم فينا سيرة النبي فانه محمد التقى. ر.ك: ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۲۴۳. همو در شعری دیگر نیز با جایگاه مهدویت نفس زکیه را توصیف می کند: إنا لنرجو أن يكون محمد إماماً به يحيى الكتاب المنزل/ به يصلح الاسلام بعد فساده و يحيى يتيم بائس و معول/ و يملأ عدلاً أرضنا بعد ملئها ضلالاً و يأتينا الذى كنت آمل. ر.ك: همان.

۲- هلا على المهدى و ابني مصعبٍ أذريت دمعك ساكباً تهتانياً. ر.ك: همان، ص ۳۰۶.

۳- كيف بعد المهدى أو بعد ابراهيم نومي على الفراش الوثير. ر.ك: همان، ص ۳۸۵.

۴- وی معتقد بوده که لقب مهدی برای نفس زکیه، مهدی به معنای اصطلاحی نبوده است. حسنین مورد محبت امام صادق علیه السلام بوده و به حق امام عارف بوده اند و احادیث ذم حسنین، همه از روی تقيه بوده است. ر.ك: سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۵۸۲. برای اطلاع تفصیلی از دلایل مخالفان طرح ادعای مهدویت وی ر.ك: هارونی، تیسیر المطالب فی أمالی الامام ابی طالب، ص ۱۳۱؛ المحلّی، الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه، ص ۲۷۸.

۵- صف: ۸.

توصیه می فرمود: تا می توانید از نیکی به فرزندم موسی دریغ نورزید. (۱)

در روایات بسیاری نیز ادعای دروغین واقفیه پیرامون مهدویت امام کاظم علیه السلام پیش بینی شده بود. شاید امام باقر علیه السلام اولین کسی باشد که انحراف در شیعه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام را پیش بینی کرده باشد. حمزه بن الزیات (۲) از حُمران بن أعین (۳) نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرموده اند: شیعه ای نیست که اسم او و پدرش نزد ما نوشته نشده باشد مگر آنان که از ما روی برمی گردانند. و حُمران با تعجب می پرسد مگر می شود شیعیانی بعد از معرفت، از امامان روی گردان شوند و حضرت در پاسخ می فرمایند: بله و تو آنان را درک نمی کنی. حمزه بن الزیات می گوید: ما در این روایت بحث و مجادله می کردیم تا این که پیرامون آن نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتیم و از کسانی که از امامان روی بر می گردانند پرسیدیم. حضرت، در پاسخ واقفه را نام بردند. (۴)

حکم بن غیض نقل می کند که به همراه دایی خود سلیمان بن خالد خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. امام صادق علیه السلام او را از فتنه بعضی از شیعیان بعد از خود خبر

۱- «فانه افضل ولدی و من خلف من بعدی، و هو القائم مقامی، و الحجة لله تعالی علی كافة خلقه من بعدی». ر.ک: مفید، الارشاد، ص ۵۶۰؛ طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۰۱.

۲- در مجامع حدیثی از وی روایتی در باب میراث غرق شدگان با عنوان حمزه الزیات نقل شده است. ر.ک: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۶۲؛ ح ۱۴؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۱.

۳- حُمران بن أعین الشیبانی از نزدیکان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۱۹۴، رقم ۲۷۲؛ برقی، رجال، ص ۲۹. نقل شده که سخنی از وی نزد امام صادق علیه السلام به میان می آید و حضرت می فرمایند «مات والله مؤمناً». ر.ک: حلی، خلاصه الأقوال، ص ۱۳۴، رقم ۳۶۱. کشی روایات فراوانی در مدح وی می آورد بدون آن که نکته ای در ذم وی بگوید. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص، رقم ۳۰۳. شیخ طوسی در الغیبه از او در باب محمودین و کسانی که سیره صحیح داشته اند یاد می کند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۴۶، ح ۲۹۶.

۴- ر.ک: اختیار معرفه الامام، ص ۷۶۲، رقم ۸۸۲.

داد. فتنه ای که عده ای منکر امامت بعد از موسی هستند و ادعا می کنند که او نمرده است. (۱)

ابراهیم کرخی نیز نقل می کند در روزگار جوانی امام کاظم علیه السلام، امام صادق علیه السلام به او فرموده اند که این جوان صاحب اوست، ولی عده ای درباره او گمراه می شوند. (۲)

ابن ابی یعفور نیز نقل می کند که خدمت امام صادق علیه السلام بودم که امام کاظم علیه السلام وارد شدند و حضرت فرمودند: او بهترین فرزند و دوست دارترین آن ها برای من است. سپس از گروهی خبر دادند که درباره او گمراه می شوند و فرمودند: بدان آن ها کسانی هستند که هیچ خیر و سودی در آخرت نمی برند و خدای متعال با آنان سخن نمی گوید و آنان را پاک نمی گرداند و برای آنان عذابی دردناک است. امام صادق علیه السلام ضمن اعلام براءت خدای متعال و رسولش از این عده به انحراف آنان در زنده بودن امام کاظم علیه السلام و انکار امامان بعد از ایشان اشاره کردند. (۳)

بیانات صریح و مکرر امام کاظم علیه السلام بر امامت فرزندش علی علیه السلام و گواه گرفتن اصحاب و یاران خویش در این زمینه مهر باطلی بود بر پندار مدعیان مهدویت امام کاظم علیه السلام. (۴)

شیخ طوسی روایتی نقل می کند که در آن انحراف زیاد بن مروان قندی (۵) و

۱- همان، ص ۷۵۸، رقم ۸۶۶.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۵.

۳- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۶۲، رقم ۸۸۱.

۴- به گونه ای که یزید بن سلیط سی نفر و محمد بن یزید چهل نفر از بنی هاشم و عبدالرحمن بن حجاج شصت نفر را به عنوان شاهد بیان کرده اند. ر.ک: صدوق، عیون أخبار الرضا، ص ۵۰.

۵- از روایات برمی آید که زیاد بن مروان قندی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی تا آخر عمر بر عقائد انحرافی خویش باقی بوده است. آن دو هیچ گاه حاضر نشده اند وجوهات مالی را که تصرف کرده اند را به امام رضا علیه السلام مسترد کنند. آنان تمامی اموال را نزد خویش نگاه داشتند. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۳. در این زمینه افزودنی است که علی بن ابی حمزه بطائنی فرزندی به نام حسن داشته که او نیز مانند پدرش از بزرگان واقفه به شمار می رود با این تفاوت که اگر برخی از روایات پدر نزد عالمان شیعه معتبر است روایات او از هیچ اعتباری برخوردار نیست. برخی او را «رجل سوء» و کشی او را «کذاب» معرفی می کنند. علی بن حسن بن فضال می گوید: او دروغ گو و ملعون است و من روا نمی دانم چندانی از او روایت کنم. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۲. نجاشی مهم ترین نگاشته های حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی را کتاب های الفتن، الملاحم، فضائل القرآن و الفرائض می داند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۶، رقم ۷۳.

دوستانش توسط امام کاظم علیه السلام پیش بینی شده است. بنابر این روایت، هنگامی که زیاد بن مروان و ابن مسکان یکی دیگر از واقفه، در نزد امام کاظم علیه السلام بودند، آن حضرت فرمود: هم اکنون بهترین اهل زمین وارد می شود. و در آن هنگام امام رضا علیه السلام وارد مجلس شد، و امام کاظم علیه السلام وی را به سینه چسبانده و بوسید. سپس امام کاظم علیه السلام رو به آن دو نفر کرده و فرمود: اگر حق وی را انکار کنید، بر شما باد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم! ای زیاد! تو و اصحابت هرگز عزیز و گرامی نخواهید بود. بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام روزی یکی از شیعیان به نام «علی بن رثاب» به زیاد بن مروان فندی سخن امام کاظم علیه السلام را متذکر شد، ولی او ضمن انکار، علی بن رثاب را مجنون خواند. (۱)

قضیه ای نقل شده که حاکی است امام کاظم علیه السلام در زمان حیات خویش انحراف علی بن ابی حمزه بطائنی و برخی دیگر از شیعیان را پیش بینی کرده بودند. و گاه از این امر خبر می دادند. (۲)

اشعری نامی می گوید با عینه نزد علی بن ابی حمزه بطائنی معامله ای داشتیم. به او گفتیم که شنیده ایم امام کاظم علیه السلام شما و اصحابتان را به حمار تشبیه کرده است (یعنی در کمال نادانی و جهالت هستید) و او در جواب ضمن اعتراف به

۱- طوسی، الغیبه، ص ۶۸.

۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۳.

درستی این سخن از ما خواست تا زنده ایم این سخن را به کسی نگوئیم. (۱)

دو. مدیریت رفعی در مرحله پسینی (مرحله بعد از بحران)

اشاره

در مرحله بعد از بحران و مواجهه مستقیم با مدعیان دروغین، تأکید ائمه علیهم السلام بر اداره و کنترل مدعیان و هدایت شیعیان است. در این راستا ائمه علیهم السلام با تجزیه و تحلیل امکانات بالقوه و بالفعل، در جهت حداکثر بهره‌وری و حداقل آسیب به جامعه شیعی بودند. در این نوع مدیریت بر کارایی و بازدهی تأکید می‌شود؛ به عبارتی در مدیریت رفعی، دستیابی به هدف‌های از پیش تعیین شده با حداقل هزینه و زمان، و حداکثر بازدهی است. مهم‌ترین سازوکارهای ائمه علیهم السلام در این زمینه عبارتند از:

۱. زدودن شک و تردید در امر امامت و وکالت

زدودن شک و تردید کسانی که ممکن بوده تحت تأثیر فضا سازی و تبلیغات مدعیان دروغین قرار گرفته باشند از جمله راهکارهای ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان بوده است. از آن جا که دسته‌ای از راویان بزرگ شیعی به جریان واقفه پیوسته بودند برخی از شیعیان دچار شک و تردید شده بودند و امام رضا علیه السلام تلاش فزاینده‌ای برای زدودن شک و تردید شیعیان داشتند.

برای نمونه احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (۲) از جمله کسانی است که تحت

۱- همان، ص ۶۷.

۲- ابو جعفر احمد بن محمد بن ابی نصر معروف به بزنطی وی نزد امام رضا و امام جواد علیهما السلام بزرگ مرتبه بوده است. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۷۵، رقم ۱۸۰؛ طوسی، الفهرست، ص ۶۱، رقم ۶۳ و حلی، خلاصه الأقوال، ص ۶۱، رقم ۶۶. وی کوفی بوده و نجاشی کتاب‌های الجامع و النوادر را از نگاشته‌های وی می‌داند. نجاشی سال وفات وی را ۲۲۱ ق می‌داند. ر.ک: نجاشی، همان. کشی تعبیر «أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عنه و أقرؤا له بالفقه» را برای وی به کار می‌برد. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۶، رقم ۱۰۵۰.

تأثیر واقفیه در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دچار شک و تردید شده بود. وی می گوید: من از جمله کسانی بودم که در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام توقف کرده و در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام شک داشتم، در نامه ای مسائلی را از وی پرسیدم، ولی مهم ترین مسائل خود را فراموش کردم. امام پاسخ تمام مسائل را فرستاد و فرمود: مهم ترین مسائل خود را فراموش کردی، من نیز امامت ایشان را قبول کردم. (۱)

حسن بن علی و شاء (۲) از جمله کسانی است که در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام شک و تردید داشته است. مهم ترین عامل هدایت وی علم غیب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. وی می گوید: برای تجارت به خراسان رفتم و شخصی از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام از من پارچه ای کتان طلبید که من از آن بی خبر بودم. به او گفتم آن چه که از من می خواهی همراه من نیست. او خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و دوباره بازگشت و علامت و نشانه آن پارچه و مکان آن را اعلام کرد و من به جستجو پرداختم و همان طور که امام فرموده بود، آن را یافتم و نزد حضرت فرستادم. (۳) حسن بن علی و شاء می گوید: قبل از آن که به شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام قطع پیدا کنم (۴) مسائلی را نگاشتم

۱- ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۷۱؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۶۲.

۲- حسن بن علی بن زیاد الوشاء بَجَلَى کوفی، از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده که نجاشی او را از «وجوه هذه الطائفة» برمی شمرد. ثواب الحج و المناسک و النوادر از جمله کتاب های وی می باشد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۹، رقم ۸۰؛ طوسی، رجال، ص ۳۵۴، رقم ۵؛ حلی، خلاصه الأقوال، ص ۱۰۴، رقم ۲۳۷.

۳- ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۲ و طوسی، الغیبه، ص ۷۲.

۴- به تمام کسانی که به شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام یقین پیدا کردند «قطعی» می گویند. در علم رجال بحث است که چنین تعبیری بر مدح و قدح نیز دلالتی دارد؟ که به نظر می رسد چنان چه محقق مامقانی نیز به آن تصریح دارد چنین تعبیری بر مدح و ذم دلالتی ندارد. و تنها بر عدم وقف و این که شخص شیعه اثنی عشری است دلالت دارد. ر.ک: مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۹. البته در این که متعلق قطع چیست نظرات گوناگونی ارائه شده است عده ای به کسانی که واقفه بودند و سپس به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام یقین پیدا کردند «قطعوا علی امامته»، قطعی می گویند. ر.ک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۵۲؛ مفید، الارشاد، ص ۲۹۲. مدرسی طباطبایی به تفصیل از اختلاف نظرها در این زمینه سخن می گوید. ر.ک: مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۲۷.

که از امام علیه السلام سؤال کنم، اما آن گاه که به در خانه حضرت رسیدم بدون آن که سؤالی بپرسم آن حضرت جواب تمامی سؤالاتم را در نامه ای مکتوب به دستم دادند. بعد از آن از عقیده وقف دست برداشتم. (۱)

پس از زدوده شدن شک و تردید این افراد از سوی امام رضا علیه السلام از بهترین اصحاب امام رضا علیه السلام شدند.

عبدالله بن مغیره (۲) نیز عقیده به وقف داشته و سپس امامت امام رضا علیه السلام را قبول کرده است. وی می گوید در حالی که واقفی بودم به حج رفتم؛ وقتی به مکه رسیدم به ذهنم خطور کرد آیا اعتقادم درست است؟ و از خدای متعال خواستم مرا به بهترین ادیان ارشاد و هدایت کند. به قلبم خطور کرد در مدینه به دیدار امام

۱- طوسی، همان.

۲- ابو محمد عبدالله بن مغیره بَجَلِّی، کوفی است. نجاشی دو بار تعبیر ثقه را برای وی به کار می برد و می نویسد هیچ کس در جلالت و دین و ورع با وی قابل مقایسه نمی باشد. و گفته شده که وی ۳۰ کتاب تألیف کرده است. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۱۵، رقم ۵۱۶. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برمی شمرد. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۳۴۰، رقم ۲۱. کشی وی را از اصحاب اجماع می داند و می نویسد وی واقفی بوده و سپس بازگشته است. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۵۶، رقم ۱۰۵۰. مرحوم خوئی تمامی روایاتی که حاکی از واقفه بودن وی می باشد را ضعیف السند می داند. و به هیچ وجه سابقه وقف وی را نمی پذیرد. برای اطلاع تفصیلی از این موضوع ر.ک: خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

رضا علیه السلام بروم. به درب خانه حضرت که رسیدم به غلام آن حضرت گفتم به مولایت بگو مردی از عراق آمده است؛ به ناگاه صدای حضرت را شنیدم که مرا به اسمم به داخل خانه فراخواندند. وقتی داخل شدم حضرت به من فرمودند: خدا دعایت را مستجاب نمود و تو را به دین خود هدایت کرد. پس از این سخن گواهی دادم که امام رضا علیه السلام حجت خدا و امین خدا بر خلقش می باشد. (۱)

ابوجری قمی نیز می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم، شما می دانید که من از همه بریده و تنها به پدرت و سپس به خودت گرویده ام، آنگاه برایش سوگند یاد کردم و گفتم: به حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حق فلان بن فلان (علی و حسن و حسین علیهم السلام) تا به خودش رسیدم، که آن چه به من خبر دهی به احدی از مردم نمی گویم و از او درباره پدرش پرسیدم که آیا زنده است یا وفات کرده؟ فرمود: به خدا وفات کرده است. عرض کردم: قربانت کردم، شیعیان شما روایت می کنند که سنت چهار پیغمبر درباره اوست. فرمود: سوگند به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، پدرم وفات یافت. عرض کردم: غیبت یا وفات. فرمود: مرگ. عرض کردم: شاید از من تقیه می کنی؟ فرمود: سبحان الله! عرض کردم: به شما وصیت کرده است؟ فرمود: آری. عرض کردم: کسی را به شما در وصیت شریک کرد؟ فرمود: نه. عرض کردم: هیچ یک از برادرانت امام شما هست؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس شما امامید؟ فرمود: آری. (۲)

در این راستا به نظر می رسد زدودن شک و تردید شیعیان مهم ترین جنبه دیدارهای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار غیبت صغری بوده است. معرفی حضرت به عنوان فرزند و جانشین امام یازدهم علیه السلام در این دیدارها تبیین می شده است. این امر از این جهت مهم می نماید که در روزگار غیبت صغری با توجه به انشعابات

۱- ر.ک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۵۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۵۵.

۲- کلینی، همان، باب ان الامام متی یعلم ان الامر قد صار الیه، ح ۱.

فرقه ای شیعه (۱) و نیز مدعیان دروغین و کالت و سفارت، آن چه بیش از همه اهمیت داشت تثبیت امامت آن حضرت و ایجاد آگاهی عمومی نسبت به این امر بود و با توجه به رعایت تقیه شدید از سوی وکیلان خاص (نائبان) (۲) حضرت، دیدارهای مستقیم بهترین راه برای تبیین امر امامت و بطلان مدعیان دروغین مهدویت و امامت بود. این دیدارها برای شیعیانی که در مناطق دوردست می زیستند اهمیت دوچندانی داشت. دیدار با ابوسعید غانم هندی که به دنبال نشانه ای از امام بود این گونه بود. (۳) دیدار با ابراهیم بن مهزیار و حسن بن وحناء که طالب حقیقت بودند در

۱- این انشعابات در قالب کلی چهار فرقه قابل بحث هستند. عده ای در امامت امام حسن عسکری علیه السلام توقف کردند و معتقد شدند که او مهدی قائم است. و به «واقفیه» مشهور گشتند. ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۸۰. عده ای دیگر بر این باور شدند که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام برادرش جعفر به امامت رسیده است. و به «جعفریه» شهرت یافتند. ر.ک: همان، ص ۸۸. «محمدیه» نیز معتقد شدند که محمد، پسر بزرگ امام هادی علیه السلام که در زمان حیات آن امام درگذشت امام بعد از ایشان بود. اینان امامت امام عسکری علیه السلام را به دلیل عدم جانشین و جعفر را به دلیل عدم صلاحیت نمی پذیرفتند. ر.ک: همان، ص ۸۴. گروهی دیگر نیز «قائل به انقطاع امامت» شدند و معتقد بودند بعد از امام حسن عسکری علیه السلام امامی وجود ندارد. طوسی، الغیبه، ص ۱۲۸. البته هر کدام از این انشعابات خود به گروه های کوچک تری با تفسیرهای خاص به خود تقسیم می کردند. که این مختصر مجال پرداختن به همه آن ها را ندارد. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۱۰۲؛ مفید، الفصول المختاره، ص ۲۵۸؛ رازی، الزینه، ص ۲۹۲ و جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۳.

۲- در منابع کهن تاریخی و روایی هیچ گاه از چهار وکیل خاص با عنوان نائب نام برده نشده است، بلکه با همان عنوان کلی وکیل و در برخی موارد با نام سفیر یاد شده اند. به نظر می رسد که عنوان نائب در سده های متأخرتر بر ایشان اطلاق گردیده تا از وکیلان عام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری، که تحت نظر اینان بودند، متمایز گردند.

۳- او اهل کشمیر بود که در بلخ به دست حسین بن اشکیب، عالم و متکلم سمرقندی اسلام آورده بود و مذهب تشیع را پذیرفته بود. او در سال ۲۶۴ ق با راهنمایی فرستاده امام در خانه ای با آن حضرت دیدار کرد. ر.ک: کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۵۴.

موسم حج نیز نقش بسیار مهمی در تثبیت امامت حضرت داشت. (۱) نیز ابراهیم بن مهزیار که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بود پس از شهادت آن حضرت برای آگاهی یافتن از مسئله جانشینی و امامت پس از او، به حج رفت تا با شیعیان و نزدیکان حضرت دیدار کند. در مکه فرستاده امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد او آمد و وی را به محل اقامت امام برد. در این دیدار، امام کلیاتی درباره مسئله امامت و این که زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نخواهد ماند، بیان فرمودند و به سؤالات او پاسخ گفتند. (۲)

گاه در این دیدارها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تثبیت جایگاه و کیلان و نائبان و رسوایی مدعیان دروغین و کالت و نیابت دیدارهایی را ترتیب می دادند. سعد بن عبدالله می گوید که عده ای از شیعیان قمی از جمله حسن بن نصر، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام درباره کار و کیلان دچار تردید شدند و او برای آگاهی از حقیقت امر راهی بغداد گردید و در آن جا پس از دیدار با چند تن از وکیلان، از طریق نامه ای که به دست او رسید، موفق شد در خانه ای با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ملاقات کند و امام به او فرمود که در کار و کیلان شک و تردید به خود راه ندهد. (۳)

امام هم چنین در دیداری که با قمی ها داشت، به آن ها اعلام کرد که شخصی را در بغداد تعیین می نماید که بعد از آن اموالشان را به او بسپارند و نامه های امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را از او بگیرند. (۴)

یکی از مشکلاتی که شیعیان در روزگار غیبت صغری با آن مواجه بودند و به سبب شرایط خاص آن و عدم حضور امام، با شدت بیشتر بروز کرده بود ظهور

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۴۰.

۲- همان، ص ۴۴۵.

۳- کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴- صدوق، همان، ص ۴۷۸.

مدعیان دروغین و کالت و سفارت بود که در نامه های امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به این مهم نیز توجه شده بود. و حضرت سعی می کردند در این نامه ها و کلاهی صالح و مورد اعتماد خویش را معرفی کنند. و شک و تردید در این موضوع را از بین ببرند.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به سؤالات اسحاق بن یعقوب (۱) ضمن پاسخ گویی به سؤالات وی و تبیین چند نکته اساسی پیرامون زمان ظهور، (۲) مرجعیت علمی و دینی، (۳) علت غیبت (۴) و چگونگی بهره مندی از وجود امام غایب، (۵) نیابت عثمان بن سعید و پسرش محمد را تأیید نموده و از محمد بن شاذان، یکی از وکیلان آن حضرت به نیکی یاد کرده اند. (۶)

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم چنین در نامه ای که برای احمد بن ابی روح فرستادند، برای اطمینان خاطر وی از موضوع امامت در آن توضیحاتی درباره اموال ارسالی او دادند

- ۱- پیرامون وی جز توقع شریفی که در پاسخ سؤالات وی می باشد خبری یافت نمی شود. اردبیلی عبارت انتهایی این توقع؛ «والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی» را دلیلی بر بلندمرتبه بودن اسحاق بن یعقوب می داند. ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۲۲. محقق تستری نیز وی را برادر کلینی صاحب کافی می داند. و متذکر می شود که در نسخه کمال الدین والسلام علیک یا اسحاق بن یعقوب الكلینی آمده است. ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۷۸۵.
- ۲- «و اما ظهور الفرج فانه الی الله و کذب الوقاتون...». ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۱ - ۱۸۴.
- ۳- «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّج الله». ر.ک: همان.
- ۴- که در آن به بیعت و سلطه طاغوت ها بر امامان علیهم السلام اشاره شده و این که غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف برای آن است که چنین بیعت و سلطه ای بر گردن ایشان نباشد و نیز اشاره به این که یکی از علل غیبت عملکرد ناشایست مردم بوده است. ر.ک: همان.
- ۵- امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید دارند که امام در دوره غیبت همچون خورشیدی است که در پس ابر پنهان شده باشد و در عین پنهان بودن از انظار، اثرات وجودی خود را دارد. ر.ک: همان.
- ۶- همان، ص ۲۸۱.

و در ضمن یکی از وکیلان امام در بغداد به نام حاجز بن یزید را به وی معرفی کردند. (۱)

اگر شک و شبهه و تردیدی درباره وکلا پدید می آمد، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در صدد حل آن بر می آمدند. یکی از شیعیان نقل می کند که:

درباره عملکرد حاجز بن یزید تردید نمودم. مالی را جمع کردم و به سامرا راهی شدم. در آن جا نامه ای به دست من رسید به این مضمون که درباره ما و کسی که به امر ما قیام کرده است، هیچ شکی نیست. آن چه همراه توست به حاجز بن یزید بسپار.

(۲)

۲. مناظره با مدعیان دروغین و نقد منصفانه آنان

برای روشن گری و کشف حقایق و شناخت واقعیت ها، مناظره، بحث و بررسی رو در رو از بهترین و محکم ترین شیوه های تبلیغی برای رسیدن به هدف است که اگر فرضاً بر اثر تعصب و لجاجت، مورد قبول واقع نشود، دست کم موجب اتمام حجت خواهد بود. ائمه علیهم السلام در موقعیت های مختلف در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت یا طرفداران آنان از مناظره و احتجاج استفاده می کردند.

گفتگوهای مکرر امام صادق علیه السلام با حیان سراج (۳) از جمله تلاش ها در راستای هدایت مدعیان دروغین است. حیان سراج از کیسانیه بود. کشی این گفتگوها را در کتابش آورده است. (۴)

۱- راوندی، الخرائج و الجرائح، ص ۲۵۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۵.

۲- کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۳۷.

۳- پیرامون وی ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۷۰۹؛ مازندرانی، منتهی المقال، ج ۳، ص ۱۴۸، رقم ۱۰۳۱؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۰۸، رقم ۴۱۲۰.

۴- گفتنی است کشی از یک حیان سراج دیگر بعد از ترجمه علی بن سوید السائی نام می برد که او شخص دیگری است که واقفی مذهب بوده و منکر شهادت امام کاظم علیه السلام شده است. کشی نقل می کند که نزد وی و یکی دیگر از وکیلان حضرت سی هزار دینار بوده که در آن دخل و تصرف کردند و غلات خریدند و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام منکر شهادت حضرت شدند و مردم را به عقیده خود فراخواندند. و البته هنگام مرگ وصیت کردند اموال را به ورثه امام کاظم علیه السلام تحویل دهند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۶۰، رقم ۸۷۱. کلینی در باب «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم علیهم السلام» روایت طولانی را از حنان سراج نقل می کند که البته وی امامی است. ر.ک: کلینی، همان، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۵. فیض کاشانی به اشتباه همین روایت را از حیان السراج نقل می کند که به نظر می رسد صحیح نباشد. ر.ک: الوافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

کشتی داستان جالبی درباره دو نفر از اطرافیان امام صادق علیه السلام به نام های حیان سراج و حماد بن عیسی نقل می کند و معروف است که این دو اعتقاد داشتند محمد بن حنفیه هنوز زنده است، امام صادق علیه السلام ضمن نکوهش آنان خاطرنشان ساخت که ابن حنفیه به خاک سپرده شد و اموال و دارائیش تقسیم گردید و همسرش نیز پس از او ازدواج کرد. از این گفتگوها فهمیده می شود که کیسانیه براساس برخی از آیات و روایات معتقد بوده اند برای هر یک از افراد بنی اسرائیل که در قرآن از آن ها سخنی رفته، نظیری در امت اسلامی دارد. طبق این پندار کیسانیه، امام صادق علیه السلام به حیان فرمود: شما که معتقدید چیزی در بنی اسرائیل رخ نداده که نظیر آن در امت اسلام واقع خواهد شد، آیا در بنی اسرائیل عالمی را سراغ دارید که مرگ او را مردم دیده و همسرانش پس از مرگش ازدواج کرده و اموالش را به ارث برده باشند، ولی او همچنان زنده باشد، بی آن که بمیرد؟ (اشاره به اعتقاد کیسانیه به حیات محمد بن حنفیه). (۱)

در گفتگویی دیگر که نشان از اعتقاد راسخ حیان بر کیسانیه است، امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که از مرگ محمد بن حنفیه، غسل وی، تکفین و ادای نماز میت بر وی سخن گفته اند. حیان می گوید: بر پدر شما اشتباه

شده است. حضرت در پاسخ می فرمایند: این دروغی است بر قلب تو. (۱) کشی نقل می کند (۲) که در جلسه ای دیگر نیز حیان با پاسخ قاطع امام صادق علیه السلام مواجه می شود و او مرگ محمد بن حنفیه را اشتباهی از سوی دشمنانش برمی شمرد و حضرت در پاسخ وی می فرمایند آیا گمان می بری که پدرم از دشمنان او بود. تو از حیان روی برمی گردانی و خدای متعال فرموده است: «سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَن آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ». (۳)

سید حمیری (۴) از شعرای پرآوزه شیعه از معروف ترین کسانی است که در گفتگو

۱- همان، ص ۶۰۲، رقم ۵۶۹.

۲- همان، رقم ۵۷۰.

۳- «ما به زودی کسانی را که از آیات ما روی بر می گردانند، با عذابی سخت، کیفر خواهیم کرد، به خاطر آن که به راه حق پشت می کردند». انعام: ۱۵۷.

۴- ابوهاشم یا ابو عامر سید اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیعہ حمیری معروف به سید حمیری. نسب وی به قبیله حمیر از اعراب یمن می رسد. گفتنی است «سید» جزء نام وی بوده و او نسبی قریشی یا هاشمی نداشته است. وی در سال ۱۰۵ ق متولد شد. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۷، ص ۴. خوانساری در روضات الجنات پدر و مادر وی را از خوارج اَباضیه می داند. اما وی چنان چه در اشعارش مشهود است با آنان مخالف بوده است. وی در این اشعار آنان را لعن می کند. ر.ک: ابن شاکر کتبی، فوات الوفيات، ج ۱، ص ۱۹. خوانساری حتی علت شهرت وی به سید حمیری را به جهت روایتی می داند که در آن امام صادق علیه السلام وی را سید الشعراء نامیده است. ر.ک: خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۶۶. چنان که سید خود در این باره سروده: بَدَلْتُ لَهُمْ وُدِّي وَ نُصْحَتِي وَ نُصْرَتِي مَدَى الدَّهْرِ مَا سَمَّيْتُ - يا صاح - سَيِّدا / وَإِنَّ إِمْرَأً يُلْحِي عَلَي صِدْقِ وُدِّهِمْ أَحَقُّ وَ أَوْلَى فِيهِمْ أَنْ يُفَنَّدا. وی اشعار فراوانی را در مدح بنی هاشم و ذم بنی امیه سرود. اَصْمَعِي می گوید: اگر سید از مذهب تشیع پیروی نمی کرد و اگر پیشینیان را دشنام نمی داد، او را بر تمامی سراینندگان مقدم می داشتم. به نقل از ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۷، ص ۲۳۲. کوبندگی شعر سید تا آن جا بود که طه حسین معتقد است بیشتر اشعار وی به علت تفتیش دستگاه اموی از بین رفت. ر.ک: طه حسین، حدیث الأربعاء، ج ۲، ص ۳۰۸. در میان علمای رجال علامه حلی وی را ثقه، جلیل القدر و عظیم الشأن و المنزله می داند. ر.ک: خلاصه الأقوال، ص ۱۰. ابوالفرج اصفهانی معتقد است که پر شعرترین شاعران در جاهلیت و اسلام سه تن بودند: بشَّار بن برد، ابوالعتاهیه و سید حمیری. تنها از هاشمیت وی دو هزار و سیصد قصیده جمع کرده اند. ر.ک: الأغانی، ج ۷، ص ۲۵. آقا بزرگ تهرانی معتقد است دیوان اشعار وی تاکنون به صورت جامع به چاپ نرسیده است. حمیری اشعاری را نیز در رد ادعای مهدویت مهدی عباسی سرود و وی را به تمسخر گرفت. تَطَّنَّا أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ حَقًّا وَ لَمْ تَقَعِ الْأُمُورُ كَمَا تَطَّنَّا / وَ لَا وَ اللَّهُ مَا الْمَهْدِيُّ إِلَّا إِمَامُ فَضْلُهُ أَعْلَى وَ أَسْنَى. اگر چه این قصیده وی را متواری کرد ولی او به نتیجه مطلوب خود رسید. سرانجام این شاعر در سال ۱۷۳ ق دارفانی را وداع گفت. ر.ک: بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ترجمه عبدالحلیم النجار، ج ۲، ص ۶۸. برای اطلاع تفصیلی از زیست نامه، شخصیت و سبک شعری وی ر.ک: ابن شاکر کتبی، فوات الوفيات، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۴۶؛ ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۲۱۱؛ ابن معتر،

طبقات الشعراء، ص ۳۲؛ محسن أمين، أعيان الشيعة، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ نعمان القاضي، أثر التشيع في الأدب العربي، ص ۹۴؛ شبر، أدب الطّف، ج ۱، ص ۲۰۱؛ طه حميده، أدب الشيعة، ص ۳۲۷. گفتنی است برخی از ادبا و شعرا و مورخان مانند «ابوبکر صولی» و «محمد مرزبانی» و دیگران از قرون چهار و پنج قمری کتاب هایی در شرح احوال و منتخبات اشعار وی نگاشته اند. کتاب اخبارالسید محمد بن عمران مرزبانی از مهم ترین آن ها است. از معاصرین نیز محمدتقی بن سعدی حکیم در نجف کتابی در شرح احوال سیدحمیری با عنوان شاعر العقیده منتشر کرده است. مستشرق فرانسوی باریه دومینارد «Babier de Meynard» نیز شرح احوال سیدحمیری را به زبان فرانسه و در صد صفحه در پاریس منتشر کرده است.

با امام صادق علیه السلام هدایت شده است. وی بر مذهب کیسانی بود. برخی از اشعار او سابقه اعتقادات کیسانی وی را تأیید می‌کند. (۱) اما شعر مشهور وی بر تشیع جعفری وی دلالت دارد:

تَجَعَّفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَيْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَعْفُو وَيَغْفِرُ

۱- سید حمیری، پیش از اصلاح عقایدش، در بیتی، محمد حنفیه را مهدی خوانده و از او درخواست رجعت کرده است: إمام الهدی قل بی متی أنت آیب / فمنّ علینا یا امام بر جعه. ر.ک: سید حمیری، دیوان، ص ۶۳.

وَدِنْتُ بِدِينٍ غَيْرِ مَا كُنْتُ دَانِيًا بِهِ وَ نَهَانِي سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ (۱)

شیخ صدوق، (۲) شیخ مفید (۳) و ابن شهر آشوب (۴) اخبار امامی شدن وی توسط امام صادق علیه السلام را نقل کرده اند. در اشعاری که وی خطاب به امام صادق علیه السلام سروده، از مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبتش یاد کرده و امید ظهورش را دارد. (۵) برخی نیز با شواهد متعددی در صدد اثبات این مطلبند که وی بر مذهب کیسانی فوت کرده است. (۶)

ویژگی های جریان واقفیه نیز به گونه ای بود که شدت مبارزه امام رضا علیه السلام را در ساحت های مختلف می طلبد و از این رو شاهد موضع گیری های گوناگون امام

۱- به نام خدای متعال جعفری شدم، الله اکبر. و یقین کردم که خدای می بخشد و می آمرزد. و به دینی قبل از آنچه سابقاً معتقد بودم، عقیده پیدا کردم. سید و آقای همه مردم، جعفر، مرا از دین سابق نهی نمود.

۲- صدوق، کمال الدین، ص ۲۰.

۳- مفید، الفصول المختاره، ص ۹۳.

۴- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۲۳.

۵- وَ أَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ عَلَى الْخَلْقِ طُرّاً مِنْ مُطِيعٍ وَ مُذْنِبٍ / بَانَ وَ لِيَّ اللهُ وَ الْقَائِمُ الَّذِي تَطَّلَعُ نَفْسِي نَحْوَهُ وَ تَطْرَبِي / لَهُ غَيْبُهُ لَا بُدَّ أَنْ سَيَغِيْبُهَا فَصَلَّى عَلَيْهِ مِنْ مُتَعَبٍ / فَيَمْكُثُ حِيناً ثُمَّ يُظْهِرُ أَمْرَهُ فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَ مَغْرِبٍ.

۶- اگرچه محمد بن عمران مرزبانی در کتاب اخبار السید معتقد است هرکس بگوید سید بر مذهب کیسانی باقی مانده بر او دروغ بسته و نسبت ناروا داده است. اما ابوالفرج اصفهانی و نیز مسعودی گزارش هایی آورده اند، مبنی بر اینکه سیدحمیری با اعتقاد کیسانی از دنیا رفت. آنان معتقدند که این اشعار را غلام وی قاسم الخياط سروده و به وی نسبت داده است. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۷، ص ۲۵۰؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹. نبیل خلیل ابو حاتم اصرار دارد سیدحمیری را کیسانی مذهب معرفی کند. وی معتقد است قصایدی که وی را جعفری معرفی می کند از او نیست و امامیه به او نسبت داده اند. وی معتقد است قصاید جعفری وی سست و بی بنیان و قصاید او در مذهب کیسانی استوار است. ر.ک: ابو حاتم، الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً، ص ۱۴۹. و داد القاضی نیز در فصل آخر کتاب الکیسانیه فی التاریخ و الادب نیز مدعی است که سیدحمیری هیچ گاه مذهب کیسانی را رها نکرده و به امامیه نگروده است. وی در جهت اثبات ادعای دلایل متعددی را مطرح می کند.

رضا علیه السلام در مقابل این جریان هستیم. مناظرات علمی یکی از ساحت های این مبارزه بود. آغاز کننده این مناظرات عمدتاً سران واقفیه بودند که شبهات خود را در زمینه های مختلف مطرح می کردند و پاسخ آن را می شنیدند. (۱) در این زمینه گفتنی است که محمد بن عیسی یقطینی پانزده هزار مسئله پیرامون سؤالاتی که از امام رضا علیه السلام در زمانی که در امامت حضرت اختلاف شده بود را گردآوری کرده است. (۲) این خود نشان از اهتمام خاص امام رضا علیه السلام در مواجهه با واقفیه دارد.

برای نمونه گزارشی موجود است که نشان می دهد امام رضا علیه السلام در هنگام پیمودن مسیر خود از مدینه به مرو در سال ۲۰۱ق، در نزدیکی پل یا روستایی به نام اربق (اربک) در نزدیکی های رامهرمز یا اهواز با شخصی به نام جعفر بن محمد نوفلی برخورد می کند که او شبهات واقفیه را مطرح می سازد و امام علیه السلام به آنها پاسخ می دهد. (۳)

حسین بن بشار می گوید که پس از رحلت امام کاظم علیه السلام در حالی که منکر شهادت امام کاظم علیه السلام بوده است به نزد امام رضا علیه السلام رفته و پس از گفتگو با امام، ضمن تصدیق شهادت امام کاظم علیه السلام، امامت امام رضا علیه السلام را نیز پذیرفته است. (۴)

بنابر روایت کشی به نظر می رسد که امام رضا علیه السلام در اقناع بعضی از واقفه نظیر عثمان بن عیسی رواسی (۵) و پیروان او در قبول امامت خود موفق بوده

۱- این شبهات بیشتر بر محور مهدویت امام کاظم علیه السلام عدم وفات ویا لااقل تشکیک در وفات آن امام علیه السلام می چرخید. اما علاوه بر مورد پیش گفته مواردی نظیر عقیم بودن امام علیه السلام و نیز وجوب غسل امام قبلی به وسیله امام بعدی، اعتراض به امام علیه السلام به جهت عدم تقیه را نیز شامل می گشت. برای اطلاع تفصیلی از این مناظرات ر.ک: ناصری، الواقفیه: دراسه تحلیلیه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۷۳.

۳- صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۴۶.

۵- بنا به برخی از اخبار، وی سرانجام موفق به توبه شد و اموال و وجوهات را به امام رضا علیه السلام تحویل داد؛ و بنابر خوابی که دیده بود، به همراه دو پسرش از کوفه خارج و به حیر (کربلا) رفت و تا آخر عمر در آن جا به عبادت مشغول بود و همان جا مرد و دفن شد و فرزندانش به کوفه بازگشتند. عبارت کشی پیرامون وی این گونه است: آن عثمان بن عیسی کان واقفياً، و کان وکیل أبی الحسن موسی علیه السلام، و فی یده مال فسخط علیه الرضا علیه السلام. قال: ثم تاب عثمان و بعث الیه بالمال...» ر.ک: اختیار معرفه الرجال، صص ۵۹۸، ح ۱۱۲۰. برای اطلاع تفصیلی پیرامون عثمان بن عیسی رواسی و روایات مدح و ذم در مورد وی ر.ک: ناصری، همان، ج ۱، ص ۲۷۴.

است. (۱) واقفیه با سوء استفاده از روایتی که در میان شیعیان شایع بود که امام علیه السلام فقط به وسیله امام بعدی غسل داده می شود (۲) و با توجه به عدم حضور امام رضا علیه السلام در بغداد در هنگام شهادت پدر، به نفی امامت او می پرداختند. گفتنی است علی بن ابی حمزه بطائنی از سران واقفیه شبیه این شبهه را مطرح ساخت و امام رضا علیه السلام در پاسخ او به ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و حضور یا عدم حضور امام سجاد علیه السلام در کربلا استناد کرد و هر پاسخی را که آنان برای حل این شبهه می دادند، امام علیه السلام درباره خود نیز جاری می دانست. (۳)

۱- طوسی، همان، ص ۵۹۷.

۲- «الامام لا یغسله الا الامام»، ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۷.

۳- کشی، همان، ج ۲، ص ۷۶۴. شیخ صدوق این گونه روایات را حاکی از نهی تحریمی دانسته است و نه علامت امامت، بدین معنا که با وجود حضور امام بعدی، غسل امام قبلی بر دیگران حرام است و فقط باید امام متکفل این امر بشود. اما اگر کسی غیر از امام، اقدام به غسل کرده، دلیل بر بطلان امامت امام بعدی نخواهد بود. ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸. شیخ صدوق احتمال دیگری را مطرح می کند مبنی بر این که روایات مذکور در این باب که از امام صادق علیه السلام نقل شده اند صرفاً در خصوص وفات اسماعیل پسر آن حضرت و برای نشان دادن اینکه او در مرتبه امامت نبوده، از ایشان صادر شده است. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۱. شیخ مفید نیز این روایات را ناظر شرایط عادی و طبیعی می داند نه در حالت ضروری و اضطراری. ر.ک: مفید، الارشاد، ص ۲۴۹. برای آگاهی بیشتر از توجیحات امامیه ر.ک: ناصری، همان، ج ۲، ص ۹۶.

این نکته افزودنی است که با توجه به برخی شواهد، بسیاری از سران واقفیه به آنچه خود ادعا می کردند اعتقاد نداشتند، بلکه صرفاً با طرح ادعای خود در صدد دست یافتن به اموالی بودند که از جانب امام کاظم علیه السلام نزد آنان مانده بود. (۱) چنان که این امر در مناظره یکی از این وکیلان با امام رضا علیه السلام و مجاب شدن او توسط ایشان به وضوح دیده می شود، به طوری که وی حتی پس از باطل شدن ادعایش توسط امام علیه السلام از تحویل اموال سرباز می زند. احمد بن حماد نقل می کند که عثمان بن عیسی رواسی وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر با ادعای زنده بودن حضرت از پرداخت اموالی که نزدش بود سرباز زد. امام رضا علیه السلام در جواب او نگاشتند: «پدرم به طور قطع در گذشت و ما میراث او را هم تقسیم کردیم و خبر در گذشت او صحیح است». اما عثمان در جواب نامه چنین نوشت: «اگر پدرت نمرده است از این اموال چیزی نصیب تو نمی شود و اگر هم چنان که می گویی در گذشته است، به من دستور نداده که مالی را به تو بدهم...». (۲)

نقل شده است که امام رضا علیه السلام در جواب نامه حسین بن قیاما (۳) از سران واقفیه

۱- حسین بن احمد بن حسن فضال روایتی را نقل می کند که در آن اعتراف و اقرار صریح احمد بن ابی بشر سراج، یکی از واقفیان، از تعلق شدید به دنیا به عنوان یکی از اصلی ترین دلیل طرح وقف پرده برمی دارد. در این روایت به نقل از داماد احمد بن ابی بشر سراج آمده است که وقتی مرگ احمد بن ابی بشر فرا رسیده بود، به دامادش گفته است: «نزد من ده هزار دینار امانت از موسی بن جعفر علیه السلام وجود داشت که پس از رحلتش، آن ها را از فرزندش امام رضا علیه السلام دریغ کردم و شهادت دادم که امام کاظم علیه السلام از دنیا نرفته است. شما را به خدا! شما را به خدا! مرا از آتش دوزخ رها سازید و آن مبلغ را به امام رضا علیه السلام تسلیم کنید». ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۶۶.

۲- صدوق، علل الشرایع، ص ۲۳۶.

۳- وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۳۳۶، رقم ۲۸؛ حلی، خلاصه الأقوال، ص ۳۳۸، رقم ۱۳۴. عده ای به جهت روایتی که کشی در ترجمه زرعه آورده است و در آن روایت حسین بن قیاما، امام رضا علیه السلام را «جعلت فداک» خطاب می کند قائل به عدول وی از اعتقاد وقف شده اند. مرحوم خویی معتقد است این روایت ضمن ضعیف بودن دلالتی بر انصراف از عقیده ندارد بلکه نشان گر رعایت ادب در گفتار است و محتوای روایت نیز واقفه بودن وی را می رساند. در این زمینه ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۷۱، رقم ۳۵۹۸.

که منکر امامت حضرت به جهت نداشتن فرزند شده بود، نوشت: «تو چه خبر داری که من فرزندی ندارم. خداوند شب و روز را به پایان نخواهد برد تا این که پسری به من ارزانی دارد که میان حق و باطل جدایی اندازد». ابن قیاما نقل می کند بعد از ولادت امام جواد علیه السلام حضرت به من فرمودند: «خداوند به من فرزندی بخشید که از من و آل داوود ارث ببرد». (۱)

حسین بن قیاما (۲) در دیداری که با امام رضا علیه السلام داشت نیز با رفتاری ناشایست به انکار امامت امام پرداخت و برای مستدل ساختن گفته خود، حدیثی از امام صادق علیه السلام را بیان نمود که امام نباید عقیم باشد و حال آن که در این سن هنوز فرزندی نداری؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ او فرمودند: همانا خدا را شاهد می گیرم که زمان زیادی نخواهد گذشت که خداوند فرزندی به من عطا خواهد کرد. راوی می گوید که: هنوز سال به پایان نرسیده بود که خداوند، امام جواد علیه السلام را به او عطا نمود. (۳)

۱- در این زمینه ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۸۲۸، رقم ۱۰۴۴.

۲- کشی روایتی از حسین بن حسن نقل می کند که به امام رضا علیه السلام می گوید من حسین بن قیاما را از دشمن ترین خلق خدا می دانم. حضرت در جواب وی می فرماید: این شری برای اوست. ابلیس نیز در جوار خدای متعال بود و در قرب الهی، خدای متعال او را امر کرد و نپذیرفت و از کافران گشت. خدای متعال نیز به او مهلت داد و به خدای متعال کسی را به سختی مهلت دادن (املاء) عذاب نکرده است. ر.ک: همان، ص ۸۲۸، رقم ۱۰۴۵.

۳- صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۶. مرحوم کلینی چنین روایتی را نقل کرده و از او با عنوان حسین بن قیاما واسطی نام می برد. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، باب الاشارة و النص علی ابي جعفر الثاني علیه السلام، ح ۴ و ۷.

۳. تلاش برای هدایت مدعیان و اتمام حجت با مدعیان

تلاش های ائمه علیهم السلام برای هدایت مدعیان دروغین مهدویت صرفاً برای کسانی اثربخش است که واقعاً از روی ناآگاهی و تحت تأثیر دیگر افراد منحرف، در امام زمان خویش دچار شک و تردید شده بودند، نه کسانی که آگاهانه و به خاطر اهداف مادی و دنیوی و جاه و مقام چنین ادعایی را مطرح کردند.

کسانی هم بودند که حتی با دیدن کرامت باز هم از ادعای دروغین خود دست برنداشتند. البته برای چنین افرادی تکاپو و تلاش ائمه علیهم السلام اتمام حجتی است برای پذیرش حقیقت.

در این زمینه گفتنی است که امام رضا علیه السلام به حسین بن قیاما در پاسخ سؤالش فرمودند که پدرم از دنیا رفت، همان گونه که پدرانش از دنیا رفتند. حسین بن قیاما صیرفی در جواب روایتی را از یعقوب بن شعیب از ابوبصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرموده اند که اگر کسی خبر وفات فرزندم (امام کاظم) را به شما دادند و گفتند که او وفات یافت و کفن شد و به خاکش سپردند باور نکنید. امام رضا علیه السلام فرمودند: ابوبصیر (۱) دروغ می گوید؛ امام صادق علیه السلام این گونه به او

۱- یقیناً مراد از ابوبصیر در این روایت ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی نیست. زیرا که وی در سال ۱۵۰ق از دنیا رفته است. و نمی توانسته ارتباطی با واقعه داشته باشد. و از سویی دیگر در ابتدای روایت آمده که در سال ۱۹۳ق این گفتگو انجام شده است. وی از شاگردان امام صادق علیه السلام است و نجاشی وی را ثقه و وجیه برمی شمرد و کتاب یوم و لیله را از نوشته های وی می داند. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۴۴۱. البته مرحوم تستری معتقد است که در این روایت عبارت «کذب ابوبصیر» محرف عبارت «کذب علی ابابصیر» است. ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۱. مرحوم خویی این روایت را ضعیف السند و معارض با روایات دیگر می داند. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۸۱. اما درست تر این است که ابوبصیر در این روایت را یحیی بن قاسم حذاء ازدی بدانیم که محدثی واقفی بوده و از اصحاب امام کاظم علیه السلام می باشد. برای اطلاع تفصیلی در این زمینه ر.ک: نجاشی، همان، ص ۴۴۰، رقم ۱۱۸۷؛ حلی، خلاصه الأقوال، ص ۴۱۶، رقم ۱۶۸۷؛ اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۳۳۴؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۵، ص ۸۰، رقم ۵۸۰۸؛ مازندرانی خواجویی، الفوائد الرجالیه، ص ۱۳۳؛ محمد بن اسماعیل مازندرانی، منتهی المقال، ج ۷، ص ۳۱، رقم ۳۲۴۷؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۲۵؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۱۴؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۷۴، رقم ۱۳۵۷۰.

نفرموده اند، بلکه فرموده اند: اگر کسی خبر فوت صاحب این امر (امام دوازدهم) را برای شما آورد، باور نکنید. (۱)

حسین بن مهران (۲) از جمله کسانی است که امام رضا علیه السلام در تلاش بودند از اعتقاد به وقف دست بردارد. امام رضا علیه السلام در این راستا در جواب او نامه ای نگاشتند و آن را به نزدیکان وی دادند. شاید امام رضا علیه السلام از این طریق می خواستند تا آنان را نسبت به اخطارها و هشدارهایش شاهد بگیرد. نزدیکان وی برای این که او نامه را پنهان نکند و یا از بین نبرد نامه را استنساخ کرده و سپس به حسین بن مهران رساندند. (۳) البته به نظر می رسد این نامه تغییر چندانی در عقیده حسین بن مهران نداشته است، زیرا کثی روایتی از محمد بن فضل نقل می کند که به امام رضا علیه السلام می گوید ما از شما نقل می کنیم که به حسین بن مهران فرموده اید خدای متعال نور قلب تو را ببرد و فقر را وارد خانه تو کند. و

۱- طوسی، همان، ص ۷۷۳.

۲- حسین بن مهران بن محمد بن ابی نصر سکونی، واقفی مذهب از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت نقل کرده است. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۵۶، رقم ۱۲۷؛ طوسی، رجال، ص ۳۵۵، رقم ۲۱. برقی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام برشمرده است. ر.ک: برقی، رجال، ص ۵۱. علامه حلی وی را ضعیف الیقین می داند. ر.ک: حلی، خلاصه الأقوال، ص ۳۳۸، رقم ۱۳۸. برای اطلاع تفصیلی ر.ک: اردبیلی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۵۵۹؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۱۱، رقم ۱۵۰۷؛ مازندرانی، منتهی المقال، ج ۳، ص ۸۲، رقم ۹۳۵.

۳- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۴۰۵، رقم ۷۶۰.

امام علیه السلام از حال وی و اهلش سؤال می کند و او در جواب می گوید: حسین بن مهران حال بدی در بغداد دارد؛ او توانایی ادای عمره را ندارد. (۱)

برای نمونه وقتی در روزگار غیبت صغرا «محمد بن علی بن بلال» (۲) به دروغ ادعای وکالت نمود، سفیر دوّم امام، محمد بن عثمان در راستای هدایت وی دیداری را ترتیب داد و ایشان به حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شد؛ در این دیدار امام به بلالی دستور داد که وجوهاتی را که در نزد اوست تحویل دهد. (۳) بعد از این دیدار نیز محمد بن عثمان در خانه وی و در حضور جمعی از هوادارانش با وی احتجاج کرد و رسوایش ساخت. (۴)

بنا به روایت کلینی و شیخ صدوق، امام حسن عسکری علیه السلام دوبار بعد از ولادت امام دوازدهم، او را به بلالی نشان دادند. اولین بار در سال ۲۵۸ق و سپس سه روز قبل از شهادت خود. (۵)

۴. سامان دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین

رهبری و هدایت رفتاری جامعه در قبال ادعاهای دروغین است. یکی از مهم ترین ویژگی های مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین به سامان دهی رفتار اجتماعی شیعیان در قبال ادعاهای دروغین مهدویت برمی گردد.

برای نمونه روزگار امام صادق علیه السلام، زمانه طرح ادعاهای دروغین در این عرصه

۱- همان، ص ۵۹۹، رقم ۱۱۲۱.

۲- وی به «بلالی» شهرت یافت. او از راویان حدیث و از وکلای قدیمی بغداد بود که روابط نزدیکی با امامان علیهم السلام داشت. با وجود این، او نیابت سفیر دوّم را انکار کرد و مدعی وکالت از جانب امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف شد و وجوهی که می بایست به محمد بن عثمان تحویل بدهد نزد خود نگاه می داشت. ر.ک: برقی، رجال، ص ۵۷.

۳- طوسی، الغیبه، ص ۲۶.

۴- همان.

۵- ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص ۴۹۹.

می باشد. رهبری و هدایت رفتاری در قبال انتظارات ناظر به مهدی در این روزگار از مهم ترین اقدامات امام صادق علیه السلام می باشد. در زمان امام صادق علیه السلام نهضت عباسیون علیه امویان با انتظارات منجی گرایانه و امید به یک مجدد دین و حکومت که می بایست از اهل بیت علیهم السلام باشد حمایت شد. دوره دعوت عباسیون و نیز عصر اولیه تشکیل خلافت عباسی، عصری بود که آرمان مهدی از تب و تاب بسیاری برخوردار بود. عباسیان، از این فضا بیشترین بهره را بردند. آنان لقب محمد، ولیعهد منصور دوانیقی، را مهدی نهادند. مسلم قتیبه نقل می کند که منصور دوانیقی به وی گفته است: «محمد بن عبدالله بن حسن خروج کرده و خود را مهدی می خواند. به خدا قسم! او مهدی نیست و مهدی فرزند من است.» (۱) مروان بن ابی فحسه در مدح سومین خلیفه عباسی او را مهدی می نامد. (۲) ابن کثیر می نویسد منصور فرزندش محمد را مهدی لقب داد، شاید که همان مهدی موعود باشد. اما آن نبود؛ چرا که در اسم مشترکند و در عمل متفرق. (۳) البته پیش از او نیز بنابر گفته مسعودی، سفاح خود را مهدی بنی هاشم می پنداشته (۴) و یعقوبی شعری را آورده که در آن سفاح، مهدی بنی هاشم خطاب شده است. (۵) سدیف بن میمون نیز در شعری که در مدح سفاح سروده وی را مهدی خطاب می کند. (۶) ابن عماد نیز در شذرات الذهب به مهدی خوانده شدن سفاح اشاره می کند. (۷) به نظر می رسد که

-
- ۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۲۱۸.
 - ۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۱۵.
 - ۳- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۲.
 - ۴- مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۲.
 - ۵- «انت مهدی هاشم و هداها...». ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۴.
 - ۶- ظهر الحق فاستبان مضمیاً إذ رأینا الخلیفه المهدیاً. ر.ک: ابن اعثم، الفتوح، ج ۷، ص ۳۴۲.
 - ۷- او می نویسد: سفاح در کوفه متواری بود تا اینکه سپاهیان ابومسلم از خراسان نزد او رسیدند... با او بیعت کردند و او را مهدی وارث امامت خواندند. ر.ک: ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۷۹.

عباسیان چنان اهمتامی به این امر داشتند که ابودلامه شاعر در شعری خطاب به ابومسلم گفته است: «آیا قصد خیانت در دولت مهدی را داشتی؟!». (۱) نوشته ای در مأذنه مسجد جامع صنعا موجود است که متعلق به سال ۱۳۶ق می باشد و در آن از سفاح با عنوان مهدی یاد شده است. (۲) درباره پنجمین خلیفه عباسی هم تعبیر مهدی آمده و ابوالعتاهیه خطاب به هارون الرشید گفته است: «برای تو دو اسم وجود دارد که از رشد و هدایت گرفته شده اند: یکی رشید و دیگری مهدی». (۳)

هنگامی که مردم با سفاح بیعت می کردند عموی او داوود بن علی بر منبر گفت: خلافت در دست ماست تا آن را به عیسی بن مریم تسلیم کنیم. (۴) و آن گاه که سفاح آخرین روزهای زندگی را سپری می کرد و از فتح سند و آفریقا خبردار شد گفت: شنیده ام وقتی سند و آفریقا گشوده شود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد مرد. (۵)

در تحلیل چرایی کاربرد لقب مهدی توسط بنی امیه و به خصوص بنی عباس باید گفت: موضوع منجی موعود به مثابه یک نظریه موعودی تمام عیار، رسوخ فراگیری در میان مسلمانان داشته است. آرمان نجات بخش منتظر، خطر بزرگی برای بنی امیه و عباسیان به شمار می رفت، زیرا که نجات باوری طبقات فرودست جامعه سبب می گشت آنان در اطراف کسانی که خود را مهدی می دانستند، به امید نجات از بدبختی و بینوایی تجمع کنند. لقب های رسمی مهدی و به خصوص در

۱- «أفی دوله المهدی حاولت غدره». ر.ک: اخبار الدوله العباسیه، ص ۲۵۶.

۲- «... أمر المهدی عبدالله امیر المؤمنین - أکرمه الله - بإصلاح المساجد و عمارتها علی ید الأُمیر علی بن ربیع - أصلحه الله - فی سنه ست و ثلاثین و مائه...». ر.ک: الدورى، فکره بین الدعوه العباسیه و العصر العباسی الاول، ص ۱۲۴.

۳- «لک اسمان شقا من رشاد و من هدی / فانت الذی تدعی رشیداً و مهدیاً». ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۲۸.

۵- بلاذری، أنساب الاشراف، ص ۲۳۷.

شروع نهضت عباسی، عصر پنج خلیفه اول، دولت عباسیان مفهوم دینی و نجات بخشی داشت و عباسیان برای مقاصد و اهدافی این القاب را بر می‌گزیدند، زیرا این لقب‌ها گویای احساسات عموم مردم، به ویژه مردم ضعیف و فقیر که پیوسته امیدوار به وضع بهتر بودند، می‌باشند. مهدی و نجات بخشی او برای این مردم پایان ظلم و شقاوت و نشانه عصر طلایی، عصر عدالت و رفاه بود. این کوشش با گزینش از سوی خلفای عباسی برای جلب توده‌هایی که به تفکر مهدی عقیده داشتند و جذب تأیید آنان نسبت به دولت جدید، صورت می‌گرفت. که به مردم نشان دهند که آنان همان نجات بخش منتظر هستند. از سویی دیگر کاربرد فراوان این القاب سبب می‌گشت این مفهوم خاص به یک عنوان عام و لقب افتخاری خلفا تبدیل و مفهوم نجات بخشی از آن سلب شود.

پس از این که دولت عباسی تقویت شد و امور آن استقرار یافت، دیگر تاکتیک گزینش این القاب لازم و ضروری نبود، لذا تأکید بر آن کاهش یافت، بلکه عباسیان شعارهای قدیمی و انقلابی خویش را از یاد بردند و شعارهای معتدل تری که استمرار و استقرار حکومت را تضمین می‌کرد، اختیار کردند. (۱)

با فزونی ادعاهای آخرالزمانی عباسیان، امام صادق علیه السلام فعالانه درصدد کنترل و مهار این فضا برآمدند. امام صادق علیه السلام تلاش نمودند به جای انطباق و همراهی با بحران و اوضاع بحرانی، به سمت همراه ساختن اوضاع با خود سوق یابند. یعنی به صورت گسترده به بررسی و تحلیل اوضاع پدید آمده پرداختند و درعین حال، تدابیر لازم را نیز اندیشیدند. واکنش امام در قبال نامه ابوسلمه از چهره‌های سرشناس عباسی مبنی بر پذیرش رهبری قابل توجه است، امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «من را چه کار با ابوسلمه که او پیرو غیر من

۱- ر.ک: فاروق عمر، بحوث فی التاریخ العباسی، ص ۱۳۲.

است». و وقتی پیک، پاسخ صریح امام علیه السلام را درخواست کرد، امام علیه السلام نامه او را با شعله چراغ سوزانید و از پیک خواست تا آن چه را دیده برای ابوسلمه نقل کند و سپس شروع به خواندن این شعر کمیت بن زید اسدی نمود: ای کسی که آتشی را افروخته ای که روشنایی آن نصیب غیر تو خواهد شد و ای کسی که هیزم خود را در طناب خود جمع آوری نکرده ای... (۱).

و هنگامی که تمایل عبدالله بن حسن زیدی را برای پذیرش دعوت ابوسلمه دید، به او چنین فرمود: «ای ابامحمد! از چه هنگام خراسانیان شیعه تو شده اند، آیا تو ابومسلم را به خراسان فرستادی و او را فرمان به پوشیدن لباس سیاه دادی؟ و آیا کسی از این خراسانیان را که هم اکنون به عراق درآمده اند، می شناسی و آیا تو سبب آمدن آن ها به عراق شده ای و آیا اصولاً کسی از آنان را می شناسی؟». (۲)

واکنش امام صادق علیه السلام در قبال عباسیان درسی بزرگ برای شیعیان به دنبال داشت که در قبال هر ادعایی باید «موقعیت سنجی» کرد بدین معنا که ابتدا باید به تبیین و توصیف موقعیت فعلی مدعیان پرداخت و سپس به گرایشات، تمایلات، پیروان و ... ادعا توجه ویژه نمود تا در دام هر ادعایی گرفتار نشوند.

واکنش امام صادق علیه السلام در برابر ادعای مهدویت محمد بن عبدالله و واکنش در برابر قیام او از این جمله است. از دیدگاه امام این اقدام ساده و شتاب زده، نه تنها دوام نمی آورد، بلکه فرصت طلبان از آن بهره بیشتری می برند. گفتنی است که عبدالله محض برای فرزندش محمد معروف به نفس زکیه با عنوان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیعت گرفت و ادعای مهدویت وی را مطرح ساخت. (۳) در منابع

۱- «أیا موقداً ناراً لغيرك ضوءها / و یا حاطباً فی غیر حبلک تحطب». ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۶۹.

۲- همان، ص ۲۶۹.

۳- ابوالفرج گزارش می دهد که عبدالله بن حسن در مجلسی گفت اکنون که بنی امیه اختلاف کرده و ولید بن یزید را کشته اند بیایید با محمد بیعت کنیم؛ چون می دانید که او مهدی است. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۴.

گزارشی نقل شده است که امام صادق علیه السلام در گفتگو با عبدالله محض پدر محمد به او فرمودند: «گمان می کنی که پسر همان مهدی موعود است؟ چنین نیست و وقت آن فرا نرسیده است».^(۱)

این تأکیدات از ناحیه امام صادق علیه السلام محوری را برای شیعیان ترسیم و مشخص می کرد تا از محدوده آن خارج نشده و در دام جریانات دیگر گرفتار نشوند. امام صادق علیه السلام همه این تهدیدات موجود را به فرصت تبدیل کرده و با جلوگیری از هدر رفتن نیروها، جماعت شیعه را به سمت ایجاد تحول و انقلاب فکری در آن هدایت نمودند.

در موارد بسیاری نیز امام صادق علیه السلام به شیعیان دستور مستقیم می دهد: «زبان های خود را کنترل نموده و در خانه های خود بنشینید؛ زیرا آن چه به شما اختصاص دارد (حکومت اسلامی حقیقی) به این زودی به شما نمی رسد و زیدیه همیشه حافظ و نگهبان برای شماست».^(۲)

امام صادق علیه السلام در راستای هدایت رفتاری شیعیان در قبال انتظارات ناظر به مهدی، از یاران خود می خواست که عجله روا ندارند و تا هنگامی که اتفاق کلمه اهل بیت علیهم السلام در مورد رهبر قیام را مشاهده نکرده اند، اقدام مسلحانه انجام ندهند، چنان که در پاسخ ابان بن تغلب و ابوبکر حضرمی مبنی بر تعیین تکلیف اصحاب، فرمود: «در خانه های خود بنشینید و هنگامی که مشاهده کردید، ما بر روی

۱- همان، ص ۲۲۷.

۲- «كفوا السننكم و الزموا بيوكم فانه لا يصيبكم أمر تخصصون به أبدا و لا تزال الزيدية لكم وقاء أبدا». ر.ك: كليني، الكافي، ج ۲، ص ۲۵۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۷.

شخصی اتفاق کردیم، آن گاه با سلاح های خود به ما بیوندید». (۱)

۵. اعلام انزجار از مدعیان دروغین مهدویت و برخورد قاطع با آنان

تصمیم گیری آن گاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. در این زمینه هنگامی که همه زوایای یک مسئله از سوی ائمه علیهم السلام سنجیده شد و جوانب مختلف آن مورد بررسی دقیق قرار گرفت، نسبت به اقدام قاطع تصمیمات لازم را در مواجهه با مدعیان دروغین اتخاذ می کردند.

قاطعیت معقول و ثبات پس از بررسی جوانب مختلف مسئله مدعیان دروغین مهدویت، از سوی ائمه علیهم السلام نقش مهمی در حل و فصل امور و دست یابی به اهداف داشت.

اوج برخورد های قاطع با مدعیان دروغین مهدویت در مواجهه امام رضا علیه السلام با واقفیه دیده می شود. در تحلیل این امر توجه به این نکته اساسی لازم است که شدیدترین برخورد ائمه علیهم السلام در مواجهه با جریانات انحرافی در تقابل با جریانات انحرافی درون مذهبی بوده است.

نمایاندن نمونه هایی از این دست، در این فراز از سخن، سودمند است. برای نمونه امام رضا علیه السلام وقتی از رفت و آمد یکی از یاران خود به نام محمد بن عاصم با واقفیه باخبر شد، او را به شدت نهی کرد. (۲) روایت دیگر بیان گر درخواست امام رضا علیه السلام از یحیی بن مبارک برای دشمنی هرچه تمام تر با واقفیه است. (۳)

گاه آنان در محاصره اقتصادی قرار داده می شدند. یعنی آنان از وجوهاتی است که تصمیم گیری در آن با امام علیه السلام است، محروم می شدند. برای نمونه امام رضا علیه السلام یونس بن یعقوب را از پرداخت زکات به واقفیه نهی می کند و او را از این

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۳.

۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۵۸.

۳- همان، ص ۷۶۲.

عمل باز می دارد. (۱)

در برخی از گزارش ها چنین آمده است که امام علیه السلام به یاران خود اجازه می دهد تا در قنوت نمازشان واقفیه را نفرین کنند. (۲) روایات متعددی از امام رضا علیه السلام رسیده که در آن ها واقفیه مورد لعن امام رضا علیه السلام قرار گرفته اند. (۳)

روایات فراوانی به امام رضا علیه السلام منسوب است که در آن ها عباراتی به کار رفته که ظاهر آن ها تکفیر واقفیه است. از این گونه روایات می توانیم به مواردی اشاره کنیم که واقفیه با عناوینی همچون زنادقه، (۴) کفار (۵) و مشرکان (۶) معرفی شده اند. در برخی روایات منسوب به امام جواد علیه السلام آنان با زیدیه و ناصبیان مقایسه شده و در یک ردیف قرار داده شده اند. (۷)

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در جواب نامه عده ای از شیعیان (۸) مدعیان دروغین مقام امامت

۱- همان، ص ۷۵۶.

۲- همان، ص ۷۶۲.

۳- همان، ص ۷۵۹. شدت لعن امام رضا علیه السلام با عبارتی همچون «لعنهم الله ما اشد کذبهم» نشان گر گستردگی فعالیت آن ها و دل خوری شدید امام علیه السلام از آن هاست. همان، ص ۷۵۸.

۴- همان، ص ۷۵۹.

۵- همان.

۶- همان، ص ۷۵۶.

۷- همان، ص ۷۶۱، عباراتی نظیر: «الواقف عائد عن الحق و مقیم علی السیئه»، یعنی واقفی معاند حق و پایدار بر گناه خود است، نیز مؤید این ادعاست. از این جا روشن می شود که تکفیر آن ها به معنای اعلام خروج آن ها از دایره معتقدان به سلسله امامت است. چنان که در روایات فراوانی از آن ها به عنوان افراد شکاک معرفی شده و به همین جهت مورد مذمت قرار گرفته اند. به جهت همین شک در امامت است که برای آن ها سرانجامی مانند زندیقان پیش بینی شده است. ر.ک: همان، ص ۷۵۶.

۸- احتمالاً شیعیان قزوین این نامه را برای امام نوشتند. و سبب آن بحثی بود که میان ایشان و شخصی به نام ابن ابی غانم قزوینی روی داده و او اظهار داشته بود که امام یازدهم علیه السلام بدون باقی گذاشتن فرزندی از دنیا رفته است. طبرسی، الاحتجاج، ص ۲۷۷.

و مهدویت را ظالم و کافر خواندند. (۱)

اعلام انزجار و برخورد قاطع با مدعیان دروغین در روزگار غیبت صغری و در مواجهه با مدعیان دروغین نیابت نیز یافت می شود. به گفته شیخ طوسی محمد بن موسی شریعی (۲) به دروغ مدعی شد که وکیل و نماینده امام علیه السلام است، اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی به کذب ادعای او اشاره کردند. (۳) شریعی از غالیان روزگار امام حسن عسکری علیه السلام و عصر غیبت صغری بوده است. وی همانند حسن بن محمد بن بابای قمی از شاگردان علی بن حسکه (۴) بوده است. بسیاری از منابع اشاره دارند او اولین کسی است که در عصر غیبت صغری مدعی بابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است. (۵) شریعی را دروغ گو نامیده اند (۶) و حتی شیخ طوسی از فردی به نام هارون نقل می کند که کفر و الحاد در سخنان وی آشکار است. (۷) و شاید این امر به جهت عقاید غالیانه وی باشد زیرا به وی و پیروانش نسبت داده شده که مدعی حلول خداوند در برخی از معصومین علیهم السلام و الوهیت آنان بوده است. (۸)

از جمله کسانی که مورد لعن قرار گرفت و توقیعی در لعن و براءت وی در

۱- همان.

۲- برخی او را شریقی و سریعی هم گفته اند، ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۵. مرحوم خویی این امر را به خاطر اختلاف نسخ می داند. ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۲.

۳- «و خَرَجَ تَوْقِيعِ الْإِمَامِ بَلْعَنَهُ وَ الْبِرَائَةِ مِنْهُ»، طوسی، الغیبه، ص ۲۵۸.

۴- وی به تأویل قرآن و اباحی گری نیز شهرت داشته است. علی بن حسکه قمی از غالیان روزگار امام هادی علیه السلام بوده که در قم می زیسته است. وی مدعی الوهیت امام هادی علیه السلام بوده. خود را پیامبری از ناحیه حضرت و یا باب حضرت می دانسته. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۱۶.

۵- طوسی، همان، ص ۳۹۷.

۶- همان.

۷- همان.

۸- اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۰۷.

روزگار غیبت صغری صادر شد، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، معروف به بلالی می باشد. او از سابقه خوبی برخوردار بوده و از اصحاب و وکلاء امام حسن عسکری علیه السلام بوده که حضرت وی را «قابل اعتماد، موثق و آگاه به آن چه باید بکند» معرفی می کند. (۱) وی در روزگار غیبت صغری وکالت را بر عهده داشته اما به جهت دنیاطلبی از تسلیم اموال و وجوهات به وکیل خاص خودداری کرد. (۲) شیخ طوسی وی را از جمله سرزنش شدگان از سوی ائمه علیهم السلام معرفی کرده است. (۳)

احمد بن هلال کرخی عبرتایی (۴) از جمله کسانی بود که نیابت محمد بن عثمان را منکر شد. ابن هلال مدتی وکیل مردم عراق بود. وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود و در میان آنان دارای جایگاه بود. (۵) او از سوی محمد بن عثمان مورد مذمت قرار گرفت و طرد شد. در توقیعی که از امام به دست سفیر دوّم رسید، از او به بدی یاد شده بود. (۶) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این توقیع خطاب به محمد نوشته

۱- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۵۷۹.

۲- طوسی، الغیبه، ص ۴۰۰. یکی از شیعیان نقل می کند که با عده ای نزد ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بودیم که محمد بن عثمان او را سوگند داد که آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به تو دستور نداد که اموال را به من تحویل دهی و او نیز پذیرفت. بلالی حتی در پاسخ برادرش نیز اعتراف کرد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده و حضرت به وی چنین دستوری داده است. ر.ک: همان. در زمان وکالت و نیابت حسین بن روح نوبختی نیز توقیع دیگری در لعن و برائت از او و برخی دیگر از مدعیان بابت صادر شد. در این توقیع به نام «البلالی» اشاره شده است. ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۶. مرحوم خویی وی را فاسد العقیده، و عمل به روایات او را بلامانع می داند. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۳- همان.

۴- عبرتایی منسوب به «عبرتا» روستایی بزرگ از نواحی بغداد و نهروان، بین بغداد و واسط بوده است. حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۷۸.

۵- منابع تولد او را در سال ۱۸۰ ق و مرگ او را در ۲۶۷ ق نوشته اند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۸۳ و نجاشی، همان، ص ۸۳ و خویی، همان، ج ۳، ص ۱۵۱.

۶- مرحوم خویی معتقد است که، گرچه احمد بن هلال، فاسدالعقیده بوده است، اما به هر حال ثقه است و فساد عقیده، به صحت روایات او ضرر نمی زند؛ چون ما قائل به حجیت خبر ثقه (و نه خبر امامی) هستیم. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۵۵. البته شیخ طوسی روایاتی که تنها از وی نقل شده باشد را معتبر نمی داند. شیخ طوسی در این زمینه می نویسد: «و ما یختص بروایته لا نعمل به». ر.ک: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۰۵.

بودند: «نسبت به آن چه درباره این صوفی ریاکار گفته بودی، خدا عمر او را کوتاه گرداند».^(۱) ابن هلال در همان سال صدور توقیع ۲۶۸ ق مرد.^(۲) جایگاه معتبر وی و نفوذ او در میان شیعیان، سبب شد چند توقیع در لعن و براءت از وی از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شود.^(۳) عده ای از شیعیان که فریفته ظاهر زهد گرایانه او شده بودند از محمد بن عثمان خواستند که از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره وی استفسار کند. امام در پاسخ فرمودند: ابن هلال گناهکاری اصلاح ناپذی بود و خداوند متعال گناهان او را نخواهد آمرزید. او مانند شخصی خودسر و مستکبر رفتار کرد و وجوهات شرعی را برای خود نگاه داشت و از انجام فرامین ما امتناع نمود.^(۴)

به نظر می رسد صدور توقیعات متعدد در جهت رسوا سازی ابن هلال، به جهت موقعیت و جایگاه خاص وی در میان شیعیان بوده است.^(۵)

از جمله برخوردهای قاطع با مدعیان دروغین روزگار غیبت صغری را می توان در

۱- صدوق، کمال الدین، ص ۴۸۹.

۲- همان.

۳- شیعیان اولین توقیعی که در لعن وی صادر شد را نپذیرفتند. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۵۳.

۴- همان، ص ۵۳۶.

۵- کشی نقل می کند: ابن هلال ۵۴ بار به سفر حج رفته که بیست بار آن با پای پیاده بوده است. و طبیعی است که چنین شخصی دارای جایگاه والایی نزد شیعیان باشد. ر.ک: همان، ص ۵۳۵.

برخورد با محمد بن علی شلمغانی (۱) معروف به ابن ابی العزاقر اشاره کرد. (۲) وی در دوران وکیل دوّم از فقیهان نامدار شیعه محسوب می شد و آثار متعددی در زمینه های گوناگون نوشته بود. (۳) کتاب الغیبه از جمله کتاب های منسوب به وی می باشد. (۴) وی در زمان حسین بن روح نوبختی (۵) از دستیاران وی برشمرده می شد. (۶)

- ۱- شلمغان یکی از روستاهای واسط می باشد. ر.ک: حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۵۹.
- ۲- بغدادی پیروان شلمغانی را «عذافره» و «عذاقره» نامیده است. ر.ک: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۰۵.
- ۳- کتاب های التکلیف؛ العصمه؛ الزاهر بالحجج العقلیه؛ المباهله؛ الاوصیاء؛ المعارف؛ الايضاح؛ فضل النطق علی الصمت؛ فضائل العُمَرتین؛ الانوار؛ التسليم؛ الزّهاد؛ التوحید؛ البداء و المشیه؛ نظم القرآن؛ الامامه الکبیر و الامامه الصغیر به او نسبت داده شده است. شیخ طوسی می نویسد: شلمغانی کتاب التکلیف را به صورت باب باب می نوشته و به حسین بن روح عرضه می نموده و در صورت تأیید او آن را نقل می کرده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۳۸۷. البته در کتاب التکلیف، روایتی آمده است که مورد قبول علما نمی باشد. شلمغانی می نویسد: جایز است که شخص در صورتی که برادرش یک شاهد بیشتر نداشته باشد به نفع او شهادت بدهد. ر.ک: همو، الفهرست، ص ۱۷۳.
- ۴- شیخ طوسی در یک مورد از کتاب الغیبه وی مطلبی را نقل کرده است: و ذکر محمد بن علی بن ابی العزاقر الشلمغانی فی اوّل کتاب الغیبه الذی صنفه... و قال فی فصل آخر... ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۴۰. و در دو مورد نیز گفته است: روی الشلمغانی فی کتاب الأوصیاء. ر.ک: همان، ص ۱۴۸.
- ۵- از سال ۳۰۵ تا ۳۲۶ق وظیفه نیابت را بر عهده داشت. زمینه جانشینی حسین بن روح با ارجاع مراجعین از سوی سفیردوم به او مهیا شده بود. وی از طرف مادر به خاندان نوبختی نسبت داده می شود. زیرا گزارش های چندی دلالت می کنند که نوبختی از اهل قم بوده است. شیخ طوسی تأکید می کند که او در گفتگوی فارسی به لهجه اهالی آبه از حومه قم، صحبت می کرد. ر.ک: همان، ص ۲۵۲.
- ۶- به نظر می رسد در مدتی که حسین بن روح نوبختی پنهانی می زیسته شلمغانی به عنوان جانشین وی درصدد حل و فصل امور بوده است. هرچند شیخ طوسی نام وی را در ردیف وکلای مذموم ذکر نکرده، و در بخش مربوط به مدعیان دروغین وکالت و باییت نام وی را ذکر می کند. اما روایتی که شیخ طوسی از ابی غالب زراری نقل می کند بر وکالت وی دلالت دارد. در این روایت، تصریح به آن شده که در دوره استتار و اختفای حسین بن روح نوبختی، شلمغانی به جای وی نصب شده است. و مردم نیز به وی مراجعه می کردند. ر.ک: همان، ص ۳۰۳. در این زمینه گفتنی است که محمد بن علی بن همام معتقد است که ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی هرگز شلمغانی را به عنوان جانشین و باب خویش معرفی نکرده است. ر.ک: همان، ص ۴۰۸.

او در میان بنوبسطام (۱) نفوذ فراوان داشت. از عبارات شیخ طوسی پیداست که حسین بن روح، شلمغانی را به عنوان فردی شایسته در میان بنوبسطام معرفی کرده بود و آنان نیز به وی اعتماد کامل داشتند. (۲) در مدتی که سفیر سوّم در زندان به سر می برد محمد بن علی شلمغانی به دروغ ادعای نیابت کرد. (۳) در چرایی طرح ادعای دروغین وی برخی منابع حسادت (۴) وی به وکیل سوّم و برخی نیز جاه طلبی های وی را مطرح کرده اند. (۵) در منابع ادعاهای واهی فراوانی رابه وی

۱- از طوایف شیعی ساکن بغداد.

۲- همان، ص ۴۰۳.

۳- همان.

۴- مفید، الفصول العشره، ص ۱۶، و نجاشی، همان، ص ۳۷۸.

۵- جاسم حسین در این زمینه می نویسد: «وی در جاه طلبی بی صبرانه سیاسی خود شهره بود و ممکن است امید برای دست یابی به قدرت، در آینده ای نزدیک را - پس از دستورات امام دوازدهم به ابن روح- از دست داده باشد». ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۰۰. جاسم حسین از «ابوالقاسم محمد بن حوقل» نویسنده کتاب المسالك و الممالک نقل می کند که شلمغانی مدتی گرایش اسماعیلی پیدا کرده است. جاسم حسین معتقد است که ابن حوقل تنها مورخی است که به ذکر این رویداد می پردازد و از تاریخ انحراف شلمغانی و دلیل این که چرا بعداً تعهدات اسماعیلی خود را ترک گفته، ذکری به میان نمی آورد. جاسم حسین معتقد است بسیار محتمل است که وی از اسماعیلیه برگشته و به حرکت غلات پیوسته باشد؛ زیرا در عقاید غلات، حلول خدا در انسان وجود دارد؛ و آن بهترین ابزاری است که انسان با آن می تواند جاه طلبی های سیاسی و اقتصادی خود را به مرحله عمل درآورد. ر.ک: همان.

نسبت می دهند. (۱) که اعتقاد به تناسخ از جمله آنان است. (۲) حسین بن روح در زندان از فعالیت ها و ادعاهای وی مطلع گشت و در سال ۳۱۲ق نامه ای مبنی بر ارتداد و لعن او که از ناحیه امام عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده بود، به یکی از دستیاران خود و یکی از چهره های سرشناس غیبت صغری به نام ابوعلی محمد بن همام اسکافی (۳) داد. (۴) ابن همام با شلمغانی آشنایی نزدیک داشته و یک بار هم شلمغانی برخی سخنان غلوآمیز خود را به او گفته است. (۵) و در میان آثار ابن ابی العزاقر نیز کتابی با عنوان

۱- از مهم ترین ادعاهای وی ادعای حلول است. او معتقد بود که خداوند متعال ممکن است در هر انسانی حلول کند. شلمغانی به نبوسطام گفته بود: روح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در محمد بن عثمان و روح امام علی علیه السلام به بدن حسین بن روح نوبختی حلول کرده است. ر.ک: طوسی، همان، ص ۴۰۴. و ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۹۰. نیز گفته شده او خود را «روح القدس» یا «رب الارباب» می خوانده و مدعی زنده کردن مردگان بوده است. ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۱۰۲. برخی از منابع به اباحی گری های وی اشاره دارند. شیخ طوسی تصریح می کند من کتابم را پاکیزه تر از آن می دانم آن ها را نقل کنم. ر.ک: طوسی، همان، ص ۴۰۶. گزارشی از شلمغانی در طبقات الامامیه ابن ابی طی بوده که در سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۲۲ آمده است.

۲- تناسخ در اصطلاح ملل و نحل و علم کلام و فلسفه عبارت است از: انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در این جهان. در این زمینه ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۲، ص ۵۵. شهرستانی معتقد است هیچ آیینی وجود ندارد مگر آن که تناسخ در آن به طور عمیق نفوذ کرده باشد. ر.ک: شهرستانی، همان. این سخن، دلالت بر رسوخ تناسخ در میان اکثر یا همه ادیان و مذاهب می کند. جلوگیری از متفرق شدن پیروان از مهم ترین انگیزه های تمسک به تناسخ از سوی فرق انحرافی بود. آنان می گفتند اگر از ما اطاعت نکنید روح شما بعد از مرگ به حیوانات منتقل می شود. گاه رهبران فرق انحرافی برای امید دادن به پیروان می گفتند اگر از ما پیروی کنید روح شما در بدن بعدی به صورتی نیکوتر و با زندگی راحت تر ظهور خواهد کرد. البته با اعتقاد به تناسخ راه باحی گری نیز باز می شد. چرا که با تناسخ، معاد و قیامت و حساب و بهشت و جهنم را نفی می کردند. ر.ک: اشعری، المقالات و الفرق، ص ۴۵.

۳- کامل ترین زیست نامه و شرح احوال وی را حسن انصاری در دایره المعارف بزرگ اسلامی نوشته است. ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۱.

۴- طوسی، همان، ص ۴۱۰.

۵- همان، ص ۴۰۸.

رساله الی ابن همام نام برده شده که قابل تأمل است. (۱) در قسمتی از این توفیق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف لعنت دائم خدای متعال را در آشکار و نهان و در هر زمان و مکان برای شلمغانی، موافقان و پیروان و نیز آنان که با اعلام این خبر با او همراه شوند را خواستار است. (۲) در این توفیق افرادی نظیر شریعی، نمیری، هلالی و بلالی همانند شلمغانی برشمرده شده اند. (۳) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حسین بن روح نوبختی فرمودند: به کسانی که به دیانت آنان اطمینان داری اعلام کن که خداوند متعال در عذاب محمد بن علی معروف به شلمغانی (۴) به دلیل برگشت از اسلام، الحاد، کفر و دروغ و بهتان به خداوند متعال تعجیل نموده است. (۵)

هرچند بنوبسطام به جهت اعتماد به شلمغانی، جایگاهی برای سخنان حسین بن روح نوبختی قائل نبودند (۶) اما سرانجام، راضی خلیفه عباسی، در پی فتوای علما به مباح بودن خون شلمغانی، (۷) او را در سال ۳۲۳ق به قتل رساند. (۸) ابن ابی عون (۹) و

۱- ر.ک: نجاشی، همان، ص ۳۷۸، رقم ۱۰۲۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- پیرامون شلمغانی پایان نامه ای با عنوان «بررسی زندگانی سیاسی فرهنگی شلمغانی» با راهنمایی استاد دکتر نعمت الله صفری فروشانی توسط محمدتقی ذاکری در دانشگاه ادیان و مذاهب دفاع شده است. در این پایان نامه ضمن بازشناسی کتاب های شلمغانی، جایگاه سیاسی اجتماعی شلمغانی و گرایش فکری او نیز بررسی شده است.

۵- طوسی، همان، ص ۴۱۰.

۶- شلمغانی سعی وافری در فریب بنوبسطام داشت. وی تلاش می کرد لعن و نفرین صادر شده را توجیه کند. او مدعی بود که «لعنت» به معنی دور گردانیدن است و «لعنه الله» یعنی خداوند متعال او را از عذاب و آتش دور گردانیده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۴۰۴. شلمغانی برای عوام فریبی، شخصی را نزد حسین بن روح نوبختی فرستاد و آمادگی خویش را برای مباحله با وی اعلام کرد. ر.ک: همان، ص ۴۰۷.

۷- شیخ مفید، حسین بن منصور حلاج و شلمغانی را از باطل گرایانی می داند که به فسق و خروج از ایمان شهرت داشته اند. ر.ک: مفید، المسائل الصاغانیه، ص ۵۸.

۸- مفید، الفصول العشره، ص ۱۶؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۱۲؛ حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۴.

۹- ابراهیم بن محمد بن ابی عون صاحب کتاب التشبیهات می باشد. وی از جمله کسانی بود که در مورد شلمغانی غلو می کرد وی معتقد بود که خداوند متعال در آدم، شیث و سایر انبیاء و اولیاء به ترتیب حلول کرده تا جسد امام حسن عسکری علیه السلام و سپس در قالب شلمغانی قرار گرفته است. به همین دلیل او و پیروانش حرم و اموال خود را برای استفاده شلمغانی مباح می دانستند. ر.ک: محمدعلی مدرس، ریحانه الأدب، ج ۷، ص ۳۶۳.

حسین بن قاسم از پیروان وی همراه او کشته شدند. (۱)

شاخصه‌شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

برای آن که سنخ رفتار ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت را روشن سازیم و زوایای گوناگون این اندیشه را آشکار سازیم، بایسته است شاخصه‌های مدیریتی ائمه علیهم السلام را در تقابل با مدعیان دروغین به درستی بشناسیم؛ چرا که آگاهی از این شاخصه‌ها و وقوف بر آن، به فهم دقیق این مسئله، کمک فراوانی می‌کند. از این رو ما، در این قسمت از نوشتار می‌کوشیم مسائلی را بیان کنیم که فهم پذیری سنخ مدیریتی ائمه علیهم السلام مبتنی بر آن است.

یک. غلبه پیشگیری بر درمان (واقعیت‌نگری)

یک. غلبه پیشگیری بر درمان (واقعیت‌نگری) (۲)

در فرایند مبارزه با یک انحراف یا بدعت، گاهی مشکل حس می‌شود و زمانی درک می‌گردد؛ اگر چه در نظر ابتدایی این دو نزدیک به هم هستند، اما بین حس و درک تفاوت جدی وجود دارد؛ احساس یعنی عارضه بینی و ادراک یعنی ریشه یابی؛ به عبارت دیگر، حس به معنای ادراک ظاهری و درک به معنای ادراک واقعی است.

از این رو، تمییز این دو برای مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت، امری حیاتی است و بازنشاختن این دو از هم، موجب خواهد شد که خط مشی‌ها در جهت رفع

۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۶۴.

۲- Extraception.

عارضه‌ها شکل گیرند و از حل مسائل و مشکلات اصلی غافل شویم. ممکن است عدم شناخت ریشه اصلی پیدایش مدعیان دروغین، ما را به بیراهه بکشاند.

در این نوع مدیریت سطح معرفتی پیروان در حوزه معارف مهدوی ارتقا و توسعه داده می‌شود. در حقیقت در این گونه مدیریت هدف‌ها و ارزش‌های کلان‌نگریسته می‌شود.

تبیین و تفسیر مهدویت در چارچوب «امامت منصوب» و «تبارشناسی دقیق مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف» بر واقعیت‌نگری و رویکرد پیشگیرانه ائمه‌علیهم‌السلام دلالت دارد. ائمه‌علیهم‌السلام در تقابل با مدعیان نیز با «زدودن بهانه‌های مدعیان» و «پرده برداری از توطئه مدعیان و پیش‌بینی ادعای آنان» (۱) بر این مهم تأکید ورزیدند.

دو. تقدم مواجهه با علت بر معلول (اولویت مواجهه با جهل بر جاهل)

بهترین راه مبارزه با مدعیان کشف و برطرف‌سازی علل پیدایش مدعیان دروغین است. به معنای دقیق‌تر در سیره ائمه‌علیهم‌السلام مبارزه با «جهل» بر مبارزه با «جاهل» تقدم داشته است، در مبارزه با مدعیان دروغین مهدویت در روزگار کنونی نیز باید به این مهم توجه داشت. اما سوگمندان در روزگار کنونی تقابل با «جاهل» بر مواجهه با «جهل» مقدم است.

تبیین «معیارهای تشخیص امام از مدعی» که پیش از این توضیح داده شد؛ بیان‌گر این رویکرد ائمه‌علیهم‌السلام در تقابل با مدعیان است. «ترفندشناسی مدعیان دروغین» نیز نشان‌گر اولویت تقابل با جهل بر جاهل در مواجهه با مدعیان دروغین از سوی ائمه‌علیهم‌السلام می‌باشد. برای نمونه تفسیر و برداشت نادرست و اشتباه و یا کج‌فهمی از روایات (۲) و نیز دستبرد به حدیث از جمله ترفندهای سران واقفه در

۱- این موارد در فصل دوم این کتاب توضیح داده شده‌اند.

۲- از جمله روایاتی که مورد سوء استفاده واقفیان قرار گرفته بود، روایتی است از ابوبصیر که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «علی رأس السابع منّا الفرج». شیخ طوسی در پاسخ می‌گوید: احتمال دارد که هفتمین فرد با آغاز از او یعنی امام صادق علیه‌السلام باشد؛ برای این که ظاهر فرمایش حضرت که فرمودند «منّا» اشاره به خود امام صادق علیه‌السلام است. و در روایت عبارت «السابع من اولنا» نیامده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۵۴.

جذب مخاطب بود. امام رضا علیه السلام در مواجهه با واقفه به این امر مهم اشاره دارند. در روایتی امام رضا علیه السلام تحریف در یک حدیث از سوی واقفه را گوش زد می کند. در این روایت می خوانیم که شخصی از امام رضا علیه السلام در مورد پدرش پرسید و آن حضرت در جواب فرمود که پدرش همانند پدرانش از دنیا رفته است. آن شخص گفت: پس با این حدیثی که زُرعه بن محمد حضر می (۱) از سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده چه کنم؟ و آن حدیث چنین است که امام صادق علیه السلام فرمود: همانا این فرزندم (امام کاظم علیه السلام) به پنج تن از پیامبران شباهت دارد؛ بر او حسد ورزیده شد، همان طور که بر یوسف حسد ورزیده شد، و غایب می شود همان طور که یونس غایب شد و ... امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: زرعه دروغ گفته، حدیث سماعه این گونه نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر یعنی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و نفرمود: فرزندم. (۲)

چنان چه در این روایت ملاحظه شد، زرعه بن محمد با دست کاری در حدیث سعی بر تطبیق آن بر عقیده خویش داشت، و از آن جا که می خواست امام کاظم علیه السلام را به عنوان قائم و مهدی موعود معرفی کند، در حدیث دست برده، به جای کلمه قائم، کلمه «ابنی» را جایگزین کرده است.

- ۱- ابو محمد زُرعه بن محمد حضر می، نجاشی او را ثقه می داند و بر واقفی بودن وی تصریح دارد. ر.ک: نجاشی، همان، ص ۱۷۶، رقم ۴۶۶. برقی را او را در اصحاب امام کاظم علیه السلام آورده است. ر.ک: برقی، رجال، ص ۴۸.
- ۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۷۷۴.

سه. رویکرد فرصت ساز به تهدید مدعیان دروغین (تبدیل تهدید مدعیان دروغین به فرصت تبیین و تفسیر اندیشه مهدویت)

اصولاً یکی از ویژگی های ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت، استفاده بهینه آنان از فرصت ها بود. جالب آن که ائمه علیهم السلام علاوه بر بهره برداری مناسب از فرصت ها، بحران مدعیان دروغین را به گونه ای مدیریت کردند که به فرصتی برای تبیین آموزه مهدویت تبدیل گردد، تا علاوه بر این که اهداف ارزشی اندیشه مهدویت تهدید نشود، فرصت مناسبی نیز برای نهادینه سازی این اندیشه در اختیارشان قرار گیرد.

ائمه علیهم السلام رویکرد فرصت ساز به پدیده مدعیان دروغین داشتند. در این زمینه گفتنی است که امامان معصوم علیهم السلام درصدد بودند تهدید مدعیان دروغین مهدویت را به فرصت یا موقعیت مطلوب برای تبیین هرچه بهتر آموزه مهدویت تبدیل کنند. این رویکرد، از یک سو تناظر خاصی با ظرفیت ها و قابلیت های بی شمار آموزه مهدویت دارد و از سویی دیگر مبتنی بر توانایی های ممتاز امامان معصوم علیهم السلام است. بر این اساس، نگاه تیزبین به وقایع پیش رو و مشاهده روند اقدامات مدعیان دروغین مهدویت و تشخیص ظرفیت ها و ضعف های موجود در جامعه شیعی در باورداشت مهدویت، از الزامات برگرفته از این رویکرد است و در صورت احصاء چنین وضعیتی، بایستی با حداکثر توان، تهدید پدید آمده از سوی مدعیان دروغین به فرصتی ممتاز برای تبیین معارف مهدویت تبدیل گردد. به این ترتیب، فرصت محوری ارتباط بسیار نزدیکی با اصل توانایی و تحقق اهداف از پیش تعیین شده و کلان دارد به این معنا در راه مبارزه با یک انحراف باید نقطه اوج آرمان ها و اهداف مورد توجه باشد. مبتنی بر چنین رویکردی است که امامان معصوم علیهم السلام در تقابل با مدعیان مهدویت و در زمان های خاص به تبیین اندیشه مهدویت می پرداختند.

چهار. تلاش برای هدایت شبهه زدگان (تمییز میان شبهه گر و شبهه زده)

امامان معصوم علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت میان کسانی که فریب مدعیان را می خوردند. و کسانی که با یقین به حقیقت، ادعای دروغی را مطرح می کردند تفاوت قائل بودند. در مواجهه با فریب خوردگان، ائمه علیهم السلام سعی داشتند حتی الامکان با برهان و دلیل و بیان عقاید صحیح و مناظره، آنان را هدایت کنند. اما هنگامی که این امور در مورد سران ادعاگر کارساز نبود تصمیمات شدیدتری را اتخاذ می کردند. در صفحات پیشین این جستار از تلاش گسترده ائمه علیهم السلام برای هدایت، اتمام حجت و مناظره با مدعیان سخن به میان آمد.

پنج. قاطعیت در تصمیم گیری و برخورد با شبهه گر

یکی از ویژگی های تصمیم گیری مؤثر و موفقیت آمیز، قاطعیت و ثبات در تصمیم گیری است. تصمیم گیری آن گاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. قاطعیت معقول و ثبات پس از بررسی جوانب مختلف مسئله، نقش مهمی در حل و فصل امور دارد و دست یابی به اهداف مورد نظر دارد. اگر سستی و تردید و احتیاط بیش از حد در تقابل با مدعیان دروغین مهدویت وجود داشته باشد، اهداف ارزشی در زمان مناسب خود انجام نمی گیرد و صدمات جبران ناپذیری به وقوع می پیوندد. یکی از مسائلی که ضرورت قاطعیت در تصمیم گیری و از دست ندادن فرصت ها را بیشتر می نمایاند، این است که زمان، محدود است و فرصت ها به سرعت از دست می روند و دیگر امکان برگشت آن فرصت ها وجود ندارد.

البته قاطعیت به معنای دقت نکردن در اتخاذ تصمیم، بررسی نکردن جوانب مختلف مسئله، تصمیم گیری عجولانه، استبداد، برخورد خشن و عدم انعطاف در تصمیم نیست، بلکه قاطعیت به این معناست که وقتی اطلاعات لازم در مورد یک مسئله جمع آوری شد، نظرات و پیشنهادهای مختلف به دست آمد، بهترین راه حل

مشخص شد و زمینه اجرای عمل فراهم بود، باید با قاطعیت کامل و ثبات لازم، تصمیم مناسب اتخاذ شود و با جدیت به مرحله اجرا درآید.

امیرمؤمنان امام علی علیه السلام به منظور تبیین اهمیت و ضرورت قاطعیت و ثبات و جدیت در تصمیم، قاطعیت را یکی از صفات برجسته پیامبران الهی می داند. (۱) امامان معصوم علیهم السلام نیز بعد از سنجیدن همه زوایای یک مسئله و جوانب مختلف آن به برخورد قاطع با مدعیان پرداختند.

ائمه علیهم السلام هنگامی که برهان، دلیل، بیان عقاید صحیح، مناظره و اتمام حجت در مورد سران ادعاگر کارساز نبود تصمیمات شدیدی را اتخاذ می کردند. البته به نظر می رسد در تقابل ائمه علیهم السلام با جریانات انحرافی درون شیعی این تصمیمات اتخاذ می شده است. و در مورد کسانی که از بزرگان شیعه بوده و دارای اعتقادات انحرافی بودند به شدت اجرا می شده است. برای نمونه فارس بن حاتم قزوینی (۲) که

۱- «و لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوْلَى قُوَّةً فِي عَزَائِمِهِمْ»؛ خداوند سبحان، پیامبران و فرستاده های خود را در تصمیم ها دارای قدرت و قاطعیت قرار داد. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۲- «فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی» از جمله وکلای شناخته شده امام هادی علیه السلام در سامرا، و رابط میان حضرت و شیعیان مناطق جبال و قزوین بود. وی به همراه دیگر وکیلان نظیر «علی بن جعفرهمانی» و «عثمان بن سعید عمری» مشغول به فعالیت در سامرا بود. ولی وی با «علی بن جعفرهمانی» اختلاف پیدا کرد و انحراف خود را با اختلاس وجوهات شرعی آغاز کرد. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۱۳. بنا به نقل کشی امام هادی علیه السلام در جواب نامه «ابراهیم بن محمد همدانی» وکیل ناحیه همدان که از اختلاف و درگیری «همانی» و «فارس» قزوینی سؤال کرده بود فرمودند: شیعیان باید از قزوینی اجتناب و دوری کنند و او را در امورشان داخل نکنند زیرا که فریب کاری وی محرز شده است. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۴۵. شیخ طوسی نام وی را در ردیف وکلای مذموم ائمه علیهم السلام نقل کرده و توفیق امام هادی علیه السلام را نیز که مشتمل بر لعن و ذم وی است را آورده است. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۱۴. از بررسی منابع رجالی به دست می آید وی دارای دو برادر به نام های «علی» و «طاهر» بوده است. علی فردی موثق و دارای کتب بسیار بوده و مورد اعتماد. طاهر نیز ابتدا مستقیم العقیده بوده و در نهایت سخنان و عقاید منحرفانه و غلو آمیز بر زبان راند. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۸۶.

از وکلا و علمای شیعه بود و سپس منحرف شد و به غالیان پیوست و بدعت های فراوانی گذاشت و بسیاری از مردم را فریب داد. امام هادی علیه السلام ابتدا بسیار محتاطانه (۱) با وی برخورد کردند و شیعیان را از نزدیکی و معاشرت و مشورت با وی برحذر داشتند. (۲) با استمرار انحراف و فساد فارس بن حاتم، امام هادی علیه السلام طی دو مکتوب او را لعن و طرد کردند. (۳) شدت حساسیت و اهمیت این مسئله از

۱- مواجهه محتاطانه با وی بدین جهت بود که امام هادی علیه السلام از برخوردی که موجب پیدایش فتنه ای عمومی در جامعه شیعه بشود، ابا داشتند. مهم ترین دلیل این امر، می توانسته این باشد که هر برخورد حساب نشده ای با فردی منحرف و فاسد همچون «فارس»، که تا این زمان در نقش وکیل ارشد امام هادی علیه السلام، دارای جایگاهی ممتاز در جامعه شیعه بود، قبل از آن که چهره حقیقی وی برای شیعیان روشن شود، موجب بروز تنش های بیشتر می شد. ر.ک: جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۶۵۲.

۲- امام هادی علیه السلام در جواب نامه «عروه بن یحیی» چنین نگاشتند: «فارس بن حاتم را که خداوند او را خوار و از رحمت خویش دور گرداند، تکذیب کرده و مورد هتک قرار دهید. او در همه دعاوی خویش کاذب است؛ ولی خود را از درگیری آشکار با وی دور دارید و از مشورت و هم نشینی با وی پرهیزید؛ و زمینه فتنه جویی برایش مهیا نکنید. خداوند شرّ او و هر آن که را مثل او است دفع فرماید». ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۷.

۳- یکی از این دو مکتوب خطاب به «علی بن عمرو قزوینی» نوشته شده است. در این مکتوب امام هادی علیه السلام جدیت و شدت لعن و هتک «فارس» را از وی می طلبد. مکتوب دیگر، خطاب به «ایوب بن نوح» وکیل امام هادی علیه السلام در کوفه نوشته شده است. این مکتوب پس از آن صادر شد که یکی از شیعیان مناطق جبال ایران، به نام «علی بن عییدالله دینوری»، طی نامه ای به امام علیه السلام از ارسال اموالی به نزد فارس بن حاتم برای تحویل به حضرت خبر می دهد، و این در حالی بوده که او هیچ یک از اموال را به امام تحویل نداده و همه را تصاحب کرده، و حتی به کذب، دست خطی جعلی، مبنی بر وصول اموال نیز ترتیب داده و به امام هادی علیه السلام نسبت داده بود. ر.ک: طوسی، الغیبه، ص ۲۱۳.

تصمیم امام هادی علیه السلام دانسته می شود که خون وی را هدر اعلام کرد و فرمود: هر کس مرا از دست او راحت کند و او را بکشد، من بهشت را برای او ضامن می شوم. جنید (۱) یکی از اصحاب آن حضرت علیه السلام، فارس را به قتل رسانید. (۲) البته جریان انحرافی وی با کشته شدنش به پایان نرسید زیرا طرفداران وی با همراهی جعفر، امامتش بعد از امام هادی علیه السلام را مطرح کردند. به تصریح نوبختی خواهر فارس بن حاتم نقش اساسی در این زمینه داشته است. (۳) او احتمالاً این ادعا را به خاطر قتل برادرش از سوی امام هادی علیه السلام مطرح کرده است. (۴) این احتمال نیز وجود دارد که ادعای امامت جعفر توسط خود فارس به جهت مخالفت با امام هادی علیه السلام مطرح شده باشد.

گاه در برخی از روایات تصریح به شکستن سر برخی از منحرفین شده است. برای نمونه امام هادی علیه السلام به ابومحمد بن فضل بن شاذان دستور می دهد که اگر توانست، سر ابن بابای قمی که از منحرفین و غلات بوده را در خلوت بشکند. (۵) این حکم از سوی امام هادی علیه السلام در مورد علی بن حسکه قمی و شاگردش قاسم

۱- بنابر نقل کلینی و شیخ مفید، جنید از گرفتاری قتل فارس نجات یافته و تا آخرین لحظه حیات خویش، از سوی امام هادی علیه السلام و سپس امام حسن عسکری علیه السلام مستمری دریافت می کرده است. در این زمینه ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۴؛ مفید، الارشاد، ص ۳۵۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲- ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۵.

۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۹.

۴- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۰۶.

۵- «حسن بن محمد بن بابای قمی» بنا به نقل کشی، دارای عقاید غلو آمیز و باطل بود؛ و در عصر امام هادی علیه السلام، مدعی الوهیت آن جناب و نبوت و بابیت خودش شد. ر.ک: اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۳.

شعرانی یقطینی (۱) نیز نقل شده است. حضرت ضمن ابراز تنفر از او از شیعیان می خواهد از آنان دوری بجویند و اگر یکی از آنان را یافتند، سر او را با سنگ بشکنند. (۲)

برخورد شدید و قاطع ائمه علیهم السلام با مدعیانی نظیر احمد بن هلال عبرتایی و شلمغانی و به خصوص رهبران واقفه با چنین توضیحی فهم پذیر است.

متأسفانه در روزگار کنونی در برخورد با ادعاهای دروغین در عرصه مهدویت نظیر ادعاهای خواب، ملاقات، تطبیق علائم بر خود بیش از حد تردید می شود و حتی دیده می شود بعد از آماده شدن همه مقدمات و مهیا شدن همه شرایط، باز هم توانایی اتخاذ تصمیمی مناسب و قاطع در تقابل با ادعاهای دروغین در عرصه مهدویت وجود ندارد.

۱- این دو و پیروان آن ها نیز از غلات و منحرفان عصر امام هادی علیه السلام بودند؛ و منکر فرایض شده و آن ها را به افراد تأویل می کردند! امام علیه السلام ابتدا در پاسخ به پرسش برخی از شیعیان در این باره آنان را از گرایش به چنین اعتقادی بر حذر داشت؛ و سپس با صدور توقیعی، لعن و براءت از آنان را اعلام کرد. ر.ک: همان.

۲- همان.

نتیجه گیری

گرچه مهم ترین کار و بار این جستار، تبیین این حقیقت بود که ادعای مدعیان دروغین مهدویت در همه موارد به صورت واحدی نبوده و انواعی دارد، و اگر چه به نظر می رسد تفاوت های مدعیان دروغین مهدویت کاملاً مهم و انکارناپذیر است، اما شاید در پرتو تبیین همین وجوه تمایز و نقاط تفاوت مدعیان دروغین مهدویت، و با قدری تأمل و تعمق در سطح و مستوای این تمایزات، این حقیقت آشکار گردد که قوت و غنای اندیشه مهدویت و اصالت آن به چه میزان است. مدعیان دروغین با توجه به این که می دانستند مفهوم مهدویت در اذهان مردم تداعی گر عدالت خواهی و نجات بخشی است، از این اندیشه اصیل اسلامی، برای پیش برد اهداف خویش استفاده کردند.

گذشته تاریخ اسلامی، نشان می دهد که همواره در طول تاریخ عده ای از افراد در جنبش های سیاسی، نهضت ها و خون خواهی ها، با تکیه بر مؤلفه های موجود در آموزه مهدویت به دنبال مشروعیت بخشی خویش بوده اند. از زمان امویان تا ولادت امام مهدی علیه السلام چه بسا افرادی، خود یا رهبران سیاسی خویش را مهدی قلمداد می نموده اند و از زمان ولادت ایشان تا به امروز علاوه بر ادعای مهدویت برخی افراد، با ادعای ارتباط و انتساب خود به آن حضرت، از فرهنگ مهدویت و مفاهیم

موعود گرایانه، نیز در توجیه افکار سیاسی و بین المللی یا برای ایجاد محبوبیت خود بهره گرفته اند. وجه مشترک همه آن ها اهمیت اندیشه مهدویت در روند فکری مسلمانان و موقعیت خاص آن بوده است.

در حقیقت چنین می نماید که گونه گونی مدعیان دروغین مهدویت؛ به این که میان مدعیان دروغین مهدویت در نوع و ماهیت ادعا و پیامدهای ادعا و دامنه جغرافیایی و جمعیتی ادعا تفاوت هایی دیده می شود، و اگرچه این تفاوت ها به لحاظ گونه شناختی کاملاً مهم و در خورتوجه است، اما آن چه در این میان مشترک است؛ این اندیشه است که در نهایت کسی با برخوردار از پشتیبانی الهی یا آسمانی خواهد آمد و آرمان های مقدس و متعالی بشری را محقق خواهد کرد، مهم تر به نظر نرسد.

در جمع بندی آن چه پیرامون سبک شناسی مواجهه ائمه علیهم السلام در تقابل با مدعیان دروغین گذشت زمینه این نتیجه گیری فراهم است که: در مرحله قبل از بحران و در مقام پیش گیری از پیدایش مدعیان دروغین مهدویت، ائمه علیهم السلام به تبیین صحیح جوهره آموزه مهدویت پرداختند تا این آموزه استعداد صیانت از خود را داشته باشد. آنان ضمن هدایت جامعه شیعی با تهیه برنامه و انجام اقدامات پیش گیرانه و بازدارنده، آمادگی لازم را جهت مواجهه با مدعیان مهیا کردند. مهم ترین اقدامات ائمه علیهم السلام در این عرصه نهادینه سازی رویکرد کیفی به آموزه مهدویت و گفتمان سازی برای جلوگیری از انحراف بود. تبارشناسی دقیق مهدی موعود، ارائه معیارهای تشخیص و پیش بینی ادعای مدعیان از دیگر اقدامات ائمه علیهم السلام در این زمینه است.

ائمه علیهم السلام در مرحله بعد از بحران و پیدایش مدعیان دروغین در جریان مسئله قرار گرفته و از رها شدن ابتکار عمل در مواجهه با مدعیان دروغین جلوگیری کردند. در این مرحله ائمه علیهم السلام با تبدیل شرایط فقدان تصمیم گیری به شرایط امکان تصمیم گیری و نیز توجه به اصل سرعت، دقت و قاطعیت درصدد مواجهه

با مدعیان برآمدند. زدودن شک و تردید در امر امامت و مهدویت، مناظره با مدعیان دروغین، تلاش برای هدایت مدعیان و اعلام انزجار از مدعیان دروغین از جمله اقدامات ائمه علیهم السلام در این راستا می باشد.

در این جا می سزد به پیامدهای سبک مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان نیز اشاره شود گفتنی است بسیاری از فرقه های مبتنی بر ادعاهای دروغین مهدویت نظیر کیسانیه، باقریه، ناسیه، واقفیه و تمامی انشعابات فرقه ای پدید آمده در ابتدای غیبت صغری به تاریخ پیوستند. شیخ مفید و شیخ طوسی اظهار می دارند که تمام این انشعابات به تدریج محو شدند. (۱) بنا بر نقل شیخ مفید، در سال ۳۷۳ق که وی مشغول نوشتن کتاب خود بوده از انشعابات موردی که در کتب کهن آمده تنها امامیه وجود داشته اند و بنا بر سخن او امامیه از نظر تعداد و از لحاظ علمی، پرجمعیت ترین فرقه شیعه هستند. مفید می نگارد که امامیه دانشمندان علم کلام و صلحا و عبادت پیشگان فقیه و علمای حدیث و ادبا و شعرای زیادی را به خود اختصاص داده اند. اینان «وجه الامامیه و رؤسا و المعتمد علیهم فی الدیانه» می باشند. (۲) فقط شیعه اثنی عشری به عنوان تنها مذهب و مکتبی که معتقد به زنده بودن و غیبت موعودش می باشد در تاریخ ماندگار شده است. این نشان گر آن است که اقدامات صورت گرفته در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت از چنان دقت و استحکامی برخوردار بود که به راحتی از گرفتاری اکثریت شیعه در وادی فرقه سازی های مخرب، جلوگیری کرده است.

اقدامات ائمه علیهم السلام تا حدود زیادی از افتراق شیعیان جلوگیری کرد. اگرچه باز هم عده ای به جریانات انحرافی پیوستند اما پرواضح است که اگر مواجهه ائمه علیهم السلام با مدعیان دروغین مهدویت و جریانات انحرافی نبود اصل اعتقادی امامیه ضربه

۱- مفید، الفصول المختاره، ص ۲۶۱؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۲.

۲- مفید، همان، ص ۲۶۱.

شدیدی می دید. تحقیقاً فشارهای سیاسی خلفا و نیز حاکمیت جو تقيه و پراکندگی اصحاب امامان نقش مهمی در گرایش برخی از شیعیان به مدعیان داشته است.

در مجموع می توان نتیجه گرفت که سبک مدیریتی امامان علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین مهدویت به دلیل ویژگی ها و مختصات منحصر به فرد و متمایز آن با آن چه در جامعه کنونی در تقابل با انحرافات دیده می شود، ظرفیت های بالقوه ای دارد که می تواند شکل دهنده مطالعات جدیدی گردد. امید است با پژوهش های مؤثر و عمیق تر بتوان زمینه های رشد و تعالی اندیشه مهدویت در جامعه را فراهم ساخت.

مدیریت ائمه علیهم السلام در مواجهه با مدعیان دروغین

وجوه مدیریت / نقطه تمرکز

رویکرد/فرصت محور مبتنی بر تکلیف محوری

محیط مدیریت / جامعه شیعی

هدف مدیریت / تبیین صحیح اندیشه مهدویت

پیامد مدیریت/باورداشت مهدویت به مثابه اصلی مسلم و مهیاسازی جامعه شیعی برای پذیرش غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ابعاد مدیریت/ از تلاش برای هدایت و مناظره با مدعیان تا برخورد قاطع و جدی با آنان

١. آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ١٣٥٥.
٢. آقانوری، علی، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه های شیعی در عصر امامان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ١٣٨٥.
٣. آکا، اسماعیل، تیموریان، ترجمه اکبر صبوری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ١٣٩٠.
٤. آل محسن، علی، عبدالله بن سبأ در اسه و تحلیل، بیروت، دارالهادی، ١٤٢٣ق.
٥. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الأنوار، مترجم محمدرضا جوزی، تهران، هرمس، ١٣٩١.
٦. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٩٦٧م.
٧. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٩ق.
٨. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ١٤١١ق.
٩. ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٣ق.
١٠. _____، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت، دارالعلم، ١٩٩٢م.
١١. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، الدرر الکامنه، بیروت، دارالجيل، ١٤١٤ق.
١٢. _____، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٤ق.
١٣. ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد، جمهره أنساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٨ق.
١٤. _____، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجيل، ١٩٩٦م.
١٥. ابن حماد، نعیم، الفتن، تحقیق احمد بن شعبان و محمد بن عیادی، بیروت، مکتبه الصفاء، ١٤٢٤ق.

١٦. ابن خطيب، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، اعمال الأعلام، تحقيق لوى پرووانسال، بيروت، بى نا، ١٩٥٦م.
١٧. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاريخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، ١٣٦٣.
١٨. ابن خلکان، ابى عباس شمس الدين احمد بن محمد، وفيات الأعيان، تصحيح احسان عباس، قم، افست، ١٣٦٤.
١٩. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، قم، انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
٢٠. ابن صباغ مالکى، على بن محمد بن احمد، الفصول المهمه فى معرفه الاثمه عليه السلام، تحقيق سامى القريرى، قم، دارالحديث للطباعه و النشر، ١٤٢٢ق.
٢١. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا، الفخرى فى الآداب السلطانيه و الدول الاسلاميه، ترجمه محمدوحيد گلپايگانى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠.
٢٢. ابن عبد ربه، شهاب الدين احمد، العقد الفريد، تقديم خليل شرف الدين، مكتبه الهلال، ١٩٨٦م.
٢٣. ابن عربى، محى الدين، الفتوحات المكيه فى معرفه اسرار المالكيه و الملكيه، بيروت، دارالكتب العلميه و دارصادر.
٢٤. ابن عماد، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٢٥. ابن عنبه، احمد بن على، عمدہ الطالب فى أنساب آل ابى طالب، قاهره، مكتبه الثقافه الدينيه، ١٤٢١ق.
٢٦. ابن غضائرى، احمد بن حسين، الرجال، تحقيق محمدرضا حسيني جلالى، قم، مؤسسه علمى فرهنگى دارالحديث، ١٣٧٨.
٢٧. ابن قطان مراکشى، حسن بن على، نظم الجمان لترتيب ما سلف من الأخبار الزمان، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٩٨م.
٢٨. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر، المنار المنيف فى الصحيح و الضعيف، تحقيق عبدالفتاح ابوغده، مكتب المطبوعات الاسلاميه، ١٣٩٠ق.

۲۹. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، البدايه و النهايه، تحقيق على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۳۹۵ق.
۳۰. ابن معتز، عبدالله بن محمد، طبقات الشعراء، محقق عبدالستار احمد فراج، قاهره، دارالمعارف، ۲۰۱۰م.
۳۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، تعليق على شيرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۸ق.
۳۲. ابن هارون (هارونى)، يحيى بن حسين، تيسيرالمطالب فى أمالى الامام ابى طالب، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۵ق.
۳۳. ابوالمعالى، محمد بن عبيدالله، بيان الاديان در شرح اديان و مذاهب جاهلى و اسلامى، مصحح عباس اقبال آشتياني و محمدتقى دانش پژوه، به اهتمام محمد دبیر سياتى، تهران، روزنه، ۱۳۷۶.
۳۴. ابو حاتم، نبيل خليل، الفرق الاسلاميه فكراً و شعراً، بيروت، دارالثقافه، ۱۹۹۰م.
۳۵. ابودلف خزرجى، مسعر بن مهلهل، سفرنامه ابودلف در ايران، مترجم ابوالفضل طباطبائى، تهران، فرهنگ ايران زمين، ۱۳۴۴.
۳۶. ابوزهو، محمد، الحديث و المحدثون او عناية الامه الاسلاميه بالسنه النبويه، بيروت، دارالكتب العربى، ۱۴۰۴ق.
۳۷. احمد، عزيز، تاريخ تفكر اسلامى در هند، ترجمه نقى لطفى و محمدجعفر ياحقى، تهران، انتشارات كيهان با همكارى دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۸.
۳۸. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمّه فى معرفه الاثمه، بيروت، دارالاضواء، (بى تا).
۳۹. اردبيلى، محمد بن على، جامع الرواه و رافع الاشتباهات، التحقيق و الاستدراك لمحمدباقر ملكيان، قم، بوستان كتاب، ۱۳۹۱.
۴۰. ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاريخى ايرانيان به هند، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعاتى و تحقيقات فرهنگى وابسته به وزارت فرهنگ و آموزشعالى، ۱۳۶۵.
۴۱. اسفنديار، كى خسرو، دبستان مذاهب، تهران، انتشارات كتابخانه طهورى، ۱۳۶۲.
۴۲. اسفنديارى، محمد، موسوعه العلامه المرعشى: الرسائل و المقالات، زير نظر سيد محمود مرعشى نجفى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۳۲ق.

۴۳. اشباخ، يوسف، تاريخ الاندلس فى عهد المرابطين و الموحدون، تحقيق نواف الجراح، بيروت، دارصادر، ۱۹۵۸م.
۴۴. اشعري، ابوالحسن، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، تصحيح هلموت ريتز، (بى جا)، دارالنشر، ۱۴۰۰ق.
۴۵. اشعري، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۰.
۴۶. اصفهاني، ابوالفرج على بن حسين، الاغانى، بيروت دار احياء التراث العربى، ۱۹۹۴م.
۴۷. _____، مقاتل الطالبين، تحقيق احمد الصقر، قم، مكتبه الحيدريه، ۱۳۸۱.
۴۸. افراسيابى، بهرام، تاريخ جامع بهائيت، تهران، نشر مهر فام، ۱۳۸۲.
۴۹. اكبرنژاد، مهدى، بررسى تطبيقى مهدويت در روايات شيعه و اهل سنت، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۶.
۵۰. ألبانى، محمد ناصرالدين، سلسله الاحاديث الضعيفه و الموضوعه، رياض، مكتبه المعارف، ۱۴۰۸ق.
۵۱. امين، احمد، ضحى الاسلام، مصر، مكتبه الاسره، ۱۹۹۹م.
۵۲. ايجى، عبدالرحمن، المواقف، تصحيح محمد بدرالدين النعسانى الحلبى، مصر، بى نا، ۱۴۲۵ق.
۵۳. ايزدپناه، حسين، جغرافياى تاريخى لرستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگى، ۱۳۷۶.
۵۴. بروفنسال، ليفى، الاسلام فى المغرب و الاندلس، السيد محمود عبدالعزيز سالم، مصر، مطبعه نهضة مصر، بى تا.
۵۵. بروكلمان، كارل، تاريخ الشعوب الاسلاميه، ترجمه نبيه أمين فارسى و منير البعلبكي، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۹۳م.
۵۶. بدوى، عبدالرحمن، مذاهب الاسلاميين، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۳۷۶ق.
۵۷. بستوى، عبدالعليم، المهدي المنتظر فى ضوء الأحاديث و الآثار الصحيحه، بيروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.

۵۸. بشیر، حسن، تحلیل گفتمان دریچه ای برای کشف ناگفته ها، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۵۹. بغدادی، أحمد بن علی الخطیب، تاریخ بغداد أو مدینه السلام، مدینه، المكتبه السلفیه، بی تا.
۶۰. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۹۷۸ م.
۶۱. بل، آلفرد، الفرق الاسلامیه فی شمال الافریق، ترجمه من الفرنسی عبدالرحمان بدوی، بیروت، الترجمه الاسلامی، ۱۹۸۷ م.
۶۲. بهودی، محمدباقر، معرفه الحدیث، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۴۰۳ ق.
۶۳. تامر، عارف، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا از مردی، تهران، جام، ۱۳۷۷.
۶۴. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶۵. تستری، نورالله بن شریف الدین، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.
۶۶. تفرشی، مصطفی، نقدالرجال، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۸ ق.
۶۷. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۶۸. ثواقب، جهانبخش، روش تحقیق با تأکید بر تاریخ، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۵.
۶۹. جباری، محمدرضا، سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۲.
۷۰. جعفری، سید حسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۷۱. جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
۷۲. جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، تهران، نشر علم، ۱۳۹۱.
۷۳. جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
۷۴. جمعی از نویسندگان، دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرهالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.

۷۵. جمعی از نویسندگان، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، ویراستار علمی علی موحدیان عطار، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
۷۶. جمعی از نویسندگان، مدیریت در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۷۷. چلونگر، محمدعلی، زمینه های پیدایش خلافت فاطمیان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۷۸. حافظ نیا، محمدرضا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۸۱.
۷۹. حسنی رازی، مرتضی بن داعی، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.
۸۰. حسین زاده شانه چی، حسن، اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر غیبت صغری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۸۱. حسین، طه، الفتنه الکبری، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۴م.
۸۲. _____، حدیث الأربعاء، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۳م.
۸۳. حسینی مرعشی، میرمحمدباقر، الرواشح السماویه فی شرح الأحادیث الإمامیه، قم، مکتبه آیةالله المرعشی، ۱۴۰۵ق.
۸۴. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۸۵. حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۸۶. حلّی، ابومنصور حسن بن یوسف، کشف المراد، تحقیق علامه حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸۷. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، تحقیق جواد القیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸۸. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰ق.
۸۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۳ق.
۹۰. حمیده، عبدالحسیب طه، أدب الشیعه الی نهایه القرن الثانی الهجری، قاهره، الزهراء للإعلام العربی، ۲۰۰۱م.

۹۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۷۱.
۹۲. حيدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، بيروت، دارالتعارف، ۱۴۲۲ق.
۹۳. خاکي، غلامرضا، روش تحقيق در مديريت، تهران، مركز انتشارات علمي دانشگاه آزاد اسلامي، ۱۳۷۹.
۹۴. خسروپناه، عبدالحسين، جريان شناسي ضد فرهنگ ها، قم، مؤسسه فرهنگي حکمت نوين اسلامي، ۱۳۸۹.
۹۵. خسروشاهي، سيدهادي، نبرد اسلام در آفريقا، قم، دارالتبليغ اسلامي، ۱۳۵۳.
۹۶. خندان، علي اصغر، مغالطات، قم، بوستان كتاب، ۱۳۹۳.
۹۷. خوانساري، سيد محمدباقر، روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، تهران، اسلاميه، ۱۳۵۶.
۹۸. خويي، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بيروت، دارالزهراء، ۱۴۰۳ق.
۹۹. دفتری، فرهاد، تاريخ و عقايد اسماعيليه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر پژوهش فروزان روز، ۱۳۷۵.
۱۰۰. الدورى، عبدالعزيز، اخبار الدوله العباسيه، محقق عبدالجبار مطلبی، بيروت، دارالطليعه للطباعه و النشر، بی تا.
۱۰۱. _____، العصر العباسي الاول، بيروت، دارالطلبه، ۱۹۸۸م.
۱۰۲. دوزدوزانی، يدالله، تحقيق لطيف حول التوقيع الشريف، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰۳. دهخدا، علي اكبر، لغت نامه، تهران، چاپخانه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۱۰۴. ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال، تحقيق علی محمد البجاوی، قاهره، داراحیاء الكتب العربيه، ۱۹۶۳م.
۱۰۵. _____، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳م.
۱۰۶. رازی، ابو حاتم احمد بن حمدان، الزينه، تصحيح حسين بن فيض همداني، قاهره، ۱۹۵۷م.
۱۰۷. _____، گرايش ها و مذاهب اسلامي در سه قرن نخست هجري، ترجمه علی آقانوري، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ۱۳۸۲.

۱۰۸. رازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۹ق.
۱۰۹. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۱۰. رشید رضا، محمد، المنار، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۱۱. رضائیان، علی، اصول مدیریت، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
۱۱۲. _____، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
۱۱۳. _____، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۱۱۴. رضوی اردکانی، ابوفاضل، ماهیت قیام مختارین ابی عبید ثقفی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
۱۱۵. رنجبر، محمدعلی، مشعشعیان، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۲.
۱۱۶. روحانی، سید مهدی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تحقیق سیدحسن خمینی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۳.
۱۱۷. روحانی نژاد، حسین، ولایت در عرفان، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۱۸. زاملی، السیدوالی، الامام المهدی عج بین الاثبات و عاصفه الشبهات، بیروت، دارالخلیج العربی، ۱۴۲۷ق.
۱۱۹. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲۰. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۲۱. زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی و معنوی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.
۱۲۲. سامی النشار، علی، نشأه الفكر الفلسفی فی الإسلام، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۱۲۳. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه الإمام الصادق، ۱۴۲۷ق.
۱۲۴. سعادت، حمید، مهدویت در دایره المعارف های غربی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.
۱۲۵. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، بی تا، ۱۹۵۲م.

۱۲۶. شبر، جاسم حسن، تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۸۵ق.
۱۲۷. _____، مؤسس الدوله المشعشعیه، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۲ق.
۱۲۸. شبر، جواد، أدب الطّف، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۵ق.
۱۲۹. شریفی، محسن، بررسی علل عدم موفقیت برخی از قیام های شیعی، قم، پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی، ۱۳۸۹.
۱۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سعید کیلانی، بیروت، بی جا.
۱۳۱. شهیدی پاک، محمدرضا، تاریخ تحلیلی مغرب، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹.
۱۳۲. شیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۱۳۳. صادقی کاشانی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۳۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، قم، مؤسسه السیده معصومه، ۱۴۲۱ق.
۱۳۵. صبحی، احمد محمود، فی علم الکلام، بیروت، دارالنهضة العربیه للطباعه و النشر، ۱۴۰۵ق.
۱۳۶. صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ فانی، کامران و بهاء الدین خرمشاهی، دایره المعارف تشیع، جلد سوم، تهران، شهید سعید محبّی، ۱۳۸۶ش.
۱۳۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۱۳۸. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق.
۱۳۹. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۴۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، شرکت چاپ کتاب، ۱۳۸۰ق.

۱۴۱. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان کاوشی در جریان ها و برآیندها، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۱۴۲. _____، نقش تقيه در استنباط، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۱۴۳. ضهاجی، ابی عبدالله محمد، تاریخ فاطمیان، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.

۱۴۴. ضیایی، علی اکبر، فهرس مصادر الفرق الاسلامیه، بیروت، دارالروضه، ۱۳۷۰ق.

۱۴۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، قم، دارالاسوه للطباعه والنشر، ۱۴۱۶ق.

۱۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.

۱۴۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۱۴۸. طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، مترجم حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

۱۴۹. طهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

۱۵۰. طوسی، ابن حمزه محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.

۱۵۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

۱۵۲. _____، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

۱۵۳. _____، الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.

۱۵۴. _____، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.

۱۵۵. عاملی، شیخ الظاهر، القادیانیه: دفع اوهام «توضیح المرام» فی الرد علی القادیانیه، تقدیم و تحقیق السید محمدحسن الطالقانی، بیروت، الغدیر للدراسات و النشر، ۱۴۲۰ق.

۱۵۶. عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبأ، ترجمه احمد فهری، تهران، ۱۳۸۴ق.

۱۵۷. عسکری، نجم الدین، المهدي الموعود المنتظر عند علماء اهل السنه و الشیعه، تهران، مؤسسه امام مهدی عج، ۱۳۶۰.

۱۵۸. عطوان، حسین، مرجئه و جهیمه در خراسان عصر اموی، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.

۱۵۹. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، ویس، ۱۳۶۶.

۱۶۰. عمر موسی، عزالدین، دولت موحدون در غرب جهان اسلام، ترجمه صادق خورشیا، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷.

۱۶۱. عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.

۱۶۲. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.

۱۶۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، قاهره، المكتبة الازهریه للتراث، ۲۰۰۸ م.

۱۶۴. _____، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۱۶۵. فرامرز قراملکی، احد، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳.

۱۶۶. _____، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۸۵.

۱۶۷. فلوتن، فان، السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ترجمه حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم، مکتبه النهضه المصریه، مصر، ۱۹۶۵ م.

۱۶۸. قادری، حاتم، تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران، بنیان، ۱۳۷۵.

۱۶۹. قاضی عبدالجبار، المغنی، تحقیق عبدالحلیم سلیمان دنیا، قاهره، الدار المصریه للتألیف و الترجمه، بی تا.

۱۷۰. قاضی نعمان، ابی حنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضا یا و الاحکام من اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، ۱۹۶۳ م.

۱۷۱. _____، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تحقیق سید محمدحسین الجلالی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

۱۷۲. _____، افتتاح الدعوه، تحقيق فرحات الدشراوى، تونس، الشركه التونسيه، بى تا.
۱۷۳. القاضى، و داد، الكيسانيه فى التاريخ و الادب، بيروت، دارالثقافه، ۱۹۷۴م.
۱۷۴. قرشى، باقر شريف، حياه الامام محمد المهدى دراسه و تحليل، چاپخانه امير، ۱۴۱۷ق.
۱۷۵. قرشى، داعى ادريس عمادالدين، زهر المعانى، تحقيق مصطفى غايب، بيروت، المؤسسه الجامعيه للدراسات، ۱۹۹۱م.
۱۷۶. قدال، محمد سعيد، الامام المهدى محمد احمد بن عبدالله، بيروت، دارالجيل، ۱۴۰۳ق.
۱۷۷. قهپايى، على، مجمع الرجال، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى، ۱۴۳۱ق.
۱۷۸. الكاتب، احمد، تطور الفكر السياسى الشيعى من الشورى الى ولايه الفقيه، بيروت، دارالجديد، ۱۹۹۸م.
۱۷۹. كرن، هانرى، فلسفه ايرانى و فلسفه تطبيقى، ترجمه جواد طباطبايى، تهران، توس، ۱۳۶۹.
۱۸۰. كرد على، محمد، خطط الشام، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۳۹۱ق.
۱۸۱. كريمان، حسين، سيره و قيام زيد بن على عليه السلام، تهران، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۸۲.
۱۸۲. كرينستون، جوليوس، انتظار مسيحا در آيين يهود، ترجمه حسين توفيقى، قم، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ۱۳۷۷.
۱۸۳. كسروى، احمد، مشعشعيان، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.
۱۸۴. كلباسى، محمد بن محمد ابراهيم، الرسائل الرجاليه، به كوشش محمد حسين درايتى، قم، بى نا، ۱۴۲۲ق.
۱۸۵. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق على اكبر غفارى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۱۸۶. گابريل، انكيري، شهسوار اسلام، ترجمه كاظم عبادى، تهران، سازمان كتاب هاى جيبى، ۱۳۴۵.

۱۸۷. لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۱۸۸. لوتسکی، ولادیمیر، تاریخ عرب در قرون جدید، ترجمه پرویز بابایی، تهران، انتشارات چاپار، ۱۳۵۶.
۱۸۹. مازندرانی، محمد اسماعیل بن حسین، الفوائدالرجالیه، تحقیق سید مهدی رجایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق.
۱۹۰. مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
۱۹۱. ماسینیون، لویی، مصائب حلاج، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، جامی، ۱۳۸۳.
۱۹۲. مبرّد، محمد بن یزید، الكامل فی اللغة و الأدب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۹م.
۱۹۳. کریمی زنجانی، محمد، امامیه و سیاست در نخستین سده های غیبت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۱۹۴. مبلّغی، عبدالله، تاریخ صوفی و صوفی گری، قم، حر، ۱۳۷۶.
۱۹۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۹۶. محلّی، حمید بن احمد بن محمد، الحدائق الوردی فی مناقب الائمة الزیدیه، تحقیق مرتضی بن زید المحطوری، صنعاء، مکتبه بدر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۲۳ق.
۱۹۷. محمدحسن، سعد، المهدیه فی الاسلام، قاهره، دار الکتب العربی، ۱۳۷۳ق.
۱۹۸. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی عج، قم، سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۳.
۱۹۹. مدرس، محمدعلی، ریحانه الأدب، تهران، کتاب فروشی خیام، ۱۳۷۴.
۲۰۰. مدرس طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه ایزدپناه، نیوجرسی، داروین، ۱۳۷۵.
۲۰۱. مستتر، دار، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز، تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷.

٢٠٢. مسعودى، عبدالهادى، وضع و نقد حديث، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني، ١٣٨٨.
٢٠٣. مسعودى، على بن حسين، التنبيه و الاشراف، تصحيح و مراجعه عبدالله اسماعيل الصاوى، قم، مؤسسه نشر منابع الثقافه الاسلاميه، بى تا.
٢٠٤. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، بيروت دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٢٠٥. مشكور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامى، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ١٣٧٣ش.
٢٠٦. مظفر، محمد حسين، تاريخ شيعه، ترجمه سيد محمدباقر حجتى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٤٨.
٢٠٧. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤١٦ق.
٢٠٨. _____، الفصول المختاره، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
٢٠٩. _____، المسائل الصاغانيه، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ق.
٢١٠. _____، تصحيح اعتقادات الاماميه، بيروت، دارالمفيد، ٤١٤ق.
٢١١. مقدسى شافعى، يوسف بن يحيى، عقد الدرر فى اخبار المنتظر، تحقيق محمدجواد نائينى، دارالأضواء، ١٤٠٨ق.
٢١٢. موثقى، احمد، جنبش هاى اسلامى معاصر، قم، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاه ها، ١٣٧٤.
٢١٣. موسى مكرم، سيد عبدالرزاق، زيد الشهيد، قم، مكتبه الحيدر، ١٤١١ق.
٢١٤. مولوى، جلال الدين محمد، مثنوى معنوى، به كوشش توفيق سبحانى، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٧٤.
٢١٥. ناشى اكبر، مسائل الامامه و مقتطفات من الكتاب الاوسط فى المقالات، تحقيق يوسف فان اس، بيروت، المعهد الألمانى للأبحاث الشرقيه فى بيروت، ٢٠٠٣م.
٢١٦. ناصرى، رياض محمد حبيب، الواقفيه دراسه تحليليه، مشهد، المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام، ١٤٠٩ق.

۲۱۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۱۸. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ق.
۲۱۹. ندوی، ابوالحسن علی، القادیانی و القادیانیه، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ق.
۲۲۰. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبه، قم، منشورات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۲۲۱. نعیم بن حماد، ابوعبدالله مروزی، الفتن، تحقیق سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۲۲. نفیسی، اکبر، عقاید صوفیه، تهران، مهر، ۱۳۷۳.
۲۲۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، حیدری، ۱۴۱۵ق.
۲۲۴. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۲۲۵. نیشابوری، فتال، روضه الواعظین، قم، منشورات الرضی، بی تا.
۲۲۶. وثاقتی، صدر، سیدجمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، تهران، پیام، ۱۳۵۵.
۲۲۷. هاجسن، مارشال، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲۲۸. هالت ودالی، پی. ام و ام. دبلیو، تاریخ سودان بعد از اسلام، ترجمه محمدتقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۲۲۹. هسیکت، مروین، گسترش اسلام در غرب آفریقا، ترجمه عبدالله کوثری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۳۰. هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، مصر، مکتبه القاہرہ، ۱۹۶۵م.
۲۳۱. یارمحمدی، لطف الله، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران، هرمس، ۱۳۸۳.
۲۳۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.

۲۳۳. بیوکارا، م. علی، «دو دستگی در شیعیان امام کاظم علیه السلام و پیدایش فرقه واقفه»، ترجمه وحید صفری، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲.

۲۳۴. بهشتی، مجاهد علی، «نقش استعمار در پیدایش و گسترش فرقه قادیانیه»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶.

۲۳۵. حسین زاده شانه چی، حسن، «واقفیه»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۸۴.

۲۳۶. عرفان، امیر محسن، «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۸۸.

۲۳۷. شهبازی، عبدالله، «جستارهایی از تاریخ بهایی گری در ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۸۲.

۲۳۸. رحمتی، محمد کاظم، «حسین بن حمدان خصیبه و اهمیت وی در تکوین نصیریه»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۵.

۲۳۹. صفری فروشانی، نعمت الله، «فرقه های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام با تکیه بر فطحیه و واقفیه»، فصلنامه طلوع، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۸۸.

۲۴۰. صفری فروشانی، نعمت الله و عرفان، امیر محسن، «گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت»، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳.

۲۴۱. صفری فروشانی، نعمت الله و بختیاری، زهرا، «تعامل امام رضا علیه السلام با فرقه واقفیه»، فصلنامه پژوهش های تاریخی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۱.

۲۴۲. طباطبایی، سید محمد کاظم، «عبدالله بن سبا آن چه بود و آن چه نبود»، دو فصلنامه علمی تخصصی حدیث حوزه، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

۲۴۳. فرهمندپور، فهیمه، «باور عمومی شیعیان به اصل امامت و نقش آن در توسعه اقتدار اجتماعی ائمه علیه السلام»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۷.

۲۴۴. لاکرو، استفان، «بازخوانی ماجرای جهیمان العتیبی و ظهور اندیشه مهدویت در بطن وهابیت»، ترجمه محمدحسین رفیعی، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۴۰، خرداد و تیر ۱۳۹۲.

۲۴۵. کلبرگ، اتان، «از امامیه تا اثنی عشریه»، ترجمه محسن الویری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۴.

۲۴۶. کامیاب، مسلم و عرفان، امیرمحسن، «کاوشی در بازشناسی احمد بن هلال عبرتایی»، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۳.

من الممكن ان تواجه العقيدة و الفكره المهدويه العديده من الموانع و الحواجز التي تقف حائلاً- دون وصولها الى غاياتها و اهدافها المنشوده.

وتبرز في هذا الموضوع شروط عديده للوصول بها الى ساحل النجاه منها ما ينبغي تقويه القوى المحركه و الفاعله لهذا الخطاب الحيوى، و ايضاً تشخيص العقبات الاحتماليه التي تواجهه. ان قضيه مدعى المهدويه و المدعين الكذبه لها هم مفهوم و تصور و تأمل يحمل في طياته الكثير من الجاذبيه و الانشداديه للكثير من الناس فالبعض يخطر في ذهنه و يريد ان يعلم انه لماذا نحن نواجه و على مَرّ التاريخ هكذا تخرصات و ادعاءات العقيدة المهدويه؟

و من خلال طرح هذا السؤال و اسئلته اخرى يكتسب هذا الموضوع اهميه قصوى و لاشك فان اهم نقطه فيه و جوب توضيح و تشريح البحوث و رفع مستوى الوعي في هذا الخصوص.

يسعى هذا الكتاب باسلوبه الوصفى- التحليلي لدراسه اسلوب مواجه الاثمه عليهم السلام لادعياء المهدويه الكاذبين. هذا البحث للاجابه على هذا التساؤل و هو كيف كان اسلوب مواجهه الاثمه المعصومين عليهم السلام لادعياء المهدويه الكاذبين و مؤكداً على ان اسلوبهم في مواجهه كان من نوع «اداره الأزمه»؛ بمعنى أن الاثمه عليهم السلام كانوا في مجابهه الأدياء الكاذبين بصدد اتخاذ قرارات من شأنه تقليص مسيره ظهور الأدياء و احتوائهم و من ثم التصدى و دفع شرورهم. في هذا السياق نواجه نمطين من أنماط الاداره و هي «اداره مواجهه الدفاعيه في المرحله الاولى» و «اداره الاستئصال الجذرى في المرحله التاليه». و يواصل المقال بدراسه اساليب و طرق الاثمه في المرحلتين. نتائج هذه الدراره هي مقدمه للاجابه على هذا السؤال القائل ما هو النموذج الذي يجب ان يتبع لمواجهه هؤلاء الادعياء الكاذبين.

Abstract

Despite still untold angles and dimensions of the phenomenon of false claim of messianism that have remained undiscovered there is considerable scientific data available now on the subject unlike the past. This paper describes a method of analysis which is based on data collected from various sources is necessary

Applying an analytico-descriptive method, this research is an attempt to investigate the style of Imams' manner against false claimants of Mahdaviat. In response to the question on "how was the manner of the innocent Imams in dealing with false claimants of Mahdaviat", this study emphasizes that their manner of opposition was a kind of "crisis management". To deal with false claimants, Imams adopted decisions led to decrease of the process of claimants emergence followed by controlling and disposing them. In this regard, we are encountered with two types of phases including "disposal management in the prior phase" and "disposal management in posterior phase". As for the next step of the study, the Imams' strategies are investigated in each section. The studies conducted in this paper are considered as an introduction to answer the question what pattern shall be used against false claimants

Undoubtedly but the study and further reflection on this subject having the various consideration we can achieve more diversity in the claims or reach assumptions that can be further studied

Imam,s Confrontation with those
who falsely claim mahdisim

(Typology 'methodology' Indicator study)

BY

Amir Mohsen Erfan

Qom- Iran

Specialized Center for Mahdaviat Studies

١٤٣٧AH/ ٢٠١٤AD

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

